

ضیافت اربعین

۲۶ سخنرانی روشمند
ویژه اربعین

بسم الله الرحمن الرحیم



سلسبیل واژه های ۵

ضیافت اربعین

مجموعه سخنرانی کوتاه روشمند ویژه مبلغین اربعین حسینی

کاری از	اداره محصولات تبلیغی موسسه تخصصی خطابه امیربیان
ناظر کیفی	قرار گاه عملیاتهای تبلیغی موسسه تخصصی خطابه امیربیان
صفحه آرایی	حجت الاسلام مخبریان
طراح جلد	حجت الاسلام رمضانی
ناشر	موسسه تخصصی خطابه امیر بیان
نوبت چاپ	دوم/ پاییز ۱۳۹۵
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش

سامانه دریافت پیامک: ۳۰۰۰۷۶۵۰۱۱۰۱۱۰

تلفن: ۰۹۱۹۰۵۴۱۴۷۸۲

قم . خیابان شهداء(صفائیه)
کوچه ۲۱ . پلاک ۱۲

www.Amirebayan.ir

تقدیم به:

روح حماسه

در کالبد تاریخ زمین

حسین علیه السّلام...

فهرست

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم
السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ
السَّلَامُ عَلَی خَلِیلِ اللَّهِ وَ نَجِیِّهِ
السَّلَامُ عَلَی صَفِیِّ اللَّهِ
وَ ابْنِ صَفِیِّهِ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِیدِ
السَّلَامُ عَلَی أَسِیرِ الْکُرُبَاتِ وَ قَتِیلِ الْعَبَرَاتِ[1]
سلام بر ولی و حبیب - دوست - خدا.
سلام و درود بر خلیل و گزیده خدا.
درود بر برگزیده خدا و پسر انتخاب شده خدا.
درود بر حسین مظلوم شهید.
سلام بر کسی که اسیر و گرفتار بلایا و اندوه‌ها شد
و کشته برای اشک‌ها.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به بازگشت کاروان اسرا از شام به سوی کربلا این حرکت را به نوعی زنده کننده یاد امام حسین علیه السلام نامیدند و این حرکت را در برابر انگیزه‌های دشمن برای

۱. زیارت اربعین، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۸، ص ۳۳۱

فراموشی جریان کربلا امری مهم قلمداد نموده و این گونه فرمودند:

«حرکتی که عمّهٔ ما – زینب کبری علیهاالسّلام– انجام داد یک حرکت، حرکت اسارت بود به کوفه و شام و آن روشنگری‌ها و آن بیانات که مایهٔ افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، این حرکت به معنای این است که نباید اجازه داد که انگیزه‌های خباثت‌آلودی که قصد دارند مقاطع عزیز و اثرگذار و مهم را از یادها ببرند، موفّق بشوند؛ البتّه موفّق هم نخواهند شد. تا ملّتها زنده‌اند، تا زبانهای حق‌گو در کار است، تا دلهای مؤمن دارای انگیزه هستند، نخواهند توانست این را به فراموشی بسپرند؛ همچنان که نتوانسته‌اند.»[1]

همچنین در فراز دیگری می‌فرمایند:

شروع جاذبهٔ مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می‌کند و به کربلا می‌کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن‌های متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است.[2]

ذکر این نکته از سوی رهبر معظم انقلاب نشان‌دهندهٔ نگاه عمیق ایشان به تاریخ اسلام و جامعهٔ اسلامی است که سال‌ها قبل از اینکه این مراسم باشکوه برگزار شود، با تعبیر جاذبه مغناطیس حسینی، از اربعین با عظمت یاد می‌فرمودند. ایشان از ابتدای راه افتادن این جریان پیاده‌روی اربعین هم عنایت خاصی به آن داشتند.

اگرچه ابتدا این سنت را جابر بن‌عبدالله انصاری، از صحابهٔ جلیل‌القدر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایه‌گذاری کرد و بنا بر

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۹۳/۱۰/۱۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در صحن جامع رضوی ۸۵/۱/۱.

احتمال زیاد، اهل بیت علیهم‌السلام هم در روز اربعین در کربلا حضور داشتند، ولی امروز جدا از یادگاری جابر و از آن مهم‌تر یادمانِ حضور اهل بیت داغ‌دیده پیامبر در کربلا، جریان تازه‌ای از رویش‌های قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام شکل گرفته است.

گویا سفارش امام حسن عسکری علیه‌السلام، در روایت معروف علامات المؤمن که یکی از مهم‌ترین علامت‌های مؤمن را زیارت اربعین سید الشهدا می‌شمارد، نشانگر اهمیت فوق‌العاده این عمل اجتماعی عظیم است. حالا پس از گذشت سالیان متمادی سرّ نهفته در این روایت حکیمانه حضرت فاش شده است و مقوله زیارت اربعین از یک عمل مستحبی صرف تبدیل به یک حماسه عظیم بین‌المللی و اتحاد برانگیز مسلمین جهان علیه کفر و استکبار گردیده است. آن هم اجتماعی بر محور ولایت امام حسین علیه السلام. لذا ما شاهد برکات و آثار جهانی این مراسم باشکوه هستیم و در آینده نیز برکات بیشتر آن را در تقویت جبهه‌ی مقاومت علیه ظلم جهانی، شاهد خواهیم بود. جابر بن‌عبدالله انصاری با وجود کهولت سن و نابینایی و مهم‌تر از آن در اوج خفقان، خود را به کربلا رساند و همین موضوع نمونه‌ی برجسته‌ای از اولین بارقه‌های جاذبه‌ی مغناطیس حماسه‌ی حسینی است.

اساساً حماسهٔ عاشورا نقطه‌ی ثقل اسلام ناب است و به تعبیر حضرت امام رحمة الله علیه پاسداشت یاد عاشورا بود که موجب انقلاب ما شد. وقتی میعادگاه اربعین، اوج تجلی پاسداشت حماسهٔ حسینی باشد، اوج تجلی بیرق اسلام ناب هم خواهد بود و مانع پدید آمدن هرگونه انحرافی از اسلام و جامعهٔ اسلامی می‌شود چرا که سیدالشهدا و کربلای ایشان همان اهدافی را دنبال می‌کرد که انبیای الهی از جمله نبی مکرم اسلام صلی الله و علیه و آله در صدد آن بود امیرالمومنین در بیان رسالت

حضرت می فرمایند وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً دَالًّا عَلَيْهِ وَ هَادِياً إِلَيْهِ فَهَدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ[1]

رسالت را هدایت و نجات از گمراهی به سمت حق و حقیقت بیان فرمودند از طرفی ما در زیارت اربعین سیدالشهدا می خوانیم

جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.[2]

میراث تمام پیمبران را به او عطا کردی و او را از جانشینان پیغمبر و حجت خود بر خلق گردانیدی او هم در اتمام حجت بر خلق رفع هر عذر از امت کرد و اندرز و نصیحت امت را با عطوفت و مهربانی انجام داده و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت تا بندگانت را از جهالت و حسرت و گمراهی نجات دهد

لذا احیای راه حسینی و اهداف سیدالشهدا ادامه و احیای رسالت انبیا است. جامعه روحانیت می‌تواند عاملی مهم در تحقق این مهم باشد و با تبیین اسلام ناب محمدی، دفع و رفع شبهات و سؤالات زائرین در این بستر مقدمات ظهور منجی عالم بشریت را آماده کند.

حضرت آیت‌الله محمدتقی بهجت رحمة الله علیه درباره نقش پیاده‌روی روز اربعین می گوید: روایت دارد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که ظهور فرمود، پنج ندا می کند به اهل عالم، اَلا یا اَهلَ العالَم اِنّ جَدِی الحُسَین قَتَلُوهُ عَطشاناً، اَلا یا اَهلَ العالَم اِنّ جَدِی الحُسَین سحقوه عدوانا،... امام زمان خودش را به واسطه امام حسین علیه السلام به همه عالم معرفی می کنند... بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، حسین علیه السلام را شناخته باشند... اما الآن هنوز همه مردم عالم، حسین علیه السلام را نمی‌شناسند و این تقصیر ماست،

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۱، ص ۱٤۲

۲. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج٦، ص ۱۱٤

چون ما برای سیدالشهدا علیه السلام طوری فریاد نزدیم که همه عالم صدای ما را بشنود، پیاده‌روی اربعین بهترین فرصت برای معرفی حسین علیه السلام به عالم است.[۱]

ای حسین مظلوم! ای حسین شهید! ما هم امروز، از اعماق وجودمان عرض می‌کنیم: «**السّلام علیك یا اباعبدالله، السّلام علی الحسین الشهید**». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت نبود، از دین پیامبر اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. امروز دلهای ما هم مشتاق حسین بن علی علیه السلام و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی و به عشق او سخن می‌گوییم. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد می‌کنیم که یاد حسین، نام حسین و راه حسین را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم. همهٔ ملت ما، همهٔ کشور ما، همهٔ شیعیان عالم و بلکه همهٔ آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به حسین بن علی علیه السلام دارند.[۲]

کتابی که پیش روی شماست ۲۶ جلسه سخنرانی کوتاه روشمند است که توسط قرارگاه مؤسسه تخصصی امیربیان به مناسبت اربعین سالار شهیدان اباعبدالله الحسین جهت استفاده مبلغین مخصوصاً مسیر پیاده روی اربعین و روحانیون کاروان‌های زیارتی تهیه شده است

این کتاب شامل چند بخش می‌باشد:

بخش اول: سخنرانی‌های مورد نیاز از زمان حرکت کاروان تا نجف اشرف.

بخش دوم: نجف اشرف و حرم امیرالمومنین علیه السلام.

بخش سوم: مسیر نجف تا کربلا.

بخش چهارم: کربلای معلی.

---

۱. مقالات دینی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در صحن جامع رضوی ۸۵/۱/۱.

بخش پنجم: بازگشت از کربلا به سمت مبدأ.

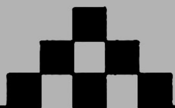
بخش ششم: بیست فیش روضه برای مناسبت اربعین.

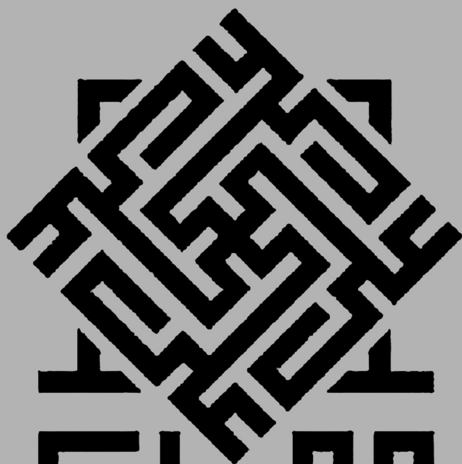
بخش هفتم: سخنرانی کوتاه عربی.

و بخش هشتم: چهل نکته برای بهره‌برداری بهتر از اربعین با توجه به سخنان بزرگان.

در پایان نکته‌ای را خدمت علمای عزیز عرض می‌کنیم که ان شاء الله در استفاده از کتاب مد نظر قرار گیرد. این کتاب با توجه اهمیت ضیافت اربعین و نیاز ضروری مبلغین در زمان کوتاهی تهیه شده و برای کارهای پایانی آن ازجمله ویراستاری کامل مطالب و درج سند در ذیل بعضی از مواد فرصت کافی نبود. لذا از محضر عزیزان بابت این تقصیر عذر می‌خواهیم. ان شاء الله در چاپ‌های بعدی این کمبودها جبران خواهد شد.

ومن الله التوفیق.







علی مع الحق
و الحق مع علی

امتحانات در سفر

انگیزه سازی

در جنگ صفین حدود چهارده سال سن داشت ولی هر کس قد رشید او را می‌دید چنین تصور می‌کرد که هیجده یا بیست سال دارد. در یکی از روزهای جنگ از پدر اجازه گرفت تا به میدان جنگ دشمن برود، امیرالمومنین علیه السلام نقابی بر روی او افکند و او به عنوان یک رزمنده ناشناس به میدان تاخت. سپاه شام از حرکت‌های پر صلابت او دریافت که جوانی شجاع، پرجرئت و قوی دل به میدان آمده است. مشاورین نظامی معاویه به مشورت پرداختند تا هم‌آورد رشیدی را به میدان بفرستند ولی رعب و وحشت عجیبی بر آنها چیره شده بود و نتوانستند تصمیم بگیرند. سرانجام معاویه یکی از شجاعان لشگرش به نام ابن شعثاء را که می‌گفتند جرئت آن را دارد که با ده هزار جنگجوی سواره بجنگد، به حضور طلبید و به او گفت: به میدان این جوان ناشناس برو و با او جنگ کن. ابن

شعثاء گفت: ای امیر مردم مرا به عنوان قهرمان در برابر ده هزار جنگجو می‌شناسند، چگونه شایسته است که مرا به جنگ با این کودک روانه‌می‌سازی؟ معاویه گفت: پس چه کنم؟ ابن شعثاء گفت: آنها که با این جوان روبه‌رو شدند بزدل بودند. من پسران خودم را به میدان می‌فرستم و مادرش را به عزا می‌نشانم. جنگی خونین درگرفت و پسر ابن شعثاء از بین رفت و هفت فرزندش همه بدین صورت کشته شدند. ابن شعثاء مانند پلنگ تیر خورده به خود می‌پیچید. در این هنگام نگاهش با نگاه سرزنش‌آمیز معاویه تلاقی کرد. طاقت نیاورد و سوار بر مرکب خود شد و به جنگ آن جوان نقابدار رفت. جوان کم‌تجربه با پیرمرد غضبناک روبه‌رو شد. معاویه نگران ابن شعثاء بود و علی در دل مضطرب عباس، کدامیک پیروز می‌شوند؟ بالاخره آخرین ضربتی که جوان نقابدار بر پیکر ابن شعثاء زد و خانه زین را از وجود او تهی کرد، پاسخی به این سؤال بود.

نقابدار جوان چند بار اطراف جسد بی‌جان ابن شعثاء دور زد و مبارز طلبید ولی کسی حاضر به مقابله با او نشد. در این هنگام علی علیه السلام جوان را به سوی خود خواند، او در محضر مولا نقاب از چهره برداشت. ابوالفضل العباس بود. فقط پانزده بهار از عمرش گذشته بود. در این هنگام حضرت علی علیه السلام به رویش تبسم نمود.[1]

گذشت تا روز عاشورا رسید. اباالفضل با آن قدرت و رشادت زمانی که حضرت تنهای برادرش را دید به ایشان عرضه داشت: «**فداك روح أخيك يا سيدى، يا أخى هل من رخصة؟**» ای برادر! مرا رخصت فرما که جان خود را فدای تو گردانم. حضرت از استماع سخنان جانسوز آن برادر مهربان، سیلاب اشک خونین از دیده‌های حق‌بین خود روان کرد و گفت: ای برادر! تو علمدار منی و از رفتن تو، لشکر من از هم می‌پاشد.

---

۱. محمّد باقر البيرجنديّ القائنيّ فی کتابه المسمّى بالكبريت الأحمر.

فقال العبّاس: «قد ضاق صدری و سئمت من الحیاة و أرید أن أطلب ثأری من هؤلاء المنافقین» عباس علیه السلام گفت: «ای برادر بزرگوار! سینه من از کشته شدن برادران و یاران و دوستان تنگ شده است و از زندگی ملول شده‌ام. آرزومند لقای حق‌تعالی گردیده‌ام. دیگر تاب دیدن مصیبت دوستان ندارم و می‌خواهم در طلب خون برادران و خویشان دمار از مخالفان برآرم.»

حضرت عباس علیه السلام منتظر جواب برادرش بود. فقال الحسین علیه السلام: «فاطلب لهؤلاء الأطفال قلیلا من الماء؛ آبی جهت کودکان اهل‌بیت تحصیل کن که از تشنگی بی‌تاب گردیده‌اند.»

این جا جایی بود که خدا می‌خواست حضرت عباس را امتحان کند. این امتحان قمر منیر بنی هاشم بود. سال‌های سال منتظر بوده تا شجاعت و رشادت حیدری خودش را نشان بدهد و به قولی که شب‌های آخر عمر امیرالمومنین به ایشان داده بود عمل کند اما وقتی از آقا و مولایش اذن نَبرد می‌خواهد، آقا ابا عبدالله می‌فرماید فقط برو آب بیاور. انسان سمعاً و طاعتاً اباالفضل العباس را در جواب برادرش می‌بیند. امام صادق علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللهُ عَمِی الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وأَبْلی وفَدی أَخاهُ بِنَفْسِهِ؛ خدا رحمت کند عموی ما عباس را، عجب نیکو امتحان داد، ایثار کرد و حداکثر آزمایش را انجام داد.»

خوشا به حال عباس علیه السلام، چقدر زیبا در امتحان ولایت پیروز شد. حتی اباالفضل هم امتحان می‌شود، این سنت خداست؛ هر کسی را به نحوی امتحان می‌کند.

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به

حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!

امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امت‌های پیشین جاری بوده است. می‌فرماید: ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم؛ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

آنها را نیز در کوره‌های سخت امتحان افکندیم، همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته‌اند. باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می‌تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیات درونی و آمادگی‌های روحی با این گفته‌ها هماهنگ یا ناهماهنگ است.

پرورش احساس

شاید در مسیر این جملات را بشنوید: خدا شما را پذیرفت، توفیق داد. رفقا، مگر می‌شود کسی بی‌دعوت اینجا بیاید؟ تا خود آقا نگاهت نکند، تأییدت نکند قدم از قدم برنمی‌داری. آقا جان، خودت کمک کن حق این مهمانی را ادا کنیم.

عزیزان! حواسمان باشد، بعضی فکر می‌کنند همین که اینجا آمدند آقا مهر تأیید را زده و دیگر یار خاص حسین هستند. ان‌شاءالله این طور باشد ولی وقتی در آیات و روایات دقت می‌کنیم می‌بینیم نه، این تازه اول راه است. البته بسیاری همین توفیق را هم نداشته‌اند. الآن که به ندای امام لبیک گفتی وقت اثبات است؛ به عمل کار برآید به سخنرانی نیست. یادت باشد اباالفضل هم امتحان داد. خدا ما را امتحان می‌کند. آقا سید

الشهدا به ما نگاه می‌کند؛ هم در مسیر و هم در بازگشت و هم بعد از این زیارت. گر آمدی مردانه باش. باید بدانیم اهل بیت از ما چه خواسته‌اند، در این سفر چگونه باشیم و چه کارهایی انجام بدهیم.

محمّد بن مسلم می‌گوید:

محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: هر گاه به زیارت پدر بزرگوارتان (حضرت امام حسین علیه السّلام) می‌رویم آیا به همان هیئت و کیفیّتی که به حج می‌رویم باشیم؟ حضرت فرمودند: بلی.

در ادامه حضرت موارد بسیاری را می‌شمارند که لازم است آنها را رعایت کنیم. در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

یَلْزَمُكَ حُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ یَصْحَبُكَ وَ یَلْزَمُكَ قِلَّةُ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَیْرٍ وَ یَلْزَمُكَ كَثْرَةُ ذِكْرِ اللهِ وكَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ بر تو لازم است که با همراهانت خوش‌رفتار باشی، سخن اندک بگویی و تکلّم نکنی مگر به خیر. بر تو لازم است زیاد به یاد خدا باشی. زیاد نماز خوانده و بسیار بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستی.

یَلْزَمُكَ أَنْ تَغُضَّ بَصَرَكَ وَ الْوَرَعُ عَمَّا نُهِیتَ عَنْهُ وَ الْخُصُومَةِ وَ یَلْزَمُكَ التَّوَقِّیرُ لِأَخْذِ مَا لَیْسَ لَكَ؛ لازم است به آنچه حلال نیست نگاه نکرده و چشم خود را از آن فروببندی. واجب است از آنچه منهی هستی و از خصومت و دشمنی اجتناب و دوری کنی و به آنچه از تو نیست و مال دیگری است احترام گذارده و برنداری.

در همین مسیر هم خدای ناکرده ممکن است کسی مرتکب گناه شود؛ چشم را کنترل نکند، زبان را حفظ نکند، فراموش کند در چه مسیری قدم بر می‌دارد.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم

شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم

از گناهانی که واقعاً دست‌وپاگیر است و در این مسیر باید

به آن توجه خاص داشته باشیم و اهل‌بیت بسیار نسبت به آن سفارش کرده‌اند، رعایت حق‌الناس است.

اگر مردم آن‌قدری که برای نجس و پاکی وسواس دارند کمی‌هم به حق‌الناس اهمیت می‌دادند، مشکلاتشان کم می‌شد. اسلام، طهارت و نجاست را آسان گرفته و مردم بر خود سخت می‌گیرند؛ اما به حق‌الناس، بسیار اهمیت داده، ولی مردم آنها را ساده می‌گیرند.

معمولاً مردم گمان می‌کنند حق‌الناس فقط از دیوار مردم بالا رفتن یا دست در جیب مردم کردن است و زمانی که به برخی از مردم گفته می‌شود کارهایی که می‌کنید حق‌الناس است، می‌گویند: مگر آدم کشته‌ایم، مگر از دیوار مردم بالا رفته‌ایم؟

غافل از آنکه حق‌الناس بسیار دقیق است؛ مرحوم حاج شیخ عباس قمی‌صاحب مفاتیح‌الجنان کتابی از کسی به‌عنوان عاریه گرفته بود. بعد از فوتش یکی از فرزندانش کتاب را به برادرش می‌دهد تا به صاحبش برساند.

شب در عالم خواب می‌بیند که حاج شیخ با عصبانیت به او می‌گوید: «کتاب عاریه مردم را چرا سالم به دستش ندادی و به جلد آن آسیب رساندی؟!»

روز بعد از برادرش می‌پرسد: «با آن امانت چه کرده‌ای که من دیشب چنین خوابی دیده‌ام؟!»

برادرش می‌گوید: «هنگامی‌که آن را می‌بردم تا به صاحبش بدهم از دستم افتاد و گوشه جلد آن کمی خم شد.» می‌روند و کتاب را از صاحبش گرفته و صحافی می‌کنند و به او برمی‌گردانند. روز بعد درب منزل زده می‌شود و طلبه‌ای سؤال می‌کند: آیا منزل حاج شیخ عباس اینجا است؟

گفتند: آری.

طلبه می‌گوید: شب گذشته من حاج شیخ را در خواب دیدم و ایشان فرمود که به شما بگویم: چون شما کتاب را صحافی

کردید و به صاحبش دادید، عذاب قبر از من برداشته شد.

علمای ما این‌گونه نسبت به حق الناس دقت و توجه داشته‌اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾؛ به‌راستی که پروردگار تو در کمینگاه است، می‌فرمایند:

قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَةٍ.

کمینگاه گذرگاهی است بر پل صراط که هیچ بنده ستمگری از آن نخواهد گذشت.

حساب در آن دنیا خیلی دقیق و سخت است و در حق‌الناس بین مسلمان و غیرمسلمان فرقی نیست. موارد زیادی در مورد حق‌الناس بیان شده؛ مانند احترام به جان و مال مردم، به این معنا که به جان و مال مردم ضرر نرسانیم و کاری نکنیم که دیگران از رفتار ما آسیب ببینند؛ مواظب باشیم خدای ناکرده به اموال و وسائل همسفرها ضرر نزنیم.

احترام به آبروی مردم هم از موارد حق‌الناس است؛ یعنی انسان به‌گونه‌ای رفتار کند که آبروی دیگران از دست و زبانش محفوظ بماند. کاری نکنیم که حرمت دیگران شکسته شود و آبروی دیگران نزد مردم پایین بیاید. هرکسی با هر شکل و قیافه‌ای از هر شهر و کشوری که اینجا آمده، پیش امام حسین آبرو داشته، مواظب باشیم. آقا نسبت به مهمان‌هایش حساس است. دل کسی را بشکنی خدای ناکرده آهی بکشد، این همه سختی که در این مسیر به خودت می‌دهی همه هدر می‌رود. باید از هر کاری که باعث هتک حرمت دیگران می‌شود پرهیز کرد؛ پرهیز از غیبت کردن، پرهیز از دروغ بستن به دیگران (کسی کاری را انجام نداده، گناهی نکرده اما ما به‌دروغ او را متهم به آن کار کنیم)، پرهیز از افشا کردن اسرار دیگران. ممکن است انسان مسائل مخفی و اسرار گونه‌ای داشته باشد که نمی‌خواهد کسی از آنها باخبر شود، برملا کردن این اسرار سبب ریختن آبروی آنها می‌شود.

رفتارسازی

در ادامه روایت آداب زیارت سید الشهدا، حضرت فرمودند: وَ یَلْزَمُكَ أَنْ تَعُودَ إِلَی أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ إِذَا رَأَیْتَ مُنْقَطِعاً وَ الْمُوَاسَاةُ؛ و لازم است وقتی برادر ایمانی خود را نیازمند دیده و ملاحظه کردی که به واسطه نداشتن نفقه از ادامه عمل عاجز است به دیدنش رفته، او را کمک کرده و به مواسات با او رفتار نمایی.

اگر می‌خواهید آقا به شما نگاه خاص داشته باشد، یک شاه کلید به شما می‌دهم که واقعا جواب می‌دهد و ان‌شاءالله برای شما هم کارساز است. می‌خواهی آقا به شما توجه کند به زائر آقا توجه کن. تا می‌توانی و هر جور می‌توانی به مهمان‌های کربلایی حسین فاطمه خدمت کن. حرف من یک جمله است: خودت را به آقا نشان بده، ریا کن، نه برای مردم بلکه برای حسین فاطمه و برای امام زمان، برای خدا ریا کن.

کمک به دیگران را فراموش نکنیم. در یکی از سال‌ها، امام با چند تن از علمای دیگر، برای زیارت مرقد حضرت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتند و در آنجا خانه‌ای اجاره کردند.

آنان هر روز بعدازظهر به طور دسته‌جمعی به حرم مطهر می‌رفتند و پس از زیارت و دعا به خانه مراجعت می‌کردند و در حیاط می‌نشستند و چای می‌خوردند.

امام هم هر روز همراه بقیه به حرم می‌رفت. ولی پس از زیارت، زودتر برمی‌گشت و حیاط را جارو می‌کرد، فرش را می‌انداخت و چای آماده می‌کرد.

روزی یکی از همراهان پرسید: حیف نیست برای خاطر دوستان و پذیرایی از آنان دعا و زیارت را مختصر می‌کنید؟ پاسخ داد: ثواب این کار از زیارت و دعا کمتر نیست.[1]

«محمد خبازی» معروف به «مولانا» می‌فرمود:

یکی از این سال‌ها که کربلا رفتم ایام عاشورا و تاسوعا بود.

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۷، ص ۱۷۰.

عرب‌ها عادتشان این است که ایام عاشورا در کربلا عزاداری کنند و از نجف هم برای شرکت در عزا به کربلا می‌آیند، ولی آنان در موقع ۲۸ صفر در نجف عزاداری می‌کنند و از کربلا هم برای عزاداری به نجف می‌روند. صبح بیست و هفتم صفر از نجف به کربلا آمدم و چون خسته شده بودم به حسینیه رفتم و در آنجا خوابیدم، بعدازظهر که به زیارت حضرت اباالفضل علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شدم، دیدم خلوت است حتی خدام هم نیستند و مردم کم رفت‌وآمد می‌کنند، گفتم: پس مردم کجا رفتند.

گفتند: امشب شب بیست هشتم صفر است. اکثر مردم از کربلا به نجف می‌روند و در عزاداری پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام شرکت می‌کنند.

من خیلی ناراحت شدم، به حرم حضرت اباالفضل علیه السلام آمدم و عرض کردم: آقا من از عادت عرب‌ها خبر نداشتم و به کربلا آمده‌ام، یک وسیله‌ای جور کنید تا به نجف برگردم.

آمدم سر جاده ایستادم ولی هر چه ایستادم وسیله‌ای نیامد، دوباره به حرم آمدم و به حضرت گفتم:

آقا من می‌خواهم به نجف بروم، باز به اول جاده برگشتم ولی از وسیله نقلیه خبری نبود.

بار سوم آمدم سر جاده ایستادم، دیدم یک فولکس واگن کرمی رنگ جلوی پای من ترمز کرد.

گفت: محمد آقا، گفتم بله، گفت نجف می‌آیی.

گفتم: بله گفت: تَفَضَّلْ، یعنی بفرمائید بالا. من عقب فولکس سوار شدم، راننده مرد عرب متشخصی بود که چفیه و عقالی بر روی سرش بود.

از آینه ماشین گریه کردن او را دیدم، از او پرسیدم:

حاجی قضیه چیه؟ چرا گریه می‌کنی؟! گفت: نجف به شما می‌گویم. آمدیم نجف، دَرِ یک مسافرخانه نگه داشت، و

مسافرخانه‌چی را که آشنایش بود صدا زد و گفت: این محمد آقا چند روزی که اینجاست مهمان ماست و هر چه خرجش شد، از ایشان چیزی نگیر.

بعد به من آدرس داد که هر وقت کربلا آمدی به این آدرس به خانه ما بیا.

گفتم: اسم شما چیست؟ گفت: من سید تقی موسوی هستم.

گفتم: از کجا می‌دانستی که من می‌خواهم به نجف بیایم؟

گفت: بعداً برایت به طور کامل تعریف می‌کنم اما اکنون به تو می‌گویم.

من عیالی داشتم که سر زائیدن رفت، بچه‌اش که دختر بود زنده ماند، من دختر بچه را با مشکلات بزرگش کردم، یکی دو سال بعد عیال دیگری گرفتم، مدتی با آن زندگی کردم، و این روزها پا به ماه بود. من دیدم که ناراحت است و دکتر دم دست نداشتم، به زن همسایه‌مان گفتم: برو خانه ما که زنم حالش خوب نیست و خودم به حرم حضرت اباالفضل علیه السلام آمدم و گفتم: آقا من دیگه نمی‌توانم، اگر این زن هم از دستم برود زندگیم از هم می‌پاشد، من نمی‌دانم، و با دل شکسته و گریه زیاد به خانه آمدم.

دیدم عیالم دو قلو بچه‌دار شده و به من گفت: برو دم جاده نجف، یک نفر به نام محمد آقاست. او را به نجف برسان و بازگرد. گفتم: محمد آقا کیست؟ گفت: من در حال درد بودم و حالم غیر عادی شد. در این هنگام حضرت اباالفضل علیه السلام را دیدم. فرمودند: «ناراحت نباش. خدا دو فرزند دختر به شما عنایت می‌کند. به شوهرت بگو: این زائر ما را به نجف ببرد.» خلاصه من مأمور بودم شما را به نجف بیاورم. من بعد از زیارت به کربلا آمدم، منزل ایشان رفتم، دیدم دو دختر دوقلوی او و عیالش بحمدالله همه صحیح و سالم هستند و از من

پذیرایی گرمی کردند.[۱]

خادم زائرین اهل‌بیت مورد عنایت ایشان هستند. رفقا، خودمان را به این قافله برسانیم. آیت الله خرازی نقل می‌کند:

مرحوم حجت‌الاسلام آقا سید عبّاس حسینی قمی واعظ می‌گفت: شخصی در قم با این‌که شغلش حلبی‌سازی است و درآمد زیادی ندارد، مقید به روضه‌خوانی در وفات ائمّه اطهار علیهم السلام است. به او گفتم: شما که کسب پُر درآمدی نداری، چرا در هر وفات، مجلس روضه برقرار می‌کنی؟ گفت: من از اهل‌بیت علیهم السلام دست برنمی‌دارم. من در مسجد عشق‌علی برای استماع روضه شرکت می‌کردم، شبی‌از شب‌ها هیئتی آمد. آخر وقت بود، چای خوردند و عزاداری کردند، آقای حاج میرزا عبّاس هدایتی که شخص محترمی بود، برخاست و استکان‌ها را جمع کرد. شب در عالم خواب دیدم امام حسین علیه السلام به مسجد عشق‌علی آمد و روی منبر نشست و فرمود: اسامی خدمت‌گزاران را بیاورید و آوردند، فرمود: چرا نام حاج میرزا عبّاس ذکر نشده است، ایشان هم استکان‌ها را جمع‌آوری کرد.

«فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَمَّ حَجُّكَ وَ عُمْرَتُكَ وَ أَنْ تَنْصَرِفَ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ؛[۲] و وقتی به این دستورها عمل کردی البتّه حجّ و عمره تو تمام و کامل بوده از سفرت مراجعه کرده در حالی که مغفرت و رحمت و رضوانش شامل تو شده باشد».

---

۱. صدیق المؤلف

۲. کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

توفیق

انگیزه سازی

مردی از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا نه این است که من نسبت به آنچه مکلّف شده‌ام استطاعت و توان انجام آن را دارم؟ حضرت فرمود: از نظر تو استطاعت چیست؟ عرض کرد: توانایی بر کار. فرمود: البته به تو توانایی داده شده اگر مَدَد داده شده باشی.

مرد عرض کرد: مدد چیست؟ فرمود: توفیق. عرض کرد: توفیق دادن برای چه؟ فرمود: اگر توفیق داده شده باشی، عمل می‌کنی [و گرنه] ممکن است کافر از تو قوی‌تر و تواناتر باشد، اما چون توفیق به او داده نمی‌شود عمل نمی‌کند.

سپس حضرت فرمود: به من بگو: چه کسی توانایی را در تو آفریده است؟ مرد عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی. حضرت فرمود: آیا بدون کمک خداوند تبارک و تعالی، تو می‌توانی با این نیرو و توانایی نسبت به خودت دفع ضرر و جلب منفعت کنی؟

عرض کرد: نه. حضرت فرمود: پس، چرا چیزی را که در توان و اختیار تو نیست به خودت نسبت می‌دهی؟[۱]

اگر خدا اراده کرده باشد به تو قدرت بدهد موفق می‌شوی و گرنه همه چیز در عالم به اراده خداست.

اقناع اندیشه

خداوند از قول حضرت شعیب می‌فرماید که او به قوم خویش چنین فرمود: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾؛ من اراده ندارم مگر اصلاح را به قدری که استطاعت دارم و توفیق ندارم مگر به کمک خداوند.[۲]

این فرمایش دلیل بر آن است که استطاعت و قدرت در انجام کارها کافی نیست، بلکه توفیق خداوند نیز مورد نیاز است. لطف و توفیق پروردگار باید قوّت و قدرت انسان را تکمیل کند و گرنه توانایی انسان، به تنهایی مشکل‌گشا نیست.

جهان آفرین گر نه یاری کند
کجا بنده پرهیزگاری کند؟
نخست او ارادت به دل در نهاد
پس این بنده بر آستان سر نهاد
گر از حق نه توفیق خیری رسد
کی از بنده خیری به غیری رسد

---

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۵، ص۴۲. سَأَلَ الْعَالِمَ علیه‌السلام- فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَ لَيْسَ أَنَا مُسْتَطِيعٌ لِمَا كُلِّفْتُ فَقَالَ لَهُ علیه‌السلام مَا الِاسْتِطَاعَةُ عِنْدَكَ قَالَ الْقُوَّةُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ لَهُ علیه‌السلام قَدْ أُعْطِيتَ الْقُوَّةَ إِنْ أُعْطِيتَ الْمَعُونَةَ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَمَا الْمَعُونَةُ قَالَ التَّوْفِيقُ قَالَ فَلِمَ إِعْطَاءُ التَّوْفِيقِ قَالَ لَوْ كُنْتَ مُوَفَّقاً كُنْتَ عَامِلًا وَ قَدْ يَكُونُ الْكَافِرُ أَقْوَى مِنْكَ وَ لَا يُعْطَى التَّوْفِيقَ فَلَا يَكُونُ عَامِلًا ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام أَخْبِرْنِي عَنْكَ مَنْ خَلَقَ فِيكَ الْقُوَّةَ قَالَ الرَّجُلُ اللهُ تبارَكَ وَتعالى قَالَ الْعَالِمُ هَلْ تَسْتَطِيعُ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ دَفْعَ الضَّرِّ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَخْذَ النَّفْعِ إِلَيْهَا بِغَيْرِ الْعَوْنِ مِنَ اللهِ تبارَكَ وَتعالى قَالَ لَا قَالَ فَلِمَ تَنْتَحِلُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيْنَ أَنْتَ عَنْ قَوْلِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ.

۲. هود، آیه ۱۱

چه اندیشی از خود که فعلم نکوست
از آن در نگه کن که توفیق اوست[1]

آیت‌الله بهجت می‌فرماید: «انسان خیال می‌کند که در انجام اعمال خیر، فاعل حقیقی خودش است و اوست که می‌تواند هر کاری را انجام دهد در حالی که نمی‌داند چقدر عمر خواهد کرد و آیا می‌تواند تا انتها آن را انجام دهد یا نه».

توفیق چیست؟ توفیق یعنی گره باز شود، خدا توفیق دهد یعنی گره‌های زندگی‌ات باز شود. یعنی می خواهی بروی کربلا مشکلی پیش نیاید یا اگر مشکلی هست برطرف بشود. قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ (عبس/ ۲۰) من راه را باز و آسان می‌کنم. گاهی با یک نگاه گم شده پیدا می‌شود و گاهی با دقت و زحمت زیاد هم پیدا نمی‌شود. قرآن می‌فرماید: ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ (لیل/ ۷) گاهی برای انسان جور می‌شود.

توفیق یعنی فراهم‌شدن اسباب. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «التَّوْفِيقُ عِنَايَةُ الرَّحْمَنِ؛ توفیق عنایت خداوند رحمان است».[2]

قطعاً تلاش انسان برای کسب توفیق بی‌تأثیر نیست. باید دست‌گیری و توفیق از ناحیه خداوند باشد. خدا اسباب را فراهم کند تا با اِعمال اختیار و اراده از سوی بنده، کارهای اختیاری انجام گیرد.

توفیق جمع چند چیز است؛ خواستن، توانستن، رسیدن. توانستنی که خدا بدهد. چرا فلان کار را نمی‌کنی؟ یا چرا مسجد نمی‌آیی؟ می‌گوید: توفیق نیست. توفیق هست ولی نمی‌خواهد، گاهی هم می‌خواهد ولی نمی‌تواند و بعضی هم می‌خواهند و هم می‌توانند ولی نمی‌رسند. مسجد می‌رود، گریه هم می‌کند اما اشکش جاری نمی‌شود. جنس خوب دارد، مغازه هم مکان و موقعیت خوب دارد اما مشتری نمی‌آید. «سعادتمند

---

۱. بوستان سعدی، باب هشتم در شکر بر عافیت.
۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم

کسی است که این سه مورد در او جمع شود که هم بخواهد و هم بتواند و هم به مطلوب برسد.» پس توفیق به معنای جور شدن اسباب است.

الآن زمینه رشد برای خیلی‌ها هست که قبلاً نبود. کدام شهری است که در آن کتابخانه نیست؟ و کدام خانه‌ای است که در آن شبکه‌های تلویزیون نیست؟ هر کس به هر بحث و برنامه‌ای علاقه دارد شبکه مربوطه هست، و شبکه‌ای به نام رادیو معارف که مورد علاقه بعضی است که شامل فقه و اصول و فلسفه و عرفان است. امکانات هست، چه رشته‌ای است که استادش نباشد؟ ولی آن چیزی که باید باشد نیست. یک چیز این جا احتیاج است و آن تصمیم است و عشق. قدیمی‌ها برای پیدا کردن یک حدیث مسافرت‌ها می‌کرده‌اند. الآن ما حال نداریم شماره تلفن یک اسلام‌شناس را بگیریم و تلفنی سؤال کنیم. «وَفِّقْنِی لِطَاعَةِ» توفیق طاعت به من بده. سؤال: طاعت چیست؟ جواب: طاعت یعنی پیروی با میل و علاقه، گاهی پیروی به زور است که این پیروی ارزش ندارد. کسی از یک بلندی پرید مردم برای او کف زدند، وقتی به روی زمین افتاد، بلند شد و شروع به فحش دادن کرد نسبت به کسی که او را هل داده، معلوم شد اختیاری نبوده به زور بوده است.

ما باید تلاش خودمان را بکنیم؛ تنبل نباشیم. اینکه توفیق عمل پیدا کنیم با خداست. اگر با اعمال گذشته برای کسب توفیق ابراز لیاقت کرده باشی توفیقت می‌دهند و گرنه توفیق نداری؛ هر چند اگر تکلیف باشد از گردنت ساقط نیست.

پرورش احساس

الآن شما در این مسیر با عشق و شوق قدم برمی‌داری. شاید برای بعضی این سؤال پیش بیاید که حاج آقا، بگوییم ما همت کردیم آمدیم برای پیاده‌روی اربعین یا بگوییم ما را آورده‌اند؟

جواب: وقتی می‌گوییم خدایا ما را ببر کربلا ولی قسمت نشود، دو احتمال وجود دارد:

۱. من لیاقت نداشتم، اینجا مال آدم‌های خوب‌است. این قدر گرفتارت می‌کنند که نروی.

۲. گاهی آدم خوبی هستی ولی نمی‌گذارند بروی کربلا. می‌گویند این خیلی عاشق کربلاست و اصلاً رشدش در این است که مدام ضجه بزند خدا چرا کربلا قسمتم نمی‌شود.

اما وقتی آمدی کربلا، خودت آمدی؟ نه عزیزم، تا خدا اسباب را فراهم نکند نمی‌توانیم قدم از قدم برداریم. یک احتمال این است که در محرم ناله‌ای زده‌ای که خدا توفیقت داده، صدایت را شنیدند و خوششان آمد، برای حسین فاطمه اشک ریختی مادرش نگاه کرده گفته بیا یعنی حضرت زهرا دعوتت کرده بیایی کربلا و اینجا برای حسین ناله بزنی. خانم فاطمه زهرا تو را دعوت کرده، سیدالشهدا تو را انتخاب کرده، اباالفضل دعوت‌نامه داده است. این خانواده خیلی کریم است. هیچ کسی را بی‌مزد نمی‌گذارند. مگر می‌شود اشک ریخته باشی و جبران نکنند. خطیب دانشمند جناب حجت‌الاسلام صادقی قمی فرمودند:

من ایام محرم در تهران منبر داشتم، روز تاسوعا برای رفتن به مجلس روضه سوار تاکسی شدم، در بین راه به دسته‌ای برخوردیم که به مناسبت روز تاسوعا به عزاداری پرداخته بودند. راننده تاکسی به من گفت: آقا چه خبر است؟

گفتم: امروز روز تاسوعاست.

احساس کردم که نفهمید، گفتم: مگر شما مسلمان نیستید؟ گفت: نه. گفتم: چه مذهبی داری؟ گفت: من مسیحی هستم. به او گفتم: تاسوعا یعنی روز ابوالفضل العباس علیه السلام. تا این جمله را گفتم، دیدم راننده سرش را روی فرمان ماشین گذاشت و شروع به گریه کرد. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟!

گفت: من شفای دخترم را از این آقا گرفتم. دخترم فلج بود. برای معالجه او خیلی خرج کردم، حتی خانه خود را فروختم و اجاره‌نشین شدم، اما مفید واقع نشد. روزی در همسایگی ما مجلس روضه‌خوانی بود، همسایگان، خانم مرا هم به روضه دعوت می‌کنند و به او می‌گویند به مجلس امام حسین علیه السلام بیا! خانم من به مجلس روضه رفته، همسایگان به او می‌گویند: برای ابوالفضل العباس علیه السلام گریه کن تا بچّه‌ات شفا پیدا کند. خانم من هم گریه زیادی می‌کند.

وقتی از روضه برگشت، شام درست نکرده بود، گفتم: چرا امشب شام درست نکردی؟ گفت: به مجلس روضه همسایگان رفته بودم و برای ابوالفضل العباس علیه السلام گریه کردم، زیرا همسایگان به من گفتند: توسل پیدا کن، بچه‌ات شفا پیدا می‌کند. وقتی این موضوع را از همسرم شنیدم، گریه‌ام گرفت. موقع خواب که شد، بچه را بین خودمان خوابانیدیم در حالی که دست بچه در دست من بود و در ایوان اتاق هم خوابیده بودیم. ناگهان دیدم بچه دستش را از دست من کشیده و می‌خواهد بدود. گفتم: چه شده است؟! گفت: آقای اسب سواری را دیدم، به من گفت: بیا! من نگاه کردم، دیدم بچه‌ام خوب شده است.[1]

گاهی هم خدا می‌گوید این بنده من خیلی حالش خراب شده، بگذار بیاید کربلا گناهانش را ببخشیم و پاکش کنیم.

نمی‌دانم شما جزء کدام دسته هستید ولی آقا جان، حسین جان، من به خودم که نگاه می‌کنم می‌بینم جزء دسته دومم. حسین جان پاکم کن. آقا، شما توفیق دادی آوردی اینجا، خودت هم ما را بخر. ما را از دار دنیا و تعلقاتش آزاد کن.

ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...وَاللّهِ اِنَّ اللّهَ لَيُباهى بِزائِرِ الْحُسَينِ بنِ عَلِیٍّ[2]؛ به خدا سوگند، خداوند

---

۱. آیت الله خرازی، کتاب رازهایی از عالم غیب.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۴۳

به زائر حسین بن علی علیه السلام مباهات می‌کند».

یعنی خدا به شما مباهات می‌کند؛ خدا به شما افتخار می‌کند؛ به ملائکه می‌گوید: بنده من را ببینید برای زیارت حسین به کربلا آمده است.

رفتارسازی

خدایا شکر که به ما توفیق دادی. بعضی خیلی معرفت دارند؛ همیشه دغدغه‌شان این است که چه کار کنیم توفیقات خوبی نصیبمان بشود یا توفیقاتی را که خدا به ما داده از دست ندهیم. می‌گویند آقا بطلبد هرسال اربعین کربلا باشیم. آفرین. خیلی دغدغه به‌جایی است. همین که این فکر به ذهن کسی برسد خودش توفیق است؛ اینکه به فکر باشی توفیقاتت زیاد بشود. دو راهکار برای افزایش توفیقات این است:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا﴾[1]؛ آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند محققاً آنها را به راه خویش هدایت کنیم.»

جهاد در اینجا الزاماً به معنی جهاد مسلحانه با دشمن نیست بلکه همان معنی اصلی لغوی خود را دارد که هرگونه تلاش و کوشش را برای حفظ ایمان و تقوا و تحمل انواع شدائد و... شامل می‌شود.[2]

﴿لنهدینهم سبلنا﴾ در تفاسیر این گونه تفسیر شده: «لنزیدنهم هدایة الی السبل الموصلة الی ثوابنا و توفیقاً[3]؛ هدایت به راه‌های خیر و توفیق را بر آنها می‌افزاییم.» نسبت به این که موفق به طاعت می‌شود یا نه بی‌تفاوت نیست.

---

۱. سوره عنکبوت، آیه۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۲۱۳.

۳. ابراهیم ابیاری، الموسوعة القرآنیة، ج ۱۰، ص۵۱۰ و فتح الله کاشانی، زبدة التفاسیر، ج۵، ص۲۴۵.

در تفسیر دیگری آمده: «لنزیدنهم هدایة الی السبیل الموصلة الی ثوابنا و توفیقاً لازدیاد الطاعات الموجبة لرضانا؛ هدایت به راه ثواب و توفیق ازدیاد طاعاتی که موجب رضای ماست را به آنها می‌دهیم.»

به هر حال نهادینه کردن روح عبودیت، مانند دیگر فضائل نیاز به تمرین و تلاش دارد، زیرا همان‌طور که عواملی مثل فطرت و عقل، انسان را به سوی عبادت و تکامل سوق می‌دهند، عوامل متعددی از شهوت و هوای نفس و... انسان را از عبادت و عبودیت باز می‌دارند. این اراده و تلاش و پشتکار است که می‌تواند عوامل منفی را خنثی کند و انسان را در طریق عبودیت قرار دهد.

کسی آمد و به من گفت: حاج آقا، من می‌خواهم نماز صبح بلند بشوم حال ندارم. گفتم چقدر تلاش کردی تا الآن؟ برای ترک گناه چقدر تمرین کردی؟ برای اینکه نگاهت هرزه نباشد چقدر تمرین کردی؟ هیچی. کاملاً بی‌تفاوت است. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد علی میلانی فرزند آیت الله میلانی از زبان شیخ رجب‌علی خیاط چنین نقل می‌کند:

«در ایام جوانی دختری رعنا و زیبا از بستگان دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: «رجب‌علی، خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند. بیا یک بار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت‌بخش به خاطر خدا صرف‌نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: خدایا، من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.» آنگاه دلیرانه همچون یوسف علیه السلام در برابر گناه مقاومت می‌کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می‌ورزد و به سرعت از دام خطر می‌گریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه موجب بصیرت و بینایی او گردید. دیده برزخی او روشن می‌شود و آنچه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند

می‌بیند و می‌شنود. به طوری که چون از خانه بیرون می‌آید بعضی افراد را به صورت واقعی خود می‌بیند و برخی اسرار برای او کشف می‌شود.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «**من سأل الله التوفیق و لم یجتهد فقد استهزء بنفسه**[1]؛ هرکس از خدا توفیق مسألت کند، در حالی که کوشا و تلاش‌گر نیست، خود را به استهزاء گرفته است».

علی علیه السلام فرموده است: «**من بذل جهد طاقته بلغ کنه ارادته**[2]؛ هرکس تمام توان خود را به کار گیرد، به تمام خواسته خود برسد».

و اما راهکار دوم که خیلی راه گشاست؛ بسیاری از بزرگان ما از این راه توفیق رسیدن به مقاماتی عالی را کسب کرده‌اند.

مرحوم علاّمه مجلسی که از نظر کثرت تألیفات و خدمت به اهل بیت اطهار علیهم السلام در میان علماء شیعه کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر است، توفیقات عظیم خود را مرهون دعای پدر بزرگوارش است.

مرحومِ مجلسیِ اوّل که از بزرگان شیعه و صاحب حالات و کشف وَ شهود است، می‌گوید: در یکی از شب‌ها پس از آن که از تهجّد فارغ شدم، حالتی برایم دست داد که فهمیدم اگر دعایی کنم به اجابت خواهد رسید.

در این اندیشه بودم که از خدای بزرگ چه چیزی را درخواست کنم؟ ناگاه صدای گریه محمّدباقر از گهواره بلند شد. گفتم: خدایا به حقّ محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین این کودک را مروّج دین و نشر دهنده احکام پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار ده و او را از توفیقات بی‌نهایت خود بهره‌مند گردان.

صاحب «مرآة الاحوال» گفته است: امور خارق‌العاده‌ای که از علاّمه مجلسی ظاهر شده، مسلّماً از آثار این دعا است.

---

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص۸۶۲، ح ۲۷۹۰.

۲. طبرسی؛ فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج۳، ص۲۵۶، ح۲۷۸۸.

دعای پدر و مادر تأثیر زیادی در کسب توفیق دارد، مخصوصاً مادر.

«گنده‌لات تهران بود و توی مشروب‌فروشی کار می‌کرد. هیکل بزرگی داشت و همه ازش حساب می‌بردند. بعضی از قماربازهای بزرگ تهران استخدامش می‌کردند؛ می‌شد بادیگارد قماربازها.

بچه که بوده باباش می‌میره. خودش می‌مونه و مادرش. کاری از دست مادر هم برنمی‌اومد. سند خونه رو گذاشته بود توی طاقچه، تا از کلانتری زنگ می‌زدند، می‌دونست دعوا کرده و باید بره بیرونش بیاره. وقتی می‌رفت کلانتری همه می‌شناختنش و می‌گفتند مادر شاهرخه. خیلی‌ها می‌گفتند: این پسر که برات آبرو نذاشته، چرا نفرینش نمی‌کنی؟!

مادر هم سر نمازها گریه می‌کرد و می‌گفت: خدایا بچه من رو سرباز امام زمان عج قرار بده. خیلی‌ها از این دعای مادر خنده‌شون می‌گرفت. می‌گفتند: بچه قمارباز و مشروب‌خور و مست تو کجا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کجا!

اما انگار اثر دعای مادر رو نادیده گرفته بودند. سال ۵۷ همراه انقلاب، درون شاهرخ هم انقلابی به‌پا شد. توبه کرد و شد عاشق امام خمینی. رفت جبهه و کاری کرد کارستان؛ عراقی‌ها تا می‌فهمیدند شاهرخ توی منطقه عملیاتی است، تنشان می‌لرزید؛ صدام برای سرش جایزه بزرگی گذاشته بود تا اینکه بالاخره توی یک عملیات شهید شد. پیکرش هم برنگشت. شد شهید گمنام. انگار می‌خواست حضرت زهرا سلام الله علیها برایش مادری کند».[1]

آبروی اهل دل از خاک پای مادر است
هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است

---

۱. کتاب حر انقلاب اسلامی.

شکر

انگیزه‌سازی

احمد بن عمر و حسین بن زید می‌گویند:

خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدیم و عرض کردیم: یا ابن رسول الله ما زندگی خوبی داشتیم و روزی فراخ ولی اوضاع تغییر کرد. دعا بفرمایید خداوند نعمت‌های از دست رفته ما را برگرداند. حضرت فرمود: می‌خواهید چه بشوید، پادشاه؟ مایلید مانند طاهر و هرثمه (ذوالیمنین فرمانده کل قوای مأمون و هرثمه نیز یکی از سرلشکران او بود) بشوید وَإِنَّكُمْ عَلَى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؛ مخالف این اعتقادی که دارید باشید، فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا سَرَّنِی أَنَّ لِیَ الدُّنْیَا بِمَا فِیهَا ذَهَباً وَفِضَّةً وَإِنِّی عَلَى خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ؛ گفتم به خدا قسم هرگز میل ندارم دنیا برایم پر از طلا و نقره باشد و از این اعتقادی که دارم برگردم.[1]

---

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴/ ۱۳۶۳ق. ص۴۴۹.
قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ «دَخَلْنَا عَلَى الرِّضَا علیه السلام فَقُلْنَا إِنَّا كُنَّا فِی سَعَةٍ مِنَ

حضرت به آنها فهماند شما فقیر نیستید، مشکل این است که به نعمت‌هایی که خدا به شما داده دقت ندارید؛ مخصوصاً نعمت بزرگ محبت اهل بیت.

اقناع اندیشه

هر انسانی در زندگی دنبال دست‌یابی به نداشته‌هایش است. گاهی حسرت رسیدن به نداشته‌ها، ما را از توجه به داشته‌های مهم غافل می‌کند. فقیر کسی است که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارد. فقیر کسی است که محبت اهل بیت را ندارد. بدبخت و فقیر کسی است که محبت سید الشهدا را ندارد. رفقا، شما الآن حاضرید این نعمتی که خدا به شما داده، این توفیق را با چیزی عوض کنید؟

خداوند نعمت‌های زیادی به ما داده است. فقط کافی است کمی دقت کنیم تا آنها را ببینیم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها﴾ شما قادر نیستید نعمت‌های خدا را بشمارید. از فرق سر تا نوک پا، غرق در نعمت‌های الهی هستیم، نعمت‌هایی که درونِ بدنِ ما است و نعمت‌هایی که از خارج در اختیار ماست؛ آسمان و زمین و هوا و دریا و آب و کوه و جنگل و پرنده و چرنده و درنده که همه مسخّر ماست.

اگر نعمت‌هایی که دارید را از جانب او می‌دانید حق آنها را ادا کنید. شکر کنید. بعضی خیلی بی‌توجه هستند.

الرِّزْقِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الْحَالُ بَعْضَ التَّغَيُّرِ فَادْعُ اللهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا فَقَالَ علیه‌السلام أَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكاً أَيَسُرُّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرْثَمَةَ وَ إِنَّكُمْ عَلَى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَ اللهِ مَا سَرَّنِي أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَباً وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ علیه‌السلام إِنَّ اللهَ يَقُولُ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللهِ فَإِنَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَؤُونَتُهُ وَ نُعِّمَ أَهْلُهُ وَ بَصَّرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ.»

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَاشكُرُوا لِلّهِ إِن كُنتُم إِيّاهُ تَعبُدُونَ﴾؛ «خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید».[1]

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، امّا آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، امّا آنان شکر دیگری را می‌نمایند.[2]

بنده‌های خدا داشته‌ها را نمی‌بینند و فقط به نداشته‌ها توجه دارند. فقط دنبال به دست آوردن بهتر و بیشتر هستند. خداوند راه کسب بیشتر و بهتر را نشان داده است. هر کس می‌خواهد نعمت‌هایش چند برابر بشود به این آیه خوب گوش کند:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛[3] «و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.»

سنّت خداوند است که شکر را وسیله‌ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. ﴿تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ﴾

شکر نعمت نعمتت افزون کند
کفر نعمت از کفت بیرون کند

امیر المؤمنین می‌فرماید: «ماكانَ اللّهُ لِيَفتَحَ عَلى عَبدٍ بابَ الشُّكرِ ويُغلِقَ عَنهُ بابَ الزِّيادَةِ.»[4]

چنان نیست که خداوند درِ شکر را بر بنده‌ای بگشاید و درِ نعمت افزایی را بر وی ببندد.

اگر شکر نکردید ﴿إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ﴾. شاید این سؤال پیش

---

۱. سوره بقره، آیه۱۷۲.
۲. تفسیر نور نقل از تفسیر صافی.
۳. سوره ابراهیم، آیه۷.
۴. نهج البلاغة، الحكمة ۴۳۵.

بیاید که اگر شکر نکردن باعث سلب نعمت می‌شود، پس چرا کسانی را می‌بینیم که شکر نکردند با این حال نعمت از آنها سلب نشده بلکه گاهی بیشتر هم شده است. این چطور ممکن است؟

کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه گاهی نعمت سلب نمی‌شود ولی به صورت نقمت و استدراج درمی‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. ﴿لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ و این خیلی بد و خطرناک است.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: بپرهیزید خدا را و بر شما باد به تواضع و شکر و حمد خدا، به درستی که در بنی‌اسرائیل مردی بود که شبی در خواب دید کسی گفت: نصف عمرت در وسعت رزق و روزی هستی، انتخاب کن نصف اول عمر باشد یا نصف آخر، مرد گفت: صبر کن تا با شریک زندگیم همسرم مشورت کنم و بعد پاسخ گویم. صبح که از خواب بیدار شد به همسرش گفت: دیشب مردی به من خبر داد که نصف عمرت در رفاه خواهی بود و مخیری انتخاب کنی که نصف اول باشد یا نصف آخر و من مهلت خواستم تا با تو مشورت کنم. حال تو انتخاب کن. همسرش گفت: نصف اول را انتخاب می‌کنیم. مرد پذیرفت و آنگاه دنیا به او روی آورد و هرچه نعمت بر او بیشتر می‌رسید همسرش می‌گفت به فلان همسایه و فلان فامیل که محتاجند کمک کن و این روش آنها بود. هر خداوند وقت نعمتی به آنها می‌داد صدقه می‌دادند، شکر می‌کردند و بخش می‌نمودند تا اینکه شبی در خواب دید که به او گفتند نصف عمرت که باید در رفاه باشی تمام شد. مرد گفت صبر کن با همسرم مشورت کنم. صبح به همسرش گفت: دیشب مرا خبر دادند که نصف عمرت که باید در رفاه باشی تمام شده است. همسرش گفت: خداوند به ما نعمت داد و ما شکر کردیم و خدا وعده داد که اگر شکر نعمت کنید، نعمت شما

زیاد می‌شود و او اولی به وفا است. پس شب به مرد خبر دادند که گفته همسرت درست است و نصف دیگر عمرت را نیز در رفاه خواهی بود زیرا که شکر نعمت کردی.

پرورش احساس

بعضی غافلند از اینکه با شکر نکردن وکفران نعمت هدف دشمنشان را محقق می‌کنند. خداوند شیطان را دشمن ما معرفی کرده: ﴿إن الشیطان لکم عدو مبین﴾. هدفِ شیطان این است که مردم شُکرگزار نشوند. بعد از این که از درگاه خداوند متعال رانده شد، گفت:

﴿لَآتِيَنَّهُم مِن بَينِ أيدِيهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أيمَانِهِم وَ عَن شَمَائِلِهِم ولا تَجِدُ أكثَرَهُم شَاكِرِينَ﴾؛ (خداوندا) خواهی دید که من از پیشِ رو، پشت سر و از راست و چپ، سراغِ بندگانت می‌آیم و آنها را اغوا می‌کنم و اکثر آنها را شاکر نمی‌یابی.

پناه بر خدا که کسی شیطان را به هدف و مقصدش برساند. البته در مقابل این گروه بعضی از مؤمنین به شکر حداقلی راضی نیستند، می‌خواهند حق نعمت را در حد اعلی ادا کنند. دنبال برترین نحوه و مرحله شکر هستند. برترین مرحله شکر این است که انسان نعمت را از خدا بداند، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «فیما اوحی الله عزوجل الی موسی اشکرنی حق شکری فقال یا رب وکیف اشکرک حق شکرک ولیس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به علی قال یا موسی الآن شکرتنی حین علمت ان ذلک منی؛ خداوند به موسی علیه‌السلام وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن. عرض کرد پروردگارا! چگونه حق شکرت را ادا کنم در حالی که هر زمان شکرت را به‌جا آورم این موفقیت، خود نعمت تازه‌ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود: ای موسی، الآن حق شکر مرا ادا کردی، چون می‌دانی حتی توفیق شکرگزاری از ناحیه من است».

بنده همان به که ز تقصیر خویش
عـذر به درگـاه خدای آورد
ورنه سـزاوار خداوندیـش
کس نتواند که به‌جای آورد

واقعاً ما نمی‌توانیم شکر نعمت‌ها را به‌جا بیاوریم حتی توفیق شکر نعمت خودش جای شکر دارد. رفقای من، همین نعمت توفیق پیاده‌روی اربعین نعمت بزرگی است. ثوابی که خدا برای قدم‌های شما گذاشته هزاران برابر حج خانه خداست. این چند روز که در این مسیر هستیم بهترین فرصت است که به نعمت‌های خدا فکر کنیم. اگر توانستی برای خودت بشمار و روی کاغذ بنویس. ببین چه خبر است. می‌دانی بهترین و مهم‌ترین نعمت چیست؟ نعمتی که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا برای بنده‌ای اراده خیر کند آن نعمت را به او می‌دهد. خدایی که عالم تحت اختیار اوست. اگر اراده کند به بنده خیری برساند چه نعمتی می‌دهد؟ حضرت فرمودند: مَن اَرادَ اللهُ بِهِ الخَیرَ قَذَفَ فی قَلبِهِ حُبَّ الحُسَینِ وَ حُبَّ زیارَتِهِ؛ کسی که خدا خیر خواه او باشد، محبّت حسین و شوق زیارتش را در دل او می‌اندازد.[1]

بهتر از این چه نعمتی می‌خواهید؟ خدا خیرخواه شما بوده؛ هم محبت اهل بیت را دارید و هم شوق زیارت حسین فاطمه را. این که اهل بیت بالاترین نعمتی هستند که خدا به بنده‌ها داده حرف من نیست، اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

چه می‌شود گروهی را که سنت پیغمبر را تغییر دادند و از وصی او اعراض کردند، آیا نمی‌ترسند از نزول عذاب الهی؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾؛[2] «آیا نمی‌بینی کسانی را که نعمت‌های

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۶.
۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به نابودی کشاندند»، آنگاه فرمودند:

نَحنُ النِّعمَهُ الّتی اَنعَمَ اللهُ بِها عَلی عِبادِه وَ بِنا یفوزُ مَن فازَ یومَ القِیامَةِ؛ آن نعمتی که خداوند بر بندگانش نازل کرده است ماییم و به وسیله ما در قیامت رستگار می‌شوند.[1]

رفتارسازی

اهل‌بیت نعمت خدا هستند. باید شکر این نعمت را به‌جا بیاوریم تا ان‌شاءالله آیه ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ﴾ شامل حالمان شود و روزبه‌روز این محبت در قلبمان بیشتر و بیشتر شود. چطور باید این نعمت را شکر کنیم تا این محبت در قلبمان بیشتر شود و شوق ما نسبت به ایشان افزایش یابد؟ امام باقر علیه السلام معیار را برای ما مشخص کرده‌اند؛ حضرت فرمودند:

وَ اللهِ یا أَبَا خَالِدٍ؛ لَا یحِبُّنَا عَبْدٌ وَ یتَوَلَّانَا حَتَّی یطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا یطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّی یسَلِّمَ لَنَا وَ یکُونَ سِلْماً لَنَا.

به خدا ای ابا خالد، بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص‌شده باشد و آشتی کرده باشد.[2]

ظرف وجود ما باید آماده و مهیای پذیرش حب اهل‌بیت شود. شما هیچ‌وقت در یک لیوان آلوده و پر از لجن آب گوارا نمی‌ریزید تا بخورید. آب گوارا را باید در ظرف پاک و تمییز ریخت.

امام باقر علیه السلام شرط پاک شدن ظرف دل را تسلیم محض و اطاعت بی‌چون‌وچرا از امام معرفی می‌کند؛ یعنی اگر به ندای امامت لبیک گفتی و تسلیم امر او شدی، خدا ظرف دلت را

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۲۷۷.

پاک و مالامال از عشق اهل‌بیت علیهم السلام خواهد کرد. امام در این روایت به ما می‌فهماند اگر می‌خواهید به ما برسید و در کنار ما باشید باید تسلیم امر ما باشید. شکر نعمت ما یعنی اطاعت از کلام ما، راه ما و مرام ما؛ در این صورت ما هم شما را می‌پذیریم.

حرف زدنمان طوری باشد که آقا می‌پسندد، نگاهمان، رفتارمان، خانه‌مان، زندگی‌مان، رفیقمان، شغلمان، درآمدمان، حتی تیپ و قیافه‌مان را با میل امامان تنظیم کنیم.

شهید محمد مردانی؛ روز تولد امام رضا علیه السلام در کرمانشاه به دنیا آمده بود. عشق و علاقه به امام هشتم از کودکی در وجودش نهاده شده بود. زندگی‌اش از کودکی سرشار از علاقه به امام هشتم بوده است. پدرش می‌گوید: «یک روز که آمده بود برای مرخصی، دیدم خیلی توی خودش رفته. گفتم بابا چی شده؟ چرا این‌قدر دمغی؟ گفت: بابا خیلی دلم می‌خواهد بروم مشهد، پابوس امام رضا علیه السلام. دلم برای دیدن صحن و سرای حضرت لک زده. گفتم: خب بابا جان چند روز دیرتر برو جبهه، برو مشهد زیارت. گفت: بابا دلم خیلی می‌خواهد بروم، چون خیلی هوای حرم ارباب افتاده توی دلم؛ اما همه بچه‌ها توی جبهه دلشان می‌خواهد بروند زیارت ولی نمی‌توانند، من هم مثل آنها. از طرفی الآن حضور توی جبهه و دفاع از کشور واجب‌تره. آقا هم بیشتر راضی است... مشهد نرفت.» او راهی جبهه شد و یک ماه بعد گفتند شهید شده است. روزی که به شهادت رسید، مادرش خیلی بی‌تابی می‌کرد. وقتی رفتیم برای تحویل گرفتن جنازه، دیدیم او نیست. تحقیق کردند، گفتند ببخشید جنازه پسرتان را اشتباهی بردند مشهد برای تشییع، دور حرم امام رضا طوافش می‌دهند. گفتم: چه اشتباهی؟! پسرم دلش هوای حرم امام رضا علیه السلام را کرده بود، اما به خاطر امام خودش پا روی دلش گذاشت و تسلیم امر امامش شد.

بعد از شهادتش گفتند حالا خودمان می‌بریمت به زیارت امام. وصیت‌نامه محمد را که خواندیم، در بخشی از آن نوشته بود: اگر برایتان ممکن است مرا کنار امام رضا علیه السلام دفن کنید. ما هم به خاطر علاقه و وصیت محمد، در کنار مرادش امام رضا علیه السلام به خاک سپردیمش. از آن موقع هم ما از کرمانشاه آمدیم مشهد، کنار محمد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ «کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی‌خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده(و آنها عبارتند) از: پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیقان خوبی هستند.»[1]

این آیه با صراحت بیان می‌کند که کسانی که در عمل از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و واجبات الهی را انجام دهند و از محرّمات دوری کنند، سعادتمند هستند. و در قیامت و بهشت همنشین پیامبران الهی خواهند بود یعنی سعادت دنیا و آخرتشان تأمین خواهد شد.

در شأن نزول این آیه آمده است: یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ثوبان» که نسبت به حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خدمت ایشان رسید، حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سبب ناراحتی او پرسید، عرض کرد: زمانی که از شما دور می‌شوم و شما را نمی‌بینم، ناراحت می‌شوم. امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیامت اگر اهل بهشت باشم، مسلّماً در مقام و جایگاه شما نخواهم بود، بنابراین شما را هرگز نخواهم دید، اما اگر اهل بهشت نباشم تکلیفم روشن است بنابر این در هر حال از درک حضور شما محروم خواهم شد. با این حال چرا افسرده نباشم. در این حال

۱. سوره نساء، آیه ٦٩.

آیه بالا نازل شد و به این گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار، در بهشت همنشین پیامبران و بزرگان خدا خواهند بود.[1]

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به عمرو بن قرظه فرمود: «تو پیش از من به بهشت می‌روی، سلامم را به رسول خدا صلی الله علیه و آله **برسان.**»[2]

دوست داری ان‌شاءالله بدنت را بعد شهادت کجا ببرند؟ معلوم است؛ کربلا. خدایا می‌شود ببرند بین الحرمین؟ حسین جان اگر شما بخواهی می‌شود؛ آقا جان، امید دارم دم مرگ بیایی بالای سرم.

من کیم تا تو بیایی به سر بالینم
چه کنم راه نجاتی نبود جز اینم
بر من آنقدر توان‌بخش که در بستر مرگ
خیزم از جا و به پیش قدمت بنشینم

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۹.
۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.

صبر بر مشکلات زیارت

انگیزه‌سازی

مرحوم آقا نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق می‌نویسد:

یک‌بار پیاده به سمت کربلا حرکت کردم، در راه آب تمام کردم و هرجایی که رفتم یا آب نداشتند یا اگر داشتند به‌اندازه‌ای بود که به بنده نمی‌دادند، هر چه به کربلا نزدیک‌تر می‌شدم، بیشتر تشنه می‌شدم تا اینکه دو سه فرسخی کربلا، حالت عطش بر من غلبه کرد، حالتی که ضعف بر آدم چیره می‌شود و چشمان انسان سیاهی می‌رود. در آن حالت عطش شدید به یاد تشنگی بچه‌های ابی‌عبدالله افتادم، با خودم گفتم من که آدم بزرگی هستم و در این حالت امنیت، این‌طوری مبتلا به تشنگی شدم طاقتم تاب شده، بمیرم برای بچه‌هایی که با لبان تشنه و گرسنه هرلحظه از ترس حمله دشمنان می‌لرزیدند و سر به بیابان می‌گذاشتند. حالت حزنی به من دست داد که دیگر تشنگی خودم را فراموش کردم و شروع کردم به گریه

بر مظلومیت یتیمان حسین ع. یک‌باره پرده‌ها از جلوی چشمم کنار رفت و یک بیابان پر از دود و آتش را دیدم. گویا در آن حالت گوشه‌ای از صحنه عصر عاشورا را به من نشان دادند، دیگر داشتم دیوانه می‌شدم. شروع کردم به سروصورت خود زدن و ضجه و گریه و زاری کردن. عقب رفتم چون دیگر طاقت نداشتم و بلندبلند هم گریه می‌کردم و می‌خواستم کسی متوجه نشود، بعد کم‌کم وارد کربلا شدیم و دوباره به حال عادی برگشتم.

بعد از زیارت ابوالفضل العباس به حرم امام حسین علیه السلام وارد شدم و در صحن حرم دیدم ساعت حرم شروع به زنگ زدن کرد. دوباره به حال قبلی برگشتم. ساعت ده شب بود و ساعت ده بار زنگ زد و هر بار به جای صدای زنگ ساعت این صدا بلند می‌شد: **هل من ناصرینصرنی**. با خودم گفتم کیست الآن جواب حسین را بدهد؟ یک‌دفعه دیدم صدای زنگ حرم ابوالفضل العباس بلند شد و ده بار زنگ زد و هر بار ندا آمد: **لبیك یا حسین... لبیك یا حسین....**

اقناع اندیشه

در این دنیا هر کاری با سختی خاصی آمیخته شده و هر کس هر کار مفیدی که بخواهد انجام دهد برای به سرانجام رساندن آن باید مشقت‌ها و مشکلاتی را تحمل کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾؛[1] «همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.

«کبد» به گفته طبرسی در مجمع البیان در اصل به معنی «شدت» است، و هنگامی که شیر غلیظ شود «تکبد اللبن» می‌گویند.

ولی به گفته «راغب» در «مفردات» «کبد» (بر وزن حسد) به

۱. سوره بلد، آیه ٤.

معنی دردی است که عارض «کبد» انسان (جگر سیاه) می‌شود و سپس به هر گونه مشقت و رنج اطلاق شده است. ریشه این لغت هر چه باشد مفهوم فعلی آن همان رنج و ناراحتی است.

آری انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و دردها و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت، و سپس جوانی، و از همه مشکل‌تر دوران پیری، با انواع مشقت‌ها و رنج‌ها روبرو است، و این است طبیعت زندگی دنیا، و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است.

البته میزان اذیت شدن از سختی‌ها به هدفی بستگی دارد که قصد داریم به آن برسیم. گاهی اوقات مقدار کمی از سختی و مشکلات چنان فشار روحی وارد می‌کنند که شاید حتی حس ناامیدی در وجود انسان ایجاد کند اما در مقابل گاهی چنان سختی و مشقت را تحمل می‌کنیم که دیگران که بیرون از گود می‌بینند از تحمل و مقاومت ما نسبت به آن مشکل متعجب می‌شوند.

علت اینکه این تحمل و مقاومت آسان می‌شود همان هدف و نقطه‌ای است که برای رسیدن به آن پذیرفته‌ایم سختی‌ها را تحمل کنیم. چون آن هدف برای ما متعالی است سختی‌های مسیر رسیدن به آن برای ما آسان خواهد شد.

الآن که شما در مسیر پیاده‌روی قرار دارید، دیگرانی که در این همایش عظیم حضور ندارند با دیدن عکس‌ها و فیلم‌های شما که در رسانه‌ها منتشر می‌شود، از این حرکت شما متعجب می‌شوند ولی نمی‌دانند وقتی خود آنها هم در این مسیر و در مدار جاذبه حسین علیه السلام قرار بگیرند و هدف آنها زیارت حسین علیه السلام باشد، این مقدار سختی که هیچ، بیش از این و چندین برابر این سختی را نیز تحمل خواهند کرد.

ابو اسامه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

مَنْ أَتَي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَشَوُّقاً إِلَيْهِ كَتَبَهُ اللّٰهُ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَكَانَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. فَيُسْكِنَهُ فِي دَرَجَتِهِ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.[1]

هر کسی که از روی اشتیاق به امام حسین عليه السلام به زیارت ایشان شرفیاب شود خداوند او را جزء کسانی که روز قیامت در امان خواهند بود می‌نویسد و نامه اعمالش را به دست راستش خواهد داد و در زیر بیرق حسین عليه السلام خواهد بود تا این که در بهشت او را در درجه ابی‌عبدالله مکان خواهد داد. به درستی که خداوند متعال شنونده و تواناست.

حقیقتا اگر کسی در مسیری قرار بگیرد که رنگ و بوی حسین عليه السلام بگیرد؛ اگر کسی در مسیری قدم بگذارد که در این مسیر هم‌نشینی ارباب بی‌کفن را به او هدیه کنند و به او در بهشت مقامی بدهند که در همسایگی ابی عبدالله عليه السلام قرار بگیرد، این سختی‌ها نمی‌ارزد؟

خوشا به سعادت شما زائرین اباعبدالله عليه السلام که در این مسیرید، الآن و این چند روز نزیک‌ترین روزهای عمر شما به خدای متعال است. این روزها خدای عزیز خیلی به شما مباهات می‌کند. خدای عزیز به شما با نظر رحمت نگاه می‌کند. رفقا، اگر بدانید خدای عزیز الآن چه طور به شما افتخار می‌کند همین سختی اندکی که می‌کشید را هم فراموش می‌کردید.

یک حدیث ناب برای شما بخوانم تا لذت ببرید و قدر خودتان را بدانید و از این لحظات ناب استفاده کنید:

ذَریح مُحاربی نقل می‌کند: رفتم خدمت امام صادق عليه السلام، عرض کردم که من وقتی با اقوام و فرزندانم در مورد ارزش و منزلت زائر و زیارت قبر اباعبدالله الحسین عليه السلام صحبت می‌کنم به من می‌گویند تو به امام نسبت دروغ می‌بندی [و این درجاتی که بیان می‌کنی واقعیت ندارد]. وقتی امام این حرف را

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱۴، ص۴۹۷.

شنید فرمود: مردم را رها کن به هر سمتی که می‌خواهند بروند. به خدا قسم [امام صادق علیه السلام قسم می‌خورند] که **وَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيُبَاهِي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْوَافِدُ يَفِدُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةُ عَرْشِهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ أَ مَا تَرَوْنَ زُوَّارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقاً؛** خداوند متعال به زائر قبر حسین افتخار و مباهات می‌کند و زائر حسین علیه السلام را ملائکه و حاملان عرش همراهی و هدایت می‌کنند و می‌گویند آیا زوّار حسین بن علی علیهما السّلام را می‌بینید که از روی شوق و محبّت به آن حضرت و علاقه به حضرت فاطمه علیها السّلام دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به زیارت آمده‌اند.

[خدای من یعنی این‌قدر به زائر حسین محبت می‌کنی؟ یعنی این‌قدر حسین برایت عزیز است که زائرش را این‌جور تحویل می‌گیری؟ یادت هست ایام محرم در زیارت عاشورا هر روز می‌خواندی **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ** عَلَيْهِ‌السَّلَامُ **فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**؟ الآن به تو آبرو داده، تو را خریده، خدا تو را سوا کرده، این گرد و غبار سفر حسین که رویت نشسته، این غبار، آبرو و اعتبار است، عزیز دلم. چرا مستحب است زیارت حسین را بدون غسل و با غبار سفر انجام بدهی؟ حیف نیست این غبار عزت و آبرو را شستشو بدهی؟ خدایا می‌شود این آبرویی که به من دادی همیشگی باشد؟ می‌شود این اعتبار و آبرویی که به من دادی اراده‌ای باشه برای من برای ترک گناه؟ برای ترک دنیا؟

در ادامه خدای متعال تعبیر زیبا و عاشقانه‌ای دارد.] خدای متعال در ادامه می‌فرماید: **أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي لَأُوجِبَنَّ لَهُمْ كَرَامَتِي وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّتِيَ الَّتِي أَعْدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي يَا مَلَائِكَتِي هَؤُلَاءِ زُوَّارُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِي وَ مُحَمَّدٌ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّ حَبِيبِي أَحَبَّ مَنْ يُحِبُّه.**[1]

---

۱. عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا أَلْقَى مِنْ قَوْمِي وَ مِنْ بَنِيَّ إِذَا أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِمَا فِي إِتْيَانِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْخَيْرِ إِنَّهُمْ يُكَذِّبُونَ وَ يَقُولُونَ إِنَّكَ تَكْذِبُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا وَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيُبَاهِي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ

خدایا چقدر برای زائر حسینت خرج کردی! چقدر زائر حسین را دوست داری!

بله عزیز من! تعجب نکن؛ قاعده درست همین است، وقتی تو همه دنیا و مظاهرش را رها کردی و با پای پیاده سمت حسین آمدی، تازه شبیه حسین می‌شوی. مثل حسین نه، شبیه حسین؛ چون کسی مثل حسین نمی‌شود. وقتی شبیه حسین شدی برای خدا عزیز می‌شوی. ابی‌عبدالله چه کرد که این‌قدر عزیز شد؟ ارباب من و شما به دنیا پشت پا زد و سختی و مشقت این سفر پرمحنت را متحمل شد تا خود خدا خریدارش شد.

حالا که خدا این‌قدر خریدار زائر حسین است، ما هم از این

الْوَافِدُ يَفِدُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةُ عَرْشِهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ أَ مَا تَرَوْنَ زُوَّارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقاً إِلَيْهِ وَ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي لَأُوجِبَنَّ لَهُمْ كَرَامَتِي وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّتِيَ الَّتِي أَعْدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي يَا مَلَائِكَتِي هَؤُلَاءِ زُوَّارُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِي وَ مُحَمَّدٌ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّ حَبِيبِي أَحَبَّ مَنْ يُحِبُّه. از ذریح محاربی، وی می گوید: محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: از خویشاوندان و فرزندانم کسی را ملاقات نکردم مگر وقتی به آنها خبر دادم به اجر و ثوابی که در زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السّلام هست من را تکذیب نموده و گفتند: تو بر حضرت جعفر بن محمّد علیهما السّلام دروغ بسته و این خبر را از پیش خودت می گوئی! حضرت فرمودند: ای ذریح مردم را رها کن هر کجا که می‌خواهند بروند، بخدا قسم حق تعالی به زائرین امام حسین علیه السّلام مباهات کرده و افتخار می‌نماید و مسافر و زائر را فرشتگان مقرّب خدا و حاملین عرش رهبری می‌کنند حتی حق تعالی به فرشتگان می‌فرماید: آیا زوّار حسین بن علی علیهما السّلام را می‌بینید که از روی شوق و محبّت به آن حضرت و علاقه به حضرت فاطمه علیها السّلام دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به زیارت آمده‌اند؟ به عزّت و جلال و عظمت خود قسم کرامت خویش را بر ایشان واجب کرده‌ام و ایشان را حتما به بهشتی که برای دوستانم و برای انبیاء و رسل و فرستادگانم آماده کرده‌ام داخل می‌کنم. ای فرشتگان من! ایشان زوّار قبر حسین حبیب محمّد رسول من بوده و محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم حبیب من است و کسی که من را دوست داشته باشد حبیب من را نیز دوست می‌دارد و کسی که حبیب من را دوست داشته باشد دوست‌دار حبیبم را نیز دوست دارد.

فرصت بهره کافی را ببریم و با خدا قرار بگذاریم که سعی کنیم از این به بعد سختی‌ها و مشکلات زندگی را تحمل کنیم و بی‌تابی نکنیم و از خدا بخواهیم در عوض به ما قدرت تحمل سختی ترک گناه را عنایت کند و به ما توفیق ترک گناه بدهد.

رفقا، همین‌جا از خدا بخواهیم که گذشته ما را ببخشد. ما هم همین‌جا به خدا قول بدهیم که از این به بعد واجبات را ترک نکنیم و مرتکب حرام‌های الهی نشویم.

یکی از واجبات مهم که خدا هم روی آن حساسیت خاصی دارد و اگر این درست بشود خیلی از مشکلات ما حل می‌شود، نماز اول وقت ست. همین‌جا با خدا قرار بگذاریم که ان‌شاءالله از این به بعد همه تلاشمان را بکنیم که نمازمان را اول وقت بخوانیم. حتی در مواقعی که تصور می‌کنیم سخت است، نماز را اول وقت به‌جا بیاوریم. ارباب من و شما که به عشق این آقا پیاده می‌رویم پابوسش، روز عاشورا وقتی ابوثمامه صیداوی وقت نماز را یادآور شد، در حق این صحابی بامعرفت دعا کردند: **فرفع الحسين رأسه إلى السماء و قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين نعم هذا أول وقتها ثم قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلى.**[1]

اباعبدالله الحسین حتی در کارزار جنگ فرمود شرایط را مهیا کنید نماز اول وقت به‌جا بیاوریم.

اگر می‌خواهی رنگ حسین بگیری باید نمازت را اول وقت بخوانی. اگر زائر حسین باشیم و نمازمان درست نشود رنگ حسینی نگرفته‌ایم. بهترین توشه و سوغات تو از این سفر اصلاح نماز است. تا نماز درست نشود بقیه دین هم ناقص است حتی این سفر و زیارت هم روز قیامت در گرو نماز است. امام باقر علیه السلام فرمود:

---

۱. امام حسین سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: [وقت] نماز را به یادآوردی، خدا تو را از نمازگذاران محسوب نماید. آری اکنون اول وقت نماز است. از این مردم بخواهید دست از ما بردارند تا نماز بخوانیم.

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا[1]؛ اولین چیزی که روز قیامت مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد نماز است و اگر قبول شد دیگر اعمال پذیرفته می‌شود.

اگر بتوانیم اینجا این قرار را با خدا بگذاریم و معامله کنیم، سود کرده‌ایم. اگر اینجا معامله نکردی وقتی برگشتی به شهر و کوچه پس کوچه‌های ظلمانی دنیا دیگر خدا فراموش می‌شود. اگر اینجا معامله کردی به حدی زندگی لذتبخشی خواهی داشت که هیچ مصیبت و سختی نمی‌تواند زندگی را برای تو تلخ کند. قدم می‌گذاری در مسیری که زینب کبری گذاشت. سختی‌ها برای تو راحت و قابل تحمل می‌شود.

چرا وقتی در این مسیر قرار گرفتی مشکلات این مسیر برایت آسان می‌شود؟ چون تازه کمی از مصائب زینب کبری سلام الله علیها را درک می‌کنی. بمیرم برای زینب کبری که در مسیر اسارت چه‌ها ندید.

از طرفی سر بریده حسین، از طرفی سر بریده برادرش قمر بنی هاشم، از طرفی سر بریده علی اکبر، سر بریده علی اصغر. باید برای این مصائب آه بکشد و بدون سروصدا گریه کند و اشک بریزد. از طرفی هم دردانه حسین بی‌تابی می‌کند. این همه پیاده‌روی، این همه خستگی.... تا الآن می‌شنیدی پای پیاده و آبله و خستگی، الآن درک می‌کنی:

بس که دویدم عقب قافله
پای من از ره شده پر آبله
پدر فدای سر نورانیت
سنگ جفا که زد به پیشانیت

---

۱. الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۳، ص ۲۶۸.

نجف

فضیلت شیعه امیرالمومنین

انگیزه سازی

صدای کوبه به گوش رسید و رایحه خوش نبی خدا خانه را پر کرد. شادی و شعف در چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودنمایی می‌کرد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام که خوشحالی پیامبر خدا را دید، پرسید: یا رسول الله! چرا امروز خوشحالید؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: محبوب من! نور چشم من! آمده‌ام تا به تو بشارت دهم که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: «خدای سبحان بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید برو به علی بشارت بده که شیعیان علی اهل بهشتند.» علی به سجده افتاد و دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: همه‌ی عالمیان شاهد باشند که من نصف عباداتم را به شیعیانم هدیه کردم. حضرت زهرا علیهاالسلام از طرف دیگری آمدند و فرمودند: خدایا تو گواه باش، من هم نصف حسناتم را به شیعیانم هدیه

نمودم. لحظه‌ای بعد امام حسن علیه‌السلام سمت جدش آمد و فرمود: خدایا تو گواه باش، من هم نصف حسناتم را به شیعیانم هدیه نمودم.

و بعد از برادر، میوه دل رسول خدا، امام حسین علیه‌السلام آمد و فرمود: خدایا تو گواه باش، من هم نصف حسناتم را به شیعیانم هدیه نمودم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمودند: شما اهل‌بیت من که از من کریم‌تر نیستید، پس خدایا تو شاهد باش من هم نصف حسناتم را به شیعیان دادم.

جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند سبحان گفته است شما اهل‌بیت از من کریم‌تر نیستید؛ حتماً حتماً شیعیان شما را بخشیدم و شیعیان علی و دوستانشان اگر گناهانی به اندازهٔ کف دریا و برگ درختان داشته باشند، آن‌ها را می‌بخشم.[1]

اما شیعه اهل بیت چه کسی است و باید دارای چه ویژگی‌های هست؟

اقناع اندیشه

جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه پرسش نمود. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «همانا خداوند سبحان زمانی که ابراهیم علیه‌السلام را آفرید، پرده از جلوی چشمش برگرفت. ابراهیم نگاه کرد و نوری را کنار عرش مشاهده نمود.

عرضه داشت: خداوندا! این نور چیست؟ به او گفته شد: **هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي**؛ این نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برگزیده خلق من است.

ابراهیم علیه‌السلام نوری در کنار آن نور دید. پرسید: خدایا و این نور چیست؟ از سوی خداوند به او گفته شد: **هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ** علیه‌السلام **نَاصِرِ دِينِي**. در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید. پرسید خدایا این نورها چیستند؟ به او گفته شد: **هَذَا نُورُ**

---

۱. منتخب التواریخ، ص ۸۰۲.

فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مُحِبِّيهَا مِنَ النَّارِ وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ این نور فاطمه علیهاالسلام است که دوستانش را از آتش باز داشته و جدا کرده و نور دو پسرش حسن و حسین علیهماالسلام می‌باشد

آنگاه ابراهیم گفت: پروردگارا! نه نور دیگر هم می‌بینم که پیرامون آنان را گرفته‌اند.

گفته شد: ای ابراهیم! اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهماالسلام هستند. پس ابراهیم عرضه داشت:

بار خدایا! به حق این پنج تن تو را سوگند می‌دهم که به من بشناسانی آن نه تن را که کیانند.

خداوند فرمود: ای ابراهیم! اولین آن‌ها علی بن الحسین است و پسرش محمد و پسرش جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی و پسرش حسن و حجت قائم علیهم‌السلام پسر اوست.

آنگاه ابراهیم گفت: ای خدای من و سید من! نورهایی را می‌بینم که پیرامون آن‌ها حلقه زده‌اند که شماره آن‌ها را جز تو کسی نمی‌داند.

گفته شد: «يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام.»

ابراهیم گفت: شیعیان او به چه نشانه‌و علامتی شناخته می‌شوند؟ خداوند فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند خواندن ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ و قنوت گرفتن پیش از رکوع و انگشتری به دست راست کردن؛

در این هنگام ابراهیم علیه‌السلام گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس خداوند این مطلب را در کتاب خود خبر داده که می‌فرماید: و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است.»[1]

---

۱. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، علی، انتشارات

پرورش احساس

خدا را شکر که این همه اجر را خدا به ما عنایت کرده و ما را جز شیعیان قرار داده اند چقدر اجر و قرب برای شیعیان اهل بیت وجود دارد در روایتی از وجود مقدس امام صادق نقل شده است آمده است که عمرو بن ابی المقدام می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: من و پدرم از خانه بیرون رفتیم تا (در مسجد مدینه) به میان قبر و منبر رسیدیم. در آنجا به گروهی از شیعه برخوردیم، پدرم به آن‌ها سلام کرد. سپس پدرم فرمود: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ.

به خدا سوگند من بوی شما و جان‌های شما را دوست دارم، پس شما کمکم کنید بر این دوستی به پارسائی و کوشش؛

و هر کس از شما که (بنده‌ای از بندگان خدا) را امام و پیشوای خود قرار دهد باید بر طبق رفتار و کردار او عمل کند؛

أَنْتُمْ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ [صلی‌الله‌علیه‌وآله] وَ أَنْتُمْ شُرَطُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ، شمایید پیروان خدا، و شمایید یاران خدا، و شمایید پیشی گرفتگان اولین و پیشی گرفتگان آخرین و پیشی گرفتگان در دنیا و پیشی گرفتگان در آخرت به سوی بهشت؛

قَدْ ضَمِنَّا لَكُمُ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ [تَبَارَكَ وَتَعَالَى] وَ ضَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ [صلی‌الله‌علیه‌وآله] وَأَهْلِ بَيْتِهِ و ما از روی ضمانتی که خدا کرده و ضمانت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما ضمانت بهشت را کرده‌ایم، به خدا که در درجات بهشت کسی بیشتر از شماها نباشد، پس برای درک فضائل درجات بهشت با یک دیگر رقابت کنید. شمائید پاکان و زنانتان نیز زنانی پاک هستند، هر زن باایمانی حوریه‌ای است خوش چشم، و هر مرد باایمانی یک صدّیق است، امیرمؤمنان به قنبر (غلامش) فرمود:

مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول سال چاپ: ۱۴۰۹ ق،قم، ص۴۸۵.

«یَا قَنبَرُ أَبْشِرْ وَ بَشِّرْ وَ اسْتَبْشِرْ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ هُوَ عَلَى أُمَّتِهِ سَاخِطٌ إِلَّا الشِّيعَةَ؛ ای قنبر مژده گیر، و مژده ده، و خوشحال باش که به خدا سوگند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این جهان رفت و جز بر شیعه بر سایر امّت خود خشمگین بود.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِزّاً، وَ عِزُّ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. بدان که برای هر چیزی عزّت و شوکتی است و عزّت اسلام شیعیان هستند.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً، وَ دِعَامَةُ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. آگاه باش که هر چیز را ستونی است و ستون اسلام شیعیان هستند.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً، وَ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. آگاه باش که برای هر چیز سری است و سر اسلام شیعیانند.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفاً، وَ شَرَفُ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. آگاه باش که برای هر چیزی شرافتی است و شرافت اسلام شیعه است.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّداً، وَ سَيِّدُ الْمَجَالِسِ مَجَالِسُ الشِّيعَةِ. آگاه باش که هر چیزی را آقایی است و آقای مجالس و انجمن‌ها مجالس شیعه است.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِمَاماً، وَ إِمَامُ الْأَرْضِ أَرْضٌ تَسْكُنُهَا الشِّيعَةُ، وَ اللَّهِ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا رَأَيْتَ بِعَيْنٍ عُشْباً أَبَداً.[۱] آگاه باش که هر چیزی را امام و رهبری است و امام زمین آن سرزمینی است که شیعه در آن سکونت دارد، به خدا اگر شما در زمین نباشید گیاهی در زمین نروید.»

شیعه باید در همه زمینه‌ها بهترین باشد. و مایه افتخار و زینت اهل بیت باشد. برخی به گمان خودشان و اطرافیانشان شیعه دو آتشه هستند، اما قلب امام زمان خود را به درد می‌آورند.

رفتارسازی

اگر می خواهیم جز شیعیان واقعی قرار بگیریم باید خودمان

---

۱. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، انتشارات دار الحدیث، سال چاپ: ق ۱۴۲۹، چاپ اول، قم، ج۱۵، ص۴۸۹.

را با شاغول اهل بیت بسنجیم. ببینیم آیا آن جور که اهل بیت می‌خواهند ما هستیم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: شیعیان ما را در سه چیز امتحان نمایید:

عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا، در مواظبت بر اوقات نماز

وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا، در نگهداری اسرارشان از دشمنان ما

وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا.[1] در همدردی و کمک مالی به برادرانشان.»

اگر این ملاک‌ها و ویژگی‌های شیعه که خود اهل بیت فرمودند را بشناسیم، دیگر کسانی که از خود اهل‌بیت علیهم‌السلام تندتر می‌روند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آش هستند و تنها خودشان را شیعه می‌دانند، ولی این ویژگی‌ها که خود اهل بیت به عنوان ویژگی شیعه معرفی فرمودند را ندارند، شیعه نمی‌دانیم و از آن‌ها طرفداری نمی‌کنیم.

---

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، انتشارات مؤسسة آل البیت علیهم السلام، سال چاپ: ١٤٠٩ ق، چاپ اول، ج٤، ص١١٢، ح١٦.

محبت امیرالمومنین شرط ورود به بهشت

انگیزه سازی

حدود بیست روز بود وقتی دیگه قطعی شد بیایم کربلا و خدا توفیق داد، دنبال خبرهای اربعین بودم، پیگیری می‌کردم ببینم چه چیزهایی لازم است. شما هم حتماً همین جور بودید اخبار می‌گفت که اگر می‌خواهید کربلا بروید حتما باید پاسپورت داشته باشید و الا نمی‌گذاریم از مرز عبور کنید.

پلیس جلوی ماشین رو گرفت گفت آقا مدارکتون رو لطف کنید. راننده گفت من گواهینامه پیشم نیست می‌شه کارت ملی رو بدم؟ گفت: نه.

– می‌شه شناسنامه رو بدم؟

– نه.

ـ می‌شه کارت پایان خدمتم رو خدمتتون بدم؟

گفت نه.

پلیس می‌گوید من الآن از تو گواهینامه می‌خواهم. روز

قیامت هم همین طور هست. یک شخص وقتی می‌خواهد از پل صراط عبور کند، به او می‌گویند شما باید گذرنامه داشته باشی تا بگذاریم از مرز بین بهشت و جهنم عبور کنی.

اقناع اندیشه

گذر نامه ما برای عبور از پل صراط چیست؟

ما روایات بسیار زیادی داریم که ولایت حضرت علی علیه‌السلام شرط ورود به بهشت است. محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرمایه گرانقدر و ارزشمندی است که خدای متعال به ما شیعیان عنایت کرده است.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً علیه السلام **كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ.**

یا در روایتی دیگر داریم می فرماید کسی که امیرالمومنین را دوست داشته باشد از صراط عبور می‌کند آن هم نه به صورت معمولی مثل برق:

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ؛ هر کس علی را دوست بدارد، از پل صراط همچون برق جهنده می گذرد

همچنین شرط ورود به بهشت الهی، با آن همه عظمتش، محبت و ولایت امیرالمؤمنین است و کسی که می‌خواهد وارد بهشت شود راهی جز این ندارد. اصلاً بهشت و جهنم دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و اوست که «قسیم النار و الجنة» می‌باشد.

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**يَا عَلِيُّ إِنَّكَ قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ- وَ إِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ فَتَدْخُلُهَا بِلَا حِسَابٍ.**»[1]

علی جان تو هستی که بهشت و جهنم را تقسیم می‌کنی و تو در بهشت را می‌گشایی و بدون حساب وارد آن می‌شوی.

«عامر بن ثعلبة» قشنگ سروده:

علـــیّ حبّـــه جُنّـــة	قسیم النّـار و الجَنّة

---

۱. صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص۵۷.

وصیّ المصطفی حقّا   إمام الإنس و الجِنّة[1]

پرورش احساس

در روایت بسیار زیبایی از وجود ذی جود نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

«لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللّهِ، وَ مُدَّ فِی عُمُرِهِ حَتَّی یَحُجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَی قَدَمَیْهِ، ثُمَّ قُتِلَ مَظْلُوماً بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ لَمْ یُوَالِكَ یَا عَلِیُّ لَمْ یَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ یَدْخُلْهَا.»[2]

علی جان! اگر بنده عابدی به اندازه عمر نوح عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و هزار بار پیاده به مکه مشرف شود و در بین صفا و مروه در حالی که مظلوم است، کشته شود، اما ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت را نخواهد شنید و وارد بهشت نمی‌شود.

رسول خدا فرمودند: فَضلُ عَشیرَتي وأهلِ بَیتی وذُرِّیَّتی کَفَضلِ الماءِ عَلی کُلِّ شَیءٍ، بِالماءِ یَبقی کُلُّ وَیَحیی کَما قالَ رَبّی تبارَکَ وتَعالی: ﴿وَجَعَلنا مِنَ المَاءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ أفَلا یُؤمِنونَ﴾ وَمَحَبَّةُ أهلِ بَیتی وعَشیرَتي وذُرِّیَّتی یَستَکمِلُ الدّینَ. برتری خاندان و اهل بیت و ذریّه من، مانند برتری آب بر چیزهای دیگر است. با آب است که همه چیز، باقی و زنده می‌مانَد، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده: «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم. آیا ایمان نمی‌آورند؟». با محبّت اهل بیت و خاندان و ذریّه من است که دین، کامل می‌شود.

این محبت امیرالمومنین فقط مختص پل صراط و ورود به بهشت هم نیست وجود نازنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی گرانقدر در شأن و مقام محبین حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«سَأَلْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه وآله عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَغَضِبَ وَ قَالَ مَا بَالُ

---

١. نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام، ص ١٢١.

٢. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ١، ص ٥٥٤.

أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْزِلَةَ مَنْ لَهُ مَنْزِلَةٌ كَمَنْزِلَتِي أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَأَهُ بِالْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً يُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الجنه.»[1]

پسر عمر نقل می‌کند که گفت: ما از پیامبر اکرم راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام سؤال کردیم؛ آن جناب خشمگین شده فرمود: چه شده گروهی را که صحبت از کسی می‌کنند که مقامش مانند مقام من است بجز نبوت.

آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست داشته باشد، خدا از او خشنود است و هر که خدا از او خشنود باشد، او را پاداش بهشت می‌دهد. آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد، ملائکه برای او استغفار می‌کنند و درب‌های بهشت برای او باز می‌شود که از هر درب خواست وارد شود بدون حساب.

آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد، خداوند نامه عملش را بدست راستش می‌دهد و حساب او را مانند انبیاء می‌کشد. بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی‌شود، مگر اینکه از کوثر می‌آشامد و از درخت طوبی میل می‌کند و مقام خود را در بهشت می‌بیند. بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند و قبرش را باغی از باغ‌های بهشت قرار می‌دهد.

شاعر قشنگ سروده:

الهی ای فلک هرگز نگردی

اگر دور سر حیدر نگردی

---

۱. بحار الأنوار، ج۲۷، ص۱۱۵.

الهی ای نفس بی یاد زهرا

اگر رفتی به سینه بر نگردی

آن کسی که امیر المومنین علیه‌السلام را ندارد، چه چیزی دارد؟! و آن کسی که محبت و ولایت امیر المومنین را به سینه دارد، چه کم دارد؟!

رفتارسازی

ما اگر بخواهیم کاری کنیم نسبت به خانواده و فامیل و بستگانمان باید از امیرالمؤمنین بگوییم باید بیستر محبت امیرالمؤمنین را در دل‌های اهل و بستگان بیاوریم

علقمه عرض می‌کند به حضرت صادق علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم، مرا نصیحت و سفارشی فرما.

حضرت چندین توصیه به علقمه کردند یکی از آن توصیه‌ها این بود که حضرت فرمود: برای ما زیور باشید و مایه زشتی ما نباشید؛ کاری کنید که مردم دوستمان بدارند و کاری نکنید که مبغوض آنها واقع شویم؛ همه محبت‌ها را به سوی ما بکشانید و هرگونه زشتی را از ما بگردانید؛ هر خوبی که در حقّ ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر بدی که درباره ما گفته شود، نه چنانیم. ما را در کتاب خدا حقّی است و با پیامبر خدا خویشاوندیم و پاک زاده شده‌ایم. این چنین بگویید.[۱]

یا در روایتی دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمودند: رحمت خدا بر آن بنده‌ای که ما را محبوب مردم گرداند و کاری نکند که مبغوض مردم شویم.

اهل بیت از ما این را خواسته اند که آنها را به مردم بشناسانیم

باین اسناد روایت کند از امیرالمؤمنین علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی برای برادر من، علی، چندان فضایل پدید کرده که بسیاری را از آن احصا نمی‌توان کرد،

---

۱. بشارة المصطفی: ۲۲۲.

پس هر که ذکر کند فضیلتی را از فضایل او وقتی که اقرار بآن داشته باشد، حق سبحانه و تعالی گناه سابق و لا حق او را بیامرزد و هر که فضیلتی از فضایل او را بنویسد، لا یزال ملائکه از برای او استغفار کنند تا از این کتابت اثری باقی باشد، و هر که گوش کند فضیلتی از فضایل او را حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهانی که اکتساب آن از ره گوش بوده باشد، و هر که نظر کند به کتابی که از فضائل او در آنجا مرقوم باشد بیامرزد حق سبحانه و تعالی گناهانی که از نظر اندوخته باشد، بعد از آن فرمود که: نظر بر روی علی بن ابی طالب عبادت است و ذکر او عبادت است. قبول نمی‌کند حق تعالی ایمان هیچ بنده را مگر به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و برائت از دشمنان او[1]

این قدر ثواب برای نشر فضائل اهل بیت هست که باید این کار را انجام بدهیم درباره فضائل امیرالمؤمنین مطالعه کنید و برای فرزندان، دوستان و اطرافیان نقل کنید تا اجر نشر فضائل رو ببرید.

---

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۱۱۳: أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِی فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لِتِلْكَ الْكِتَابَةِ رَسْمٌ وَ مَنْ أَصْغَى إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی اكْتَسَبَهَا [بِالاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ فِی كِتَابٍ فِی فَضَائِلِ عَلِیٍّ علیه‌السلام غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی ارْتَكَبَهَا] بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام النَّظَرُ إِلَى عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام عِبَادَةٌ [وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ] وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيمَانَ عَبْدٍ [مِنْ عِبَادِهِ كُلِّهِمْ] إِلَّا لِوَلَايَتِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ.

سرزمین خاطره‌ها

فضیلت زیارت امیرالمؤمنین و شهر نجف

انگیزه‌سازی

شب ۲۱ رمضان سال چهلم هجرت جنازهٔ حضرت علی علیه السلام از کوفه به سوی نجف توسط حسنین علیهما السلام حمل شد، ناگاه سریر او در خاک حرم فرود آمد، جای آن را حفر کردند قبری آماده پدیدار شد در حاشیه قبر به خط سریانی دستنویس نوح پیامبر به جسد علی علیه السلام خوش آمد گفت. او نوشته بود بسم‌الله الرحمن الرحیم این قبر را نوح پیامبر هفتصد سال قبل از طوفان برای علی جانشین محمد پیامبر آماده نمود.[1] بدین ترتیب جسد مطهر مولا خاک پاک نجف را حرم ولایت کرد و میلیون‌ها دل را به سوی خود جذب نمود.

وقتی در کتب تاریخی و روایی معتبر سابقه سرزمین‌های

---

۱. هذا ما حفره نوح النبی لعلی وصی محمد صلی الله علیه و آله قبل الطوفان بسبعماة. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۳.

مختلف را بررسی می کنیم، می‌بینیم که عنایت اهل بیت به برخی سرزمین‌ها خاص و قابل‌توجه بوده چرا که از سابقه درخشان و با عظمتی برخوردارند. امام صادق در روایتی سرزمینی را معرفی می کنند و می‌فرمایند: الْغَرِی وهُوَقِطْعَةٌ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِی کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلِیمًا؛ این مکان جایی است که خداوند متعال با موسی در مورد رسالتش سخن گفت. وَقَدَّسَ عَلَیْهِ عِیسَی تَقْدِیساً؛ در اینجا عیسی را به قداست برگزید وَاتَّخَذَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلا؛ ابراهیم را خلیل خود گردانید. (ببینید چقدر این سرزمین بااهمیت است) وَاتَّخَذَ مُحَمَّداً حَبِیباً؛ پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را حبیب خود انتخاب کرد وَجَعَلَهُ لِلنَّبِیِّینَ مَسْکَناً؛ این سرزمین را مسکن پیامبران و مایه آرامش آنان قرار داد. بله این حدیث شریف خاک پاک نجف را مورد توجه خاص خداوند متعال و محل کسب فضیلت پیامبران اولواالعزم نامیده است. اینجا سرزمینی است که وقتی موسی خواست قدم بر روی این زمین بگذارد، خداوند امر فرمود: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی﴾؛ «کفش‌هایت را بیرون آر! تو در سرزمین مقدس طوی هستی». چه سعادتی نصیب شما عزیزان شده که قدم در سرزمین مقدس نجف گذاشته‌اید.

از عبد الله بن عبّاس نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! خداوند عالمیان عرضه کرد محبّت ما اهل بیت را بر آسمان‌ها و بعد از آن بر زمین، اول بر حجاز عرضه داشت، پس اجابت نمود؛ فَشَرَّفَهَا بِالْبَیْتِ الْحَرَامِ حق تعالی آن را مشرّف ساخت به خانه با حرمت و عزّت، یعنی کعبه معظّمه؛ بعد از آن زمین شام قبول کرد؛ فَشَرَّفَهَا بِبَیْتِ الْمَقْدِسِ پس او را زینت داد به بیت المقدس؛ بعد از آن زمین مدینه مشرّفه قبول کرد؛ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِی پس آن را شرف و منزلت کرامت کرد به قبر من؛ بعد از آن زمین کوفه قبول کرد، فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِكَ یَا عَلِیُّ و حق سبحانه و تعالی آن را مشرّف ساخت به قبر تو یا علی. حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام فرمود: یا رسول الله! من در کوفه عراق مدفون خواهم شد؟ حضرت فرمودند: بلی، یا علی! شهید خواهی شد و مدفون خواهی شد در صحرای پشت کوفه میان غریین که منظور همین نجف و محل حرم مطهر مولاست.[۱]

اقناع اندیشه

علی جان، مرقد تو به کوفه‌ای که محل کسب فضائل انبیاست شرافت داده است. گفت: یا علی اگر این خاک سعادت منزلگاه تو بودن را نداشت بعید بود چنین جایگاهی پیدا کند. شاید بعضی این حرف را غلو فرض کنند چرا که این روایت را نشنیدند که رسول خدا فرمود: یا علی اگر بنده‌ای عبادت کرده باشد خدای عز و جل را آن مقدار که نوح اقامت کرده بود در میان قوم، و به قدر کوه احد طلا در راه خدا انفاق کرده باشد و آن قدر عمر یافته که هزار حج در هزار سال به‌جا آورده باشد به هر دو قدم خود (یعنی حج پیاده گذارده باشد) و مظلوم کشته شده باشد میان صفا و مروه و دوستی تو را اختیار نکرده باشد، بوی بهشت را هم نخواهد چشید و هرگز به بهشت داخل نخواهد شد.[۲]

---

۱. فرحة الغری ص ۲۸. ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام یا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ عَلَی السَّمَاوَاتِ ثُمَّ أَرْضُ الْحِجَازِ فَشَرَّفَهَا بِالْبَیْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ أَرْضُ الشَّامِ فَشَرَّفَهَا بِبَیْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ أَرْضُ طَیْبَةَ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِی ثُمَّ أَرْضُ کُوفَانَ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِکَ یا عَلِيُّ. فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ أُقْبَرُ بِکُوفَانِ الْعِرَاقِ؟ فَقَالَ نَعَمْ یا عَلِيُّ تُقْبَرُ بِظَاهِرِهَا قَتْلاً بَیْنَ الْغَرِیَّیْنِ وَ الذَّکَوَاتِ الْبِیضِ یَقْتُلُکَ شَقِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ فَوَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً مَا عَاقِرُ نَاقَةِ صَالِحٍ عِنْدَ اللَّهِ بِأَعْظَمَ عِقَاباً مِنْهُ یا عَلِيُّ یَنْصُرُکَ مِنَ الْعِرَاقِ مِائَةُ أَلْفِ سَیْفٍ.

۲. بحار الأنوار (ط – بیروت)، ج۳۹، ص ۲۵۷. عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ وَکَانَ لَهُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَمُدَّ فِی عُمُرِهِ حَتَّی حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَی قَدَمَیْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُوماً ثُمَّ لَمْ یُوَالِکَ یا عَلِيُّ لَمْ یَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ یَدْخُلْهَا.

پرورش احساس

نباید کسی از این توفیق غافل باشد و این نعمت را دست‌کم بگیرد و سرسری از کنار آن رد شود. یکی از بزرگترین نعمت‌هایی که خداوند در ابتدای این سفر به شما عنایت کرده قدم گذاشتن در این سرزمین و توفیق زیارت امیرالمؤمنین است.

همچنین کسی که مشرف به این مکان می‌شود غیر از زیارت حضرت علی علیه السلام پدر ما انسان‌ها یعنی حضرت آدم و حضرت نوح را زیارت می‌کند در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌خوانیم **«السلام علیك و علی ضجیعیك آدم و نوح»** یعنی سلام بر تو و بر حضرت آدم و حضرت نوح که در کنار تو دفن شده‌اند. وقتی قبر مطهر حضرت را زیارت می‌کنیم شش رکعت نماز زیارت دارد. یعنی دو رکعت نماز زیارت خود حضرت، دو رکعت نماز زیارت حضرت آدم و دو رکعت نماز زیارت حضرت نوح.

کلام اهل بیت همگی درّ و گوهر است؛ ولی بنده خیلی کم دیده‌ام اهل بیت بفرمایند که این کلام من را با آب طلا بنویسید. این روایتی را که می‌خواهم بخوانم حضرت فرمود با آب طلا بنویسید.

یکی از راویان می‌گوید نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که نام امیر المؤمنین علیه السّلام به میان آمد. پس حضرت صادق (به ابن مارد که در آن مجلس بود) فرمود: ای پسر مارد هر که (قبر) جدّم (امیر المؤمنین علیه السّلام) را زیارت و دیدار نماید در حالی که به حقّ و درستی او عارف و آشنا باشد (او را امام و نخستین خلیفه و جانشین خاتم الأنبياء، صلّی الله علیه و آله، بداند و از آن حضرت پیروی نماید) خدا برای او به هر گام و فاصله میان دو پا در راه رفتن (ثواب و پاداش) حجّ مقبول و پذیرفته شده و عمره مبروره و نیکو می‌نویسد. ای پسر مارد به خدا سوگند

خدا قدم و گامی را که در (راه) زیارت امیر المؤمنین علیه السّلام پیاده یا سواره گرد آلود گردد، به آتش (دوزخ) نمی‌رساند. ای پسر مارد این حدیث و سخن را با آب طلا بنویس.[1]

متأسفانه بعضی از عزیزان وقتی به نجف اشرف می‌رسند همه همّ و غمشان حرکت سریع به سمت کربلاست و از زیارت امیرالمؤمنین غافل می‌شوند یا خیلی مختصر سلامی می‌دهند و عبور می‌کنند. یونس بن وهب قصری می‌گوید: وارد مدینه شدم و خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. عرض کردم: فدایت شوم، آمدم خدمت شما اما امیرالمؤمنین علیه السّلام را زیارت نکردم.

قَالَ **بِئْسَ مَا صَنَعْتَ لَوْ لَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ؛** فرمود: بد کاری کردی. اگر این نبود که تو از شیعیان ما بودی به تو نگاه نمی‌کردم. چرا زیارت نکردی کسی را که خدا با ملائکه زیارت می‌کنند و مؤمنین به زیارتش می‌روند.

فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام **أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ وَ لَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَلُوا.**

فرمود: بدان که امیرالمؤمنین در نزد خدا از همه ائمه افضل است و به او می‌رسد ثواب اعمال ائمه و به مقدار اعمال هر کدام برتری دارند.[2]

رفتارسازی

باید با تمام وجود قدر این نعمت را دانست و حق شکر آن را به جا آورد. با معرفت آقا را زیارت کنیم. چه زیباست اگر

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱۴، ص ۳۷۷. عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرٍ عَنْ رِجَالِهِ يَرْفَعُهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ علیه السلام وَ قَدْ ذُكِرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ يَا ابْنَ مَارِدٍ مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً يَا ابْنَ مَارِدٍ وَ اللَّهِ مَا يُطْعِمُ اللَّهُ النَّارَ قَدَماً تَغَبَّرَتْ فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَاشِياً كَانَ أَوْ رَاكِباً يَا ابْنَ مَارِدٍ اكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ.

۲. بحارالانوار، ج۹۷، ص ۲۵۸.

مؤدبانه برای زیارت ارباب بی‌کفن کسب اجازه‌کنیم. ان‌شاءالله آقا نگاهی کنند و ما هم مانند امثال سلمان، منا اهل البیت شویم. بیایید ازاین توفیقی که آقا نصیب ما کرده استفاده کنیم و در حد خودمان منا اهل البیت شویم.

منصور بزرج می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا شما فراوان از سلمان فارسی یاد می‌کنید؟ حضرت فرمود: نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی. می‌دانی چرا زیاد از او یاد می‌کنم؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: به سه دلیل:

این‌که فقرا را دوست داشت و آنها را بر ثروتمندان مقدم می‌داشت».

آفرین به شیعه‌ای که در این مسیر از دیگران دست‌گیری کند. رفقا، خودتان را با خدمت به مهمان‌های سید الشهدا به آقا نشان بدهید.

«دوم این‌که دوست‌دار علم و علما بود.» بعضی را می‌بینم که در حال پیاده‌روی با هدفون سخنرانی گوش می‌دهند، مطلب علمی گوش می‌دهند یا از علمایی که در مسیر می‌بینند سؤالاتشان را می‌پرسند. آفرین که از وقتت استفاده می‌کنی!

و اما مهم تر از آن دو «**إِيثَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ** علیه‌السلام **عَلَى هَوَى نَفْسِهِ**» سلمان، میل و اراده امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر میل خودش ترجیح می‌داد.[1]

دنبال هوای نفس خودش نبود، دل بخواهی نبود، دوست دارم این طوری حرف بزنم... این‌طوری برخورد کنم... نه، مولای من علی دوست دارد چطوری باشم؟ این مسیر پیاده‌روی بهترین جاست که فکر کنیم مولای من چه دوست دارد و من چطور خودم را با خواسته‌های مولا تطبیق بدهم. آقا نگاه من را تأیید

---

۱. امالی طوسی، دارالثقافه،۱۴۱۴ق، ص ۱۳۳. وَالثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَاخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَالْعَدَدِ. وَالثَّالِثَةُ: حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ. إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْداً صَالِحاً حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

می‌کند؟ روش برخورد من را می‌پسندد؟ رفقا طوری باشیم که آقا به ما آفرین بگوید؛ بگوید تو با این رفتارت من را رو سفید کردی.

خدایا توفیق اطاعت از راه علی، کلام علی و مرام علی را به همه شیعیان عنایت بفرما.


در مسیر کربلا

فضیلت پیاده‌روی

انگیزه سازی

امام صادق درباره اجر و پاداش قدم گذاشتن در این مسیر می‌فرمایند: إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً مُوَكَّلِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکّل قبر حضرت امام حسین علیه السّلام می‌باشند فَإِذَا هَمَّ بِزِيَارَتِهِ الرَّجُلُ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ فَإِذَا خَطَا مَحَوْهَا هنگامی که شخص قصد زیارت آن حضرت را می‌نماید، حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می‌دهد و زمانی که وی قدم برمی‌دارد، فرشتگان تمام گناهانش را محو می‌کنند ثُمَّ إِذَا خَطَا ضَاعَفُوا لَهُ حَسَنَاتِهِ فَمَا تَزَالُ حَسَنَاتُهُ تَضَاعَفُ حَتَّى تُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ و سپس قدم دوّم را که برداشت حسناتش را مضاعف و دو چندان می‌کنند و پیوسته با قدم‌هایی که برمی‌دارد، حسناتش مضاعف می‌گردد تا به حدّی می‌رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می‌گردد، ثُمَّ اكْتَنَفُوهُ وَقَدَّسُوهُ وَيُنَادُونَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ أَنْ قَدِّسُوا زُوَّارَ حَبِيبِ اللَّهِ سپس اطرافش را گرفته و تقدیسش می‌کنند

و فرشتگان آسمان ندا داده و می‌گویند: زوّار دوست خدا را تقدیس نمایید.

فَإِذَا اغْتَسَلُوا نَادَاهُمْ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَا وَفْدَ اللَّهِ أَبْشِرُوا بِمُرَافَقَتِی فِی الْجَنَّةِ و وقتی زوّار غسل کردند حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم ایشان را مورد ندا قرار داده و می‌فرماید: ای مسافران خدا! بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. ثُمَّ نَادَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَنَا ضَامِنٌ لِقَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ وَ دَفْعِ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به ایشان ندا نموده و می‌فرماید: من ضامنم که حوائج شما را بر آورده نموده و بلا را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم، ثُمَّ الْتَقَاهُمُ [اکْتَنَفَهُمُ] النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ حَتَّى يَنْصَرِفُوا إِلَى أَهَالِيهِمْ. سپس پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات فرموده تا اینکه به اهل خود بازگردند.

اقناع اندیشه

شاید این سؤال به ذهن شما برسد که چرا برای زیارت امام حسین علیه السّلام این ثواب خاص و ویژه قرار داده شده مخصوصاً در روز اربعین حسینی که تأکید و توصیه خاص شده است، چرا باید این مراسم همراه با هیاهو و شور خاصی اجرا شود، این قدر اهمیت دارد که امام حسن عسکری فرمودند یکی از علامات مومن به شمار می‌آید و آن را هم ردیف نماز قرار دادند نمازی که ستون دین است این کار کاره تازه‌ای هم نیست از زمان خود اهل بیت هم بوده و علمای گذشته ما از زمان شیخ انصاری تا شیخ میرزا حسین نوری این پیاده روی بوده اما با تعداد کم حتی عالم بزرگوار میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یکی از مراجع عالی‌قدر جهان تشیع که استاد اخلاق امام خمینی بودند و وقتی امام بر سر مزار ایشون در قبرستان شیخان قم می‌آمدند با گوشه عمامشون قبر این عالم رو تمیز می‌کردند

ایشان که خود بارها با پای پیاده از نجف، رهسپار کربلا شده است، درباره بزرگداشت روز اربعین حسینی چنین می‌گوید: «لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش علیه السّلام زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.»[1]

بله این قدر مهم است چرا که اربعین یک میعادگاه با عظمت است.

پیاده روی اربعین، بهترین فرصت برای معرفی امام حسین علیه السّلام به همه عالم است این جا است که می‌شود پیام‌هایی از حقیقت اسلام ناب را به جهان داد. اگر نبودیم تا امام حسین علیه السّلام را یاری کنیم؛ امّا با حضرت زینب سلام الله علیها می‌توانیم همراه شویم و پیام عاشورا را به همه عالم برسانیم.

تا ان شاء الله به زودی وقتی آقا امام زمان ظهور بفرمایند و خود را معرفی کنند، همهٔ عالم بشناسند که ایشان کیست.

در روایاتی چند، به مطالب و سخنان نخستین امام زمان علیه السّلام اشاره شده است؛ از جمله آنها روایتی است که محدث بزرگوار شیخ علی یزدی حائری رحمة الله علیه نقل کرده است. او می‌گوید: «زمانی که قائم آل محمد ظهور کند، ما بین رکن و مقام می‌ایستد و پنج ندا می‌دهد و در آن پنج ندا پس از معرفی خود می‌فرمایند:

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشانا: بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریانا: بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را عریان روی خاک افکندند.

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عدوانا: آگاه باشید ای جهانیان که بدن جدم حسین را از روی دشمنی خرد کردند.[2]

---

۱. ترجمه المراقبات، کریم فیضی، صفحه ۸۵.

۲. الزام الناصب جلد دوم صفحه ۲۸۲

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را به واسطه امام حسین علیه السّلام به همه عالم معرفی می‌کنند؛ بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، امام حسین علیه السّلام را شناخته باشند که وقتی امام زمان صلوات الله علیه فرمود: من پسر حسین فاطمه هستم؛ همه ایشان را بشناسند.

پرورش احساس

پیاده روی اربعین این جمعیت میلیونی، مقدمه ساز ظهور مهدی فاطمه است این مانور سربازان پای رکاب امام زمان است داری اعلام آمادگی می‌کنی به امام زمانت رفقا اسم تک تکتون ثبت شده‌ها. تک تک شما الآن جز حزب فراهم‌کنندگان مقدمات ظهور مهدی فاطمه هستید از خودم نمی‌گویم

امام صادق علیه السّلام درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السّلام با پای پیاده می‌فرماید: چقدر این روایت زیباست می‌خوام ادعایی که کردم را ثابت کنم. کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السّلام برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد، وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می‌گویند: ای ولیّ خدا! گناهانت آمرزیده شد و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل‌بیت رسولش هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.[1]

این هم سو بودن و هم حزب بودن با رسول خدا و اهل بیت خیلی مهم است بله در مسیری قدم بر می داری که هم حزب

---

۱. کامل الزیارات ص۱۳۴

و هم سویی با اهل بیت خواهد داشت تا حزب الله را به عالم معرفی کنیم. حزب رسول الله را معرفی کنیم. حزب حسین، حزب مهدی، حزب یاران مهدی.

نکند کسی سطحش پایین باشد حقیرانه دنبال اختلافات حزبی جناحی بیفتد؛ اسلام ناب محمدی را به عالم معرفی کنیم تا اسلام‌های ساختگی غرب کنار زده شود و جهانیان حقیقت اسلام را ببینند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی بر وحدت بین مسلمین تاکید فراوانی دارند. ایشان در این باره فرموده‌اند: «دشمنان دنیای اسلام دنبال این فکرند، دنبال این نقشه‌اند. خوب فهمیدند که اگر در دنیای اسلام مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیست نفس راحتی خواهد کشید؛ این را خوب فهمیدند، درست فهمیدند؛ لذا از یک طرف گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری از فِرق اهل سنّت را هم تکفیر کنند؛ از آن طرف هم یک عدّه مزدور را به راه بیندازند که مثلاً به اسم ترویج تشیع برای این آتش هیمه فراهم کنند، بنزین روی آتش بریزند؛ که می‌بینید، می‌شنوید، یا خبر دارید. وسائل ارتباط جمعی و رسانه هم در اختیار اینها می‌گذارند.»[۱]

حواسمان باشد که در این راه هدف خود را گم نکنیم و محو تبلیغات و جنجال‌های تعصبی و مجادله‌های بی‌اساس نشویم.

رفتارسازی

برای اینکه ان شاء الله حرکت ما با معرفت بوده باشد و خدایی نکرده بی‌بهره یا کم‌بهره نباشیم یک کار باید انجام بدیم و آن اینکه به تاثیراتی که برای این زیارت و این پیاده روی از

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج، ۹۲/۰۶/۲۰.

ناحیه اهل بیت برای ما گفته شده، توجه کنیم؛ دقت کنیم. اگر حضرت فرمود تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل‌بیت رسولش هستی، در طول مسیر به خودت تذکر بده: فلانی باید این بشوی‌ها. تو باید یه طوری حسینی شوی که وقتی از کربلا برگشتی با حسین بمانی.

رفقا با خودمون فکر کنیم زندگیمون را مرور کنیم ببینیم چی ارزش داره که به خاطرش حسین را کنار بزنم؟ اباالفضل را کنار بذارم؟ زیاد دیدید بعضی‌ها راحت حسین‌فروشی می‌کنن.

براشون دعا کنید.

خدمت به زوار

انگیزه سازی

هر گاه به مسافرت می‌رفت، با افرادی همسفر می‌شد که او را نشناسند و با آنها شرط می‌کرد که اگر آنها کاری داشتند خدمتکارشان باشد. هر خدمتی از دستش بر می‌آمد دریغ نمی‌کرد؛ وقتی متواضعانه کار می‌کرد بقیه همسفرانش هم روی کمک او حساب ویژه‌ای باز کرده بودند و از او هر گونه کمکی در خواست می‌کردند، اجابت می‌کرد. در حین سفر شخصی به آنها برخورد کرد به کاروانیان گفت این شخص را نمی‌شناسید که از او کار می‌کشید؟

گفتند نه. آن شخص گفت ایشان علی بن حسین امام سجاد علیه السلام است. کاروانیان جا خوردند، آمدند جلو و دست و پای امام را بوسیدند. گفتند یا ابن رسول الله! می‌خواستی ما را به آتش جهنم بسوزانی؟! اگر اسائه ادبی می‌کردیم دیگر برای همیشه هلاک می‌شدیم شما را چه واداشت که چنین کنید؟

فرمود زمانی با گروهی مسافرت کردیم که مرا می‌شناختند به واسطه پیغمبر دربارۀ من آن قدر لطف می‌نمودند که استحقاق آن را نداشتم. من می‌ترسیدم شما هم چنین کنید به همین جهت ناشناس بودن برایم بهتر بود.[۱]

اقناع اندیشه

رفقا ایشان امام معصوم هستند و علم دارند که بهترین بهره در سفر چیست و با چه عملی می‌توان بهترین استفاده را کرد. ایشان دستگیری و کمک به همسفرانشان را در پیش می‌گیرند و بر اعمال دیگر ترجیح می‌دهند. به گونه‌ای خدمت می‌کند گویا خدمتکار آنهاست.

اما عزیزان شما هم باید بهترین بهره را در این سفر ببرید. شمایی که سختی‌های مسیر را تحمل کردید و آمدید تا اسمتان را در زائرین سیدالشهدا ثبت کنید، اگر می‌خواهید مورد عنایت خاص آقا قرار بگیرید، باید بین این همه زائر خودی نشان دهید و زیارتتان با بقیه فرق کند. می‌توانیم از سیره امام سجاد کمک بگیریم و از آدابی که برای زیارت بیان شده استفاده کنیم تا زائر ویژه باشیم.

یکی از آدابی که در احادیث ذکر شده است، خدمت به زوار است که زین العابدین علیه السلام انجام می‌داد.

در حدیثی امام صادق علیه السلام به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

... وَ يَلْزَمُكَ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ إِذَا رَأَيْتَ مُنْقَطِعاً وَ

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۳۰ (عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام لَا يُسَافِرُ إِلَّا مَعَ رِفْقَةٍ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مِنْ خُدَّامِ الرِّفْقَةِ فِيمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَسَافَرَ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ فَرَآهُ رَجُلٌ فَعَرَفَهُ فَقَالَ لَهُمْ أَ تَدْرُونَ مَنْ هَذَا قَالُوا لَا قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَوَثَبُوا إِلَيْهِ فَقَبَّلُوا يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَرَدْتَ أَنْ تُصْلِيَنَا نَارَ جَهَنَّمَ، لَوْ بَدَرَتْ إِلَيْكَ مِنَّا يَدٌ أَوْ لِسَانٌ أَ مَا كُنَّا قَدْ هَلَكْنَا آخِرَ الدَّهْرِ فَمَا الَّذِي حَمَلَكَ عَلَى هَذَا فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ سَافَرْتُ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ يَعْرِفُونَنِي فَأَعْطَوْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا لَا أَسْتَحِقُّ فَأَخَافُ أَنْ تُعْطُونِي مِثْلَ ذَلِكَ فَصَارَ كِتْمَانُ أَمْرِي أَحَبَّ إِلَيَّ.)

الْمُوَاسَاةِو... اگر دیدی یکی از برادران همسفرت به کمک نیاز دارد، توشه‌اش تمام شده و از سفر باز مانده لازم است؛ به او رسیدگی و کمک مالی کنی...[1]

حالا شاید کسی تصورش این باشه که آقا این زیارت را از ما بدون رعایت آداب هم می‌پذیرد و یا در این همه افراد مشتاق خدمت به زوار دیگر کاری برای ما نمی‌ماند که انجام دهیم؟

نه تنها مساعدت همسفر، پله‌ای برای ارتقا رتبه زوار هست بلکه می‌توان آن را طبق بعضی روایات نوعی حق بر گردن آنها دانست که باید ادا کنند. مُفضَّل بن عمر جُعفی نقل می‌کند: نزد امام صادق علیه‌السلام [در مدینه] رفتم. ایشان پرسید: «در راه، چه کسی مصاحب تو بود؟»

گفتم: مردی از برادرانم.

پرسید: «اینک چه می‌کند؟»

گفتم: از زمانی که داخل [مدینه] شده‌ام، از جای او خبری ندارم.

حضرت به من فرمود: «مگر نمی‌دانی که هرکس با مؤمنی چهل گام همراهی کند، خداوند، روز قیامت، از او درباره آن مؤمن، پرسش خواهد کرد؟»[2]

پرورش احساس

خوشا به حال اون زائرانی که حق همسفری شون را با خدمت به زوار ادا می‌کنن. در یکی از سال‌ها، امام با چند تن از علمای دیگر، برای زیارت مرقد حضرت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتند و در آنجا خانه‌ای اجاره کردند.

آنان هر روز بعد از ظهر به طور دسته جمعی به حرم مطهر می‌رفتند و پس از زیارت و دعا به خانه مراجعت می‌کردند و

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۰و۱۳۱

۲. الأمالی للطوسی: ۹۲۷/۴۱۳

در حیاط می‌نشستند و چایی می‌خوردند.

امام هم هر روز همراه بقیه به حرم می‌رفت. ولی پس از زیارت، زودتر برمی گشت و حیاط را جارو می کرد؛ فرش را می‌انداخت و چای آماده می‌کرد.

روزی یکی از همراهان پرسید: حیف نیست برای خاطر دوستان و پذیرایی از آنان دعا و زیارت را مختصر می‌کنید؟ پاسخ داد: ثواب این کار از زیارت و دعا کمتر نیست.[1]

در این مسیر هم کسانی رو می‌بینیم که باتمام توانشون به زوار خدمت می‌کنند خانواده‌ای رو می‌دیدم که یک اتاق کوچک برای زندگی داشتند، همان رو هم برای استراحت عشاق حسینی قرار داده بودند، اینها شأن و منزلت زائر و خدمت به اون رو می‌شناسند ولی متأسفانه بین ما زوار کسانی هستند که بی‌تفاوت نسبت به پیرامون خود گذر می‌کنند. رفتارشان با قدم‌هایشان همراه نیست به گونه‌ای که مسیر طولانی را طی می‌کند ولی آماده لحظه وصال نیست چون وظایفش را در مسیر فراموش کرده و قدر زائر بودن خودش را ندانسته. از خدا بخواهیم که معرفتمان در مسیر بالا برود و با خدمت به دیگران بتوانیم بهترین بهره را در سفر ببریم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **أَیُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ کُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِینَ کُرْبَةً مِنْ کُرَبِ الدُّنْیَا وَ کُرَبِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ قَالَ وَ مَنْ یَسَّرَ عَلَی مُؤْمِنٍ وَ هُوَ مُعْسِرٌ یَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ سَتَرَ عَلَی مُؤْمِنٍ عَوْرَةً سَتَرَ اللَّهُ عَلَیْهِ سَبْعِینَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِهِ الَّتِی یُخَلِّفُهَا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَة.**[2]

از امام صادق علیه السلام (نقل شده است که) فرمودند: هر مؤمنی گره و مشکلی از مؤمنی بگشاید، خداوند هفتاد مشکل از مشکلات دنیا و آخرت او را گره گشایی می‌نماید و فرمود: چنانچه مؤمنی در سختی و فشار زندگی باشد و شخصی به

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۷، صفحه ۱۷۰.

۲. المستدرک، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۱.

آسانی از او گره‌گشایی کند، خداوند سختی‌ها و خواسته‌های دنیا و آخرت او را آسان می‌گرداند.

رفقا شهدا این طور بودند نقل می‌کنند توی تدارکات لشکر، یکی دو شب، می‌دیدم ظرف‌های شام را یک شسته. نمی‌دانستیم کار کیه. یک شب، مچش را گرفتیم. آقا مهدی بود. گفت «من روزها نمی‌رسم کمکتون کنم. ولی ظرف‌های شب با من.[1]

رفتارسازی

هشام بن سالم نقل می‌کند که شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلام و در بارهٔ ثواب زیارت اباعبدالله الحسین سؤالاتی پرسید تا این جا که آن شخص می‌گوید: عرض کردم: اجر کسی که دیگری را مجهّز کرده و به زیارت قبر آن حضرت بفرستد ولی خودش به واسطهٔ عارضه و علّتی که پیش آمده به زیارت نرود چیست؟ حضرت فرمودند: حق تعالی به هر یک درهمی که خرج کرده و انفاق نموده، همانند کوه احد حسنات برای او منظور می‌فرماید و باقی می‌گذارد و بر او چند برابر آنچه متحمّل شده و بلا و گرفتاری‌هایی که به طور قطع نازل شده تا به وی اصابت کرده، را از او دفع می‌نماید و مال و دارایی او را حفظ و نگهداری می‌کند.[2]

با استناد به این روایات، حال شخصی که خودش در مسیر آمده است و کمک دیگران هم می‌کند معلوم می‌شود. چنین شخصی از هر دو ثواب زیارت و یاری رساندن به دیگران بهره‌مند خواهد بود.

حال اگر بخواهیم خداوند هم در دنیا و هم در آخرت، از ما دستگیری کند و مشکلات را برای ما آسان گرداند و بهترین بهره را از این سفر معنوی ببریم، باید به زوار خدمت کنیم از

---

۱. یادگاران، جلد ده، کتاب شهید زین الدین، ص ٤٤.

۲. کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص ٤٠٧.

کمک کردن در حمل توشه آنها گرفته تا مقدم کردن آنها بر خود در جاهایی که ازدحام جمعیت است و در حد توان انفاق برای کسانی که در مانده هستند.

لعن و تقیه

انگیزه سازی

مردی محضر امام صادق رسید و عرض کرد:

يا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّي عَاجِزٌ بِبَدَنِي عَنْ نُصْرَتِكُمْ، وَ لَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ اللَّعْنَ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ حَالِي.

یا ابن رسول اللّٰه! من به‌واسطه بدنم از یاری شما عاجزم و جز بیزاری از دشمنان شما و لعن آنها را مالک نیستم! پس؛ حالم چگونه است؟

فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ علیه السلام، عَنْ رَسُولِ اللهِ قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، بَلَّغَ اللهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلَاكِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ.

امام صادق به او فرمود: پدرم از پدرش از جدش حدیث نمود که رسول خدا فرمود: کسی که از یاری ما اهل‌بیت عاجز و ناتوان شد و در نهان و خلوت‌های خویش به لعن دشمنان ما پرداخت، خداوند صدای او را به‌وسیله همه فرشتگان از زمین

تا عرش الهی می‌رساند.

فَکُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْناً سَاعَدُوهُ فَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ؛ و هر زمان که این مرد، دشمنان ما را لعن خاصی می‌نماید، فرشتگان او را یاری و مساعدت می‌کنند و به لعن هر کس که مشغول است فرشتگان نیز لعنش می‌کنند،

ثُمَّ ثَنَّوْا فَقَالُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ هَذَا، الَّذِي قَدْ بَذَلَ مَا فِي وُسْعِهِ، وَلَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ.

سپس به ثنای این (مرد الهی) می‌پردازند و می‌گویند: بار إلها، بر این بنده خود صلوات (و سلام) بفرست! بنده‌ای که آنچه در امکانش بود در راه تو بخشید و اگر بیش از آن توانایی داشت، انجام می‌داد.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهِ تعالی: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكُمْ، وَسَمِعْتُ نِدَاءَكُمْ، وَصَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَجَعَلْتُهُ عِنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ.[1]

در این هنگام از جانب خدای عزّ و جلّ ندایی فرا رسد که: حقیقتاً دعای شما را دوست داشتم و ندایتان را شنیدم و بر روح وی در روح‌ها صلوات (و سلام) فرستادم و او را نزد خودم از اخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم.[2]

اقناع اندیشه

در این روایت شریف به ثواب خاصی که خداوند برای اعلام برائت از دشمنان خدا و رسول قرار داده اشاره شده است. البته باید به نکته دقیقی که حضرت اشاره فرمودند دقت شود و آن نکته این بود قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، در خلوت لعن کند و نه آشکارا. به امام صادق علیه السّلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا! ما می‌بینیم که در مسجد شخصی است که آشکارا به دشمنان شما دشنام می‌دهد و آنان

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۸۹، ص ۲۵۴.

۲. تفسیر فاتحة الکتاب از امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۴۹.

را نام می‌برد. حضرت فرمودند: او را چه شده؟ خدا او را لعنت کند که متعرض ما می‌شود، در حالی که خداوند می‌فرماید: به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها نیز از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند.[۱]

حضرت در این کلام صریحاً به تقیه امر فرموده‌اند. تقیه برای جلوگیری از هدر رفتن نیروها و ریختن خون‌ها لازم و ضروری است. متأسفانه بعضی به قسمتی از معارف دین توجه دارند ولی بخش دیگر را رها کرده‌اند. لعن بر دشمنان و ثواب‌ها و سفارشات نسبت به آن را گرفته‌اند ولی شرایطی که اهل‌بیت بیان کردند و سفارشات دین به تقیه را کنار گذاشته‌اند. این دین‌داری سلیقه‌ای است. مستندات فراوانی از قرآن بر تقیه وجود دارد. یکی از آنها مومن آل فرعون است.

قرآن در مورد «مؤمن آل فرعون» که ایمان خود را مخفی می‌کرد و در دستگاه فرعون نفوذ داشت می‌فرماید: ﴿وَقالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾[۲].

و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من «الله» است، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد، (لا اقل) بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغگوست

---

۱. صدوق، محمد، اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۸: «إعتقادنا فی التقیة: أنها واجبة، من ترکها کان بمنزلة من ترک الصلاة. و قیل للصادق علیه السلام: یابن رسول‌الله؛ إنا نری فی المسجد من یعلن بسب أعدائکم ویسمیهم فقال: ما له لعنه الله یعرض بنا».

۲. غافر / ۲۸

هدایت نمی کند.

تقیه او باعث شد که او بتواند جان حضرت موسی علیه السّلام را نجات دهد. هنگامی که احساس کرد که به زودی آتش خشم فرعون، جان موسی را خواهد گرفت، مردانه پا پیش نهاد و با سخنان سنجیده و حساب شده خود از آن حضرت دفاع جانانه و صد البته عاقلانه کرد.

اینجا است که ارزش تقیه بیش از پیش روشن می‌شود. وقتی تقیه می‌تواند جان پیامبران را نجات دهد، چه دلیلی می‌تواند مانع مشروعیت آن باشد؟ چه دلیلی بهتر از این می‌توان برای مشروعیت تقیه اقامه کرد؟ آیا اگر این شخص ایمان خود را علنی می‌کرد، باز هم می‌توانست از موسی دفاع کند؟ مگر خون او رنگین‌تر از خون حضرت موسی بود و یا جایگاه ارزشمندتری از فرزند خوانده فرعون داشت، تا فرعونیان از کشتن او بگذرند؟

پرورش احساس

در روایات بر تقیه بسیار تأکید شده است: «**التقیة دینی و دین آبائی**»[1] یا: «**لا دین لمن لا تقیة له**». امام باقر علیه السّلام فرمود: «تقیه برای این مشروع شده که نیروها به هدر نرود و خون‌ها محفوظ بماند».

عن أبی ذر رضی الله عنه **قال قال رسول الله** صلی الله علیه وسلم **یَا أَبَا ذَرٍ کَیْفَ أَنْتَ إِذَا کُنْتَ فِی حُثَالَةٍ؟ وَشَبَّکَ بَیْنَ أَصَابِعِهِ، قَالَ: مَا تَأْمُرُنِی یَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: إِصْبِرْ، إِصْبِرْ، إِصْبِرْ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ، وَخَالِفُوهُمْ فِی أَعْمَالِهِمْ.**

رسول خدا به ابوذر فرمود: ای ابوذر، اگر در بین مردان پست بودی، چه خواهی کرد؟

در پاسخ عرض کرد: به من چه دستوری می‌دهید ای رسول خدا؟ فرمود: صبر کن، صبر کن؛ صبر کن؛ با مردم همانگونه

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱٦، ص ۲۱۰

که هستند باش؛ اما در کارهایشان با آنان مخالفت کن (در برخورد ظاهری با ایشان مانند ایشان باش و در اعتقاد و اعمال مخالف).[1]

رفتارسازی

تقیه بر دو قسم است: خوفی و مداراتی(تحبیبی).

تقیه خوفی این است که انسان برای حفظ جان و آبروی خویش، دین و مرام خود را از دشمن مخفی دارد و اگر لازم شد مانند مخالفان زندگی کند و شکل عبادت را مانند آنان انجام دهد. تقیه مداراتی(تحبیبی) این است که گاه انسان برای جلب محبّت طرف مقابل، عقیده خود را مکتوم می‌دارد تا بتواند او را برای همکاری در اهداف مشترک جلب کند یا از خود دفع اتهام کند.

به هر حال تقیه معنای وسیعی دارد که خلاصه آن «پوشاندن واقعیت‌ها برای پرهیز و اجتناب از به خطر افتادن جان‌ها و هدف‌ها است» که میان همه عقلای جهان پذیرفته شده است و رهبران الهی برای رسیدن به هدف‌های مقدسشان در پاره‌ای از مراحل آن را انجام می‌دهند. حضرت ابراهیم علیه السّلام و مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان کردند، تا بتوانند در جاهای لازم و مفید کارهای مهم انجام دهند.

هر چند تقسیم تقیه، ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد ولی نخستین تقسیم توسط شیخ مفید (متوفای ٤١٣ق) ارائه شده است، و در آن، تقیه برطبق احکام پنج‌گانه تکلیفی، به واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام تقسیم شده است.

---

۱. البیهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی أبو بکر (متوفای٤٥٨هـ)، کتاب الزهد الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۱، تحقیق: عامر أحمد حیدر، ناشر: مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۹۹٦م.

انواع تقیه

تقیه واجب: در موردی است که در آن ترک تقیه باعث ضرر جانی، بدنی، مالی، عرضی یا مانند این‌ها بشود یا ضرری به اسلام برسد بی آن که فایده چشمگیری عاید اسلام گردد.

تقیه حرام: در موردی است که هرگاه ترک تقیه کند، باطل را سخت کوبیده، و حق را در مرتبه اعلی ترویج نموده است، مانند ترک تقیه سید الشهدا.

تقیه مستحب: در وقتی است که تقیه کردن، منافع بیشتری عاید شخص و سایر مسلمین می‌نماید مانند این که در حج تقیه کردن و همراهی با آن‌ها در بعضی از فروعات و حضور در جماعات ایشان موجب تحکیم مبانی اتحاد بین مسلمان‌ها می‌شود.

تقیه مکروه: آن است که سود و زیان در فعل یا ترک تقیه بسیار اندک است و بعضی اوقات ترک آن بهتر و این هنگامی است که خطر جانی یا مالی شخص را تهدید نمی‌کند.[۱]

---

۱. چند گفتار، نشر نقاش، ۱۳۷۹، گفتار هشتم: انواع تقیه.

اختصاصات امام حسین

انگیزه سازی

مفضّل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، گویی فرشتگان را می‌بینم که نزد قبر حسین علیه السلام در کنار مؤمنان، ازدحام کرده‌اند».

گفتم: از بالا به آن می‌نگرند؟ فرمود: «نه، نه! چنین نیست. به خدا سوگند، چنان به مؤمنان چسبیده‌اند که دست بر صورت آنان می‌کِشند».

سپس فرمود: «خداوند، صبح و شب، خوراک بهشتی برای زائران حسین علیه السلام فرو می‌فرستد و فرشتگان، خدمت‌گزار آنان‌اند و [هیچ] بنده‌ای، حاجتی از حاجت‌های دنیایی و آخرتی از خدا نمی‌خواهد، جز این که آن را برآورده می‌کند».

گفتم: به خدا سوگند، این، کرامت است!

به من فرمود: «ای مفضّل! برایت بیشتر بگویم؟»

گفتم: آری، سَرور من!

فرمود: «گویی می‌بینم که تختی از نور، نهاده شده و گنبدی از یاقوت سرخ مزّین به جواهر، بر آن زده شده و حسین علیه السلام بر آن تخت، نشسته و گرداگردش، نود هزار گنبد سبز است.

و گویی می‌بینم که مؤمنان، او را زیارت می‌کنند و بر او سلام می‌دهند و خداوندت به آنان می‌فرماید: «دوستان من! از من بخواهید که مدّتی مدید است که آزار و خواری و ستم دیده‌اید و امروز، روزی است که هیچ حاجت دنیایی و آخرتی از من نمی‌خواهید، جز آن که برایتان برآورده می‌سازم» و خورد و خوراکشان، در بهشت است. به خدا سوگند، این کرامت، جاویدان و بی‌کرانه است».

روایت شده که حق تعالی خلق می‌کند از عرق زوّار قبر امام حسین علیه السلام؛ از هر عرقی هفتاد هزار ملک که تسبیح می‌کنند خدای تعالی را و استغفار می‌کنند برای او و برای زوّار امام حسین علیه السلام تا آنکه روز قیامت برپا شود.

عنایت خاص خداوند متعال به زائرین حسینی نشان از جایگاه خاص و توصیف‌ناپذیر این امام شریف و البته حرکت ارزشمند شما دارد.

اقناع اندیشه

در روایات ویژگی‌هایی را برای سید الشهدا بیان فرموده‌اند که برای دیگر ائمه بیان نشده است. از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ؛[1] خداوند عوض قتل امام حسین علیه السلام چهار ویژگی به آن حضرت عطا فرموده است:

۱- وَالْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ؛ امامت را در ذریه او قرار داده است،

۲- جَعَلَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ؛ شفا را در تربت آن جناب قرار داده،

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱٤، ص۵۳۷.

در فضیلت و آداب تربت مقدّسه امام حسین علیه السلام روایات بسیار وارد شده که تربت آن حضرت شفای هر درد و مرض است مگر مرگ؛ و امان است از بلاها و باعث ایمنی از هر خوف و بیم است.

در کتاب فوائد الرضویه در احوال سید نعمت الله جزایری رحمة الله علیه آمده: سیّد جلیل در تحصیل علم زحمت بسیاری کشیده بود. در اوایل تحصیل چون قادر بر تهیّه چراغ نبوده در روشنی ماه مطالعه می‌کرد تا اینکه از کثرت مطالعه در مهتاب و بسیار نوشتن و مطالعه کردن، چشمانش ضعیف شد.

پس به جهت روشنی چشم خود تربت مقدّسه حضرت سیدالشهدا و تراب مراقد شریفه ائمه عراق علیهم السلام را بر چشم می‌کشید که به برکت آن تربت‌ها چشمش نورانی گردید.

در باره اعجاز این تربت مطالب زیادی نقل شده، از جمله فرموده‌اند: در زمان مرحوم شیخ بهایی رحمة الله علیه، مرتاضی از هند به ایران آمد و به دربار راه یافت. او مدعی شد که هر چه را در هر کجا پنهان کنید، من می‌توانم بگویم که چیست؟ و این امر را دلیل بر حقانیت عقاید باطل خود و بطلان اسلام برشمرد. دربار او را امتحان کرد و متحیر ماند. دستور داد شیخ بهایی را بیاورند. سلطان به شیخ گفت: او را امتحان کن و اگر افضلیت خود را به اثبات نرسانی، علیه اسلام چنین و چنان خواهم کرد. شیخ بهایی رحمة الله علیه دستش را به جیب برد و چیزی را در مشت خود پنهان داشت و گفت: بگو در دست من چیست؟ به نظر این امتحان راحت‌تر از همه بود. اما ناگهان دیدند که مرتاض به خود می‌لرزد. در نهایت گفت: قطعه‌ای از خاک بهشت است و متحیرم که خاک بهشت در زمین و در مُشت تو چه می‌کند. شیخ بهایی گفت: درست گفتی. سپس مشتش را باز کرد و مُهری از تربت کربلا در دستش بود.

جالب‌تر آنکه وقتی حوریان بهشتی یکی از ملائکه را می‌بینند

که برای کاری بر زمین می‌آید به او التماس می‌کنند که برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین علیه السلام هدیّه بیاور.[۱]

۳- وَإِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ؛ کنار و زیر قبه ایشان دعا مستجاب است،

٤- وَأَنْ لَا تُعَدَّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ مِنْ أَعْمَارِهِمْ؛ ایام زیارت کنندگان ایشان از عمرشان حساب نمی‌شود.[۲]

از دیگر امور مختص امام حسین این است که زائر حضرت، مختار است بین قصر و تمام خواندن نماز. فقط در چهار مکان می‌توان نماز را این‌گونه به‌جا آورد: مسجد الحرام، مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مسجد کوفه و حائر امام حسین علیه‌السلام که نشان دهنده عظمت این اماکن است.[۳]

نکته دیگر اینکه در اکثر مناسبت‌های دینی زیارت سید الشهدا علیه السلام وارد شده که برای هیچ معصومی اینگونه نیست (مانند شب قدر، زیارت اربعین، ایام ولادت بعضی معصومین و...)

پرورش احساس

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون به زیارت امام حسین علیه السلام بِرَوی زیارت کن آن حضرت را محزون و غمناک و ژولیده مو و غبار آلوده و گرسنه و تشنه که آن حضرت با این احوال شهید شده است و حاجات خود را طلب نما و برگرد و آن را وطن خود قرار مده.[٤]

در آداب سفر زیارت آن حضرت آمده: توشه را از چیزهای لذیذ مانند بریانی و حلواها قرار ندهد و خوراک خود را نان

---

۱. داستان‌های مفاتیح الجنان، اسماعیل محمدی، ص ۳٦. داستان‌هایی از زندگانی علماء، سید مهدی شمس الدین، ص ۲۹. کرامات الحسینیه، علی میرخلف زاده، ص ۱۱٦ (چاپ قدیم).

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

۳. العروة الوثقی، ج۳، ص٥۱٦.

٤. مفاتیح الجنان.

با لبن یعنی شیر یا ماست قرار دهد. از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود شنیده‌ام که جماعتی به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند و با خود سُفره‌ها برمی‌دارند که در آنها بزغاله‌های بریان و حلواها هست و اگر به زیارت قبر پدران یا دوستان خود بروند اینها را با خود برنمی‌دارند.

در حدیث معتبر دیگر آمده است که آن حضرت به مفضلّ بن عمر فرمود: زیارت کنید امام حسین علیه السلام را بهتر از آن است که زیارت نکنید و زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید. مفضّل گفت پُشت مرا شکستی. فرمود: والله اگر به زیارت قبر پدران خود بروید، اندوهگین و غمناک می‌روید و به زیارت آن حضرت که می‌روید، سفره‌ها با خود برمی‌دارید بلکه می‌باید ژولیده مو و گردآلود بروید.[1]

رفتارسازی

شایسته است اغنیا و تجّار ملاحظه این مطلب را در این سفر بنمایند و هرگاه در بلادی که در بین راه ایشان است تا کربلا بعض دوستانشان که ایشان را دعوت و میهمانی می‌کنند و در زمان حرکت از منزلشان سفره و ناهارخوری‌های آنها را از غذاهای لذیذ و مرغ بریان و سایر بریانی‌ها مملو می‌کنند، قبول نکنند و بگویند که ما مسافر کربلا هستیم و شایسته نیست برای ما تغذّی به این نحو غذاها. البته مردم نسبت به زائرین لطف دارند. به گونه‌ای باشیم که آنها ناراحت نشوند و لطف آنان را رد نکنیم ولی دقت داشته باشیم خدایی نکرده با پرخوری و اهتمام ورزیدن به انواع غذا و پذیرایی‌ها از حال معنوی زیارت دور نشویم.

شیخ کلینی قدس سره روایت کرده که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام زوجه کلبیه آن حضرت اقامه ماتم نمود برای

---

۱. همان.

آن حضرت و گریست و گریستند سایر زن‌ها و خدمتکاران تا حدّی که اشک‌های آنها خشک شد و دیگر اشکشان نیامد. پس از یک جایی برای آن مخدّره «جونی» هدیه فرستادند که معنی آن را مرغ قَطا گفته‌اند برای آنکه با خوردن آن، در گریستن بر امام حسین علیه السلام قوّتی بگیرند. چون آن محترمه آن را دید پرسید: این چیست؟ گفتند: هدیه‌ای است که فلانی فرستاده برای شما که استعانت بجویید به آن در ماتم حسین علیه السلام. فرمود: لَسْنا فی عُرُسٍ فَما نَصْنَعُ بِها؛ ما که در عروسی نیستیم ما را چه به این خوراک. پس امر فرمود آن را از خانه بیرون بردند.[۱]

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۱، ص ٤٦٦

توبه نصوح

انگیزه سازی

همهٔ ما ابولهب رو می‌شناسیم و می‌دونیم یکی از مشرکین درجه یک و آدم بسیار کثیفی بوده و تا می‌تونسته پیامبر صلی الله علیه و آله رو اذیت می‌کرده. همه می‌دونیم ابولهب کسی بوده که خدا و پیامبر بارها لعنش کردند حتی خدا اول سورهٔ مسد نفرینش می‌کنه و می‌فرماید: بریده باد دست ابولهب... حالا چرا اینا رو گفتم؟ خواستم بگم همین ابولهب با این همه کثیفی اسمش توی قرآن اعتبار پیدا کرده قرآن رو که باز می‌کنی حق نداری روی اسمش بدون وضو دست بکشی.

چرا؟ چون خیمهٔ قرآن به لفظ ابی‌لهب ارزش داده... ابولهب کثیف هست، درست...

یا مثل فرعون که که خود فرعون می‌گفت ﴿انا ربکم الاعلی﴾ من خدای بالاترم چه کارهایی که نکردند اینها چه ظلم‌هایی که انجام ندادند اما الآن اسمش کلمه‌ای از قرآنه و دست کشیدن

روی الفاظ قرآن بدون وضو جایز نیست... این اثر خیمهٔ قرآنه که به اسم ابولهب ارزش داده...

هر کسی هم که میاد زیر خیمهٔ ابا عبدالله ایشون هم محترم هست با هر مقدار گناهی که انجام داده اقا هم همه رو دوست داره همه کسانی که زیر پرچم امام حسین علیه السلام هستند محبوب دل امام هستند، اما این طور نیست که آقا همه را به یک اندازه دوست داشته باشند. درجه‌بندی داره! این نکته‌ای که میگم فقط یه مثال هستش برای تقریب به ذهن:

یه عده توی بهشت:

سالی یه بار امام حسین را میبینن!

یه عده ماهی یه بار!

یه عده هفته‌ای یه بار!

یه عده روزی یه بار!

یه عده هم تو بهشت لحظه به لحظه در کنار امام حسین هستند.

طوری که دیگه به نعمتهای بهشتی توجهی نمی‌کنند.

امام حسین علیه السلام کسانی را دور خودشون جمع می‌کنند که لایق محبت اون حضرت باشند و هر چه محبت ما در قلب امام بیشتر باشد، توفیق هم‌جواری در بهشت در کنار امام بیشتر است.

شهید عزیز محمدرضا فراهانی شش روز از جنگ گذشته بود که شهید شد. همرزمش میگه یه شب خوابش رو دیدم.

بغلش کردم و گفتم: رفیق سراغ ما رو نمی‌گیری؟

چیزی نگفت. گفتم: تا نگی اون دنیا چه خبره ولت نمی‌کنم!

گفت: ببین فقط یه مطلب میگم اونم اینکه ما شهدا، شب‌های جمعه می‌ریم خدمت آقا ابا عبدالله علیه السلام...[۱] شهدا اینجوری محبوب دل امام شدن.

---

۱. کتاب خط عاشقی، راوی: حاج علی اکبر مختاران، همرزم شهید ص ۳۲.

اگر کسی بخواد محبوب دل امام حسین علیه السلام بشه اولین درجه‌اش اینه که پاک بشه مثل حر.

حر گناهکار بود. گناهش هم کوچک نبود اما وقتی توبه کرد و پاک شد، محبوب دل امام حسین علیه السلام شد.

پرورش احساس

پس برای ورود به قلب پاک حسین علیه السلام اول باید از گناه و آلودگی پاک بشیم؛ همون طوری که اگر کسی بخواد به قرآن دست بزنه، باید جسمش پاک باشه، کسی هم که بخواد وارد قلب سید الشهداء علیه السلام بشود باید روحش از گناه پاک باشه، آخه آقا قرآن ناطق هستند ﴿وَلَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ امام حسین علیه السلام چشمی که آلوده باشه رو دوست نداره.

روز عاشورا چشمای زیادی نابینا شد. اما اون چشمی که با نابینا شدنش قلب حسین علیه السلام را به درد آورد چشم عباس بود. چون امام می‌دونه عباس با این چشم حتی یک بار هم نگاه به نامحرم نکرده!! یک بار هم حرام خدا رو مرتکب نشد.

دست‌های زیادی روز عاشورا به زمین افتاد اما اون دستی که با قطع شدنش کمر سید الشهداء علیه السلام را شکست، دست‌های علمداره! چرا؟ چون آقا میدونه عباس با این دست‌ها گناه نکرده. با این دست‌ها کسی را اذیت نکرده.

مراقب باشیم گناه نکنیم و گرنه دیگه تو قلب امام حسین علیه السلام جایی نداریم و اگر احیانا در نامه اعمال ما گناهی هم وجود دارد، سریع توبه کنیم.

اگر می‌خواهی حسین رو داشته باشی، دیگه نباید سراغ گناه برویم؛ گناه یعنی خدا حافظ حسین

ابن مسکان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که علی علیه‌السلام فرمودند: هر بنده‌ای چهل پوشش دارد تا آن گاه که چهل گناه کبیره انجام دهد و هر گاه چهل گناه انجام داد، همه

پرده‌ها کنار می‌روند. در این هنگام فرشتگان حافظ او می‌گویند بار خدایا اینک بنده‌ات همه پرده‌هایش بالا رفت و اکنون چیزی نیست آن را بپوشاند، خداوند به آن‌ها دستور می‌دهد: بنده مرا با بال‌های خود بپوشانید.

فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند و او باز هر کار زشتی می‌کند؛ کارش به جایی می‌رسد که اعمال زشت خود را به رخ مردم می‌کشد، بار دیگر فرشتگان می‌گویند: بار خدایا این بنده‌ات هر کار بدی را مرتکب می‌گردد و ما از کارهای او شرم داریم؛ در این جا خداوند امر می‌کند: بال‌های خود را از او بردارید و او بعد از این به دشمنی ما اهل بیت مشغول می‌گردد و بعد پرده‌های او را در آسمان بر می‌دارند، ولی در زمین همچنان مستور است؛ فرشتگان می‌گویند: بار خدایا این بنده‌ات بی‌پرده‌مانده است، خداوند می‌فرماید: اگر من به او حاجتی داشتم، به شما نمی‌گفتم بال‌های خود را از آن بردارید.[1]

حاج آقا خیلی حرف عجیبی زدید. بله! رفیق من! گناه باعث می‌شود ما دشمن اهل بیت بشویم.

یا این طور بگم می‌خوای ببینی محبتت نسبت به اهل بیت و امام حسین چقدر هست، وقتی خدای نکرده یک گناهی ازت سر زد ببین محبتت نسبت به امیرالمؤمنین کم شده یا نه؟ ببین امام حسین رو همون طور که قبل گناه دوست داشتی الآن هم دوست داری؟

گناه یعنی خداحافظ حسین.

رفتارسازی

رفقا بیایید از گناهان گذشتمون توبه کنیم خدای متعال می‌فرماید:

---

۱. ایمان و کفر؛ ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار ج ٦٤، ترجمه عطاردی، ج۲، ص٦٤٩.

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾[۱]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای نصوح».

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال از توبه نصوح فرمود: توبه نصوح، پشیمانی از گناهی است که از تو سر می‌زند، [سپس] فوراً با پشیمانی خود، از خدا آمرزش بخواهی و دیگر هرگز به آن برنگردی.

بعد از توبه که تو مسیر انجام می‌دهی، می‌خوای آقاتو تو بهشت ببینی یا نه بگم توی این دنیا ببینی مثل سید عبدالکریم کفاش. مرحوم سید عبد الکریم اهل دنیا نبود، حتی خانه مسکونی نداشت و تنها راه درآمدش کفاشی و پینه دوزی بود.

یک وقت حضرت از سیّد عبدالکریم پرسیده بود: اگر هفته‌ای ما را نبینی چه خواهد شد؟

عرض کرده بود: آقا جان می‌میرم. حضرت تصدیق کرده بودند و فرموده بودند: اگر چنین نبود که ما را نمی‌دیدی.

آیا من و شما به این حد رسیده‌ایم که از عشق امام زمان مریض شویم؛ اشکمان روان و رخمان زرد گردد؟

سیّدعبدالکریم می‌گفت: آقا گاهی تشریف می‌آوردند مغازهٔ من.

یک وقتی حضرت فرمودند: سید عبدالکریم،کفش‌های مرا می‌بینی؟

گفتم: بله آقا جان.

فرمودند کفش‌های من احتیاج به پینه دارد، می‌شود کفش‌های مرا پینه بزنی؟

گفتم: آقا جان من قول دادم به دیگران، اگرالآن مشغول پینه زدن کفش‌های شما بشوم به قولم نمی‌توانم عمل کنم و بد قول می‌شوم. چشم آقا جان حتماً پینه می‌زنم، اما اجازه دهید به قول‌هایی که داده‌ام عمل کنم، بعداً.

---

۱. سوره تحریم، آیه۸.

برای بار دوم حضرت فرمودند: سیّد عبدالکریم می‌شود کفش‌های مرا پینه بزنی؟

می‌گوید: آقا جان قربانتان بشوم، خدمتتان که عرض کردم، روی چشمم، من قول داده‌ام، به قولم عمل کنم؛ بعداً.

برای مرتبه سوم حضرت فرمود: سیّد عبدالکریم می‌شود این کفش‌های مرا پینه بزنی؟

بلند شدم آمدم خدمت آقا، با دستهایم کمر آقا را محکم گرفتم، گفتم آقا جان من که عرض کردم به دیگران قول داده‌ام؛ چشم. نوکرتم؛ اما اگر این بار بگویید می‌شود کفش‌های مرا پینه بزنی، همین‌طوری محکم نگهتان می‌دارم، فریاد می‌زنم ای مردمی که دنبال امام زمان هستید، بیایید آقا در مغازه من است.

حضرت شروع کردند به خندیدن. دست مبارکش را زدند به پشت من و گفتند: آفرین، بارک الله؛ عبدالکریم! من می‌خواستم امتحانت کنم، ببینم برای قول و وعده‌ات چقدر حساب باز می‌کنی.

سیّد عبدالکریم ما شما را برای خودمان نمی‌خواهیم، ما شما را برای خدا می‌خواهیم، هر چه بنده‌تر باشید ما شما را بیشتر دوست داریم.

ببین با حضرت چقدر یگانه بوده است. سید عبدالکریم هفته‌ای یکبار به محضر امام زمان می‌رسد.

رمز ملاقات و دیدارش چه بود؟

از او پرسیدند: چه شدکه موفق به دیدار شدی؟ فرمود: من یک شب پیغمبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا زیارت کردم.

گفتم: یا رسول الله من خیلی علاقه دارم خدمت آقازاده شما برسم، چه کنم؟هر دری می‌زنم نمی‌شود.

جدم فرمود: سید عبدالکریم، فرزندم، روزی دو بار؛ اول صبح و اول شب می‌نشینی و برای حسینم گریه می‌کنی، اگر

می‌خواهی خدمت امام زمان برسی این برنامه را انجام بده. می‌گوید: من از خواب بیدار شدم، این برنامه را یک سال انجام دادم. صبح‌ها می‌نشستم خودم برای خودم روضهٔ کربلا را می‌خواندم، غروب هم می‌نشستم مقتل می‌خواندم و گریه می‌کردم. یک سال که از این جریان گذشت، دیدم راه باز شد.[۱]

۱. برگرفته از کتاب ارتباط معنوی با حضرت مهدی(عج).

علم آموزی

انگیزه سازی

از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل شده است:

بَیْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِی مَسْجِدِ النَّبِیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذْ دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَازَةُ الْعَابِدِ أَحَبُّ إِلَیْکَ أَمْ مَجْلِسُ الْعَالِمِ؟

روزی در مسجد النبی نشسته بودیم که ابوذر وارد شد و گفت: یا رسول الله تشییع جنازه عابد نزد شما محبوب‌تر است یا نشستن در مجلس عالم؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: یَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ أَلْفِ جَنَازَةٍ مِنْ جَنَازَةِ الشُّهَدَاءِ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ قِیَامِ أَلْفِ لَیْلَةٍ یُصَلَّی فِی کُلِّ لَیْلَةٍ أَلْفُ رَکْعَةٍ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ کُلِّهِ.

ابوذر با تعجب گفت: یا رسول الله! مذاکره علم از قرائت کل قرآن فضیلتش بیشتر است؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: یَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ

إِلَيَّ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ.

سپس فرمودند: بر شما باد به مذاکره علم، زیرا که با علم است که حلال از حرام شناخته می‌شود و در ادامه فرمودند:

«وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَعْطَاهُ اللّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَسْتَمِعُ أَوْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَطَالِبُ الْعِلْمِ أَحَبَّهُ اللّهُ وَأَحَبَّهُ الْمَلَائِكَةُ وَأَحَبَّهُ النَّبِيُّونَ وَلَا يُحِبُّ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ وَطُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَقِيَامٍ لَيْلُهَا.»[1]

این روایت زیبا هم ارزش ویژه پای منبر علما نشستن را نشان می‌دهد و هم نشان می‌دهد اگر قدر لحظات عمر را بدانیم، هر ساعتش چقدر می‌تواند انسان را اوج دهد.

اقناع اندیشه

یکی از بدترین انواع غفلت، غفلت از سرمایه عمر است؛ چرا که عمر تنها سرمایه ما برای کسب سعادت ابدیست. اگر آن را ضایع کنیم، در قیامت قطعاً جزء زیان‌کاران هستیم، خدا در سوره مبارکه عصر می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ‌فروشی آموختم که فریاد می‌زد: «ارحموا من یذوب رأس ماله! ارحموا من یذوب رأس ماله!» رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود! پیش خود گفتم: این است معنی ﴿إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾؛ عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیان‌کار است.

به هر حال از نظر جهان‌بینی اسلام، دنیا یک بازار تجارت است. آیه مورد بحث می‌گوید: همه در این بازار بزرگ زیان

---

۱. جامع الأخبار (للشعیری)، ص۳۸.

می‌کنند، مگر گروهی که برنامه آن‌ها در آیه بعد بیان شده است.[۱]

همان گونه که وجود نازنین امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «الدُّنْیَا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُون.»[۲] دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری زیان.

خوب، چه کسی در این بازار ضرر می‌کند و جزء خاسرین است؟ به فرموده امام صادق علیه‌السلام «الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَة»[۳] زیان‌کار کسی است که از عمر خود زیان کرده باشد؛ ساعتی بعد از ساعت دیگر.

تیک تاک ساعت ناگه آوردم به خود
بی زبان شد ناصح گویای من
با زبان عقربک، می‌گفت عمر
می‌روم، بشنو صدای پای من
روز اگر در خواب غفلت خفته‌ای
در دل شب گوش کن نجوای من

پرورش احساس

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ یَوْمٍ یَأْتِي عَلَی ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْیَوْمُ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا یَوْمٌ جَدِیدٌ وَ أَنَا عَلَیْكَ شَهِیدٌ فَقُلْ فِيَّ خَیْراً وَ اعْمَلْ فِيَّ خَیْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِی بَعْدَهَا أَبَداً.»[۴] هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌آید جز اینکه خطاب به آدمی می‌گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی‌هستم و من بر تو گواه و شاهدم، پس در من کردار نیکو انجام ده تا من در روز قیامت به نفع تو گواهی دهم، زیرا تو پس از این هرگز مرا نخواهی دید.

در قدیم که سفرها اغلب با کشتی بود، ناخدا منتظر می‌شد

---

۱. تفسیر نمونه، ج۲۷، ص ۲۹٤.
۲. تحف العقول، ص ٤۸۳.
۳. معانی‌الأخبار، ص ۳٤۲.
٤. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۲، ص ۵۲٤.

نسیمی بوزد تا با قرار دادن کشتی در مسیر باد بتواند کشتی را به مقصد مورد نظر حرکت دهد. اگر بادی وزیدن می‌گرفت و ناخدا غافل بود، ممکن بود مدت‌ها از مقصدش عقب بماند.
پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار زیبا می‌فرمایند: «اِنّ لِرِبکم فی ایام دهرکم نفحات، الا فتعرضوا لها.»[1] بدون شک برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیم‌های رحمتی است، به هوش باشید و خود را در معرض آن‌ها در قرار دهید. در طول تاریخ، افراد زیادی با قرار دادن خود در مسیر این نسیم‌ها و غنیمت شمردن فرصت‌های طلایی، به یکباره مسیر زندگی‌شان عوض شده است؛ افرادی مانند: حر، رسول ترک، فضیل عیاض و...

باید فرصت‌های طلایی را غنیمت شمرد حالا حاج آقا الآن ما آمده‌ایم برای زیارت ابی‌عبدالله. آمده‌ایم برای پیاده‌روی. این چه ربطی داره؟ آمده‌ایم یه ثوابی از زیارتمون ببریم. چرا این حرف‌ها را پیش می‌کشید؟

جواب اون کسانی که این حرف را می‌زنند این است که اگر می‌خواهی بهره بیشتری از زیارت ابی‌عبدالله ببری و زائر واقعی باشی، باید اون جوری به زیارت آقا برویم که خودشون خواستند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ وَکَّلَ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَکٍ شُعْثاً غُبْراً یَبْکُونَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ فَمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ شَیَّعُوهُ حَتَّی یُبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عَادُوهُ غُدْوَةً وَ عَشِیَّةً وَ إِنْ مَاتَ شَهِدُوا جِنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ.

شنیدم که حضرت امام صادق علیه السّلام می‌فرمودند:

خداوند متعال چهار هزار فرشته را موکّل قبر حضرت امام حسین علیه السّلام فرموده که جملگی ژولیده و غبار آلود و گرفته بوده و تا روز قیامت بر آن جناب گریه می‌کنند، پس کسی که

---

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۶۸، ص ۲۲۱.

حضرت را زیارت کند و به حق آن حضرت عارف باشد، این فرشتگان او را مشایعت کرده تا وی را به منزلش برسانند و اگر بیمار شود صبح و شام عیادتش کرده و اگر فوت کند بر جنازه‌اش حاضر شده و تا روز قیامت برای او طلب آمرزش می‌کنند.

آقا امام صادق فرمود اگر اون جوری که باید حسین فاطمه رو بشناسی و شناختی و بعد رفتی زیارت کردی خدا این مزد و اجر رو به تو خواهد داد.

روایاتی که در باره زیارت امام حسین وجود دارد همه این را بیان می‌کند که زیارتی باید از روی شناخت ما نسبت به امام حسین باید باشد.

أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ بِحَقِّهِ وَ حُرْمَتِهِ وَ وَلَايَتِهِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.[۱]

حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: کمترین ثوابی که به زائر امام حسین علیه السّلام در شطّ فرات می‌دهند بشرطی که عارف به حقّ و حرمت و ولایت آن جناب باشد این است که گناهان گذشته و آینده‌اش را حق تعالی می‌آمرزد.

امام موسی بن جعفر فرمود زیارتی این ثواب‌ها را خواهد داشت که زائر، عارف به حق و حرمت و ولایت امام باشد.

رفتارسازی

خب حاج آقا ما چکار کنیم در مسیر عرفان حق امام قرار بگیریم؟ رفقا از قدیم الایام که علما با پای پیاده برای زیارت ابی‌عبدالله از نجف حرکت می‌کردند و این کار عظیم را پایه‌گذاری کردند و باعث احیا این امر الهی شدند، سیره علما در مسیر این بوده که در هنگام پیاده روی به سمت کربلا در مسیر از مباحث علمی نیز دریغ نمی‌کردند.

---

۱. کامل الزیارات، النص، ص ۱۳۸

مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن قدیری می‌گوید: یک بار در پیاده‌روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بودم؛ وقتی به باغ‌های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات بسیاری از فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب شدم که او این قدر بااستعداد است.[۱]

هر جا دیدید سخنرانی هست، خودت رو برسون به اونجا یک مقدار تأمل کن و دوباره راه بیفت یا مشغول گوش دادن سخنرانی شو؛ سخنرانی‌های علما و سخنرانان را بگیر، داخل گوشیت بریز و گوش کن، نگذار فرصتت بی‌خود و بی‌جهت از بین بره.

تشنه باش برای هر چه بیشتر شناختن امام علیه السلام. هر جا دیدی سخنرانی هست، خودت رو برسون اونجا و گوش بده با جان و دل که بتونی در مسیر شناختت رو بیشتر کنید.

---

۱. محمدحسن رحیمیان، حدیث رویش، ص ۱۴۹.

فضیلت زیارت سیدالشهدا

انگیزه سازی

محمّد بن مسلم، از حضرت ابی‌جعفر علیه السّلام، نقل کرده آن حضرت فرمودند:

لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی زِیَارَةِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقاً وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَیْهِ حَسَرَاتٍ.

اگر مردم می‌دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السّلام چه فضل و ثوابی است حتما از شوق و ذوق قالب تهی می‌کردند و بخاطر حسرت‌ها نفس‌هایشان به شماره افتاده و قطع خواهد شد.

قُلْتُ وَ مَا فِیهِ راوی می‌گوید: عرض کردم: در زیارت آن حضرت چه اجر و ثوابی می‌باشد.

قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ- وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُرِیدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ لَمْ یَزَلْ مَحْفُوظاً سَنَتَهُ مِنْ کُلِّ آفَةٍ أَهْوَنُهَا الشَّیْطَانُ وَ

وُكِّلَ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَمِنْ تَحْتِ قَدَمِهِ حضرت فرمودند:کسی که از روی شوق و ذوق به زیارت آن حضرت رود خداوند متعال هزار حجّ و هزار عمره قبول شده برایش می‌نویسد و اجر و ثواب هزار شهید از شهدای بدر و اجر هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب آزاد نمودن هزار بنده که در راه خدا آزاد شده باشند برایش منظور می‌شود و پیوسته در طول ایام سال از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد، محفوظ مانده و خداوند متعال فرشته کریمی را بر او موکّل کرده که وی را از جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و زیر قدم نگهدارش باشد

واما لحظه مرگ خدا در حق او چه می‌کند؟ سخت‌ترین لحظه‌های زندگی ما شب اول قبر است هنگام حضور منکر و نکیر

فَإِنْ مَاتَ سَنَتَهُ حَضَرَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ- يَحْضُرُونَ غُسْلَهُ وَ أَكْفَانَهُ وَ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ- وَ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَمِنْ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ أَنْ يروعانه [يُرَوِّعَاهُ]- وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ يُعْطَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نورا [نُورٌ] يُضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَيُنَادِي مُنَادٍ

و اگر در اثناء سال فوت کرد فرشتگان رحمت الهی بر سرش حاضر شده و او را غسل داده و کفن نموده و برایش استغفار و طلب آمرزش کرده و تا قبرش مشایعتش نموده و به مقدار طول شعاع چشم در قبرش وسعت و گشایش ایجاد کرده و از فشار قبر در امانش قرار داده و از خوف و ترس دو فرشته منکر و نکیر بر حذرش می‌دارند و برایش دربی به بهشت می‌گشایند و کتابش را به دست راستش می‌دهند و در روز قیامت نوری به وی اعطاء می‌شود که بین مغرب و مشرق از پرتو آن روشن می‌گردد و منادی نداء می‌کند:

هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ شَوْقاً إِلَيْهِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ

مِنْ زُوَّارِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام.

این کسی است که از روی شوق و ذوق حضرت امام حسین علیه السّلام را زیارت کرده و پس از این نداء احدی در قیامت باقی نمی‌ماند مگر آنکه تمنّا و آرزو می‌کند که کاش از زوّار حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السّلام می‌بود.[1]

اقناع اندیشه

عجب توفیقی خدا به ما داده رفقا قدر این توفیق رو بدونیم از اول سفر چند بار سجده شکر به جا آوردی که خدا بهت توفیق زیارت اربعین داده اگه انجام ندادی حتماً این کار را انجام بده. اگه چشم دل باز بود می‌دیدیم بال ملائک فرش قدم‌های شما زائرین اربعین است

بعضی اجر کارشون را نمی‌دونن. حضورشون را دست‌کم می‌گیرن یا اینکه باور نمی‌کنن خدا این قدر زائرین سیدالشهدا را تحویل گرفته باشه. حیفم میاد این روایت عزیز را هم براتون نخونم شما هم برا اون‌ها بگید.

ذریح محاربی، می‌گوید: محضر مبارک حضرت ابی‌عبدالله علیه السّلام عرض کردم: از خویشاوندان و فرزندانم کسی را ملاقات نکردم مگر وقتی به آنها خبر دادم به اجر و ثوابی که در زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السّلام هست إِنَّهُمْ یُکَذِّبُونِّی وَیَقُولُونَ إِنَّکَ تَکْذِبُ عَلَی جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ من را تکذیب نموده و گفتند: تو بر حضرت جعفر بن محمّد علیهما السّلام دروغ بسته و این خبر را از پیش خودت می‌گویی! حضرت فرمودند:

قَالَ یَا ذَرِیحُ دَعِ النَّاسَ یَذْهَبُونَ حَیْثُ شَاءُوا وَ اللهِ إِنَّ اللهَ لَیُبَاهِی بِزَائِرِ الْحُسَیْنِ وَ الْوَافِدُ یَفِدُهُ الْمَلَائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَحَمَلَةُ عَرْشِهِ؛ ای ذریح مردم را رها کن هر کجا که می‌خواهند بروند، بخدا قسم حق تعالی به زائرین امام حسین علیه السّلام مباهات کرده و افتخار می‌نماید و

---

۱. کامل الزیارات، النص، ص ۱۴۳

مسافر و زائر را فرشتگان مقرّب خدا و حاملین عرش رهبری می‌کنند یعنی حضرت می‌فرماید بعضی‌ها این فضیلت‌ها و عظمت را درک نمی‌کنند ولشون کن به حال خودشون یعنی انکار اون‌ها رو تو تأثیر نذاره، باورت سست نشه، ادامه روایت را بخونم

حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ حتی حق تعالی به فرشتگان می‌فرماید:

أَمَا تَرَوْنَ زُوَّارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقاً إِلَيْهِ وَ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ.

آیا زوّار حسین بن علی علیهما السّلام را می‌بینید که از روی شوق و محبّت به آن حضرت و علاقه به حضرت فاطمه علیها السّلام دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به زیارت آمده‌اند؟ (خدا شماها را به ملائکه نشون می‌ده ان شاء الله این طور باشه) أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي لَأُوجِبَنَّ لَهُمْ كَرَامَتِي وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّتِيَ الَّتِي أَعْدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي

خداوند می فرماید به عزّت و جلال و عظمت خود قسم کرامت خویش را بر ایشان واجب کرده‌ام و ایشان را حتماً به بهشتی که برای دوستانم و برای انبیاء و رسل و فرستادگانم آماده کرده‌ام داخل می‌کنم.[1]

پرورش احساس

مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه نقل نموده از محمد بن داود که گفت: همسایه‌ای داشتم معروف به علی بن محمد بود که ایشان برایم گفت من از ایام جوانی هرماه به زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام می‌رفتم تا این که سن من بالا رفت و نیروی جسمی‌ام ضعیف شد و چند وقتی زیارت را ترک کردم. پس از مدتی به قصد زیارت پیاده حرکت کردم؛ پس از چند روز به کربلا رسیدم و به زیارت آقا امام حسین علیه السّلام نائل شدم. دو رکعت نماز بجا آوردم و بعد از زیارت و نماز از فرط خستگی

۱. کامل الزیارات، ص ١٤٤

راه کنار حرم خوابم برد. در عالم خواب دیدم خدمت آقای خودم ابی عبدالله الحسین علیه السّلام مشرف شدم؛ حضرت رو به بنده کرد و فرمود: ای علی! چرا به من جفا کردی با اینکه نسبت به من خوبی و نیکی می‌کردی؟ عرض کردم: ای سید من! ای آقای من! بدنم ضعیف شده و توانایی خود را از دست دادم و توان آمدن ندارم و چون فهمیده‌ام آخر عمرم است و با آن حالی که داشتم این چند روز راه را به عشق شما به زیارت آمدم و روایتی از شما شنیدم دوست داشتم آن را از خود شما بشنوم. حضرت فرمود آن روایت را بگو: گفتم چنین نقل شده که (قال من زارنی فی حیوتي زرته بعد وفاته) هر که مرا در حال حیاتش زیارت کند و به زیارت من نائل گردد، من هم بعد از وفاتش او را زیارت می‌کنم و به زیارت او می‌آیم. حضرت فرمود بله من گفته‌ام، حتی اگر او را (زیارت کننده‌ام را) در آتش ببینم نجاتش خواهم داد.[1]

مقصود ما از کعبه و بتخانه کوی توست
کجا رویم روی دل ما بسوی توست
این بس بود شگفت که جای تو دردلست
وین دل هنوز درطلب جستجوی توست
گفتی به وقت مرگ نهم پای برسرت
جانم به لب رسیده و در آرزوی توست

معاوية بن وهب می‌گوید:

اذن خواستم که بر امام صادق علیه السّلام داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده آن جناب را در نمازخانه منزلشان یافتم، نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند، پس شنیدم که با پرودگار مناجات نموده و می‌فرمودند:

بار خدایا، از کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیّت نمودی (یعنی: ما را

۱. زندگانی عشق، ۱۸۵، نقل دار السلام نوری، ۲، ص ۱۳۸

وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین علیه السّلام را بیامرز.

آنان که اموالشان را انفاق کرده و بدن‌هایشان را به سختی و تعب انداخته به جهت میل و رغبت در احسان به ما، و به امید آنچه در نزد توست به خاطر صله و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پیغمبرت و به جهت اجابت فرمان ما و به قصد وارد نمودن غیظ بر دشمنان ما.

اینان اراده و نیّتشان از این ایثار تحصیل رضا و خشنودی تو است، پس تو هم از طرف ما این ایثار را جبران کن و به واسطه رضوان احسانشان را جواب‌گو باش، و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بوده و اهل و اولادی که از ایشان باقی مانده‌اند را بهترین جانشینان آنها قرار بده و مراقب و حافظشان باش.

حضرت بسیار دعا کرد سپس فرمود و نیز صورت‌هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین علیه السّلام می‌گذارند و بر می‌دارند، مشمول لطف و رحمتت قرار بده و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته‌اند، نظر عنایت فرما و دل‌هایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‌اند را ترحم فرما.

و پیوسته امام علیه السّلام در سجده این دعا را می‌خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند، عرض کردم: فدایت شوم این فقرات و مضامین ادعیه‌ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی شود که خداوند عزّ و جلّ را نمی‌شناسد، گمانم این است که دوزخ هرگز به آن فائق نیاید!!!

به خدا سوگند آرزو دارم آن حضرت (حضرت امام حسین علیه السلام) را زیارت کرده ولی به حج نروم.

امام علیه السّلام به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن جناب نزدیک هستی، پس چه چیز تو را از زیارتش باز می‌دارد؟

سپس فرمودند: ای معاویه زیارت آن حضرت را ترک مکن.

عرض کردم: فدایت شوم نمی‌دانستم که امر چنین بوده و اجر و ثواب آن این مقدار است. حضرت فرمودند:

ای معاویه کسانی که برای زائرین امام حسین علیه السّلام در آسمان دعا می‌کنند به مراتب بیشتر هستند از آنان که در زمین برای ایشان دعا و ثنا می‌نمایند.[1]

رفتارسازی

چقدر خوبه انسان همیشه زائر باشه؛ همیشه در خونه اهل بیت باشه؛ بهتر از در خونه این خانواده تو این عالم جایی پیدا نمیشه. چه کنیم همیشه زائر باشیم؟ حاج آقا ما نهایتاً سالی یک بار یا دوبار بیاییم کربلا، مگه میشه دائماً زائر بود؟ آرزوی

---

۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج۹، ص ۳۳۱ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، فَقِيلَ لِي: ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ، فَوَجَدْتُهُ فِي مُصَلَّاهُ فِي بَيْتِهِ، فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، فَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَ يَقُولُ يا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ، وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ، وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ، وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ، وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُوَّارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ، وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بِرِّنَا، وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صِلَتِنَا، وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا، وَ غَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا، أَرَادُوا بِذلِكَ رِضَاكَ، فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ، وَ اكْلَأْهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ اخْلُفْ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خُلِّفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلَفِ، وَ اصْحَبْهُمْ، وَ اكْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ، وَ شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ، وَ مَا آثَرُونَا بِهِ عَلَى أَبْنَائِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ.

اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ، فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذلِكَ عَنِ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا، وَ خِلَافاً مِنْهُمْ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا، فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ، وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا، وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا، وَ ارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى نُوَافِيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ، فَمَا زَالَ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَدْعُو بِهذَا الدُّعَاءِ.

فَلَمَّا انْصَرَفَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَوْ أَنَّ هذَا الَّذِي سَمِعْتُ مِنْكَ، كَانَ لِمَنْ لَايَعْرِفُ اللَّهَ، لَظَنَنْتُ أَنَّ النَّارَ لَا تَطْعَمُ مِنْهُ شَيْئاً، وَ اللَّهِ لَقَدْ تَمَنَّيْتُ أَنْ كُنْتُ زُرْتُهُ وَ لَمْ أَحُجَّ.

فَقَالَ لِي: «مَا أَقْرَبَكَ مِنْهُ، فَمَا الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ إِتْيَانِهِ؟» ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاوِيَةُ، لِمَ تَدَعُ ذلِكَ؟».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَمْ أَدْرِ أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ هذَا كُلَّهُ.

قَالَ: «يَا مُعَاوِيَةُ، مَنْ يَدْعُو لِزُوَّارِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ».

ماست همیشه در حال زیارت این صحن وسرای با صفای حسین فاطمه باشیم. چه کنیم؟

علقمة بن محمّد حضرمی گفت: به حضرت باقر علیه السلام گفتم: به من دعایی تعلیم فرما که در این روز بخوانم هرگاه آن جناب را از نزدیک زیارت کنم و دعایی که آن را بخوانم هرگاه او را از نزدیک زیارت ننمایم و بخواهم به سلام به جانب او و از شهرهای دور از خانه‌ام اشاره کنم. به من فرمود: ای علقمه هرگاه دو رکعت نماز مخصوص را به جای آوردی (در مفاتیح آمده) پس از آن که به سوی آن حضرت به سلام اشاره کردی و در وقت اشاره به آن حضرت پس از گفتن تکبیر این کلام را بگو: [زیارتی که چند سطر بعد ذکر می‌شود] به‌درستی که هرگاه این کلام را گفتی، دعا کرده‌ای به آن چیزی که دعا می‌کنند به آن زائران آن حضرت از ملائکه و خدا برای تو صد هزار هزار درجه بنویسد و همانند کسی باشی که با امام حسین علیه السلام شهید شده باشد تا مشارکت کنی با ایشان در درجاتشان و شناخته نشوی مگر در زمره شهیدانی که با آن حضرت شهید شده‌اند و برای تو نوشته شود و زیارت هر پیامبر و رسولی و پاداش زیارت هرکه زیارت کرده امام حسین علیه السلام را از روزی که شهید شده، سلام خدا بر آن حضرت و اهل‌بیتش باد، می‌گویی؛ بعد حضرت زیارت عاشورا را بیان کردند:

اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا خِیرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیرَتِهِ اَلسَّلامُ عَلَیكَ یابْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَابْنَ سَیدِ الْوَصِیینَ اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا بْنَ فاطِمَةَ سَیدَةِ نِساَّءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ...[1]

رفقا برگشتید می‌خواهید دائماً زائر باشید، اهل خوندن زیارت عاشورا باشید. این‌جوری قلبت همیشه به سمت آقا سیدالشهداست. خوشا به حال کسی که قلبش همیشه و در هر

۱. ترجمه مفاتیح الجنان، حسین انصاریان، ص۷۰۵.

حالی به سمت سید الشهداست.

علامه نوری نوشته: حاج ملا حسن مجاور نجف که حق مجاورت را ادا کرد و عمرش را در عبادت سپری کرد، از قول حاج محمد علی یزدی به من گفت:

مردی فاضل و صالح به خود پرداخته بود و همیشه در اندیشه آخرت شب‌ها در مقبره بیرون شهر معروف به (مزار) که جمعی از صلحا در آن دفن شده بودند، به سر می‌برد.

همسایه‌ای داشت که دوران خردسالی را نزد معلم و... با هم گذرانده بودند و در بزرگی گمرکچی شده بود، پس از مرگ، او را در آن گورستان که نزدیک منزل آن مرد صالح بود به خاک سپردند.

بیش از یک ماه از مرگ گمرکچی نگذشته بود که مرد صالح او را در خواب می‌بیند که او حال خوشی دارد و از نعمت‌های الهی بر خوردار است!

نزد او می‌رود و می‌گوید: من از آغاز و انجام و درون و بیرون تو باخبرم، تو کسی نبودی که درونت خوب باشد و کار زشتت حمل بر صحت شود، نه تقیه و نه ضرورتی ایجاب می‌کرد که بدان شغل اشتغال ورزی و نه ستمدیده‌ای را یاری رساندی، کارت عذاب آور بود و بس، پس از کجا به این مقام رسیدی؟

گفت: آری! چنان است که گفتی، من از لحظه مرگ تا دیروز در سخت‌ترین عذاب بودم، اما روز قبل همسر استاد اشرف آهنگر از دنیا رفته و در اینجا به خاکش سپردند، اشاره به جایی کرده که پنجاه قدم از گورش دورتر بوده، دیشب سه مرتبه امام حسین به دیدنش آمدند.

بار سوم فرمودند: عذاب را از این گورستان بردارند، لذا من در نعمت و آسایش قرار گرفتم.

مرد صالح از خواب بیدار شده و در بازار آهنگران به جستجوی استاد اشرف می‌رود، او را یافته و از حال همسرش

می‌پرسد، استاد اشرف می‌گوید: دیروز از دنیا رفته و در فلان مکان یعنی (مزار) به خاکش سپردیم.

مرد صالح می‌پرسد: به زیارت امام حسین رفته بود؟ می‌گوید: نه. می‌پرسد: ذکر مصیبت او می‌کرد؟ جواب می‌دهد: نه. سؤال می‌کند روضه خوانی داشت؟ می‌گوید: نه.

می‌گوید: از این سؤالات چه مقصودی داری؟ مرد صالح خوابش را نقل می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم بدانم میان او و امام حسین چه رابطه‌ای بوده؟ استاد اشرف پاسخ می‌دهد: زیارت عاشورا می‌خواند.[1]

برنامه ریزی کنید، همین جا با آقا عهد ببند تو برنامه هفتگی‌ات زیارت عاشورا داشته باشی، اتصالت را قطع نکن. حداقل تو هفته یه جلسه تو مجلس عزای سیدالشهدا شرکت کنی، اشک بریز، ان شاء الله هر جایی هستی زائر حضرت خواهی بود.

---

۱. هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام، میررضا حسینی، ص ۱۱۲. داستانهای مفاتیح الجنان، اسماعیل محمدی، ص ٤٠. کرامات امام حسین، مصطفی اهوازی، ص ۷۱.

لبیک خانوادگی

انگیزه سازی

شب عاشورا امام حسین علیه السلام اصحاب خود را جمع کرده و فرمودند: «ألا وَمَن کانَ فی رِحلَه اِمرأة، فَلینصَرف إلی بَنی أسَد؛ چنانچه در بین شما کسی وجود دارد که خانواده‌اش همراه وی هستند، آنها را نزد قوم بنی‌اسد ببرد.» در این لحظه علی‌بن‌مظاهر از امام دلیل این امر را جویا می‌شود؛ حضرت با پاسخ به وی برای وقایع فردا مقدمه‌سازی نموده و می‌فرمایند: «إنّ نِسائی تُسبی بَعد قَتلی، و أخافُ علی نِسائکُم مِنَ السّبی؛ همانا این زن و فرزند من، فردا بعد از کشته شدن ما اسیر می‌شوند، می‌ترسم که زن و فرزند شما نیز اسیر شوند.»

علی‌بن‌مظاهر به سوی خیمه خویش حرکت کرد؛ همسرش لبخندزنان نزد وی حاضر شد، او به همسرش تذکر داد که هنگام خنده نیست؛ همسرش به وی گفت: «من به شما و امام توجه می‌کردم؛ ولی درنیافتم امام چه فرمودند که صدای

همهمه بلند شد؟!» علی فرمان امام را برای همسرش بازگو نمود و عنوان کرد که خواستار اجرای دستور امام می‌باشد؛ در این هنگام همسر علی‌بن‌مظاهر که انتظار شنیدن چنین حرفی را نداشت، فریادی کشید،[1] سر خود را به ستون وسط خیمه کوبیده و گفت: «والله ما أَنصَفتَنی یا ابنَ مظاهر؛ پسر مظاهر! به خدا قسم که انصاف را رعایت نکردی! آیا برای تو آسان است که همسر و فرزندان امام اسیر شده و زن و فرزند تو در آسایش باشند؟آیا انصاف است که زینب سلام الله علیها روسری و معجر نداشته باشد؛ ولی من در خانه با آسودگی زندگی کنم؟ به نظرت انصاف است که گوشواره در گوش چون منی باشد؛ ولی اهل‌بیت پیامبر، گوشواره از دست دهند؟ أیسرّکَ أن یبیضَّ وَجهَکَ عِند رَسولِ الله ویَسوَدُّ وجهی عِند فاطمة الزّهراء؟ و الله أنتُم تُواسُونَ الرِّجال ونحن نُواسِی النِّساء؛ آیا تو راضی می‌شوی که خود در روز قیامت و در محضر رسول خدا روسفید باشی و من نزد فاطمه زهرا سلام الله علیها روسیاه شوم؟ به خدا قسم! همان‌گونه که شما، مردان اهل‌بیت را یاری می‌رسانید، ما زن‌ها نیز بانوان امام را یاری می‌کنیم».

هنگامی که علی‌بن‌مظاهر این شجاعت را از همسر خود دید، ناخودآگاه به گریه افتاد، نزد امام حسین علیه السلام رفت؛ امام دلیل گریه وی را جویا شدند، ایشان نیز صحبت‌های میان خود و همسرش را بازگو نمود؛ در این هنگام امام نیز گریه کردند و برای این خانواده دعا کرده و فرمودند: «جزیتم منّا خَیراً». خیلی حرفه که امام معصوم بیاد برای ما دعا کنه که این اتفاق تو شب عاشورا افتاد.

اقناع اندیشه

وقتی داستان کربلا رو از این زاویه نگاه می‌کنیم به این نکته

---

۱. فنطحت.

به خوبی پی می‌بریم که جنگ در کربلا در واقع، جنگ بین لشگر مردان جنگی نبوده است. جنگ کربلا در ظاهر جنگ بین عمرسعد و حسین بن علی علیه السلام بود؛ اما در واقع نبرد بین خانواده علوی و خانواده اموی بوده است؛ نقش خانواده‌ها در شکل‌گیری حادثه عاشورا امری مهم و قابل تأمل است. این مطلب را می‌توان به وضوح از بیانات حضرت فهمید. حضرت بارها برای این سپاه سنگ‌دل صحبت کردند. یک از این موارد نیمه روز عاشورا بود:

امام علیه السلام با اتمام حجت و ارائه شواهد بسیار در سخنان خود، سپاه سیه‌روی یزید را از قتل و خون ریزی بر حذر می‌داشت. اما تأثیری در دل‌های ناپاکان نداشت؛ از این رو، با فریادی رعد آسا در برابر دل‌ها و دیده‌های دو سپاه فرمود:

«أَلَا إِنَّ الدَّعِی ابْنَ الدَّعِی قَدْ رَکَزَ بَینَ اثْنَتَینِ بَینَ القلة [السَّلَّةِ] وَ الذِّلَّةِ وَ هَیهَاتَ؛[1] آگاه باشید که آن زنازاده پسر زنازاده، مرا بین دو چیز مخیر ساخته است؛ شمشیر کشیدن یا خواری چشیدن؛ هیهات که تن به ذلت دهیم».

در پی این سخن، سیدالشهدا علیه السلام حقیقتی ژرف و شگرف را برای تمامی انسان‌ها بازگو کرد و فرمود: «أَبَی اللهُ ذَلِکَ وَرَسُولُهُ وَ جُدُودٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِیةٌ وَنُفُوسٌ أَبِیةٌ؛[2] خداوند و رسول و مؤمنان برای ما خواری نپسندند و دامن‌های پاک که ما را پرورانده‌اند، شخصیت‌های با حمیت و مردان صاحب غیرت که هرگز به ما اجازه ندهند که طاعت فرومایگان را برکشته شدن شرافت مندانه ترجیح دهیم».

ببینید دامن پاک یک مادر در عالم چه جریانی به راه می‌اندازد؟ یک خانواده یک نفر را تا کدامین نقطه عزت می‌رساند و یک نفر را تا کدامین نقطه خفت.

---

۱. مقتل ابومخنف، ص۲۳۹.
۲. همان.

فرازهای فروزان زیارت عاشورا نیز نمایانگر آموزه‌های زرین از تأثیر والدین در دو سوی سپاه کفر و حق است. در این عبارات به خوبی از مهم‌ترین عامل تربیتی خانواده؛ یعنی پدر و مادر به عنوان زمینه‌ساز ساخت و پرداخت شخصیت افراد آگاه می‌شویم و گستره این تعامل را نه در زندگی محدود چندین ساله، بلکه در افقی بی کران و نامحدود تا روز رستاخیز می‌توان مشاهده کرد.

از یک سو به جلوه‌های جاودان شخصیت امام حسین علیه السلام می‌پردازیم:

- اَلسَّلاَمُ عَلَیکَ یا أَبَا عَبدِ اللّهِ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنَ سَیدِ الْوَصِیینَ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ابْنَ فَاطِمَةَ سَیدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ثَارَ اللّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوِتْرَ الْمَوْتُورَ

در بخش‌های دیگر زیارت عاشورا، آل زیاد، آل مروان و همه فرزندان امیه، عبیدالله پسر مرجانه و عمر پسر سعد بن ابی وقاص را لعن می‌کنیم و می‌گوییم:

- لَعَنَ اللّهُ آلَ زِیادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللّهُ بَنِی أُمَیةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ...

در فراز دیگر این زیارت می‌خوانیم:

- اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا یوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُو أُمَیةَ وَ ابْنُ آکِلَةِ الْأَکْبَادِ اللَّعِینُ ابْنُ اللَّعِینِ عَلَی لِسَانِکَ وَ لِسَانِ نَبِیکَ فِی کُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِیهِ نَبِیکَ اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْیانَ وَ مُعَاوِیةَ وَ یزِیدَ بْنَ مُعَاوِیةَ عَلَیهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْآبِدِینَ وَ هَذَا یوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَینَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیهِ علیه السلام. اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَیهِمُ اللَّعْنَ مِنْکَ وَ الْعَذَابَ؛

پروردگارا! همانا این روز، روزی است که تبرک جستند به این روز بنی امیه و فرزند هند جگرخوار، آن یزید ملعون فرزند ملعون بر زبان تو و بر زبان پیامبرت در هرجا و هر موقف و هر

منزل که در آن، پیامبرت توقف داشت که درود خدا بر او باد. خدایا! لعنت فرست بر ابوسفیان و معاویه و یزید فرزند معاویه؛ بر آنان باد از طرف تو لعنت ابدی و جاوید و همیشگی. و این روزی است که آل زیاد و آل مروان شادی می‌کنند در این روز به خاطر کشتن [امام] حسین که درودهای خدا بر او باد؛ خدایا! لعن و نفرین و عذابت را بر آنان چند برابر کن».

در این دو بخش از زیارت با توجه به واژه‌های «بنو»، «ابن» و «آل» عامل نخست و بسیار مهم و تأثیرگذار شخصیت افراد، یعنی دامان پدر و مادر و کانون خانه و خانواده ترسیم شده است و چهره زشت و ناپسند افراد منفی و منفور کربلا از این بعد شخصیتی نمایان گشته است.

در بین اصحاب و شهدای کربلا هم این ماجرا محسوس بود، حضور مادرانی مثل مادر وهب که وقتی سر فرزند را برای او آوردند سر را برگرداند و فرمودند: ما چیزی را که در راه خدا می‌دهیم پس نمی‌گیریم. همه اینها گویای جایگاه مهم و خطیر تمامی والدین در تأثیرات عالم است.حضور همسرانی چون همسر علی بن مظهر اسدی که برای لبیک به ندای امام خود و حمایت از بنات رسول الله لحظه شماری می‌نماید، همگی از یک بعد دیگر از لبیک گفتن پرده بر می‌دارد و آن لبیک فردی – خانوادگی است.

این وظیفه مهم یعنی لبیک گفتن به امام در عرصه فردی و خانوادگی به صراحت در قرآن به آن اشاره شده است. آنجا که خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً﴾. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید. خود به خود جامعه هم اصلاح میشه و همه چیز درست میشه. ببینید دامن پاک یک مادر در عالم چه جریانی به راه می‌اندازد؟ یک خانواده یک نفر را تا کدامین نقطه عزت می‌رساند و یک نفر را تا کدامین نقطه

خفت. تربیت و اهتمام خانواده به امر تربیت حسینی فرزندان بسیار تأثیرگذار است. در این مسیر عاجزانه از آقا بخواهیم ما را در تربیت فرزندانمان یاری کند در روایت داریم دعای پدر و مادر برای فرزند مانند دعای پیغمبری در حق امت خویش است

پرورش احساس

مواظب باشیم در این دوران خدای نکرده مصداق این روایت نشویم که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خویش از جایی می‌گذشتند و نگاهشان به کودکانی افتاد که درحال بازی بودند. از آنجا که سیره پیامبر این بود که وقتی بچه‌ها را می‌دیدند، شاد می‌شدند؛ ولی آن روز حالتی حزن‌انگیز در پیامبر مهربانی‌ها، ایجاد شد و بی‌شکیب و بی‌مقدمه آهی کشیدند و فرمودند: «وای بر حال فرزندان آخرالزمان از دست پدران و مادرانشان!!؛ وَيلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِم».

اصحاب تعجب کرده و از ایشان پرسیدند: «يا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟» آیا منظورتان پدران مشرکشان است؟ از عملکرد شوم پدران ملحدشان به تنگ آمده‌اید و بر اینان ترحم می‌کنید؟

پیامبر عظیم الشأن اسلام با همان لحن مهربان ولی محزون و ناراحت فرمودند «لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِين!!» نسخه مشرکان که نزد خدا پیچیده است و چنین افسوس خوردنی نمی‌خواهد. ناله و نفرین من امروز به خاطر پدران و مادران مومن اطفال آخر الزمان است!! پدران و مادران مومن!!

مگر تقصیر آنها چیست؟ شب و روزشان را در رفاه و آسایش فرزندان خود می‌گذارند!! پس کدام کارشان پیامبر را اینگونه متأثر نموده است؟؟

۱. اولین دغدغه رحمة للعالمین این است که «وَلَا يعَلِّمُونَهُمْ شَيئاً مِنَ الْفَرَائِضِ؛ چیزی از فرایض و احکام الهی را به فرزندان

خود آموزش نمی‌دهند.» دقت شود که پیامبر تنها نگران فرایض فرزندان آخرالزمان که منظور واجبات اولیه دین مبین اسلام است می‌باشند و همین فرایض که تعطیل شد دین هم خود به خود رخت بر خواهد کند و نصیب و بهره‌ای برای دیگر مناسک الهی نمی‌ماند.

۲. نارضایتی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این است که «وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ؛ هرگاه اولاد خود را هم با فرایض آشنا کردند آنها را از انجام آن فرایض بازمی‌دارند».

این بازدارندگی با چه قیمتی و چه چیز ارزشمندی است که جای بندگی خدا، که قیمت اصلی انسان را دربر گرفته است، پر کند؟؟! این پدرومادر آخر الزمانی چه تحفه‌ای را برای فرزند خود دارند؟ «وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا؛ این دو به کم ارزش‌ترین و پست‌ترین کالا برای فرزند خود رضایت داده‌اند و دنیا را برایش بسنده می‌کنند.» دنیایی که دایم بی‌ثباتی خود را به نمایش گذاشته است و هیچ وفایی به وفادارترین سکنه خود نداشته و به این فرزندان هم نخواهد داشت.

آری دل‌ها که از هم گسسته شد راه و رسم‌ها هم عوض می‌شود و پیغمبر خدا که مدال ﴿إنك لعلى خلق عظيم﴾ بر گردن دارد با صراحت از این‌گونه پدر و مادرانی بیزاری می‌جوید و می‌گوید: «همچنان که من از آنان بیزارم آنان نیز از من بیزارند؛ فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ».[1] از این خانواده‌ها امروز زیاد می‌بینید میگم برا تربیت بچت چه کردی، میگه صبح تا شب دارم کار می‌کنم جون می‌کنم فلان کلاسش این‌قدر پول، نمیدونم مدرسه‌اش اون قدر شهریه؛ میگم عزیز برا تربیت بچت چه کردی؟!!

رفتارسازی

یکی از مهم‌ترین نکات در تربیت فرزند همانی است که سید

۱. بروجردی، جامع أحاديث الشيعة، ج۲۶، ص۸۵۲.

الشهدا آن را یکی از علت‌های مخالفت آنها بیان فرمود. همانی که پدر و مادرهای شهدا در این زمینه پیشرو بودند و مقدمه عروج فرزندان خود را فراهم کردند.

در کتاب مسافر ملکوت که راجع به طلبه شهید شیخ محمد زمان ولی‌پور است، آمده:

زمین میر محمد، حصار و پرچین نداشت. حاج علی هم مثل بقیه اهالی، بعضی از غروب‌ها به زمین میر محمد می‌رفت، هندوانه‌های ناقص را می‌چید، داخل گونی می‌گذاشت و می‌برد برای گوسفندانش.

آن شب وقتی با کیسه پر از هندوانه وارد خانه شد، همسرش آمد و گفت: لطف کن کیسه را ببر بیرون.

مرد تعجب کرد. زن ادامه داد:

امشب به امید خدا پسرمان به دنیا می‌آید، نمی‌خواهم بوی مال شبهه ناک به مشامش بخورد!

مادر سال‌های بعد برای محمد زمان تعریف کرد که انگار او از داخل شکمش این پیام را به مادر داده بود.

محمد زمان هم با شنیدن این خاطره به وجد می‌آمد و می‌گفت: اگر موفقیتی داشته باشم، رمزش همین کاری بود که شما آن شب انجام دادید.

با همین رعایت‌های مادر بود که محمد زمان ولی‌پور به جایی رسید که وقتی تو عملیات مجروح شد، بدنش پر از تیر و ترکش شده بود و یکسره مثل آدم مارگزیده به خود می‌پیچید، اما دوستان و اطرافیان دیدند که یک‌باره آرام گرفت و لبانش خنده نشست و دست روی سینه گذاشت و با همان لبان خندان به شهادت رسید. شب شوهر خواهر محمد زمان، او را در عالم خواب دید و به او گفت: از اینکه من با آن همه جراحت و ناله یک‌باره لبخند بر لبانم آمد و دست برسینه به شهادت رسیدم تعجب کردید؟

اون لحظات آخر که درد می‌کشیدم حضرت زهرا رو صدا می‌زدم، یک‌باره امام حسین علیه السّلام رو در مقابل خود دیدم. دست بر سینه گذاشتم و به ارباب سلام دادم. ایشان هم بالای سرم نشستند و سر من رو در آغوش گرفتند و من در آغوش ارباب به شهادت رسیدم.

کسب حلال چنان اهمیّتی دارد که در روایات آمده است: «کسی که در طلب روزی حلال است همانند مجاهد در راه خدا بوده و نُه جزء از ده جزء عبادت را به دست آورده است.»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسب حرام اثر خود را در ذریّهٔ انسان به جای خواهد گذاشت.»

یکی از آثار لقمهٔ حرام، بی‌اعتنایی فرزندان در پذیرش حقّ و حقیقت است. وقتی شکم کسی انباشته از مال حرام شد، تاریکی آن همهٔ وجودش را فرا گرفته و حاضر است به آبروی خود و خانواده‌اش چوب حراج بزند؛ امّا ذرّه‌ای از خواسته‌های نفسانی خود کوتاه نیاید. کم نیستند فرزندانی که به دلیل خوردن مال حرام، همهٔ زحمات والدین خود را نادیده گرفته و در جاده‌های گمراهی و ضلالت افتاده‌اند.

کم نیستند فرزندانی که به خاطر خوردن مال حرام، همچون گرگی به جان والدین خود افتاده و روزگار را به کام آنها سیاه کرده‌اند. تا جایی که والدین آن‌ها خود را در مخمصه‌ای گرفتار می‌بینند که نه راه پس دارند و نه راه پیش. نه می‌توانند او را رها کنند و نه می‌توانند با او زندگی کنند!

اونقدر این لقمه حرام اثر داره که باعث میشه انسان امام خودش را نشناسه و حتی وقتی ندای غریب امامش رو شنید، با بی‌اعتنایی رد شه. بله! مردم کوفه این طور شده بودند.

و أحاطوا بالحسین من کل جانب حتی جعلوه فی مثل الحلقة فخرج علیه السّلام حتی أتي النّاس فاستنصتهم فأبوا أن ینصتوا حتی قال لهم وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ

الْمُرْشَدِینَ وَمَنْ عَصَانِی کَانَ مِنَ الْمُهْلَکِینَ وَکُلُّکُمْ عَاصٍ لِأَمْرِی غَیْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِکُمْ وَیْلَکُمْ أَلَا تُنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ؟

سپس آن مردم از خدا بی‌خبر از هر طرفی امام حسین را احاطه کردند و نظیر حلقه در اطراف آن حضرت گرد آمدند. امام حسین علیه السّلام خارج شد و نزد آن گروه خونخوار آمد و از آنان خواست تا ساکت شوند، ولی ایشان ساکت نشدند کار به جایی رسید که امام به آنان فرمود: وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟

جز این نیست که من شما را براه هدایت دعوت می‌کنم، کسی که از من اطاعت کند، هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید. زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و بر قلب‌های شما مهر (قساوت) زده شده است: وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید!؟

اف براون لقمه‌ای که بخواد ماروجلوی امامون بایستونه..

لبیک علمی فرهنگی

انگیزه سازی

امام حسین علیه السلام به شخصی گفت که دو کار رو نام می‌برم أَیهُمَاأَحَبُّ إِلَیكَ بگو که کدام رو بیشتر دوست داری و آن را انجام می‌دهی؟

اهل بیت اصحاب و اطرافیان خود را به طریقه‌های مختلفی امتحان می‌کردند، خیلی مهم است که امام از کسی سؤالی بپرسند، این به این معنی است که آن شخص مورد توجه امام قرار دارد.

خیلی خوبه که ما هم خودمان را به گونه‌ای آماده کنیم که اگر امام آمد سراغ ما و خواست با سؤالی ما را امتحان کنند ما در این امتحان رو سفید بیرون بیاییم. عزیزان! خیلی سخته اگر امام سؤال بپرسند و ما نتونیم جواب آن را بدیم، اون وقت هست که آدم شرمنده می‌شود!

امام حسین از این شخص پرسید: کدام یک از این دو را

انتخاب می‌کنی:

رَجُلٌ یرُومُ قَتْلَ مِسْکِینٍ قَدْ ضَعُفَ، تُنْقِذُهُ مِنْ یدِهِ نجات دادن مرد ناتوانی که شخصی قصد کشتن او را دارد؟

أَوْ نَاصِبٌ یرِیدُ إِضْلَالَ مِسْکِینٍ [مُؤْمِنٍ] مِنْ ضُعَفَاءِ شِیعَتِنَا تَفْتَحُ عَلَیهِ مَا یمْتَنِعُ [الْمِسْکِینُ] بِهِ مِنْهُ وَ یفْحِمُهُ وَ یکْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تعالی» نجات مؤمن شیعه کم مایه‌ای که شخص ناصبی و بی‌دینی، قصد گمراه کردن او را دارد؟ و تو با دلائل روشن او را از پرتگاه گمراهی حفظ کنی؟

ابی عبدالله سؤال سختی از این شخص پرسید.

اگر امام از ما این سؤال رو بپرسند، ما چه جوابی خواهیم داد؟!

شاید جواب ما این‌طور به امام حسین این طور باشد: یا ابن رسول الله فدای شما شوم؛ در این وضعیت جان آن شخصی که در معرض تلف شدن هست را نجات می‌دهیم تا زنده بمونه بعد می‌رویم آن شیعه‌ای که یک ناصبی داره گمراهش می‌کنه را نجات می‌دهیم؛ چون این شخص در معرض خطر نیست ولی شخص اول در معرض قتل و خطر بزرگیه!!

اما آن شخص چی جواب داد؟ در روایت اسم این شخص نیامده ولی معلوم است آدم باهوش و امام‌شناسی بود کسی بود که دینش رو درست یاد گرفته و پای مکتب امام حسین علیه السلام بزرگ شده بود.

آن شخص گفت: «بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمِسْکِینِ الْمُؤْمِنِ مِنْ یدِ هَذَا النَّاصِبِ» اگر من در این موقعیت باشم شیعه ضعیفی که در معرض انحراف است را اول نجات میدم!

ممکنه شما با خودتون بگویید که این دیگه چه کاریه؟ اول کسی که جانش در خطره رو باید نجات داد بعد رفت سراغ شخصی که ایمان ضعیفی دارد!

اما این شخص با استناد بر کلام خداوند که در قرآن فرموده

است: ﴿وَمَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیا النَّاسَ جَمِیعاً﴾[۱] کسی که یک نفر را نجات بدهد مانند این است که تمامی مردم را نجات داده. این نجات دادن به معنی زنده کردن و نجات دادن از کفر به سمت ایمان است «وَمَنْ أَحْیاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ کُفرٍ إِلَى إِیمَانٍ»[۲].

یعنی اگر کسی در حال انحراف عقیده است و در حال فاصله گرفتن از اعتقادات الهی و توحیدی است ابتدا باید آن را نجات داد.

اقناع اندیشه

حاج آقا این طور که منطقی نیست کسی که داره جون میده رو رها کنیم و بریم سراغ یکی که هنوز معلوم نیست منحرف بشه یا نشه؟!

به نظر من و شما این حرف در ظاهر درسته، ولی وقتی دقت می‌کنیم متوجه می‌شویم که نجات این مؤمن ضعیف چه فوایدی دارد و اگر نجات داده نشود، ممکن است چه عواقبی در پی داشته باشه!

اگر این فرد را نجات ندهیم اولاً ممکن است خودش از دین فرار کند و یا گمراه شود!

ثانیاً احتمال دارد خانواده این فرد تحت تأثیر او قرار گرفته و منحرف شوند!

ثالثاً این فرد به عنوان یک فردی که گمراه شده و از دین جدا شده است در جامعه موج و جریانی ایجاد می کند که ممکن است افراد زیادی را در مسیر گمراهی قرار دهد!

رابعاً ممکن است خود فردِ منحرف شده یک جریان تبلیغی در جهت گمراهی مردم راه انداخته و جامعه را مسموم کند.

با بیان این دلیل‌ها روشن می‌شود که نجات شخصِ در آستانه

---

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۸.

انحراف و گمراهی از نجات شخصی که در معرض خطر مرگ می‌باشد اولویت دارد. علاوه بر اینکه انحراف همان یک نفر کافی است برای اولویت پیدا کردن برای نجات به معنای واقعی.

نباید فکر کنیم که من فقط یک نفر هستم از دست منِ تنها چه کاری بر می‌آید؟ نباید به خود ضعف و سستی راه داد، تضعیف روحیه خود و دیگران غلط است؛ این منش اسلام نیست.

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾[1] سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

نباید غمگین و افسرده و خموده بشوید و باید مراقب بود تا خمودگی مانع انجام وظیفه نشود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرمایند: «و اگر این جمله ﴿وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ﴾ را مطلق آورد، و بالا دست بودن مسلمانان را مقید به هیچ قیدی به جز ایمان نکرد، برای این بود که به ما بفهماند شما مسلمانان اگر ایمان داشته باشید نباید در عزم خود سست شوید.»[2]

با تکیه به قدرت الهی بگوییم ما می‌توانیم جامعه را آباد کنیم و زمینه ظهور امامان را فراهم کنیم.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَبْلِغْ خَيراً وَ قُلْ خَيراً وَ لَا تَكُونَنَّ إِمَّعَةً قُلْتُ وَ مَا الْإِمَّعَةُ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاس.

امام کاظم علیه السلام فرمود: به دیگران خیر برسان و سخن خوب بگو (زبانت به خیر باشد)، و إمَّعَه مباش. گفتم: «إمّعه» چیست؟ فرمود: نگو من با مردم هستم و من هم یکی از مردمم. یعنی در بین بی‌تفاوتی مردم غرق نشو و نگو من که نمی‌توانم پس بی‌خیال، باید یک فرد فعال و مؤثر باشی و نسبت به جامعه و

---

۱. آل عمران، ۱۳۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ٤، ص ٤٠.

مسائل فرهنگی آن حساسیت داشته باشی.

دشمن از دو حربه برای حمله به دین و باورهای ما استفاده کرده که باید مقابل آنها ایساد و مردانه به راه ومسلک سیدالشهدا لبیک گفت تا ان شاء الله این نقشه‌ها نقش برآب شود

حربۀ اول که متأسفانه باید اعتراف کنیم که مقداری هم در آن موفق بوده، بی‌تفاوت کردن مردم و پائین آوردن درجه حساسیت مردم است، اکثر مؤمنین گرفتار این معضل شده‌اند به این معنا که اگر ده سال قبل مثلاً در جامعه یک اتفاق ضدفرهنگی می‌افتاد یا شخصی در شهر ناهنجاری انجام می‌داد، خیلی‌ها معترض می‌شدند چون پای لبیکی که در عرصۀ حفظ فرهنگ حسینی به امامشان گفته بودند، پابرجا بودند؛ ولی الآن به راحتی هر اتفاقی می‌افتد و به اصطلاح معروف کَکِ کسی هم نمی‌گزد و هیچ کس هیچ اعتراضی نمی‌کند بی‌توجه به این که اگر اصلاح نشود دامن خود ما و خانواده ما را هم خواهد گرفت.

اگر همه دست به دست هم بدهیم، خیلی کارها را می‌توانیم انجام بدهیم.

خود خداوند در قرآن وعده یاری و نصرت به بندگان داده است و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا﴾ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد.

ولی شرط هدایت خداوند، اعتماد به خدا در مسیر جهاد است، اگر اعتماد کردیم قطعاً توان ما به مدد الهی چند برابر خواهد شد و خدای متعال امداد غیبی خود را شامل حال ما خواهد کرد خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَكانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ این بیان خداوند انسان رو آروم می‌کنه که می‌فرماید: «سپاهیان آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

پرورش احساس

خداوند بارها این سپاهیان رو به مدد مؤمنین رسونده تا باور کنیم که اگر مجاهدت کردیم و در مسیر یاری دین خدا قدم برداشتیم خدای عزیز امداد خود را از ما دریغ نمی‌کند که یکی از این موارد در جنگ بدر می‌باشد

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ*إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ*بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾.

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفتِ فرمانِ پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید!

در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتنی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!»

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه هایی با خود دارند، مدد خواهد داد!

در روز عاشورای سال ۱۳۵۳ سید حسین علم الهدی که فقط شانزده سال سن داشت، به همراه دوستان خود، اقدام به برگزاری راهپیمایی در سطح شهر کردند. در حالی‌که جملاتی از امام حسین علیه السلام را بر سینه چسبانده بودند و سید حسین علم الهدی آیات قرآن که در وصف جهاد و حمایت از مستضعفین را تلاوت و سپس معنی می‌کرد؛ که نهایتاً منجر به دستگیری و زندانی شدن او توسط ساواک شد و به عنوان یکی از کوچکترین زندانیان سیاسی شکنجه زیادی را تحمل کرد. وقتی سید حسین علم الهدی را دستگیر کردند، او را به

بند نوجوانان بزهکار بردند که به جرم دزدی و دعوا و چاقو کشی و... به زندان افتاده بودند. وقتی حسین وارد این بند شد، بعضی از زندانیان او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «با کی دعوا کردی؟ چی دزدیدی؟ و...» اما او کاری کرد که تصورش هم برای جوانان ما سخت است او با صبر و حوصله توانست چند نفر از آنان را نماز خوان کند.

این که در زیارت عاشورا می‌خوانیم «وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» این یعنی این که اگر بین افراد کاملاً خلافکار و دوستان ناباب قرار گرفتیم، این هنر رو داشته باشیم که دست اونا رو هم بگیریم و بگذاریم در دست امام حسین علیه السلام و با خدا آشناشون کنیم، نه این که خودمون هم رنگ ببازیم و بشیم یکی از اونا. چند وقت بعد مأموران زندان ناگهان متوجه شدند که همان نوجوانان بزهکار، به امامت شهید علم الهدی، نماز جماعت می‌خوانند و جلسه قرآن برپا کرده‌اند. علم الهدی رو کتک می‌زدند که با اینها دیگه چی کار داشتی؟

خداوند متعال در این عالم سنت‌های متعددی قرار داده که یکی از اون سنت‌ها این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید قطعاً اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم نگه می‌دارد.

شهید سید حسین علم الهدی از نوجوانی با تشکیل کتابخانه و برپایی کلاس‌های قرآن و نهج البلاغه فعالیت فرهنگی خود را شروع کرد و در دانشگاه مشهد و در سپاه خوزستان به فعالیت‌های خود ادامه داد. اگر به اطرافیان خودمان نگاهی بکنیم نوجوانان را مشاهده می‌کنیم که اغلب آنها سر گرم بازی کردن هستند.

الآن هم او با سنگ قبر و مزارش در هویزه، در میان یاران آسمانیش مشغول کار فرهنگی است.

او نمی‌توانست نسبت به اطرافیانش بی‌تفاوت باشد و بگوید چون سنم کم هست و امکانات ندارم، پس من هم مثل خیلی‌های دیگه که مسئول هستند و کاری نمی‌کنند، دست روی دست بگذارم تا دشمن تمام جوان‌ها را به ببرد. شهید علم الهدی فقط شانزده سالش بود، نگفت این ها همه خلافکار و دزد هستند؛ کار تربیتی و فرهنگی رو روی آنها انجام داد.

در یکی از جلسات اُنس با رزمندگان می‌فرمود: «نباید روی آن چیزی که در دستمان هست حساب بکنیم، باید روی آن چیزی که در دست خداست حساب کنیم. فکر نکنیم توان ما به آن اندازه است که الآن در دستمان هست. توان ما به اندازه‌ای است که به خدا متکی هستیم».[1]

رفتارسازی

حربه دومی که دشمن به کار گرفته و ما باید بدانیم و مقابله کنیم دور کردن و جدا کردن جوامع مسلمان از علم آموزی و علم اندوزی است. باید در عرصه کسب علم و دانش نیز به اهل بیت اقتدا کنیم و لبیک بگوییم علم، قدرت است. این علم یک وقت منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک وقت هم نخواهد شد. خود دانش مایه اقتدار است؛ ثروت‌آفرین است؛ قدرت نظامی‌آفرین است؛ قدرت سیاسی‌آفرین است.

یک روایتی هست که می‌فرماید: «**العلم سلطان**» علم، قدرت است «**من وجد صال به و من لم يجد صيل عليه.**»[2] یعنی مسأله، دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید «صال»؛ و اگر این قدرت را نداشتید، حالت میانه ندارد؛ «صیل علیه». پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت؛ در مقدّرات شما

---

۱. http://www.sajed.ir.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج۲۰، ص ۳۱۹.

دخالت می‌کند؛ در سرنوشت شما دخالت می‌کند. گنجینه معارف اسلامی پر است از این حرف‌ها. یکی هم ایمان است.[۱]

علم و فرهنگی سالم و همسو با اعتقادات الهی، دارایی و ثروت عظیم یک ملت است که دشمنان نمی‌خواهند جوامع اسلامی پیشرفت کند و می‌گویند ما هر چه که بخواهید به شما می دهیم دیگر نیاز نیست که شما بخواهید زحمت علم آموزی را به خود بدهید!! دروغ می‌گویند آنها می‌خواهند که ما به این قدرت دست پیدا نکنیم و به عنوان یک ملت مصرف کننده و مطیع آنها باشیم. برای همین است که در چند سال اخیر و بعد از انقلاب دانشمندان کشور ما را و دانشمندان کشورهای مسلمان را ترور می‌کنند. آنها از علم و پیشرفت علمی کشورهای دیگر می‌ترسند. و ما به آنها می‌گوییم ﴿مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ﴾[۲] با همین خشمی که دارید، بمیرید.

امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٍ تَحْتَ الْقُدْرَةِ فَذَلِيل»[۳] هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه‌ای قرار گیرد، ذلیل گردد.

دشمن به دنبال ذلیل کردن ما است. از هر کاری هم دریغ نمی‌کند. اما خداوند انسان را عزیز آفریده، نباید خودمان را ذلیل کنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ﴾[۴]خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

با سستی و کوتاهی در زمینه علمی خود و جامعه و همچنین بی‌تفاوتی در مساله فرهنگی اطرافیان، موجب تسلط بیگانگان بر جامعه با به تاراج رفتن فرهنگی ناب اسلام خواهد شد.

---

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه تهران، ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۸۸.

۲. سوره آل عمران/ ۱۱۹.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۵.

٤. سوره رعد/۱۱.

دشمن لحظه‌ای درنگ نمی‌کند و منتظر فرصت مناسب است برای ضربه زدن به بدنه این انقلاب و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

اما با مبارزه فرهنگی می‌توان زمینه ظهور امام زمان را در کشور و بلکه در تمام دنیا فراهم کرد.

یاد مرگ

انگیزه‌سازی

عزیزانی که بار اول است خدا بهشان توفیق داده در این پیاده‌روی با عظمت شرکت کنند، چون تجربه این سفر را ندارند معمولاً از دیگران سؤال می‌کنند چی ببریم، چی نبریم، چقدر وسیله با خودمان بیاوریم؟ یکی از سفارش‌های با تجربه‌ها اینست که خیلی با خودتان وسیله نیاورید. کوله را سنگین نکنید؛ فقط وسایل ضروری. بعضی گوش نمی‌دهند. چند ساعت که پیاده‌روی کردند خسته می‌شوند، می‌بُرند. ناچار وسائل را پرت می‌کنند. بعضی از این وسایل را هم نمی‌شود دور انداخت. خلاصه هر چی بهش گفتند «داداش، کوله باید سبک باشه» گوش نکرد. داستان زندگی ما هم همین است. گویا اهل بیت می‌فرمایند: «کوله آخرتت را سبک کن، هر چیزی توش نینداز، اون جا نمی‌تونی اعمالت را بدی به کس دیگر، وبال گردن خودت است، نمی‌تونی بریزی دور».

رفقا، فدای قدم‌هاتون بشم، چقدر به فکر پرونده اعمالمان هستیم؟ چقدر به فکر مرگ هستیم؟ مرگی که اگرچه معلوم نیست کی، بالاخره در خانه ما را خواهد زد.

اقناع اندیشه

به رسول خدا صلی الله علیه و آله، عرض کردند: هَلْ یُحْشَرُ مَعَ الشُّهَداءِ اَحَدٌ آیا کسی با شهدا محشور خواهد شد؟ قالَ نَعَمْ مَنْ یَذْکُرُ الْمَوْتَ بَیْنَ الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ عِشْرِینَ مَرَّةً؛[1] حضرت فرمود: بلی، کسی که در شبانه روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند.

ایشان همچنین این افراد را زیرک‌ترین مردم می‌داند: «سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله اَیُّ الْمُؤْمِنِینَ اَکْیَس. فَقالَ أَکْثَرُهُمْ ذِکْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْدادا؛ پرسیدند زیرک‌ترین مردم چه کسی است؟ فرمود: آن کس که بیشتر یاد مرگ کند و بیشتر مهیّای آن شده باشد.[2]

چه خوب است ما هم در این مسیر از وقت استفاده کنیم و زیاد یاد مرگ باشیم. فکر کردن در مورد مرگ از برترین اندیشه‌ها و برجسته‌ترین عبادت‌ها شمرده شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «اَفْضَلُ الْعِبادَةِ ذِکْرُ الْمَوْتِ وَاَفْضَلُ التَّفَکُّرِ ذِکْرُ الْمَوْتِ؛ برترین عبادت یاد مرگ است و برترین تفکّر یاد مرگ است.[3]

رفقا، یاد مرگ ثمرات زیادی دارد. «اَکْثِروا ذِکْرَ الْمَوت» زیاد یاد مرگ باشید که دارای چهار اثر است:

۱- گناهان شما را پاک می‌کند. «فانّه یُمحّص الذّنوب»

۲- علاقه مفرط شما را به دنیا کم می‌کند. «ویُزَهّد فِی الدّنیا»

۳- هرگاه در حال غنا و بی‌نیازی یاد مرگ کنید، جلو مستی‌ها

---

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۲، ص ۱۰۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۳، ص ۲۵۸.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج٦، ص ۱۳۸.

و طغیان‌هایی را که از سرمایه و ثروت برمی‌خیزد می‌گیرد. «فَاِنْ ذَکَرتُموه عند الغِنی هَدَمه»

٤- هر گاه انسان در حال تندرستی و فقر یاد مرگ افتد و فکر این باشد که چگونه باید در دادگاه عدل‌الهی پاسخ درآمد و مصرف، و پاسخ محرومان جامعه را بدهد، به همان مقدارِ کم راضی وخشنود می‌شود. «وإن ذَکَرتُموه عند الفَقر اَرضاکم بِعَیشکم»زیرا می‌بیند اگر مالی ندارد مسئولیتش هم کمتر است.

پرورش احساس

مهلت من هم تمام خواهد شد؛ کی، کجا و در چه حالی، اصلاً معلوم نیست. آقا سید الشهدا علیه السلام سخنی برای این حالت دارند که زیبا و تکان‌دهنده است. آقا خودش مدد کند این کلام به جان ما بنشیند. حضرت فرمودند:

یَا ابنَ آدَمَ! اُذکُر مَصرَعَکَ وَ فی قَبرِکَ مَضجَعَکَ وَ مَوقِفَکَ بَینَ یَدَیِ اللهِ، تَشهَدُ جَوارِحُکَ عَلَیکَ؛

ای فرزند آدم! یاد کن مرگ خویش را، و خوابیدن خود را در قبرت، و ایستادن خود در برابر خدا را، در حالی که اعضایت علیه تو شهادت می‌دهند.[1]

وقتی هیچ یار و یاوری نداری؛ به بیان آقا امام هادی علیه السلام:

لا طَبیبَ یَمنَعُکَ، و لا حَبیبَ یَنفَعُکَ.[2]

یاد آور پیکر افتاده خود را در پیش زن و فرزندت که پزشک نمی‌تواند برایت سودمند باشد و دوستی نمی‌تواند به تو نفعی برساند.

در مورد حالات امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که:

«اِذا ذَکَرَ المَوتَ بَکی وَاِذا ذَکَرَ القَبرَ بَکی وَاِذا ذَکَرَ البَعثَ وَالنُّشورَ بَکی وَاِذا ذَکَرَ المَمَرَّ عَلَی الصِّراطِ بَکی وَاِذا ذَکَرَ العَرضَ عَلَی اللهِ ذِکرُهُ شَهَقَ شَهقَةً

---

۱. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۲۹.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۷۵، ص ۳۷۰.

یُغْشَی عَلَیْهِ مِنْها؛ وقتی یاد مرگ می‌کرد، می‌گریست و چون یاد قبر می‌کرد، می‌گریست و چون از [قیامت و] بعث و نشور یاد می‌کرد، می‌گریست و چون متذکّر عبور از صراط می‌شد، می‌گریست و هر گاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی [در محشر] می‌افتاد، فریادی می‌زد و بی‌هوش [روی زمین] می‌افتاد.

چند باشی به این و آن نگران؟
پند گیر از گذشتن دِگران
واعظت، مرگ همنشینان بس
اوستادت فراق اینان بس
پدرت مرد و باخبر نشدی
مادرت رفت و دیده‌ور نشدی
داغ فرزند و هجر همسالان
همه دیدی، نمی‌شوی نالان

(اوحدی مراغه‌ای)

خدا می‌داند در چه حالی هستیم، ان‌شاءالله خود آقا بیاید بالای سر ما. این وعده اهل بیت است. مگر می‌شود نیایند. حسین جان، ببین آقا، به عشق شما آمدیم، ما را بخر مولا جان. دم مرگ رهایمان نکن. رسول ترک شب آخر عمرش بود و رو به قبله. گفتند: چطوری؟ گفت: عزرائیل آمده، او را می‌بینم، ولی منتظرم اربابم بیاید. حاج رسول، به حاج اکبر ناظم که کنار بسترش نشسته بود، به لهجه ترکی می‌گفت: «قبرستان منتظر من است و من منتظر آقایم هستم».

یک لحظه صدایش بلند شد. پرشور و اشتیاق می‌گفت: «آقام گلدی، آقام گلدی» «آقایم آمد، آقایم آمد...»

حجت‌الاسلام حسینی اراکی از اساتید حوزه علمیه قم نقل می‌کردند: «در یکی از عملیات‌ها در بحبوحه عملیات متوجه یک نوجوان ۱٤، ۱۵ ساله شدم که هنوز محاسن به صورت نداشت و عاشقانه مشغول رساندن مهمات به رزمنده‌ها بود.

چند دقیقه بعد نزدیکش یه خمپاره اومد پایین، گرد و خاک به آسمون رفت. دویدم سمتش ببینم حالش خوبه یا نه، دیدم روی زمین افتاده و از ناحیه سر و گردن سخت مجروح شده. با یه نگاه فهمیدم لحظات آسمونی شدنشه نشستم بالای سرش و سرش رو روی زانوم گذاشتم، خاک و خون صورتش رو پاک کردم. چشمهاش رو باز کرد و بی‌رمق نگاهی به من کرد، گفتم: عزیزم وصیتی داری بگو من به خانواده‌ت می‌رسونم. چیزی می‌خوای بگی بگو. به سختی بریده بریده گفت حاج آقا یه چیزی بگم ناراحت نمی‌شی؟ گفتم: نه عزیزم ناراحت نمی‌شم بگو عزیزم هر چی می‌خوای بگو، از ناحیه گردن هم مجروح شده بود حرف زدن براش خیلی سخت بود اما با همون حالش بریده بریده گفت: «حاج آقا میشه صورتم رو بگذارید روی زمین آخه دوست‌هام بهم گفتن اگر کسی هنگام شهادت و جون دادن مثل ارباب بی‌کفن جون بده خود آقا میاد و سرش رو به دامن می‌گیره، میشه صورتم رو بگذارید روی خاک؟» نتونستم آخرین درخواستش رو قبول نکنم صورتش رو گذاشتم روی زمین، رفتم عقب با اشک نگاهش می‌کردم، از شدت درد پاهاش رو روی زمین می‌کشید و صورتش روی خاک کشیده می‌شد و فقط می‌گفت: «حسین، حسین» یک وقت دیدم سرش رو به سختی از زمین بلند کرد و دستش رو روی سینه‌اش گذاشت و صدا زد «السلام علیك یااباعبدالله» خدا بهتر می‌دونه، شاید آقا اومد سرش رو به دامن گرفت».

رفتارسازی

برای مرگی که همه ما را در بر می‌گیرد، مقدماتی لازم است که باید انجام دهیم وگرنه مشکلات عدیده‌ای خواهیم داشت. یکی از وظائف انسان وصیت کردن است.

اگر در کسی نشانه‌های مرگ ظاهر شود، واجب است آنچه

از اموال مردم در نزد اوست (مانند امانات، سرمایه، و...) به صاحبانش برگرداند و نیز آنچه از حق الناس بر ذمه دارد (مانند قرض، نسیه، و...) ادا کند و اگر خود نمی‌تواند، واجب است وصیت نموده و به ورثه اعلام کند.

﴿کُتِبَ عَلَیکُم اذا حَضَرَ احَدَکُمُ المَوتَ ان تَرَكَ خَیراً الوَصیّة﴾

بعضی فکر می‌کنند اگر وصیت کنند، زودتر می‌میرند! در حالی که وقت اجل مشخص است و وصیت کردن یا وصیت نکردن باعث تأخیر یا جلو افتادن اجل نمی‌شود؛ اینها بهانه‌های شیطان برای ضایع شدن حقوق دیگران است. خیلی خوب است اگر بتوانی در طول مسیر یک وصیت‌نامه بنویسی و توی کوله‌ات بگذاری. حداقل می‌توانیم فکرکنیم چه حق‌هایی به گردنمان هست و در صدد جبران باشیم. معلوم نیست کی و کجا مهلت عمر ما تمام شود.

وقتی خواستند حضرت مسلم را به شهادت برسانند، فرمود: می‌خواهم وصیت کنم. سه وصیت داشت؛ وصیت اولش این بود که هفتصد درهم بدهکار هستم! یار حسین اینگونه است، یعنی اگرچه از مردم ناراحتم، حق مردم را باید داد.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«ما یَنبَغی لامرئٍ مُسلِمٍ أن یَبیتَ لَیلَةً إلاّ ووَصیَّتُهُ تَحتَ رأسِهِ.»

بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیّتش زیر سرش باشد.

حتی اگر در همین مسیر هم خدا به ما توفیق شهادت بدهد و حقی از کسی گردن ما باشد، مسئول هستیم در روایات می‌خوانیم: شهید تمام گناهانش بخشیده می‌شود جز حق الناس.

عوامل عاقبت به خیری و عاقبت به شری بندگان

ریز موضوع: تمایلات قلبی

مناسبت: اربعین سالارشهیدان حضرت ابی عبدالله علیه السلام

انگیزه سازی

عطیه می‌گوید: همراه جابر بن عبد الله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السّلام بیرون شدیم، هنگامی که وارد کربلا شدیم (در روز اربعین سالار شهیدان) جابر به نزدیک شط فرات رفت و غسل نمود، پس در حالی که مشغول ذکر خداوند بود، به طرف قبر حرکت کرد.

هنگامی که نزدیک قبر رسید، گفت دست مرا بالای قبر بگذارید، من هم دست او را روی قبر نهادم؛ او از حال رفت و بی‌هوش گردید. من مقداری آب بصورت او پاشیدم و او به حال آمد. بعد سه بار فریاد زد: یاحسین! یا حسین! یا حسین! و خطاب به ابی عبدالله علیه السلام صدا زد: حَبِیبٌ لَا یُجِیبُ حَبِیبَهُ دوست جواب دوستش را نمی‌ده، بعد خودش به خودش

جواب داد که: چطوری جواب من رو بدی درحالی که سرت رو از بدنت جدا کرده‌اند و رگهایت رو قطع نموده‌اند... بعد فرمود: سوگند به خداوندی که محمد را براستی برانگیخت ما هم در مصائبی که بر شما وارد شد، شریک هستیم.

عطیه گفت: به جابر گفتم چگونه ما در مصائب آنها شریک هستیم در صورتی که نه بیابانی پیمودیم و نه از کوهی بالا رفتیم و نه شمشیری زدیم، در حالی که آنها قطعه قطعه شدند و بین سرها و بدن آنها جدائی افتاد، فرزندان آنها یتیم و زنان آنها بیوه شدند.

جابر گفت: ای عطیه از دوست خود رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم فرمود: **مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ نِيَّتِي وَ نِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ** هر کس قومی را دوست بدارد خداوند آنها را در ثواب اعمال آنان شریک می‌گرداند، سوگند به خدایی که محمد را براستی برانگیخت و او را به نبوت برگزید، نیت من و یاران من با آنها یکی می‌باشد.[۱]

---

۱. عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ رحمه‌الله زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ اتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَى بِآخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّةً فِيهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَى بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللهَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِيهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَأْسِكَ فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلُ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَ قَدْ غَذَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رُبِّيتَ فِي حِجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَيّاً وَ طِبْتَ مَيِّتاً غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَّةٍ فِي الْخِيَرَةِ لَكَ. فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَخُوكَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللهَ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ.

مطلبی که جابر در زیارت قبر ابی عبدالله علیه السلام در مثل چنین روزی مطرح کرده، بسیار جای تأمل و تفکر دارد. آیا واقعاً می‌شود یه نفر بدون اینکه از دماغش قطره خونی جاری شود، صرفاً با یک نیت قلبی در اجر و پاداش شهدای کربلا شریک شود؟ شهدایی که بدنهایشان ارباً اربا شده و سرهایشان بر سر نیزه رفته و زن و بچه‌هایشان به اسارت رفته‌اند. این شراکت در عمل به چه معنی است؟

البته این مطلب با توجه به روایتی که از آقا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده غیر قابل انکار می‌باشد، چه اینکه در جنگ جمل نیز این مطلب از زبان آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به نحوی دیگر نقل شده؛ یکی از اصحاب امام به حضرت عرضه داشت: دوست داشتم برادرم نیز در این جنگ شرکت می‌کرد تا شاهد پیروزی ما باشد و درآن شریک باشد. حضرت فرمودند: أَهَوَی أَخِيكَ مَعَنَا؟ آیا دل برادر تو با ماست؟ اون شخص پاسخ داد: بله. حضرت فرمودند: فَقَدْ شَهِدَنَا پس در این جنگ حضور داشته است.

جالب اینجاست که حضرت نمی‌فرماید «شرکنا»، بلکه می‌فرماید شهدنا یعنی بواسطه همراهی دلش با ما در واقع در این جنگ شرکت کرده است. علاوه براین حضرت ادامه می‌فرمایند که: وَ لَقَدْ شَهِدَنَا فِی عَسْكَرِنَا هَذَا قَوْمٌ أَقْوَامٌ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ

قَالَ عَطِيَّةُ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ وَ كَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِياً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَزْوَاجُ؟

فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ نِيَّتِي وَ نِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِي نَحْوَ أَبْيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ هَلْ أُوصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِي بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَةِ مُلَاقِيكَ أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج۶۵، ص ۱۳۱)

وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَان. نه تنها برادر تو، که مردمانی در این جنگ ما شرکت کردند که هنوز بدنیا نیامده اند و در آینده شناخته خواهند شد و جبهه ایمان بوسیله آنها تقویت خواهد شد.[۱]

بنابر این درواقع ما سه نوع عبادت داریم:

اول عبادات فردی مانند نماز، روزه و....

دوم عبادات اجتماعی مانند نماز جمعه و جماعت، حج و....

سوم عبادات تاریخی که به تمایلات قلبی ما مربوط می شود.

اقناع اندیشه

اما برای اینکه برای خود ما هم این مطلب مهم و حیاتی به خوبی روشن بشه تصور کنید فینال مسابقات جام جهانی فوتبال در ورزشگاهی داره برگزار می شه. وقتی یه بازیکن توی این مسابقه گل می زنه، درسته که به صورت مستقیم این بازیکن گل‌زن بازی است، اما تشویق‌های تماشاچی‌های ورزشگاه هم در زدن این گل تأثیر خیلی زیادی داشته. لذا وقتی می‌خوان یه تیم رو تنبیه کنند، مسابقه‌اش رو بدون تماشاچی برگزار می‌کنند که خیلی برای بازیکن‌ها این مسابقه سخت و دشوار خواهد بود. علاوه بر این تماشاچی‌ها، این بازیکن وقتی می‌خواد گل بزنه، تصور اینکه الآن میلیون‌ها آدم در سراسر دنیا مشتاقند که او این توپ رو گل کنه، انرژی او رو برای گل زدن چند برابر می کنه. لذا در این گل زدن فقط بازیکن نیست که نقش داره بلکه تماشاچی‌های ورزشگاه و بالاتر از اون تمام حامیان این تیم که آرزوی قلبی‌شون برنده شدن تیم و گل زدن است، در این پیروزی سهیم خواهند بود.

لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم آن کسی که شتر صالح را از پای در آورد، یک نفر بیش نبود، ولی با این حال قرآن این کار

---

۱. نهج البلاغه، صفحه ۵۶، کلام ۱۲.

را به تمام جمعیت مخالفان صالح نسبت می‌دهد و به صورت صیغه جمع می‌گوید ﴿فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ذلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾[1] این به خاطر این است که اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می‌داند، در واقع توطئه این کار جنبه فردی نداشت و حتی کسی که اقدام به این عمل کرد، تنها متکی به نیروی خودش نبود؛ بلکه به نیروی جمع و پشتیبانی آنها دلگرم بود و مسلماً چنین کاری را نمی‌توان یک کار فردی محسوب کرد، بلکه یک کار گروهی و جمعی محسوب می‌شود. بر همین اساس هم امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**وانما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا**؛ ناقه ثمود را یک نفر از پای در آورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند.»[2]

البته بدون شک آنهایی که در برنامه‌ای شرکت دارند و تمام مشکلات و زحمات آن را تحمل می‌کنند، دارای امتیاز خاصی هستند، اما این به آن معنی نیست که سایرین مطلقاً در آن شرکت نداشته باشند، بلکه چه در آن زمان و چه در قرون و اعصار آینده تمام کسانی که از نظر فکر و مکتب، پیوندی با آن برنامه دارند به نوعی در آن شریکند. لذا از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: **الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه و علی کل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به و اثم الرضا به.**[3] یعنی کسی که در گناهی وارد می‌شود، در واقع بار دو گناه رو بدوش می‌کشد؛ یکی انجام آن گناه و دیگری رضایت قلبی به آن گناه. اما کسی که فقط رضایت قلبی نسبت به آن گناه دارد، به اندازه آن تمایل قلبی‌اش در آن گناه شریک است.

---

۱. سوره مبارکه هود، آیه ٦٥.

۲. تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۱۵۹

۳. نهج البلاغه، صفحه ۵۰۰.

بر همین اساسه که می‌بینیم در جامعه‌ای که امر به معروف ترک شود، به خاطر گناه گناهکاران وقتی عذاب نازل شود خوبان جامعه را هم در برمی‌گیرد. حضرت امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند عز و جل به شعیب علیه السلام وحی کرد که: من از قوم تو چهار صد هزار نفر از بدان آنها و شصت هزار نفر از نیکان آن را عذاب خواهم داد. شعیب عرض کرد: خداوندا، بدان را عذاب می‌دهی مانعی ندارد، اشرار مستحق کیفرند. ولی اخیار را چرا معذب می‌سازی؟ وحی آمد که به جهت آن که مدارا و سهل انگاری با اهل معصیت کردند و به غضب من غضبناک نگشتند.[1]

وقتی می‌بینی فحشاء شیوع پیدا می‌کند، چرا سکوت می‌کنی؟ نمی‌ترسی توی اون گناه شریک بشی؟ در روایت داریم امام می‌فرماید: السَّاكِتُ أَخُو الرَّاضِي وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا.[2] جایی نشستی دارند غیبت می‌کنند، سکوت نکن، بی‌تفاوت نباش. این سکوت تو شراکت در اون گناهه.

در جامعه بدحجابی دارد شیوع پیدا می‌کند، ما چرا تماشاچی‌های تیم شیطان شدیم. همین که بدحجاب‌ها تو کوچه خیابون راحت می‌روند و می‌آیند و هیچ کس بهشون هیچ چیز نمی‌گوید، یعنی همه به این کارشون رضایت دارند. آن دختری که خودش را درست می‌کند می‌خواهد به او نگاه کنند، اگر دید مردم از او تنفر دارند، خودش را جمع می‌کند. یک کسی یک خانه مجلل می‌سازد توی یک شهری توی یک روستایی همه... اگر چهار نفر که آمدند بروند به این آقایی که

۱. عن أبي جعفر علیه السلام قال: إنّ الله عزّ و جلّ أوحی إلی شعیب النبيّ أنّي معذّب من قومك مائة ألف، أربعین ألفا من شرارهم، و ستّین ألفا من خیارهم، فقال علیه السلام: یا ربّ، هؤلاء الأشرار فما بال الأخیار؟ فأوحی الله إلیه: إنّهم داهنوا أهل المعاصي و لم یغضبوا لغضبي. الجواهر السنیة، کلیات حدیث قدسی، ص ٦١

۲. بحار الانوار، جلد ٧٤، صفحه ٤٢٣.

خانه شیک دارد، رویشان را برگرداندند، به او سلام نکنند، این دیگر خانه آن‌چنانی نمی‌سازد. همین قیافه‌ها پدر آدم را در می‌آورد.

پس یک مرحله از امر به معروف این است که ما قلباً از همه بدی‌ها بدمان بیاید یعنی در قلب. و باید این ناراحتی‌های قلبی را اظهار کنیم. یکی از طلاب تعریف می‌کرد که بعد از نماز جمعه از حرم حضرت معصومه سلام الله علیها بیرون آمدم دیدم آقایی با خانم بدحجابش دارند می‌روند برای زیارت حرم معصومه سلام الله علیها. اتفاقاً با جمعیت نمازگزار مواجه شدند و برخلاف مسیر حرکتشان می‌آمدند. من از دور قصد کردم وقتی به این خانواده می‌رسم تذکر بدهم. وقتی داشتم نزدیک می‌شدم، دیدم چند نفر قبل من به آنها تذکر دادند. من که رسیدم گفتم آقا به خانم بفرمایید حجابشان رو رعایت کنند. همین که گفتم آقا ناراحت شد و روسری خانم رو کشید جلو و با عصبانیت گفت خوب حجابت را رعایت کن دیگه. بعد هم مسیر رو کج کردند تا از مسیر دیگری به حرم بروند. قصهٔ همان مسابقه است. تشویق کردن‌ها خیلی موثر است.

حتی نسبت به مسئولین و فعالیت‌هایشان هم امر به معروف و نهی از منکر عموم مردم خیلی ضعیف است. یک هواپیما که تهویه‌اش خراب شده، مسافرها را سوار میکند و تا مقصد می‌رساند. مردم همه ناراحتند و اذیت می‌شوند اما به محض اینکه می‌رسند به فرودگاه هر کس می‌رود سراغ زندگیش. اگه همان جمعیت همه با هم بیایند جلوی دفتر نظارت و اعتراض کنند، دیگه جرأت نمی‌کنند چنین کنند.

با جمعی از طلاب عازم مشهد شدیم، داخل قطار متوجه شدیم که چندتا از واگن‌های قطار مشکل تهویه دارد. وقتی به رییس قطار اعتراض کردیم، گفت من فقط یه مجری هستم و این قطار صاحب قدرتمندی دارد، از بس من اعتراض کردم

نزدیک بود من را اخراج کنند چون تصور این شد که من می‌خواهم آن قطار را از ریل خارج کنم. اما هرچی به مردم می‌گویم شما برید توی راه آهن که پیاده می‌شوید، یک لحظه اعتراض کنید، همه بی‌خیال می‌روند دنبال کار خودشان. برای همین است که تا حالا این قطار هم چنان دارد کار می‌کند.

ترک امر به معروف گناهکاران جامعه رو جری می‌کند که هر جنایتی رو مرتکب بشوند.

پرورش احساس

لذا تو کربلا همهٔ آن ۳۰هزار نفر که این جنایات بزرگ رو مرتکب نشدند. فقط تعداد معدودی بودند. اما شما خیال می‌کنید چطور اون ملعونها به خودشون اجازه دادن این جسارتها رو درباره پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام بدهند؟ خب معلومه! بخاطر دلگرمی به تماشاچی‌های این دشت پربلا بود، وگرنه کسی مگه چنین جرأتی داشت.

سلیمان اعمش میگه در مسجدالحرام طواف می کردم، مردی را دیدم پرده کعبه را گرفته و چنین می‌گوید: خدایا یقین می‌دانم که تو مرا نمی‌آمرزی اما این جا مسجد الحرام و این هم کعبه هست ومن فعلاً که توان دارم به تو التماس می‌کنم. به طواف خود ادامه دادم. مجدداً دیدم آن مرد پرده کعبه را گرفته و می‌گوید: خدایا مطمئن هستم که مرا نمی‌آمرزی. گفتگوی او که تمام شد به او گفتم: ای مرد حرف خیلی بزرگی زدی که کوه‌های بیابان‌ها هم نمی‌توانند آن را تحمل کنند، یعنی چه که می‌گویی خدایا یقین دارم که تو مرا نمی‌بخشی؟ مگر خداوند متعال نعوذ بالله از عفو وبخشش تو عاجز است ومگر نمی‌تواند تو را بپذیرد؟

او جواب داد: این مسأله در رابطه با خدا نیست، او می‌تواند مرا عفو کند بلکه مسأله در ارتباط با خودم هست.

به آن مرد گفتم آیا حرف باطل و غیر منطقی نمی‌زنی؟ گفت: نه خیلی هم حرفم صحیح و منطقی است زیرا او می‌تواند مرا بیامرزد اما من از مدار آمرزش، خارج شده‌ام سپس چنین توضیح داد:

هفتاد نفر بودیم که از کربلا مأمور شدیم سر بریده سیدالشهداء را برای یزید ببریم. بقیۀ آنها در آنجا جنگ کرده، شمشیر و نیزه به دست گرفته بودند؛ اما من دست به سلاح نبردم و فقط در میدان کربلا حضور داشتم (ببینید فقط تماشاچی بوده‌ها). وقتی سر بریده ابی‌عبدالله را به شام بردیم، درعالم خواب دیدم، فوج فوج، ملک از آسمان فرود می‌آید سپس مشاهده نمودم حضرت ابراهیم خلیل، نوح، موسی و عیسی آمدند و سپس پیغمبر خاتم به همراه دخترش فاطمه و حسن علیهم السلام آمدند و سر حسین علیه السلام را به سینه چسبانیدند؛ ثم دفعه الی فاطمه فضمتمه الی صدرها و بکت بکاء شدیداً؛ و صدا زدند: ای حسین من! چرا تو راکشتند؟ سپس چهره خود را به طرف حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی نموده و فرمودند: ببینید با عزیزم چه کردند در حالی که هیچ گناهی نداشت. فرشته‌ای به پیامبر عرض کرد: گریه نکن زیرا عالم در شرف بر هم خوردن است. سپس افزود: حضرت حق می‌فرماید هر کاری که بخواهی درباره این هفتاد نفر انجام می‌شود، پیغمبر نگاهی به آن فرشته کرد و فرمود: اینها رابه عذاب دردناک خداوند گرفتار کنید گرچه زخم دلم با این عمل هم آرام نمی‌گیرد و داغش خوب‌شدنی نیست. آن مرد می‌گوید دیدم آن ملک به هر یک از آنها یک دمی می‌زد، آنگاه خاکستر می‌شدند اما وقتی خواست به من نزدیک شود در عالم خواب دامن پیغمبر را گرفتم و گفتم: من در کربلا شمشیر نزدم و دست به سلاح نبردم. پیغمبر فرمودند: جزء لشکر بودی یا نه؟ ناگهان نهیبی به من زد و به آن ملک فرمود: او را نکش و به من گفت برو که تا ابد خداوند تو

را نبخشد. لا رحمك الله و لا غفرلك.

و تو نپندار که تنها عاشورائیان را بدان بلا آزموده‌اند.... صحرای بلا به وسعت همه تاریخ است و کار به یک یالیتنی کنت معکم ختم نمی‌شود. (شهید آوینی)

رفتارسازی

این مساله که شاید در هیچ‌یک از مکاتب جهان نظیر و مانند نداشته باشد بر اساس یک واقعیت مهم اجتماعی استوار است و اون اینکه کسانی که در طرز فکر با دیگری شبیهند هر چند در برنامه معینی که او انجام داد،ه شرکت نداشته باشند اما به طور قطع وارد برنامه‌های مشابه آن در محیط و زمان خود خواهند شد، زیرا اعمال انسان همیشه. پرتوی از افکار او است و ممکن نیست انسان به مکتبی پای بند باشد و در عمل او آشکار نشود. بنابراین اسلام از گام اول، اصلاحات را در منطقه روح و جان انسان پیاده می‌کند، تا مرحله عمل، خود به خود اصلاح گردد،امام علیه السلام می‌فرماید: فكرك [ذكرك] فی المعصية يحدوك علی الوقوع فيها و درجایی دیگر می فرماید: فكرك [ذكرك] فی الطاعة يدعوك إلی العمل بها[1] طبق این دستور یک فرد مسلمان هر گاه خبری به او برسد که فلان کار نیک باید انجام شود، فوراً سعی می‌کند در برابر آن موضع گیری صحیح کند و دل و جان و خود را با نیکی‌ها هماهنگ سازد و از بدی تنفر جوید، این تلاش و کوشش درونی بدون شک در اعمال او اثر خواهد گذاشت، و پیوند فکریش به پیوند عملی خواهد انجامید. قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شهد امرا فكرهه كان كمن غاب عنه، و من غاب عن امر فرضيه كان كمن شهده.

حالا چی کار کنیم که تمایلات قلبی مون در راه رضایت اهل بیت باشه. چون مهم‌ترین مانع فرج امام زمان عج الله تعالی فرجه نیز

---

۱. غرر الحکم، صفحه ۵۷.

در کلام خود حضرت همین نکته ذکر گردیده که: وَلَوْأَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا یعنی وقتی حضرت ظهور خواهد کرد که تمایلات قلبی شیعیان همگی در مسیر وفای به عهد باشه ظهور آقا به تأخیر نخواهد افتاد.

مهم‌ترین نکته در کنترل تمایلات قلبی، همنشین انسان است. چون همنشین انسان فکر و ذکر آدمی رو جهت‌دهی می‌کنه. این تأثیرپذیری تا جایی است که علی علیه السّلام می فرماید: الأصدِقاءُ نَفسٌ واحِدَةٌ فی جُسومٍ مُتَفَرِّقَةٍ.[1] دوستان یک روح هستند، در چند پیکر. یعنی در اثر هم نشینی یک روح و قلب می‌شوند.

نکته مهم اینجاست که این تأثیرپذیری از همنشین به صورت ناخواسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام: وَلا تَصْحَبُ الشَّرير فَإنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شرّاً وَ اَنت لا تَعلَم؛[2] «از رفاقت و مصاحبت با مردم شریر و فاسدالاخلاق دور باش، زیرا که طبع تو به طور ناخود آگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می‌دزدد و تو بی‌خبری.»

به همین خاطر است که ابو الحسن (امام رضا یا امام هادی) علیه السلام به یکی ازشیعیانشان می‌فرمود: چگونه است که تو را نزد عبد الرّحمن بن یعقوب دیدم؟ عرض کرد: او دایی من است، حضرت به او فرمود: آن مرد درباره خدا سخنی بس گزاف و هول انگیز گوید. او خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف می‌کند و حال آنکه خداوند به وصف نیاید، پس یا با او همنشین شو و ما را رها کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن.[3] امام به شیعه خود دستور می‌دهد که همنشین مخالف اعتقاداتشان رو رها کند، اونوقت ما خیلی راحت یه همچین همنشینی رو آوردیم تو خونه‌هامون و صبح و شب باهاش انس

---

۱. غرر الحکم: ۲۰۵۹.
۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲.
۳. امالی شیخ مفید، ترجمه استادولی، ص ۱۲۳.

گرفتیم. همنشینی که کمر همت بسته بر ریشه کن کردن اسلام و شیعه. همنشینی که توی شبکه‌هاش میگن برای چی هرسال برای حسین علیه السلام عزاداری می‌کنید. (نعوذ بالله) این حسین با یزید سر یه دختر با هم دعوا داشتند. شما چرا خودتون رو مشغولش کردید.

بعد انتظار داریم با وجود یه همچین همنشینی باز بر سر این مکتب بمانیم و مکتبی بمانیم. ماهواره‌ای که یا مکتبمون رو می‌گیره یا مکتبی بودنمان را. خدا تو قرآن به ما دستور می‌ده: ﴿وَلا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ﴾[1] یعنی به فواحش نزدیک نشید. نمیگه در اون قرار بگیر بعد مراقب باش. میگه اصلاً نزدیک نشو. بعد طرف میگه ما ماهواره می‌خریم ولی شبکه‌های بدش رو نگاه نمی‌کنیم. نه خدا دستور داده اصلاً نباید نزدیک بشی. مواظب باشیم فریب شیطان رو نخوریم. به قطع ماهواره یکی از مصادیق بارز این آیه است که خدا می‌فرماید: ﴿وَلا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾[2] خطوه یعنی گام‌های پنهان و آرام، یعنی یه طوری ماهواره اعتقاداتتون رو می‌بره که اصلاً خودت هم نفهمی.

بله داشتن ماهواره لذت داره. دیدن شبکه‌هاش صفا داره.ولی به چه قیمتی؟ آقا رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: **لا يؤمن أحدكم حتّى يكون هواه تبعا لما جئت به.** مومن واقعی باید پا روی هوای نفسش بزاره. عاشورا هر روز در کربلای دلمان اتفاق می‌افتد. کوشش کنیم حسین دل به دست یزید نفس لب تشنه شهید نشود.

---

۱. ۱۵۱ انعام.

۲. ۱۶۸ بقره.

معرفت به امام علیه‌السلام

انگیزه سازی

وقتی حادثه کربلا را بررسی می‌کنیم، به یک واقعیتی می‌رسیم که خیلی دردناکه ولی خب واقعیت را باید پذیرفت. کسانی که این جنایت را در حق امام حسین علیه‌السلام مرتکب شدند، حضرت و اصل و نسب ایشان را به خوبی می‌شناختند؛ اهل کشورهای غیر مسلمان نبودند که ندانند سیدالشهدا فرزند رسول خدا و علی و فاطمه علیهم‌السلام است. همین قدر بدانید که عمر سعد هم‌بازی دوران کودکی ابی عبدالله علیه‌السلام بوده و از همان کودکی به او قاتل الحسین می‌گفتند.

سالم بن ابی‌حفصه نقل می‌کند:

عمر سعد به حسین علیه‌السلام عرضه می‌داشت از مردم نادان مکرر شنیده‌ام که مرا کشنده تو می‌دانند. حضرت فرمود: إنهم لیسوا بسفهاء لکنهم حلماء. آن‌ها که چنین می‌گویند، نادان و سفیه نمی‌باشند و راست می‌گویند، لیکن آن‌ها مردمی باخردند و

من خوشحالم پس از آنکه دست به خون من آلودی و دل خویشاوندان مرا داغدار ساختی، اندکی بیش از گندم عراق بهره‌مند نشوی.»

این یعنی هر کسی که به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک شده و با ایشان آشنا شده، لزوماً پیرو اهل بیت علیهم‌السلام نشده؛ یعنی می‌شود کسی در هیئت امام حسین علیه‌السلام رفت و آمد داشته باشد، سال‌ها در مجلس ابی عبدالله علیه‌السلام عزاداری کرده باشد، و حتی سختی پیاده روی اربعین رو هم تحمل کرده باشه اما سر بزنگاه و دو راهی، مسیری غیر مسیر حضرت را انتخاب کند، بلکه بالاتر، ممکن است راهی در تقابل با امام انتخاب کند.

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ.﴾

بسیاری از افراد با اینکه نعمت‌های الهی را می‌شناسند و معرفت دارند، آن‌ها را منکر می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام ذیل این آیه می‌فرمایند:

«نَحْنُ وَ اللَّهِ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا فَازَ مَنْ فَاز.» به خدا سوگند نعمت الله که خداوند به وسیله آن بندگانش را مشمول لطف خود قرار داده، ماییم و سعادتمندان به وسیله ما سعادتمند می‌شوند.

معرفت آنقدر مهم است که امام علیه‌السلام آن را برترین ویژگی شیعیان معرفی نموده و فرموده‌اند:

«بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجّاً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَاماً مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُ مَعْرِفَةً.»

بعضی از شما [دوستداران ما] نسبت به بعضی دیگر بیشتر نماز می‌خوانید و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر حجّ به

جا می‌آورید، و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر صدقه می‌دهید. بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر روزه می‌گیرید، ولی با فضیلت‌ترین شما کسی است که معرفتش [نسبت به ما] بیشتر باشد.

معرفت آن‌قدر اهمیت دارد که در غالب روایات، شرط قبولی زیارات معرفی شده است؛ حتی کلید قبولی زیارت ابی‌عبدالله علیه‌السلام نیز معرفت است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ‌السَّلَامُ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.»

اما چگونه یک زیارت یا یک عزاداری با معرفت داشته باشیم؟

پای کلام امام صادق علیه‌السلام زانو می‌زنیم:

«يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسُ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفاً بِحَقِّهِ أَخَذْتُهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبَائِرِ.»

نوه من در سرزمین خراسان در شهری به نام طوس کشته شود. هر که با معرفت به حق او وی را زیارت کند، روز قیامت دستش را بگیرم و به بهشت برم؛ اگر چه اهل گناه کبیره باشد.

اینجا ملاک را معرفت معرفی نموده است، اما نه هر معرفتی!

در ذهن راوی سؤال ایجاد می‌شود:

«قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا عِرْفَانُ حَقِّهِ؟» عرض کردم شناختن حق او چیست؟ حضرت مختصات یک معرفت حقیقی را بیان می‌فرمایند:

«يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ، مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ، شَهِيدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى حَقِيقَةٍ.»

بداند که او امام مفترض الطاعه و غریب و شهید است. هر که عارف به حقش او را زیارت کند، خدا به او اجر هفتاد

شهیدی که برابر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی حقیقت شهید شده‌اند، بدهد.

بر اساس روایت فوق شاخصه‌های معرفت امام در چهار محور قرار دارد:

الف) معرفت به مقام امام:

اولین قدم در معرفت امام درک حقیقت امامت و مقام ایشان در عالم هستی است. در تفسیر عیاشی از ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت آمده که فرمودند: چون روز قیامت شود هر دسته از مردم به نام امامشان خوانده می‌شوند، امامی که در عصر آن امام مرده‌اند، اگر نام امام خود را بدانند و او را به امامت شناخته باشند نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود، برای اینکه خدای تعالی فرموده:

﴿یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ.﴾

و کلمه یمین به معنای معرفت و اثبات امام است، چون کتاب او همان امام او است، که می‌خواند- تا آنجا که امام فرمود- و کسی که امام خود را نشناسد، از اصحاب شمال است، همان کسانی که خدای تعالی در باره‌شان فرموده:

﴿وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ.﴾

مشکل کوفیان همین بود که امام حسین علیه‌السلام را می‌شناختند، اما شناخت آنان، محدود به اسم و نسب امام بود، بدون هیچ بصیرت و آگاهی نسبت به مقام امامت ایشان. برخلاف یاران اباعبدالله که در اوج معرفت نسبت به مولایشان بودند

ب) معرفت به وجوب اطاعت از امام:

دومین شاخصه معرفت امام این است که بداند اطاعت از امام واجب و ضروری است. امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«أَلاَ وَ إِنَّ أَبغضَ النَّاسِ إِلَی اللَّهِ مَن یَقتَدِی بِسُنَّة الامام وَ لاَ یَقتَدِی بأعمالِهِ؛ آگاه باشید که مبغوض‌ترین مردم نزد خداوند، کسی است که در ظاهر به راه و روشِ امام علیه‌السلام اقتدا می‌کند؛ امّا به اعمال او اقتدا نمی‌کند».

اطاعت آگاهانه، عاشقانه، با نشاط و مداوم نتیجه معرفت و محبت کامل است.

﴿قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی﴾ واقعاً آقا را دوست داری باید تو زندگیت تو رفتارت تو گفتارت مشخص باشه.

پرورش احساس

ج) معرفت به شهید بودن امام:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ یکی از لوازم شهادت، حیات و آثار آن است. بنابراین علیرغم عدم وجود نشانه‌های ظاهری حیات و اطلاق مرگ بیولوژیکی، شهید، زنده است. کاربرد این معنا تمامی محدودیت‌های مرگ را از امام سلب می‌کند؛ هم در مقام استجابت دعا و هم در مقام شاهد بودن ایشان، چرا که فرمود: فَهُمْ عَيْنُ اللهِ النَّاظِرَة به این معنا که آنها شاهد بر اعمال انسان‌ها می‌باشند.

حارث بن وکیده می‌گوید: من در گروه حمل کنندگان سر حسین علیه‌السلام بودم که شنیدم آن سر، آیات سوره کهف را قرائت می‌کند. شک و تردیدی در جانم افتاد که آیا این صدا از سر بریده حسین است؟ ناگاه نغمه ابی عبدالله علیه‌السلام را شنیدم که به من گفت: ای پسر وکیده! آیا نمی‌دانی که ما امامان زنده‌ایم و نزد پروردگارمان روزی می‌خوریم؟ با خود گفتم: سر حسین علیه‌السلام را سرقت می‌کنم تا دفن نمایم، ندا کرد: ای پسر وکیده! راه چاره‌ای برای این کار نداری، خونی که از من ریختند در نزد خدا بسیار بزرگ‌تر از دور گرداندن سر من از بالای نیزه است،

پس ایشان را واگذار که:

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ.﴾

پس به زودی [نتیجه کار خود را] خواهند دانست، زمانی که غل‌ها و زنجیرها[ی آتشین] در گردن‌هایشان باشد در حالی که به وسیله آن‌ها کشیده شوند.

د) معرفت به غریب بودن امام:

درک معنای غریب بودن امام نیز در معرفت ما نسبت به ایشان تأثیر بسزایی دارد. برای فهم غربت آقا همین بس که در راه کربلا سراغ افراد می‌رفت و یکی یکی از آنها طلب یاری می‌کرد، ولی از آقا فرار می‌کردند تا مبادا با حضرت روبرو بشوند و در رودربایستی بمانند.

بله عزیزان! آدم اگر معرفتش را بالا نبرد، کارش به اینجا می‌رسد که از امامش فرار کند تا مبادا مجبور بشود کاری برایش بکند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

رفتارسازی

«يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.» هیچ حرکت و کاری نیست مگر این که در انجام آن! نیازمند به آگاهی و آشنایی و معرفت هستی.

شرح کوتاه: اگر در وسعت مفهوم «مامن حرکة» بیندیشیم به وسعت برنامه‌های اسلامی آشنا خواهیم شد که اسلام تنها یک رشته عبادات و نیایش‌ها نیست و یا تنها عقیده خالی از برنامه‌های عملی نیست؛ بلکه برای تمام زندگی فردی و سراسر مسائل اجتماعی و همه تلاش‌ها و کوشش‌های انسانی برنامه دارد، که نخستین مادّه آن آگاهی و شناخت واقعیّات است و بدون معرفت کافی و بدون جهت گیری صحیح، حرکات و تلاش ها را بی‌اثر و حدّاقل کم اثر می‌داند.[1]

۱. سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۱۵.

چطور معرفتمان را افزایش بدهیم؟

یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام بدهیم، شرکت در مجالس ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و بهره گرفتن از منبر و سخنرانی است.

عباد بن کثیر گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: داستان‌سرایی را دیدم که داستان می‌سرود و می‌گفت: این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد، امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هیهات هیهات! به خطا رفتی! استاههم الحفرة إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سِوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ.»

همانا برای خدا جز کرام کاتبین فرشتگانی است سیاح که چون به مردمی برخورند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، سپس می‌نشینند و با آن‌ها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده‌هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد.

این مجالس و فرصت کسب معرفت را از دست ندهیم که اگر از آن غفلت کنیم، چیزهای زیادی را از دست خواهیم داد و خدای نکرده ممکن است لحظه امتحان‌های بزرگ، کمی معرفت کار دستمان بدهد و از قافله شیعیان واقعی جا بمانیم.

هر روحانی در مسیر کربلا و درخواست حدیث و یک معرفت و نصیحت کردن و استفاده از هر فرصت معرفتی، دانلود سخنرانی آقایان پناهیان، هاشمی‌نژاد و... از اینترنت و مراجعه به سایت این بزرگواران و دانلود سخنرانی هاشون و با موبایلشون با هدفن گوش بدهید از فرصت ٤ روز پیاده روی میشه کلی چیز یاد گرفت.


کربلا
یا شهید

انبیا و کربلا

پرورش احساس

امام محمدباقر علیه السّلام می‌فرمایند: وقتی امیرالمومنین علیه السّلام با دو نفر از یاران خود از کربلا عبور می‌کرد، «تَرَقْرَقَتْ عَینَاهُ؛ چشمان مبارکش پر از اشک شد.» آخه آقا همه صحنه‌های کربلا جلوی چشمان مبارکشون بوده حضرت فرمودند: «هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ؛ اینجا محل پیاده شدن ایشان است؛ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ؛ اینجا محل اثاثیه و خیمه‌گاه آنان می‌باشد؛ طُوبَى لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكِ تُهَرَاقُ دِمَاءُ الْأَحِبَّة؛ اینجا خونشان ریخته خواهد شد، خوشا به حال خاکی که خون‌های محبوب‌ها، روی تو ریخته خواهد شد!»

و فرمودند: «قُتِلَ فِيهَا مِائَتَا نَبِي وَ مِائَتَا سِبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ وَ مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهم؛ در این‌جا، دویست پیامبر و دویست سِبط (پیامبرزاده) کشته شدند که همه‌شان شهیدند و این‌جا، محل فرو نشستن شتران

و قتلگاه‌های عاشقان شهیدی است که نه پیش از آنان کسی بر آنان پیشی گرفته است و نه پس از آنان کسی به مرتبت آنان خواهد رسید».

امیر المؤمنین نکته‌ای را بیان می‌کنند که قابل توجه هست می‌فرمایند این جا دویست پیامبر و دویست فرزند پیامبر در این زمین شهید شده‌اند علاوه بر این نکته انبیا به بر کت این که این زمین مدفن ابی‌عبدالله است انجا را زیارت کرده‌اند.

انبیاء سلف هم به برکت اینکه زمین کربلا مدفن حضرت ابی‌عبدالله می شود. آنجا را زیارت کردند. در روایت داریم:

و روی ان موسی کان ذات یوم سائرا و معه یوشع بن نون، فلما جاء الی أرض کربلا نخرق نعله، و انقطع شراکه ودخل الخسك فی رجلیه و سال دمه فقال: الهی أی شی ء حدث منی؟ فأوحی الیه أن هنا یقتل الحسین علیه‌السّلام و هنا یسفك دمه، فسالَ دمك موافقة لدمه.

روزی موسی با یوشع بن نون سیر می‌کردند. وقتی به زمین کربلا رسید، کفش آن جناب پاره و بند آن باز شد و خار به پای موسی خورد و خون جاری گشت. علت را پرسید، وحی آمد که در این موضع حسین علیه السّلام کشته می‌شود و خون تو به جهت موافقت خون حسین علیه السّلام جاری گشت.

بدانیم کجا آمده‌ایم جایی که انبیای الهی از آدم تا حضرت عیسی در این جا آمده‌اند و حتی بعد از پایان عمر هم انبیا الهی برای زیارت ابی‌عبدالله از خدای متعال اذن می‌گیرند و برای زیارت ابی‌عبدالله به کربلا می‌آیند.

هیچ پیامبری نیست که برای زیارت ابی عبدالله الحسین نیامده باشد

در روایت داریم که **یَقُولُ لَیْسَ نَبِیٌّ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا یَسْأَلُونَ اللَّهَ** تعالی **أَنْ یَأْذَنَ لَهُمْ فِی زِیَارَةِ الْحُسَیْنِ** علیه‌السلام **فَفَوْجٌ یَنْزِلُ وَفَوْجٌ یَصْعَدُ** [یَعْرُجُ][1]

حسن بن محبوب از اسحق بن عمّار وی می‌گوید: از

۱. کامل الزیارات، ص ۱۱۱.

امام صادق علیه السّلام شنیدم که می‌فرمودند: نیست پیغمبری در آسمان‌ها و زمین مگر آنکه از خداوند متعال درخواست دارند که به ایشان اذن داده شود تا حضرت حسین بن علی علیهما السّلام را زیارت کنند، پس فوجی از آسمان نازل شده و به زیارت آن جناب رفته و فوجی پس از زیارت به آسمان می‌روند. انبیا الهی گروه گروه به زیارت ابی‌عبدالله می‌روند.

خوشا به حال شما زائران که همراه انبیا حسین فاطمه را زیارت می‌کنید.

از صفوان جمّال نقل کرده‌اند که وی گفت:

وقتی حضرت امام صادق علیه السّلام به حیره تشریف آوردند، به من فرمودند: آیا مایل به زیارت قبر حسین علیه السّلام هستی؟

عرض کردم: فدایت شوم آیا قبر آن حضرت را زیارت می‌کنی؟

حضرت فرمودند: چگونه آن را زیارت نکنم و حال آنکه خداوند متعال[1] در هر شب جمعه با فرشتگان و انبیا و اوصیا به زمین هبوط کرده و او را زیارت می‌کنند.

البتّه حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم افضل انبیاء و ما افضل اوصیاء هستیم.

سپس صفوان عرض کرد: فدایت شوم پس، هر شب جمعه قبر آن حضرت را زیارت کرده تا بدین وسیله زیارت پروردگار را نیز کرده باشیم؟

حضرت فرمودند: بلی، ای صفوان ملازم این باش برایت زیارت قبر حسین علیه السّلام را می‌نویسند (یعنی زیارت قبر حسین علیه السّلام این فضیلت را دارد که در آن زیارت پروردگار نیز می‌باشد)[2]

---

۱. طبق فرموده مرحوم مجلسی مقصود از زیارت حق تعالی، انزال رحمت‌های خاصه‌اش بر آن حضرت و زوّار آن جناب می‌باشد.

۲. کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، ص ۳۷۰

جایی که آمدی محل زیارت انبیاء الهی است.

اقناع اندیشه

انبیا به زیارت سید الشهدا می‌آیند چرا که اولاً منصب امامت بر منصب نبوت برتری دارد. قرآن کریم در شأن حضرت ابراهیم علیه السّلام می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾[1]

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: حضرت ابراهیم علیه السّلام در اواخر عمر شریفش بعد از پیروزی در امتحان‌های مختلف و سنگین به مقام امامت رسید، در حالی که قبل از این، جایگاه رسالت را در اختیار داشت، ولی در عین حال ظرفیت پذیرش مقام امامت را نداشت.[2]

ثانیاً: همه آنچه را که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله داشت، امام معصوم علیه السّلام نیز دارد مگر این که امام نبی نیست. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السّلام می‌فرماید: «آنچه را که من می‌بینم تو هم می‌بینی و آنچه را که من می‌شنوم تو هم می‌شنوی، مگر این که تو نبی نیستی».[3]

امام حسن علیه السّلام می‌فرماید: «احدی از پیشینیان یعنی انبیا و اوصیا و اولیا بر امام علیه السّلام در هیچ فضیلتی سبقت نگرفته‌اند، مگر به فضل نبوت»[4]

رفتارسازی

این روش انبیا زیباست که برای زیارت امام معصوم می

---

۱. بقره، ۱۲٤.

۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ٤۰۵، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷٤ ش.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

٤. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳٤۱.

ایند ما هم این را در برنامه خودمان بگذاریم پس زیارت ائمه معصومین علیهم السلام را در برنامه زندگی خود بگنجانیم که برکات زیادی دارد. دنبال حرف شیطان هم نرویم که «پولش را نداری».
آیت الله بهجت رحمة الله علیه می‌فرمودند: توفیق زیارت ربطی به پول ندارد.

البته امام صادق در روایتی راه کسب توفیق زیارت را بیان می‌کنند: کسی که سوره حج را در هر سه روز قرائت کند، از آن سال خارج نمی‌شود، مگر این که به سوی مکه معظمه خارج می‌شود و اگر در آن سفر از دنیا برود خداوند او را داخل در بهشت می‌کند.

نکته آخر: اگر انسان بخواهد کاملاً به عهد و پیمانش نسبت به هر کدام از ائمه وفا کند، باید به زیارت قبورشان رود و بداند که هر کس با میل و رغبت به زیارتشان رود و مکتب آنان را تصدیق نماید، مشمول شفاعتشان در روز قیامت قرار می‌گیرد: «إنّ لكلّ إمام عهداً فی عنق أولیائه و شیعته و إنّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زیارة قبورهم، فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقاً بما رغبوا فیه كان أئمّتهم شفعائهم یوم القیامة».

زمین کربلا

انگیزه سازی

عن الصّادق علیه السّلام انّ ارض الکعبة قال مَن مِثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یاتینی النّاس من کل فجّ عمیق و جعلت حرم الله و امنه،

زمین کعبه در مقام مفاخرت گفت: کدام زمین مثل من است، و حال آنکه خداوند خانه‌اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دوری متوجه من می‌شوند، و حرم خدا و مأمن قرار داده شده‌ام؟!! فاوحی الله الیها کفّی و قرّی ما فضل ما فضّلت به فیها اعطیت ارض کربلا الّا بمنزلة الّا برّة غمت فی البحر فحملت من مأ البحر. خداوند متعال به سویش وحی کرد و فرمود: بس کن و آرام بگیر، به عزّت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می‌دانی در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء اعطاء نموده‌ام همچون قطره‌ای است نسبت به آب دریا که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بردارد.

و لولا تربة الحسین علیه السّلام ما فضّلتك و لولا ما ضمّنة کربلا لما خلقتك و لا

خلقت الذّی افتخرت به فقریّ و استقرّی واساسا اگر خاک کربلاء نبود این فضیلت برای تو نبود و نیز اگر نبود آنچه که این خاک آن را در بر دارد تو را نمی‌آفریدم و بیتی را که تو به آن افتخار می کنی، خلق نمی کردم.

وکونی دنیا متواضعا ذلیلا مهینا غیر مستنکف و لا مستکبر لارض کربلا والّا مسخنة و هویت بك فی نار جهنم.[1] بنا بر این آرام بگیر و ساکت باش و متواضع و خوار و نرم باش و نسبت به زمین کربلا استنکاف و استکبار و طغیانی از خود نشان مده و الّا تو را فرو برده و در آتش جهنّم قرارت می‌دهم.

خدا در باره فخر فروشی زمین کربلا این گونه بیان می کند که اگر زمین کربلا نبود، مکه را خلق نمی‌کردم چرا که زمین کربلا این ویژگی را دارد.

اقناع اندیشه

صفوان جمال برای ما نقل کرد که او گفت: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ الْأَرَضِينَ وَ الْمِيَاهَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فَمِنْهَا مَا تَفَاخَرَتْ وَ مِنْهَا مَا بَغَتْ.

شنیدم حضرت امام صادق علیه السّلام می فرمودند: خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین، و آب‌ها را بر بعضی دیگر تفضیل و برتری داد، پاره‌ای تفاخر و تکبّر نموده و تعدادی از آنها ستم و تعدی نمودند.

فَمَا مِنْ مَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ إِلَّا عُوقِبَتْ لِتَرْكِ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ حَتَّى سَلَّطَ اللَّهُ عَلَى الْكَعْبَةِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَرْسَلَ إِلَى زَمْزَمَ مَاءً مَالِحاً حَتَّى أَفْسَدَ طَعْمَهُ از این رو آب و زمین نماند مگر آنکه مورد عقاب الهی قرار گرفت زیرا تواضع و فروتنی در مقابل خدا را ترک کردند حتّی خداوند متعال مشرکین را بر کعبه مسلّط کرد و به زمزم آبی شور وارد نمود تا طعمش فاسد گردید.

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲٦۷.

وَإِنَّ كَرْبَلاَءَ وَمَاءَ الْفُرَاتِ أَوَّلُ أَرْضٍ وَأَوَّلُ مَاءٍ قَدَّسَ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی وَبَارَكَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي بِمَا فَضَّلَكِ اللَّهُ فَقَالَتْ لَمَّا تَفَاخَرَتِ الْأَرَضُونَ وَ الْمِيَاهُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ ولی زمین کربلا و آب فرات اولین زمین و اولین آبی هستند که خداوند متعال مقدّس و پاکیزه‌شان نمود و برکت به آنها داد و سپس به آن زمین فرمود: سخن گو به آنچه خدا تو را به آن فضیلت داده مگر نبوده که زمین‌ها و آب‌ها بعضی بر برخی دیگر تفاخر و تکبّر نمودند؟!

قَالَتْ أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةُ الْمُبَارَكَةُ الشِّفَاءُ فِي تُرْبَتِي وَ مَائِي وَ لَا فَخْرَ بَلْ خَاضِعَةٌ ذَلِيلَةٌ لِمَنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ وَ لَا فَخْرَ عَلَى مَنْ دُونِي بَلْ شُكْراً لِلَّهِ فَأَكْرَمَهَا وَ زَادَهَا بِتَوَاضُعِهَا وَ شُكْرِهَا لِلَّهِ بِالْحُسَيْنِ علیه السّلام وَ أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ.[1]

زمین کربلا عرضه داشت: من زمین خدا بوده که من را مقدّس و مبارک آفرید، شفاء را در تربت و آب من قرار داد، هیچ فخری نکرده بلکه در مقابل آن کس که این فضیلت را به من داده فروتن و ذلیل می‌باشم، چنانچه بر زمین‌های دون خود نیز فخر نمی‌کنم بلکه خدا را شکر و سپاس می‌کنم پس خداوند متعال به واسطه حسین علیه السّلام و اصحابش آن سرزمین را مورد اکرام قرار داد و در تواضع و فروتنی و شکرش افزود سپس حضرت ابو عبد الله علیه السّلام فرمودند:

پرورش احساس

کسی که برای خدا تواضع و فروتنی کند حق تعالی او را بلند کند و کسی که تکبّر نماید وی را پست و ذلیل خواهد نمود.

مسلمانان به مسابقات اسب دوانی و شتردوانی و تیراندازی و امثال اینها علاقه نشان می‌دادند؛ زیرا اسلام تمرین کارهایی را که دانستن و مهارت در آنها برای سربازان ضرورت دارد، سنّت کرده است. خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۰

گونه مسابقات شرکت می‌کرد و این بهترین تشویق مسلمانان و جوانان برای یاد گرفتن فنون بود. تا وقتی که این سنّت معمول بود و پیشوایان اسلام عملاً مسلمانان را در این امور تشویق می‌کردند، روح شهامت و شجاعت و سربازی در جامعه اسلام محفوظ بود. رسول خدا گاهی اسب و گاهی شتر سوار می‌شد و شخصاً با مسابقه‌دهندگان مسابقه می‌داد. رسول خدا شتری داشت که به دوندگی معروف بود، با هر شتری که مسابقه می‌داد، برنده می‌شد؛ کم کم این فکر در برخی ساده‌لوحان پیدا شد که شاید این شتر، از آن جهت که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلّق دارد، از همه جلو می‌زند. بنابراین، ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این شتر برابری کند. تا آنکه روزی یک اعرابی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد حاضرم با شتر پیغمبرمسابقه بدهم. اصحاب پیامبر با اطمینان کامل برای تماشای این مسابقه جالب از شهر بیرون دویدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و مرد عرب روانه شدند و از نقطه‌ای که قرار بود مسابقه از آنجا شروع شود، شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت درآوردند. هیجان عجیبی در تماشاچیان پیدا شده بود، اما برخلاف انتظار مردم، شتر مرد عرب، شتر پیامبر را پشت سر گذاشت. آن دسته از مسلمانان که درباره شتر پیامبر عقاید خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: اینکه ناراحتی ندارد. شتر من از همه شتران جلو می‌افتاد و به خود بالید و مغرور شد، پیش خود گفت: من بالادست ندارم، اما سنت الهی است که روی هر دستی، دستی پیدا شود و پس از هر فرازی، به نشیبی برسد و هر فردی در هم شکسته شود. به این ترتیب، رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن بیان حکمتی آموزنده، آنها را به اشتباهشان واقف ساخت».[۱]

---

۱. قاسم میرخلف‌زاده، داستان‌های رسول خدا، قم، روحانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.

ای که مغروری به ملک عزّ جاه و سیم و زر
بعد امروز است رستاخیز اکبر الحذر
کُلّکم راعٍ نخواندی از کلام مصطفی
تا شوی از کُلّکم مسئول جانا الخبر

اگر کسی تکبر داشته باشد می‌شود مثل نمرود که وقتی سلامتی ابراهیم علیه السّلام از آتش را مشاهده کرد، گفت بزرگ خدایی دارد ابراهیم که او را از آتش برهانید، من می‌خواهم که بر آسمان روم و او را ببینم. اشراف مملکت گفتند که آسمان به غایت مرتفع است و برو رفتن بآسانی میسّر نشود. نمرود نشنید و بفرمود تا صرحی بساختند بمدّت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت، آسمان را همچنان دید که از زمین می‌دید بروز دیگر آن بنا بیفتاد. القصه چون آن صرح از پای درآمد و خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشم گرفت و گفت بآسمان روم و با خدای ابراهیم علیه السّلام که مناره مرا بیفگند، جنگ کنم.

رفتارسازی

رسول خدا می‌فرمایند: **مَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ اللهُ، وقالَ: انتَعِشْ نَعَشَكَ اللهُ، فهُو فی أعیُنِ النّاسِ عَظیمٌ و فی نفسِهِ صَغیرٌ، و مَن تَکَبَّرَ قَصَمَهُ اللهُ، و قالَ: اخسَأ؛ فهُو فی أعیُنِ النّاسِ صَغیرٌ و فی نفسِهِ کَبیرٌ.**[۱]

هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد و فرماید: سرفراز باش، خدا تو را سرفراز کناد. پس او در چشم مردم بزرگ باشد و در نظر خودش کوچک؛ و هر که تکبّر ورزد، خداوند او را درهم شکند و فرماید: دور شو (پَستت باد). پس، او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ.

زمین کربلا تواضع کرد با عظمت شد جایگاه عشاق اهل بیت شد تربتش شفا بخش شد و در مقابل تنها صفتی را که خدا دوست ندارد در کسی بجز خودش وجود داشته باشد،

۱. الترغیب و الترهیب: ۳/ ۵٦۰/ ۷.

تکبر است. اگر کسی تکبر کرد، خدا او را به زمین خواهد زد. اثر تواضع این است که محبوب خدا و خلق خدا خواهی شد.

یکی از ویژگی‌های شیعیان تواضع هست یعنی اگر می‌خواهی بدانی آیا خدا ما را جز شیعیان قرار خواهد داد، یکی از آن نشانه‌ها تواضع است.

الإمام العسکری علیه‌السلام: **مَن تَواضَعَ فِی الدُّنیا لاِءِخوانِهِ، فَهُوَ عِندَ اللهِ مِنَ الصِّدّیقینَ، ومِن شیعَةِ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السّلام حَقّاً.**[1]

امام عسکری علیه السلام: هرکس برای برادرانش در دنیا فروتنی کند، در نزد خدا از گروه صدّیقان و از جمله پیروان علی بن ابی طالب علیه السّلام خواهد بود.

بر امیر مؤمنان، دو برادر دینی (پدر و پسر) وارد شدند. پیش پایشان برخاست، احترامشان کرد، آنها را در صدر مجلس نشاند و خود، روبه‌رویشان نشست. آن‌گاه دستور غذا داد و غذا آوردند و از آن خوردند.

سپس قنبر، طشت و آفتابه‌ای چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن آورد و خواست که بر روی دست مرد، آب بریزد. امیر مؤمنان برخاست و آفتابه را گرفت تا آبْ، روی دست مرد بریزد. آن مرد، خود را به خاک افکند و گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند مرا در حالی که تو بر دستم آب می‌ریزی، بنگرد؟

فرمود: «بنشین و دستت را بشوی. خداوند عز و جل تو را می‌بیند، در حالی که برادر تو که امتیازی بر تو ندارد و بر تو برتری ندارد دارد به تو خدمت می‌کند و با این کار، ده برابر خدمت اهل دنیا را در بهشت می‌جوید و به همین نسبت، در دارایی‌هایش در بهشت».

مرد، نشست. علی علیه السّلام به‌وی فرمود: «تو را به حقّ بزرگ

---

۱. الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۱۸ ح ۳۴۰، تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۱۰۷، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: ص ۳۲۵ ح ۱۷۳ وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۱۰۵.

من که تو آن را می‌شناسی و حرمت می‌نهی و به تواضع تو برای خداوند که خداوند بدان، جزایت داد، بگذار من در خدمتی که به تو شرافت می‌دهد، اقدام کنم. تو را به خدا سوگند، دستت را چنان مطمئن بشوی که اگر قنبر آب بر دستت می‌ریخت، می‌شستی» و مرد، چنین کرد.[1]

این کار را باید از امیرالمؤمنین یاد بگیریم تواضع برای خدا.

---

۱. ولَقَد وَرَدَ عَلی أمیرِ المُؤمنینَ علیه‌السّلام أخَوانِ لَهُ مُؤمِنانِ أبٌ وَابنٌ، فَقامَ إلَیهِما، وأکرَمَهُما، وأجلَسَهُما فی صَدرِ مَجلِسِهِ، وجَلَسَ بَینَ أیدیهِما، ثُمَّ أمَرَ بِطَعامٍ فاحضِرَ، فَأَکَلا مِنهُ، ثُمَّ جاءَ قَنبَرٌ بِطَستٍ وإبریقِ خَشَبٍ ومِندیلٍ لِیَیبَسَ، وجاءَ لِیَصُبَّ عَلی یَدِ الرَّجُلِ ماءً، فَوَثَبَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السّلام فَأَخَذَ الإبریقَ لِیَصُبَّ عَلی یَدِ الرَّجُلِ، فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِی التُّرابِ وقالَ:

یا أمیرَ المُؤمِنینَ، اللهُ یَرانی وأنتَ تَصُبُّ عَلی یَدی؟!

قالَ: اقعُد وَاغسِل یَدَکَ؛ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ یَراکَ وأخوکَ الَّذی لا یَتَمَیَّزُ مِنکَ، ولا یَتَفَضَّلُ عَلَیکَ یَخدُمُکَ، یُریدُ بِذلِکَ خِدمَةً فِی الجَنَّةِ مِثلَ عَشَرَةِ أضعافِ عَدَدِ أهلِ الدُّنیا، وعَلی حَسَبِ ذلِکَ فی مَمالِکِهِ فیها. فَقَعَدَ الرَّجُلُ فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه‌السّلام: أقسَمتُ عَلَیکَ بِعَظیمِ حَقِّیَ الَّذی عَرَفتَهُ وبَجَّلتَهُ، وتَواضُعِکَ للهِ حَتّی جازاکَ عَنهُ بِأَن نَدَبَنی لِما شَرَّفَکَ بِهِ مِن خِدمَتی لَکَ، لَمّا غَسَلتَ یَدَکَ مُطمَئِنّاً کَما کُنتَ تَغسِلُ لَو کانَ الصّابُّ عَلَیکَ قَنبَرا، فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذلِکَ.

صبر زینبی

انگیزه سازی

یکی از نمونه‌های کامل ایمان که در قرآن توسط خداوند متعال معرفی شده بانویی جلیل القدر هستند که در بهترین شرایط زمانی زندگی می‌کردند. خانمی که در روزگار خودشان از جمله افراد سرشناس حکومت بودند و شرایط دنیوی خاصی داشتند که شاید برای ما آرزو و رویاست ولی این بانو برای خدا به تمام دنیایش پشت پا زد.

خدای متعال در قرآن کریم، برای معرفی یک نمونه‌ی کامل ایمان، این بانو را مثال میزند:

﴿وضرب الله مثلا للّذین امنوا امرأت فرعون﴾

همسر فرعون الگوی ایمان شناخته شده، برای هر مرد و زنی در طول زمان تا آخر دنیا! حالا جالبه زن فرعون که به موسی ایمان آورد و دلبستهٔ آن هدایتی شد که موسی علیه السّلام عرضه می‌کرد. آن وقتی که زیر شکنجه‌ی فرعون قرار گرفت،

که - طبق نقل تواریخ و روایات - با همان شکنجه هم از دنیا رفت، شکنجهٔ جسمانی او را به فغان آورد. ایشان زیر شکنجه دعایی می‌کنند:

﴿اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة ونجّنی من فرعون وعمله﴾

از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. در واقع، طلب مرگ می‌کرد؛ می‌خواست که از دنیا برود. من را از دست فرعون و عمل گمراه کننده فرعون نجات بده، در حالی که جناب آسیه درد و رنجش درد و رنج جسمانی بود یعنی چند برادر، دو فرزند و تعداد زیادی از نزدیکان را از دست نداده بود! و مقابل چشمش به قربانگاه نرفته بودند.

یک مقایسه کوتاه بین زینب کبری و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را نشان می‌دهد، این رنج‌های روحی که برای زینب کبری پیش آمد برای جناب آسیه پیش نیامده بود. در روز عاشورا زینب کبری همه عزیزانش رو در مقابل چشم خودش دید که به قربانگاه رفتند و شهید شدند، فرزندان خودش را دید، قاسم را دید، عباس را دید، علی اکبر را دید، حسین ابن علی رو دید، دیگر برادران را دید، بعد از شهادت آن همه محنت‌ها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را.

عظمت این مصیبت‌ها را مگر می‌شود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟

زینبی که عاشق امام حسین بود وقتی آمد بالای سر برادر یه نگاه کرد فرمود: أأنت أخی؟ معلوم نیست به امام حسین علیه السّلام چه کرده بودند که حضرت زینب، برادر را نشناخت!!!

باز در مقابل همهٔ این مصائب، زینب به پروردگار عالم عرض نکرد: ﴿ربّ نجّنی﴾؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: **پروردگارا! از ما قبول کن.**

بدن عزیزترینش رو مثل گل پرپر کردند؛ اما دل به سمت

پروردگار عالم، عرض می‌کند:

خدایا! این قربانی را از ما قبول کن. وقتی از او سؤال می‌شود که چگونه دیدی؟ می‌فرماید: مارأیت‌الّاجمیلاً.

این همه مصیبت در چشم زینب کبری زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعتلای کلمۀ اوست. ببینید این مقام، مقام چنین صبری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل می‌کند.

این، عظمت مقام زینب را نشان می‌دهد. کار برای خدا این‌جور است. لذا نام زینب و کار زینب امروز الگوست و در دنیا ماندگار است و انسانی با این مقام والا در اوج محبوبیت نزد امام زمانش است.

امام شب عاشورا از خواهرش یک تقاضا کرد و آن صبر بود و زینب کبری به زیباترین شکل این خواسته را اجابت کرد.

کاری که زینب کبری کرد یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات موجب شد که امروز من و شما بتوانیم برای آقا اباعبدالله اشک بریزیم و عزاداری کنیم. برکات صبر زینب کبری آن‌قدر زیاد است که می‌شود سال‌ها از آن صحبت کرد.

رفقا اگر ما هم می‌خواهیم مثل زینب کبری محبوب و عزیز دل امام بشیم، باید از حضرت زینب یاد بگیریم که چطور صبور و مقاوم و محکم در راه امام باید ایستاد. امشب که شب شام غریبان است و شب خانم حضرت زینب به مدد ایشان می‌خوام از یکی از ارکان دین محمدی صحبت کنم که در تقرب ما به امام فوق العاده موثر است.

اقناع اندیشه

درباره صبر و حواشی آن بیش از صد و چهل آیه وجود داره

و تعداد روایات شاید قابل شمارش نباشه اما امشب می‌خواهیم از یک زاویه تازه به مقام صابرین نگاه کنیم و آن هم اینکه صبر کیمیایی است که اگه در قلب ما جا بگیره مس وجود ما را طلا می‌کنه و در چشم امام ارزشمند می‌شیم.

یکی از عوامل مهم محبوبیت در قلب امام، مقاوم وصبور بودنه. خوب دقت کنید یک محب و عاشق هر چقدر شبیه محبوب و معشوق بشه همانقدر به محبوب نزدیک می‌شه و ارزش پیدا می‌کنه حالا باید ببینیم چه خلقی در امام بارز و بیشتره تا ما با داشتن آن صفت مقرب و محبوب امام بشیم. در آیه ۲٤ سوره سجده خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾

یعنی خدای متعال برای موهبت امامت سببی معرفی کرده، و آن عبارت است از صبر و یقین و فرموده:

﴿لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ که بحکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست و فراموش نشود که در این آیه، صبر مطلق آمده، و در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی پیشامدهایی که برای آزمایششان پیش می‌آید، صبر می‌کنند. یعنی اولین خصوصیتی که ملاک و مبنای امامت است، صبر و مقاومت است، پس چون امام در قله صبر است، خداوند او را در قله انسانیت یعنی امامت قرار می‌دهد.

اگه می‌خواهید یه عزادار واقعی برای اباعبدالله شوید و به امامتان نزدیک‌تر بشید باید خود را به مقام صابرین نزدیک کنید.

پاداش یک انسان صابر رابطه محبتی است که با خدا پیدا می‌کند، او محبوب خدا می‌شود، خود خدا تو قرآن می‌فرماید:

﴿ان الله يحب الصابرين﴾؛ خدا کسانی که اهل صبر هستند را دوست دارد.

شاید کسی بگه حاج آقا قبول داریم صبر ارزش زیادی داره

اما خیلی وقت‌ها اتفاقاتی میفته که دیگه طاقتمون طاق میشه و دیگه نمی تونیم صبر کنیم و کاسه صبرمون لب ریز میشه و من طاقت تحمل این همه سختی را ندارم...

بله بنده هم قبول دارم که خیلی سخته اما چون سخته اینهمه اجر داره؛ اصلاً قیمت بالا رو واسه جنس مرغوب میدن و گرنه جنس بی کیفیت و نامرغوب که این همه ارزش نداره.

بعضی از مواردی که برای ما اتفاق میفته در واقع خیلی عظیم و غیرقابل درک و تحمل نیست، بلکه ما احساس می‌کنیم غیر قابل تحمل هست که در اینجا باید خودمون رو تقویت کنیم.

بله ممکنه بعضی از اتفاقات واقعاً سخت باشه ولی با خودمون قرار بذاریم که سعی در تمرین داشته باشیم هر چی که از عهده ما بر میاد انجام بدیم و خودمون رو شبیه به صابرین کنیم.

شاید این داستان رو همه شنیده باشن وقتی می‌خواستند حضرت یوسف رو در بازار بفروشند، یکی از خریدارهای یوسف هم اون پیرزنی بود که تمام اموالش فقط یک کلاف نخ بود و همین رو برای فروش آورده بود.

بهش گفتن: با این کلاف که یوسف رو بهت نمی‌فروشند.

گفت: می‌دونم ولی خواستم اسم من هم جزو خریدارهای یوسف باشه. فردا که نامی از خریدارای یوسف میشه اسمی از من هم باشه.

ما هم سعی کنیم خودمون رو توی صف صابرین قرار بدیم با تمام وجود خودمون رو عادت به صبر بدیم.

و به قول شاعری که میگه:

گویند که سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولی به خون جگر شود

امشب شب اخره؛ می‌خوام چند تا راهکار بهتون بگم تا بتونید در سختی‌ها راحت‌تر مقاومت کنید و ان شاء الله دست پر از مجلس خارج بشید؛ اما گفتنشون یه شرط داره، اونم اینه

که خوب گوش کنید و عزم داشته باشید بهشون عمل کنید اگه شما واقعا عزم جدی داشته باشید. ان شاء الله خود آقا اباعبدالله هم کمک می‌کنه و دستتون را می‌گیره.

پرورش احساس

اما راهکار در صبور شدن زیاده من دو تا از مهم‌ترین‌هاش را براتون میگم:

اول اینکه باور داشته باشیم عمر دنیا خیلی کوتاهه.

دیدید وقتی یک بچه از درد آمپول می‌ترسه. آمپول‌زن برای اینکه بچه تحمل کنه بهش میگه یه لحظه بیشتر نیست تا چشمت را ببندی تموم میشه. رفقا این دنیا هم یه لحظه هست و تا چشممون رو ببندیم تموم می‌شه.

اگه در سختی‌ها به ابدیت قیامت نگاه کنید خیلی راحت با سختی‌ها مقابله خواهید کرد.

خداوند در آیه آخر سوره احقاف پیامبرش را به صبر دعوت می‌کند:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾

پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه، صبر کردند، صبر کن، و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.

بعد در ادامه آیه برای اینکه صبر راحتتر بشه به همین نکته اشاره می‌کنه:

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾

روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده‌اند، یعنی همه این سختی‌ها و آزار کفار در برابر قیامت انگار در کمتر از یه نصف روز بوده. اگه یه موقع‌هایی داشت صبرت تموم می‌شد به خودت بگو: دو ساعت مقاومت در برابر بی‌نهایت سعادت نمی‌ارزه؟!

دومین راه برای صبور بودن در بلاها **توجه به بلای عظیم کربلاست.**

یکی از آزاده‌های عزیز تعریف می‌کنه:

در زمان اسارت بعثی‌ها در مورد اینکه برای اهل بیت عزاداری کنیم، خیلی سخت می‌گرفتند. ایام محرم بود. دلامون برای مجلس روضه بی‌قرار شده بود تصمیم گرفتیم در اردوگاه مجلس عزاداری آقا اباعبدالله برگزار کنیم. صدای روضه که بلند شد بعثی‌ها ریختند تو اردوگاه و تا می‌تونستند بچه‌ها را زدند. سر و صورت بچه‌ها پر از خون شده بود اما به این اکتفا نکردند، و برای اینکه مقاومت ما را بشکنند، همه ما را که جمعیت زیادی بودیم، ریختند تو یه اتاق خیلی کوچک طوری که در اتاق را به سختی بستند. بچه‌ها بی‌رمق بودند و حالا حتی اندازه اینکه یه گوشه بشینن جا نبود باید تا صبح همه رو پاشون می‌ایستادند؛ خیلی‌ها دیگه تاب مقاومت نداشتند.

تو این حال بود که یکی از بچه‌های اهل دل جمله‌ای گفت که همون اتاق تبدیل به خیمه عزای اباعبدلله شد، با صدایی از ته گلو ناله کرد:

لا یوم کیومك یا اباعبدالله

بغض بچه‌ها ترکید. همهٔ دردها و سختی‌ها از یاد رفت و یکی از زیباترین شب‌های زندگیمان شکل گرفت.

رفقا هر جا دیدید کار خیلی براتون سخت شده احساس می‌کنید نمی‌تونید تحمل کنید، به یاد سختی‌هایی که آقاتون کشید بیفتید؛ می‌بینید گرفتاری‌های شما در برابر آنها هیچ چیز نیست، بعد مشکلاتتون براتون قابل تحمل می‌شه.

برای بالا بردن صبر نگاه به رفتار اهل بیت در سختی‌ها بسیار راهگشاست. خوب دقت کنید حرفی که می‌خوام براتون بزنم را همه وقت و همه جا نمی‌شه گفت. در برابر بلا و گرفتاری هر کس عکس‌العملی دارد:

جزع

صبر

شکر

طلب

اینها عکس‌العمل‌های گوناگونی هستند که در مراحل مختلف از انسان سر می‌زنند.

بعضی‌ها مثل بچه‌هایی هستند که در برابر سر کشیدن دارو، داد می‌زنند، حتی اگر در دهانشان بریزی، دارو رو بیرون می‌ریزن.

یک دسته بچه‌های سربه‌راه‌تری هستند که در برابر دارو صبر می‌کنند و با سختی هم که شده آن را فرو می‌دهند.

بعضی‌ها که به بلوغ رسیده‌اند، نه آن جزع را دارند و نه این صبر را. اینها شاکرند، حتی در برابر تلخی دارو تشکر می‌کنند، در سجده زیارت عاشورا بعد از آن همه بلا چی می‌گیم:

اللهمَّ لكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشّاكِرينَ لكَ عَلى مُصابِهِم.[1]

خدایا تو را سپاس می‌گویم، سپاس آنهایی که بر مصیبت‌ها شاکرند، نه صابر و نه بی‌تاب.

اهل بیت در برابر مصائب نه تنها صابرند بلکه بالاتر شاکرند. این یک مرحله است و بالاتر آنهایی هستند که نوبت گرفته‌اند تا زیر تیغ جراحی بروند. کسانی هستند که طلب می‌کنند تا تمامی بت‌هاشان شکسته شود و تمامی ضعف‌شان درمان شود.

در مناجات خمسة عشر آمده:

أَسْئَلُكَ أَنْ تَقْطَعَ عَنّي كُلَّما يَقْطَعُني عَنكَ

آنچه مرا از تو می‌برد، ببر. آنچه مرا از تو دور می‌کند، از من دور کن. و اهل بیت نه تنها در برابر بلا شاکرند بلکه بالاتر طالبند.

راستی چقدر فاصله است میان کسانی که در برابر

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

محرومیت‌ها، عقده‌ها را بزرگ می‌بینند و میان اهل بیت که از درد، درمان ساخته‌اند و نه جزع و نه صبر، که به شکر و طلب رسیده‌اند. ما خیال می‌کنیم که آمده‌ایم تا خانه بسازیم، بزمی بسازیم و همین که خانه‌مان راخراب می‌کنند و بزممان رابه هم زدند ناله می‌کنیم و بانگ برمی‌آوریم که مسلمانی نیست، که خدا نیست.

بی‌خبر! آنها می‌خواهند تو را بسازند و تو را آورده‌اند که بسازند و این است که بزمت را می‌سوزانند، که خانه‌ات را خراب می‌کنند، که محبوب‌هایت را می‌شکنند، تا بلند شوی. خرابت می‌کنند، تا آبادشوی. دیوارهایت را می‌ریزند تا به وسعت برسی. بلا مرکبی است که اهل بیت یک عمر با آن تاختند، در حالی که وقتی یک ساعت به سراغ ما می‌آید، ناله‌مان در می‌آید. بلا ما را سنگین می‌کند، دل‌مان را می‌گیرد و خسته می‌شویم. گریه‌کن‌های اباعبدالله هر جا در برابر بلا کم آوردید یه نگاه به آیه عظیم صبر قرآن کربلا کنید تا دلتون محکم بشه نگا کنید زینب در عاشورا چه کرد.

رفتارسازی

عاشقان سید الشهدا تو زندگی باید مثل زینب کبری بشویم باید صبور باشیم در زندگی و مشکلاتمان صبر کنیم مخصوصاً در مشکلات مالی، در تحریم‌های اقتصادی، چرا که ریشه اقتصاد مقاومتی، **هیهات منا الذلة** است و سلام بر لب تشنه حسین علیه السّلام یعنی سلام بر خانواده‌ای که بر تشنگی صبر کردند ولی با ظالم بیعت نکردند.

ملائکه و کربلا

انگیزه سازی

جنگ بدر در هفدهم رمضان بود و شب هفدهم تقابل لشکر اسلام با لشکر مشرکین در بدر واقع و روزش جنگ بدر شروع شد. حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم در لیلة البدر فرمود کیست برود و برای ما از چاه آب بیاورد؟ احدی جرئت نکرد زیرا هوا بسیار سرد بود و تاریک و بادهای شدید می‌وزید و خوف از مشرکین داشتند جز علی علیه السّلام. مشک را برداشت و رفت و طناب هم نداشت، رفت در چاه و مشک را پر از آب نمود و بیرون آمد و تا آمد خدمت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم حضرت فرمود بسیار طول کشید. عرض کرد بادهای سخت سه مرتبه وزید، نشستم تا ساکت شود.

حضرت فرمود باد اول جبرئیل بود با هزار ملک، دوم میکائیل با هزار، سوم اسرافیل با هزار و اینها مأمور بودند که اولاً بر تو سلام کنند، سپس به یاری ما آیند و همین است مراد قائل به

اینکه در یک شب سه هزار و سه فضیلت برای امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و سه هزار ملک در شب از آسمان نازل شدند به ریاست سه ملک مقرب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هر یک با هزار ملک، و در اخبار دارد که با عمامه‌های سفید دارای دو تحت الحنک یکی قدام و دیگری خلف. و آیه قران نازل شد برای دلداری مؤمنان که ما شما را کمک خواهیم کرد

اقناع اندیشه

خدای متعال در قران کریم می‌فرماید:

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ﴾[1]؛ به یادآور زمانی را که گفتی به مؤمنین آیا هرگز کفایت نمی‌کند شما را اینکه خداوند مدد فرمود شما را به سه هزار ملائکه که آنها را برای نصرت شما نازل فرمود.

از آیات دیگر و اخبار متواتره که ملائکه صورت جسمانی دارند و جنگ می‌کنند و نزول و هبوط و عروج دارند مثل ملائکه‌ای که بر حضرت ابراهیم علیه السّلام نازل شدند در بشارت به اسحاق و بر حضرت لوط علیه السّلام در اهلاک قوم او و بر داود علیه السّلام در امتحان او، و نزول هاروت و ماروت و غیر اینها، و نزول فطرس با چهار هزار ملک برای نصرت ابی عبد الله الحسین علیه السّلام و نزول در رکاب حضرت بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه و غیر اینها، و توضیح آن در مجلد اول در حقیقت جنّ و ملک داده شده مراجعه شود در ذیل آیه شریفه ﴿وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ...﴾.

و از کلمه منزلین به قرینه آیه بعد که می‌فرماید مسوّمین استفاده می‌شود که این سه هزار ملک در جنگ بدر مشاهده نمی‌شدند. همین قدر می‌دیدند که سر و دست مشرکین جدا می‌شود ولی قاتل آنها دیده نمی‌شد، حتی گذشت بر امیرالمؤمنین علیه السّلام هم به صورت باد وارد شدند و سلام کردند.

---

۱. آل عمران، آیه ۱۲٤

سؤال: آیا این خلاف عدل نیست؟

جواب: منافی با عدل نیست زیرا این ملائکه کسانی را می‌کشتند که می‌دانستند که آنها نه خود قابل هدایت هستند و نه در نسل آنها مؤمنی به وجود می‌آید، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السّلام هم این جهت را منظور داشت در جنگ‌ها، و همچنین ابی عبد الله علیه السّلام در کربلا؛ به علاوه عضو فاسدی بودند که سرایت به سایر اعضاء می‌نمودند و جلوگیر دیگران بودند از تشرّف به اسلام بلکه مسلمین را از بین می‌بردند و اساس اسلام در هم کوبیده می‌شد.

ملائکه برای یاری اباعبدالله به اذن پروردگار در روز عاشورا برای یاری ابا عبدالله الحسین بر روی زمین می‌آیند

پرورش احساس

از عبد الله بن عبدالرحمن اصم نقل‌کرده که وی گفت: ابوعبیده بزّاز از حریز برای ما نقل کرد که وی به حضرت امام صادق علیه السّلام عرض نمود:

فدایت شوم چقدر ماندن شما اهل بیت در این دار فانی کم بوده و چقدر اجل شما نزدیک است با اینکه تمام این خلائق به شما احتیاج دارند! حضرت فرمودند:

هر کدام از ما صحیفه‌ای داریم که در طول مدّت عمر به آنچه نیازمندیم عمل کنیم در آن ثبت و ضبط شده است پس هر گاه آنچه در صحیفه نوشته شده، منقضی گشت معلوم می‌شود اجل صاحب صحیفه فرا رسیده و در این هنگام پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نزد وی آمده و خبر ارتحالش را اعلام نموده و از آنچه برای او نزد خداست خبر می‌دهند و حضرت امام حسین علیه السّلام نیز صحیفه‌ای را که داده شده بودند قرائت فرموده و برای آن جناب اموری که باقی مانده منقضی نمی‌گردید تفسیر گردیده بود لذا آنچه می‌باید واقع شود واقع گردید و باقی ماندن

اشیائی که به وقوع نپیوست؛ لذا حضرتش به قتال شتافت پس آن اموری که باقی مانده بودند این بود که فرشتگان از حق تعالی، طلب نصرت آن حضرت را کردند و به ایشان اذن یاری داده شد پس ایشان درنگ نموده و خود را آماده برای قتال و کارزار کردند تا آن حضرت به شهادت رسیدند و پس از این واقعه فرشتگان به زمین فرود آمدند یعنی پس از انقطاع مدّت عمر آن حضرت و به شهادت رسیدن آن جناب و وقتی ملائکه این واقعه را دیدند به درگاه الهی عرض کردند:

خداوندا به ما اذن هبوط و فرود آمدن به زمین را دادی و اجازه نصرت و یاری آن حضرت را اعطاء فرمودی پس وقتی ما به زمین آمدیم که حضرتش را قبض روح کرده‌ای؟

خداوند متعال به ایشان وحی نمود که ملازم قبر آن حضرت بوده تا آن جناب را ببینید و وقتی آن حضرت از قبر خارج گشت، نصرتش نمایید و نیز بر او و بر آنچه از شما نسبت به یاری آن حضرت فوت گردیده گریه کنید و تنها شما گروه فرشتگان هستید که مختص به این خصیصه گردیده‌اید که آن جناب را یاری کرده و بر مصیبتش گریه نمایید، پس فرشتگان به خاطر آنچه از دستشان رفته بود و نتوانسته بودند به آن حضرت کمک کنند، محزون گشته و از روی جزع و حزن بر آن جناب به گریه در آمدند و هنگامی که حضرت سیّد الشّهداء از قبر خارج گردیدند، این فرشتگان انصار و یارانش می‌باشند.[۱]

در جایی آمده‌ایم که محل رفت و آمد ملائکه الهی است. امام صادق فرمودند «**مَا بَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ** علیه‌السّلام **إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ**، میان قبر حسین بن علی علیه السّلام تا آسمان هفتم، محل رفت و آمد فرشتگان است.»

از اسحاق بن عمّار نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: ای پسر رسول

۱. کامل الزیارات، ص ۸۸.

خدا فدایت شوم؛ شب عرفه در حیره بودم، قریب سه، چهار هزار مردانی دیدم که صورت‌هایشان زیبا و بویشان خوش و لباس‌های بسیار سفید به تن داشتند و طول شب در آنجا به نماز خواندن مشغول بودند، اراده کردم به نزدیک قبر شریف رفته و آن را بوسیده و دعاهاِی نزدیک قبر بخوانم ولی از کثرت خلق و ازدحام جمعیّت نتوانستم خود را به قبر برسانم و وقتی صبح طلوع نمود به سجده رفته و وقتی سر از سجده برداشتم احدی از آن مردان را ندیدم.

امام علیه السّلام به من فرمودند: آیا دانستی آنها چه کسانی بودند؟ عرضه داشتم: فدایت شوم، خیر.

امام علیه السّلام فرمودند: پدرم از پدرشان به من خبر دادند که چهار هزار فرشته به حضرت امام حسین علیه السّلام مرور کردند در حالی که آن حضرت شهید شده بودند پس آن فرشتگان به آسمان عروج کردند و حق تعالی به ایشان وحی فرمود:

ای گروه فرشتگان به پسر حبیب و برگزیده‌ام حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم مرور نمودید در حالی که او کشته و مقهور و مظلوم بود پس چرا او را کمک نکردید؟

پس به زمین فرود آیید و ملازم قبرش بوده و با حالی ژولیده و گرفته تا روز قیامت بر او بگریید، پس این فرشتگان نزد قبر بوده تا قیامت به پا شود.[1]

---

۱. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّار قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كُنْتُ فِی الْحِيرَةِ لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَرَأَيْتُ نَحْواً مِنْ ثَلَاثَةِ أَلْفٍ أَوْ أَرْبَعَةِ أَلْفِ رَجُلٍ جَمِيلَةٍ وُجُوهُهُمْ طَيِّبَةٍ رِيحُهُمْ شَدِيدَةٍ بَيَاضُ ثِيَابِهِمْ يُصَلُّونَ اللَّيْلَ أَجْمَعَ فَلَقَدْ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ آتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السّلام وَ أُقَبِّلَهُ وَ أَدْعُوَ بِدَعَوَاتِي فَمَا كُنْتُ أَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ كَثْرَةِ الْخَلْقِ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ سَجَدْتُ سَجْدَةً فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَلَمْ أَرَ مِنْهُمْ أَحَداً فَقَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَ تَدْرِی مَنْ هَؤُلَاءِ قُلْتُ لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ أَبِيهِ قَالَ مَرَّ بِالْحُسَيْنِ علیه السّلام أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ وَ هُوَ يُقْتَلُ فَعَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ مَرَرْتُمْ بِابْنِ حَبِيبِی وَ صَفِيِّی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يُقْتَلُ وَ يُضْطَهَدُ مَظْلُوماً فَلَمْ تَنْصُرُوهُ، فَانْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ إِلَى قَبْرِهِ فَابْكُوهُ شُعْثاً غُبْراً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ عِنْدَهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ الْقِيَامَةُ [السَّاعَةُ].

خوشا به حال زائران ابی عبد الله الحسین که ملائکه با آنها دیدار می‌کنند لحظه‌های که در این جا هستید را قدر بدانید حضور ملائکه را با باور کنید روایتی در کتاب کامل الزیارات هست که واقعاً زیبا و شور انگیز هست.

همانطور که می‌دانید کتاب کامل الزیارات از کتاب‌هایی هست که تمام روایات آن قابل استناد می‌باشد در این روایت امام صادق علیه السّلام می‌فرماید **أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ** علیه‌السّلام **شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ وَ لَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ إِلَّا عَادُوهُ- وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ [وَ عَلَى جِنَازَتِهِ] وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.**

چهار هزار فرشته در اطراف قبر حضرت حسین بن علی علیهما السّلام بوده که جملگی ژولیده و گرفته و حزین می‌باشند و تا روز قیامت بر آن جناب می‌گریند، رئیس ایشان فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود، هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی‌رود مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش می‌روند و هیچ وداع‌کننده‌ای با قبر آن حضرت وداع نکرده مگر آنکه این فرشتگان مشایعتش می‌کنند و مریض نمی‌شود مگر آنکه عبادتش کرده و نمی‌میرد مگر آنکه ایشان بر جنازه‌اش نماز خوانده و از خدا طلب آمرزش برایش می‌کنند.

روایت این را بیان می کند که شما عاشقان ابا عبدالله وقتی به زیارت می‌روید، ملائکه به استقبال شما می‌آیند و وقتی برمی‌گردید، ملائکه با شما وداع می‌کنند. خوشا به سعادت شما!

رفتارسازی

ملائکه‌ای زائر ابا عبدالله هستند که مدام در حال گریه و زاری می‌باشند؛ ملائکه‌ای که ژولیده هستند با روضه‌های که ما می‌خوانیم، گریه می‌کنند؛ برای دعاهای ما آمین می‌گویند. این مدت که در این جا هستیم، با خودمان خلوت کنیم و

برای زندگیمان برنامه‌ریزی کنیم، تکلیف خودمون رو با خدای خودمون تو زندگی مشخص کنیم و به فکر قیامت باشیم و برای مصائب اهل بیت و ابا عبدالله گریه کنیم. بریم با ابا عبدالله خلوت کنیم چرا که ملائکه خواهند دید، اهل بیت می‌بینند این گریه‌های ما را و روزی که ملائکه برای قبض روح ما می‌آیند اهل بیت سفارش ما را به ملائکه خواهند کرد.

شخصی به نام مسمع از اهل بصره بود. مسمع بن عبد الملک بصری نقل کرده که وی گفت: حضرت ابو عبد الله علیه السّلام به من فرمودند: ای مسمع تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السّلام می‌روی؟

عرض کردم: خیر، من نزد اهل بصره مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که خواسته این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصبی‌ها و غیر ایشان بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنند. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد، لذا احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی‌روم. حضرت به من فرمودند: آیا یاد می‌کنی مصائبی را که برای آن جناب فراهم کرده و آزار و اذیت‌هایی که به حضرتش روا داشتند؟ عرض کردم: بلی.

حضرت فرمودند: آیا به جزع و فزع می‌آیی؟

عرض کردم: بلی به خدا قسم و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می‌شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می‌کنند و چنان حالم دگرگون می‌شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و اندوه در صورتم نمایان می‌گردد.

حضرت فرمودند: خدا رحمت کند اشک‌های تو را (یعنی خدا به واسطه این اشک‌ها تو را رحمت نماید) أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ- وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ أَفْضَلُ وَ لَمَلَكُ الْمَوْتِ أَرَقُّ عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَى وَلَدِهَا

قَالَ ثُمَّ اسْتَعْبَرَ وَ اسْتَعْبَرْتُ مَعَهُ. فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ خَصَّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ بِالرَّحْمَة.

توجه داشته باش حتماً و عن‌قریب هنگام مرگ اجدادم را بالای سرت خواهی دید که ملک الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملک الموت از مادر مهربان به فرزندش به تو مهربان‌تر و رحیم‌تر خواهد بود.

اینها مقداری از ثواب و اثرات گریه بر سید الشهدا می‌باشد.

در مسیر بازگشت



عهد انتظار

انگیزه سازی

امام حسین علیه السّلام در موقع حرکت به سمت کوفه فرمود: مَنْ کَانَ بَاذِلًا فِینَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا[1] «کسی که حاضر است تا آخرین قطره خونش، در این راه جانفشانی کند، من را همراهی کند» و اینها برای جان فشانی با آقا حرکت کرده بودند؛ اما هر چه منزلگاه‌ها سپری می‌شد، انسان‌هایی که هدف خاصی نداشتند، یواش یواش از لشکر امام جدا شدند تا جایی که امام در منزلگاه زُباله رو به همراهانش کرد و فرمود: وَقَدْ خَذَلَنَا شِيعَتُنَا[2] شیعیان ما، ما رو کوچک شمرده‌اند، ما رو تنها گذاشتن، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمُ الِانْصِرَافَ فَلْيَنْصَرِفْ[3]. هر که دوست داره برگرده، برگرده. و خیلی از کسانی که تا آنجا آمده بودند، برگشتند و

---

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ٦٢

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج٤٤، ص ٣٧٥

۳. همان

مانند اسم این منزل به زباله‌دان تاریخ رفتند و خسر الدنیا و الآخره شدند. چرا؟ چون که خود را آماده نکرده بودند.

یک سؤال اساسی که ما باید از خودمان بپرسیم این است که اگر امام ما هم از ما کمک بخواهد، مایی که تشنهٔ زیارت امام حسین هستیم، چه کار می‌کنیم؟

اقناع اندیشه

برای اینکه بدانیم جزء آنهایی هستیم که لبیک می‌گوییم یا نه، باید فلسفهٔ زیارت اربعین را بدانیم. زیارتی که اهل بیت علیه السّلام این قدر توصیه کردند تا جایی که امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: **قَالَ لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی زِیَارَةِ الْحُسَیْنِ علیه السّلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقاً.**[1]

باید خود زیارت‌نامه اربعین را با دقت بخوانیم. فرازهای جالبی در این زیارت‌نامه آمده است که ما در این چند دقیقه به یکی از فرازهای زیارت کار داریم: **وَأَشْهَدُ أَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ** و گواهی دهم که من به شما ایمان دارم **وَبِإِیابِکُمْ مُوقِنٌ بِشَرایِعِ دینی وَخَواتیمِ عَمَلی وَقَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ،** و به بازگشتتان یقین دارم با قوانین دینم و عواقب کردارم و دلم تسلیم دل شما است **وَأَمْری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتي لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَأْذَنَ اللّهُ لَکُمْ،** و کارم پیرو کار شما است و یاریم برایتان آماده است تا آن که خدا در ظهورتان اجازه دهد یعنی **تمام فلسفه زیارت اربعین ابا عبدالله الحسین، یاری امام زمان است** یا بهتر بگوییم وقتی می‌گوییم **وَنُصْرَتي لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَأْذَنَ اللّهُ**[2] **لَکُمْ،** آماده جان فشانی در رکاب حضرت حجت هستند یا امام زمان ما با شما عهد می‌بندیم و منتظر شما در امر فرج می‌مانیم. نشویم مانند کسی که شهید آوینی در وصفش می‌گفت: برخی امام گذشته را عاشقند! امام حاضر را نه... می‌دانی چرا؟ چون امام گذشته را آن‌گونه که بخواهند تفسیر

---

۱. وسائل الشیعه/ ج۱۴/ص۴۵۳

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج۶، ص ۱۱۵

می‌کنند؛ اما امام حاضر را باید فرمان ببرند شاید دلیلش این باشد که ما هم مثل خیلی ها امر ظهور برایمان خیلی مهم نیست و این است که اولویت با کارهای دیگرمان است مانند کسانی که ادعا و دل سپرده و اشتیاق زیاد و وافری دارند اما وقتی سر دو راهی می‌رسند کارهایی دنیایی خود برایش مهم‌تر است.

بنده خدایی بود از صالحان و خیران شهر بصره؛ او در بصره دکان عطاری داشت، روزی در مغازه نشسته بود که دو نفر برای خرید سدر و کافور به در دکان او آمدند. از گفتار و سیمای آنان چنین فهمید که اهل بصره نیستند و از شخصیت‌های بزرگوار می‌باشند. از حال و دیار آنان پرسید، آنها کتمان کردند. هرچه اصرار کرد، آنان از پاسخ دادن طفره می‌رفتند. سرانجام آن دو نفر را قسم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌دهد که خود را معرفی کنند. آنان می‌گویند: «ما از ملازمان و چاکران درگاه مبارک حضرت ولی عصر حجت ابن الحسن العسکری علیه السّلام هستیم، شخصی از نوکران آن درگاه با عظمت از دنیا رفته است، صاحب آن ناحیه مقدسه ما را مأمور کرد که از تو سدر و کافور خریداری کنیم.» عطار می گوید: فهمیدم که آنها از یاران آن حضرت هستند، بی‌اختیار به دست و پای ایشان افتادم و تضرع و زاری کردم که حتماً باید مرا به آن حضرت برسانید. تا آقا را یاری کنم مانند ما که به آقا عرضه می‌داریم وَنُصْرَتِي لَكُمْ لكم مُعَدَّةٌ یعنی آماده یاری هستیم.

یاران حضرت، مشرّف شدن به حضور آن سرور را منوط به اجازهٔ آقا دانستند.

عطار می‌گفت: مرا به نزدیک آن حضرت ببرید، اگر اجازه داد، زهی سعادت و گرنه که هیچ؟! آنان از اقدام به این کار خودداری می‌کنند، ولی چون می‌بینند او با کمال پافشاری دست‌بردار نیست، درخواست او را اجابت می‌کردند.

خود عطار می‌گفت: بسیار خوشحال شدم و سر از پا

نمی‌شناختم، چون داشتم برای یاری آقا داشتم می‌رفتم. با شتاب تمام سدر و کافور را به آنها داده، در مغازه را بستم و به دنبال آنها روانه شدم تا به ساحل دریای عمان رسیدیم.

آن دو نفر بدون احتیاج به کشتی روی آب روانه حرکت کردند. من ترسیدم که غرق شوم، ایستادم. آنان متوجه من شدند و گفتند: «مترس! خدا را به حضرت حجت علیه السّلام قسم بده، و رهسپار شو!» من چنین کردم و بر روی آب، مانند زمین خشک به دنبال آنها راه افتادم.در وسطهای دریا بودیم، دیدم ابرها پشت سر هم در آمده و هوا صورت بارانی گرفت و شروع به باریدن کرد، اتفاقاً من در همان روز صابون پخته بودم و بر پشت بام مغازه گذاشته بودم تا به وسیله تابش آفتاب خشک شوند، همین که باران را دیدم به خیال صابون‌ها افتادم و پریشان خاطر شدم، به محض این خیال مادی، ناگهان پاهایم در آب فرو رفت، به دست و پا و تضرع افتادم، آن دو نفر به من توجه کرده و عجز و ذلت مرا مشاهده نمودند، بی‌درنگ به عقب برگشته، دست مرا گرفتند و از آب بیرون کشیدند.

گفتند: این پیشامد، اثر آن خاطره صابون بود؛ بار دیگر خدا را به حضرت حجت علیه السّلام قسم بده، تا تو را در آب حفظ کند! من نیز استغاثه نموده و چنین کردم مثل بار اول، روی آب با آنان رهسپار شدم. وقتی که به ساحل دریا رسیدیم، خیمه و چادری را دیدم که همانند «شجره طور سینا» از آن ساطع و آن فضا را روشن کرده بود.

همراهان گفتند:«تمام مقصود تو در میان این پرده است.» با هم به راه خود ادامه دادیم تا نزدیک چادر رسیدیم. یکی از همراهان، پیش‌تر رفت تا برای من اجازه ورود بگیرد. چادر را خوب می‌دیدم و سخن آن بزرگوار را می‌شنیدم ولی وجود نازنینش را نمی‌دیدم. آن شخص درباره مشرف شدن من به حضور مبارکش اجازه خواست. آن جناب فرمود: ردوه‌فانه

رجل صابونی؛ به او اجازه ندهید و او را رد کنید، زیرا او مردی صابون‌دوست و مادی است. یعنی او هنوز دل را از تعلقات دنیای دنی خالی نکرده، و و لیاقت حضور در این درگاه را ندارد.[۱]

و دلیل اصلی اینکه اقا امام زمان نمی‌آید این است که ما مضطر نشده‌ایم بعضی‌ها فکر می‌کنند باید صرفاً علم و اطلاعات ما نسبت به ایشان نیست. حتی صرفاً معرفت‌های قلبی ما نیست. چون که ما خودمان برای باری حضرت آماده نکرده‌ایم و چرا هنوز برای نصرت آقا آماده نشده‌ایم. چون هنوز دردمند نشده‌ایم و مضطر به او نشده‌ایم.

اینها ما را می‌رساند به اینکه ما بفهمیم راه فقط اوست. طبق همان آیهٔ اضطرار که در سورهٔ نمل، آیهٔ ٦٢ خداوند متعال فرمود، خداوند جواب شخص مضطر را می‌دهد. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾[۲] این همه گرفتاری‌ها در عالم به خاطر این است که شیعه، هنوز غربت و غیبت امامش را درک نکرده است.

اضطرار و دردمندی ما به حضرت حجت و امام زمان علیه السّلام سه نوع است. می‌تواند با سه سبب حاصل شود. اولین سبب که ما را برای نصرت یاری می‌کند این است که **اضطرار به‌خاطر دنیا** حاصل شود.

پرورش احساس

حاجات دنیایی ما را دردمند امام زمان کرده است. مثل مریضی، قرض، گرفتاری، خانه نداشتن، ازدواج، و به خاطر هزار و یک بلا و مشکلات توسل به حضرت کنیم، بعضی‌ها

---

۱. به نقل از: محمد لک علی آبادی، دلشدگان: شرح حال و کرامات اولیاء الهی، صص. ۷۲-۷۰

۲. نمل/٦٢

که دردشان خیلی زیاد است، گرفتاری‌هایشان خیلی زیاد است و می‌فهمند که جای دیگر کارگشا نیست، مضطر حضرت می‌شوند و توسلاتی به او دارند. این یک نوع اضطرار است که سبب آن رسیدن به امور دنیایی است. همین دردهایی که ما گرفتار آن هستیم.

ببینید این هیچ اشکالی ندارد خیلی هم خوب است که کسی به خاطر گرفتاری‌هایش در خانهٔ امام زمان برود. چله بگیرد، گرفتاری‌های دنیوی دردش آورده است. هیچ اشکالی هم ندارد. آدم پیش غریبه نمی‌رود. پیش ولی خدا می‌رود منتهی این گونه مضطر شدن یک عیب دارد. آن عیبی که دارد: آن موقع که حاجتمان را دادند و کار ما راه افتاد، دیگر او را فراموش کنیم. یا اگر مصلحت دیدند و حاجت ما را ندادند، با آنها قهر کنیم؛ چون ما دنبال حاجتمان بودیم. این همان است که در قرآن می‌گوید: بعضی‌ها وقتی در کشتی قرار گرفتند و دچار امواج بلا می‌شوند، ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾[1] با اخلاص خدا را می‌خوانند. ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ﴾ وقتی نجاتشان دادیم، به هرحال کارشان راه افتاد، ﴿إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ دوباره به همان شکل برمی‌گردند.

نباید خودمان به این حد اکتفا کنیم. حاجاتمان را ببریم؛ چون در روایات متعدد داریم نمک طعامتان را هم از ما بخواهید. کنایه از کوچکترین چیزهای زندگی است. چه اشکالی دارد آدم برای این چیزها هم مرتب در خانهٔ امام زمان علیه السّلام برود؟ مرتب در خانهٔ خدا برود؟ گاهی آدم به این بهانه‌ها در خانهٔ امام زمان می‌رود. یک چیز بالاتر گیرش می‌آید. عیبی ندارد ولی نباید به این اکتفا کرد. یاد امام زمان فقط نباید موقع گریه‌ها و مشکلات باشد.

یک آقایی در قم بود از علمای بزرگوار بود و الآن هم

۱. عنکبوت/۶۵

زنده هستند. ایشان می‌فرمود: من در جوانی یک زمانی فقر شدیدی پیدا کرده بودم. ما یحتاج اولیه‌ام را نداشتم. نشستم در حجره، یک عریضه‌ای، یک نامه‌ای، برای امام زمان نوشتم و حاجاتم را در آن ذکر کردم. مثلاً چند کیلو گوشت می‌خواهم. چقدر برنج می‌خواهم. چقدر روغن می‌خواهم. اینها را نوشتم. اینها که تمام شد، به محض اینکه تمام شد دیدم در می‌زنند. رفتم در را باز کردم دیدم یک کسی روی سرش عبا کشیده و چهره‌اش درست پیدا نیست. یک کیسهٔ بزرگی در دستش گذاشت جلوی سکوی، جلوی حجره گفت: این آن چیزهایی است که می‌خواستی. اما امام زمان را فقط برای اینها نخواهید. امام زمان را فقط برای این چهار کیلو برنج و گوشت و روغن نخواهید. می‌گوید: من دقت کردم ببینم چه کسی است. دیدم خدا رحمت کند حاج آقای فخر تهرانی یکی از خوبانی بود که به هر حال خیلی از کسانی که در قم بودند یادشان هست. چند سالی است که از دنیا رفته است. آن حواله را آورد ولی یک تذکری هم داد که فقط در این حد نخواهید.[1]

قسم دوم که باعث می‌شود آماده یاری و نصرت حضرت باشیم **درد آخرت** است. کسی که درد آخرت دارد مضطر به حجت می‌شود. در قسم اول درد دنیا باعث شد که آدم دردمند حضرت شود. در قسم دوم کسی که درد آخرت دارد. درد ابدیت دارد.

قسم سوم که باعث می‌شود آماده یاری ونصرت حضرت باشیم **اضطرار به ولی خدا** پیدا است. به خاطر خدا یعنی چون درد خدا دارد، نه درد دنیا و حوائج دنیا، و گرفتاری‌های دنیا، نه درد آخرت، رسیدن بهشت و نرفتن به جهنم، بلکه درد خدا دارد. می‌خواهد به خدا برسد. مگر نمی‌شود یک کسی درد دوستش را داشته باشد که دور از او است. کسی که دوست

---

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین عالی.

خدا و محب خدا بشود و عاشق خدا شود، خوب درد دارد. این دردش اصلاً از همهٔ دردها هم بیشتر است. این درد از همهٔ دردها هم بیشتر است.

آن وقت طبیعتاً می‌داند که اگر بخواهد، به خدا برسد، از راهش باید برود. ار هر راهی که نمی‌شود به خدا رسید. شیطان هم می‌خواست از خودش یک راه من‌درآوردی در بیاورد و به خدا برسد، ولی جز رَجم هیچی نصیب او نشد با وجود شش هزار سال عبادت.

از هر راهی نمی‌شود. صراط یکی بیشتر نیست. صراط مستقیم یکی بیشتر نیست و قطعاً در آن یکی اهل بیت هستند. مگر می‌شود آدم راه را ترسیم کند؟ صراط مستقیم این است که آدم را به خدا برساند مگر می‌شود اهل بیت در آن نباشند. خوب اگر اهل بیت هستند، باید راه را با اینها رفت. مضطر او شد و دست به دامن او شد که او تو را به خدا می‌رساند.

ببینید این تیپ آدم‌ها، که درد خود خدا را دارند، اینها کسانی هستند که کارهایی را که در زندگی‌شان انجام می‌دهند، کارهایشان برای رضایت خداست. من این کار را انجام می‌دهم، دنبال این نیستم که چیزی به من بدهند یا ندهند، دادند دادند، ندادند، ندادند. همین هم خدا خوشش می‌آید. من این کار را انجام می‌دهم چون می‌دانم روی لب امام زمان لبخند می‌آید. ببینید کارها روی دوستی است. اصلاً منتظر نیست چیزی به من بدهند. همین که او خوشش بیاید، کافی است.

مرحوم آ سید کریم محمودی تهرانی، حدود شصت سال پیش در همین تهران بود. خوبان و بزرگان تهران همه ارادت داشتند به این سید کریم محمودی تهرانی، معروف بود به سید کریم کفاش. چون یک دکهٔ پینه‌دوزی و کفاشی داشت. ایشان تشرفات متعددی خدمت حضرت ولی عصر داشت، البته بی‌سر و صدا و فقط خواص می‌دانستند. خیلی حالت خاصی

داشت. نقل می‌کنند در یک از تشرفات خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام، آقا جای او را در بهشت به او نشان داد. اولین سؤالی که کرد این بود که آقا شما هم آنجا هستید؟ حضرت فرمود: نه! چون جای حضرت خیلی بالاتر است. آنجا نیست. سید کریم کفاش گفت: آقا من هم آنجا را نمی‌خواهم. جایی که شما نباشی به چه درد من می‌خورد؟

انسان می‌تواند به جایی برسد که وقتی امام او را می‌بیند، خوشحال شود، مثل داود بن کثیر رقی که یک روز پس از اینکه داود از نزد امام صادق علیه السّلام خارج شد، امام به اطرافیانش فرمود: «هر کس دوست دارد یکی از اصحاب قائم را ببیند، به این شخص نظر کند»[1] و یا در جایی دیگر فرمودند: «داود رقی نزد من به منزله مقداد است نزد رسول خدا»[2] یکی از خصوصیات او تقوا و پرهیز از گناهان است.

رفتارسازی

مایی که در این پیاده روی عظیم آمدیم، باید خود را برای نصرت امام زمان آماده کنیم و لازم است مثل داود بن کثیر رقی اهتمام به ترک گناه داشته باشیم. اینجا جایی است باید با امامان عهد ببندیم که وقتی به گناه روبری می‌شویم بی‌تفاوت نباشیم، گناه‌هایی که به نظر ما کوچک هستند را کوچک نشماریم و به قول معروف به کوچکی گناه نگاه نکن، به این نگاه کن که نافرمانی چه کسی را داری انجام می‌دهی.

وقتی وارد شهرهایمان شدیم، مراقب نگاه‌هایمان باشیم مراقب رزق‌مان باشیم نکند که ما بیاییم کربلا ولی رزقمان حرام باشد چون که چیزی ما را در وَنُصۡرَتِي لَكُمۡ مُعَدَّةٌ آماده می‌کند اهتمام بر ترک گناه است.

---

۱. تحفه الاحباب، شماره ۱۸۷ ص ۱۴۷ از رجال کشی و تنقیح المقال

۲. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۴۹۵؛ کشی، ص۴۰۲

زندگی حسینی

با توجه به دعای شهید همت

انگیزه سازی

در جوانی به سراغ کشتی رفت. سنگین وزن کشتی می‌گرفت. خیلی خوب پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی می‌کرد. قهرمان جوانان، نایب قهرمان بزرگسالان، دعوت به اردوی تیم ملی کشتی فرنگی. همراهی تیم المپیک ایران و...

اما اینها همه ماجرا نبود. قدرت بدنی، شجاعت، نبود راهنما، رفقای نااهل و... همه دست به دست هم داد. انسانی به وجود آمد که کسی جلودارش نبود؛ هرشب کاباره، دعوا، چاقوکشی و.... با همه این لات بازی‌ها، دوستان نزدیکش درباره‌اش می‌گفتند: هیچگاه ندیدیم که در محرم و صفر لب به نجاست‌های کاباره بزنه. ماه رمضان را همیشه روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند.

دوستش تعریف می‌کنه: تو ایام محرم ساواک شاهرخ رو

با چند نفر دیگه از گنده‌لات‌های شرق و جنوب شرق تهران دعوت کرده بود. من هم همراه شاهرخ بودم. جلسه که شروع شد، نماینده ساواک تهران گفت: چند روزی هست که در تهران شاهد اعتصاب و تظاهرات هستیم. خواهش ما از شما و آدم‌هاتون اینه که ما رو کمک کنید. توی تظاهرات‌ها شما جلوی مردم رو بگیرید، مردم رو بزنید. ما هم از شما همه گونه حمایت می‌کنیم. پول به‌اندازه کافی در اختیار شما خواهیم گذاشت. جوایز خوبی هم از طرف اعلی حضرت به شما تقدیم خواهد شد.

جلسه که تمام شد، همه از تعداد نوچه‌ها و آدم‌هاشون می‌گفتن و پول می‌گرفتن، اما شاهرخ گفت: باید فکر کنم، بعداً خبر می‌دم. بعد هم به من گفت: الآن اوایل محرمِ، مردم عزادار امام حسین علیه السّلام هستند. من بعد از عاشورا خبرَ می‌دم. در عاشورای سال پنجاه وهفت، ساواک به بسیاری از هیئت‌ها اجازه حرکت در خیابان را نمی‌داد. اما با صحبت‌های شاهرخ، دسته هیئت جوادالائمه میدان قیام، مجوز گرفت. صبح عاشورا دسته حرکت کرد. ظهر هم به حسینیه برگشت.

شاهرخ میاندار دسته بود. محکم و با دو دست سینه می‌زد. نمی‌دانم چرا، اما آن روز حال و هوای شاهرخ با سال‌های قبل خیلی متفاوت بود. موقع ناهار، حاج آقا تهرانی کنار شاهرخ نشسته بود. بعد از صرف غذا، مردم به خانه‌هایشان رفتند. حاج آقا با شاهرخ شروع به صحبت کرد. ما چند نفر هم آمدیم و کنار حاج آقا نشستیم. صحبت‌های او به قدری زیبا بود که گذر زمان را حس نمی‌کردیم.

این صحبت‌ها تا اذان مغرب طول کشید. بسیار هم اثر بخش بود. من شک ندارم اولین جرقه‌های هدایت ما در همان عصر عاشورا زده شد بعد ها شاهرخ شهید شد و جنازش برنگشت و مفقود الجسد شد حالا شاید سؤال این باشه که چه عاملی

باعث شد که شاهرخ با اون سابقه بیاد شهید بشه

اقناع اندیشه

شاید بشه جواب رو این طوری داد همین که شاهرخ خواست و تونست زندگیش رو حسینی کنه رمز موفقیت شاهرخ بود راستی سؤال اینه که ما هم زندگیمون حسینیه پس ما چه کار کنیم تا عاقبت‌هامون ختم به خیر بشه؟ شاید بهتره این طوری با هم صحبت کنیم که بیاید نوع زندگی‌هامون رو با معیار زندگی امام حسین بسنجیم. چون می‌دونید که چند نوع سبک زندگی داریم:

۱. سبک زندگی اسلامی.

۲. سبک زندگی غربی.

در مورد زندگی غربی ما نمی‌خوایم زیاد صحبت کنیم چون به طور یقین و حتم همه شما زیاد از اون وضع زندگی‌ها شنیدید و ماها هیچ کدوم حالا که اومدیم اینجا می‌خوایم این رو بگیم که ما اون طریقه زندگی رو داشته باشیم چون نتیجه اون زندگی چیزی جز قتل و غارت و پوچی نیست بحث و معیار زندگی اسلامی هست.

تو همین دعای اربعین در اول همین زیارت پر معنا بعد از سلام دادن؛ امام صادق فرمودند که حسین جان تو کسی هستی که عِشْتَ سَعِیداً وَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً یعنی شما کسی هستی که زندگی پاکی داشتی یعنی الآن باید زندگی ما همه مثل زندگی ابا عبد الله باشد.

اگه الآن هم داریم از سبک زندگی امام حسین صحبت می‌کنیم، منظورمون این نیست که بریم تو خونه کاه‌گلی زندگی کنیم یا دیگه سوار ماشین یا این جور وسیله‌ها نشیم؛ نه اینها همه خوبه؛ فقط باید درست زندگی کنیم. اون طوری که خود ائمه به اون راضی هستند. قرآن برای همه ما یک نمونه معرفی

کرده که همه ما باید اون طوری باشیم، اون نمونه خیلی خوب خود حضرت رسول هستند که قرآن می‌فرماید ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

در صدر اسلام که پیامبر در رأس حکومت مسلمانان قرار داشت، مساجد به عنوان مرکزی برای هم‌اندیشی و اداره امور مسلمانان نیز شناخته می‌شد و پیامبر رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز دیدارهای خود با مسلمانان را در همان مساجد برگزار و مشکلات آنها را بررسی می‌کردن. اما برخورد پیامبر چگونه بود و ایشان در مساجد جایگاه ویژه‌ای برای خود قائل می‌شدند و یا خود را از دیگر مردم جدا می‌کردند؟ طریق نشستن ایشان در مساجد با سایر مسلمانان به صورت دایره‌ای بود. به طوری که وقتی غریبه‌ای به مسجدی که پیامبر در آن حضور می‌یافت وارد می‌شد به واسطه اینکه همه دور هم و دایره می‌نشستند قادر به تشخیص فخر کاینات نبود. این فقط به این دلیل بود که مردم از رسول خدا حتی طریقه نشستن را هم یاد بگیرند.

پرورش احساس

حالا اگه ما سبک زندگیمون حسینی بشه، چه اتفاقی تو زندگیمون می‌افته؟ ما هم می‌شیم مثل خیلی از شهدا که آرزوشون این بود که مثل امام حسین زندگی کنند مثلاً شهید حاج ابراهیم همت تو دنیا یه آرزو بیشتر نداشت، اون هم این که: خدایا ما را حسینی زنده بدار، حسینی بمیران و حسینی محشور فرما، آخرش هم به آرزویش رسید، وقتی در جزیره مجنون ترکش خمپاره خورد، سر از بدنش جدا شد.

ایشون چون زندگیش تمام به سبک امام حسین علیه السّلام بود. همسرش تعریف می‌کنه که خواب دیده‌ام رفته‌ام توی ساختمانی سه طبقه و رفته‌ام طبقه سوم. دیدم ابراهیم توی

اتاق نشسته. دور تا دور هم خانوم‌هایی چادر مشکی با روبنده نشسته‌اند. گفتم: «برادر همت! شما اینجا چکار می‌کنید؟» برگشت گفت: «برادر همت اسم آن دنیای من بود. اسم این دنیای من عبدالحسین شاه‌زیدست.» این را آن روزها به هیچ کس نگفتم. حتی به خود ابراهیم. بعدها، بعد از شهید شدنش، رفتم پیش آقایی تا خوابم را تعبیر کند. چیزی نمی‌گفت. یا شانه خالی می‌کرد. گفتم ابراهیم شهید شده خیالتان راحت باشد شما تعبیرتان را بکنید نه خودم را معرفی کردم نه او را، نه موقعیت هردومان را گفت: «عبدالحسین شاه زید یعنی ایشان مثل امام حسین علیه السّلام به شهادت می‌رسند. مقامشان هم مثل زید است؛ فرمانده لشکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله» همین طور هم بود. ابراهیم بی‌سر بود و آن روزها، در مجنون، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله.[۱] این فقط یه نمونه از اون کسانی بود که خواست تو دنیا سبک زندگیش رو به امام حسین نزدیک کنه خدا چه اجر و مقامی رو براش در نظر گرفته.

برعکسش هم داریم کسانی تو تاریخ بودند که همبازی بچگی امام حسین بودند ولی عاقبتشون ختم به خیر نشد چون فقط هم بازی بودند و نخواستند سبک زندگیشون هم مثل امام بشه. آخر هم به نفرین امام گرفتار شدند مثل عمر سعد ملعون که امام به ایشون فرمود: وای بر تو ای پسر سعد، آیا از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست نمی‌ترسی که با من بجنگی! تو نسبت مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانی. اینان را رها کن و با من باش. من تو را به خدای عزوجل نزدیک می‌کنم. عمر سعد گفت: ای ابا عبدالله، بیم دارم که خانه‌ام ویران شود! حسین علیه السّلام فرمود: من آن را برایت می‌سازم. گفت: می‌ترسم املاکم گرفته شود! حسین فرمود: من بهتر از آن را از اموال خود در

۱. مجموعه کتاب «به مجنون گفتم زنده بمان» از انتشارات روایت فتح؛ «کتاب همت» (خاطره از همسر شهید به نقل از سایت فرماندهان)

حجاز به تو می‌دهم. گفت: خانواده‌ای دارم که بر آنان بیمناکم! فرمود: من سلامتشان را تضمین می‌کنم. عمر به هیچ یک از اینها پاسخی نداد و امام حسین علیه السّلام از نزد او بازگشت، در حالی که می‌فرمود: تو را چه شده است؟! خداوند هر چه زودتر سرت را در رختخوابت برد و در آن روزی که تو را محشور سازد نبخشاید! به خدا سوگند من امیدوارم که تو از گندم عراق جز اندکی نخوری. عمر گفت: ای اباعبدالله به جای گندم جو می‌خورم! و سپس به اردوگاه خویش بازگشت.

رفتارسازی

ببنید رفقا ما برای این که امروز بتونیم زندگیمون مثل امام حسین باشه، باید تو خیلی از چیزهایی زندگی دقت کنیم. نمونه خیلی کوچیکش همین مصرف کالاهای داخلی هستش که ما خیلی باید مواظب این قضیه باشیم و گول دشمن خارجی رو نخوریم نباید کاری کنیم که اون‌ها سرپرست و ولی ما بشن و ما بشیم تو مصرف نوکر اون‌ها. مگه خدا تو قرآنش نمی‌فرماید که ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ سرپرستی با مسلمانان نه اهل کفر پس بیاید از همین الآن تصمیم بگیریم که فقط و فقط از کالای داخلی استفاده کنیم.

روضه‌ها

روضه حضرت زینب سلام الله علیها

اهل‌بیت علیهم السلام را وارد کوفه و سپس وارد شام کردند که هر یک، از جهتی مشکل بود.

در شام مشکل بود؛ برای این که مردم واقعاً نمی‌فهمیدند و چون نمی‌فهمیدند، خیلی بی‌ادبی می‌کردند، شادی و شماتت می‌کردند. یا این که نی را آتش می‌زدند و از پشت بام‌ها بر سر اهل‌بیت علیهم السلام می‌ریختند، زخم زبان می‌زدند.

اما در کوفه، این حرف‌ها نبود. در کوفه، گریه بود. در کوفه، تأثر بود؛ چرا؟ برای این‌که اهل‌بیت علیهم السلام قبلاً مدتی در آن‌جا بودند و از عزت و احترام برخوردار بودند.

در کوفه بعضی از زن‌هایی که به استقبال کاروان اسرا آمده‌اند، همان زن‌هایی هستند که قبلاً خدمت بی‌بی رسیده و مورد لطفش واقع شده بودند. اگر در سابق، زینب سلام الله علیها حال این خانم را می‌پرسید، افتخار می‌کرد که من رفتم و زینب سلام الله علیها حال مرا پرسید؛ ولی حالا همین خانم آمده و می‌دانید چه کار می‌کند؟ جلوی چشم زینب به بچه‌ها نان و خرما می‌دهد.

انسان ممکن است مصایب مختلف را تحمل کند؛ ولی احساس حقارت در محلی که او را می‌شناسند، بیشتر انسان را اذیت می‌کند.

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است که دست‌های آن‌ها را در گردن‌هایشان بسته بودند و از این کوچه به آن کوچه و میدان‌ها می‌بردند، تا رساندند به جلوی دارالعماره ابن زیاد.

اهل‌بیت علیهم السلام را وارد مجلس ابن زیاد کردند. از الطاف الهی این بود که در قضیه کربلا، کارهای غیر عادی، زیاد اتفاق افتاده و خدا اتمام حجت کرده است. یکی از این کارها، آن بود که وقتی اهل بیت علیهم السلام را وارد قصر ابن زیاد کردند، مثل این که دیوارهای قصر را با شال قرمز پوشانده بودند[1] و سر مطهر را جلوی ابن زیاد گذاشته و سپس اهل‌بیت علیهم السلام را وارد مجلس کردند و در تاریخ آمده است که تکّه آتشی در همان‌جا، یعنی در کاخ، به ابن زیاد حمله‌ور شد، او بلند شد و فرار کرد. راوی می‌گوید: دیدم سر مطهر با صدای بلند گفت: کجا فرار می‌کنی؟ اگر از آتش دنیا فرار کردی، از آتش جهنم که نمی‌توانی فرار کنی.

ابن زیاد با کمال غرور در مجلس نشسته بود. یک نفر وقتی سر مطهر و آن چوب خیزران را دید، گفت: چوبت را بردار که من خودم دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله این لب‌ها را می‌بوسید.[2]

بعد این جمله را گفت: ای ابن زیاد! فردا حسین علیه السلام می‌آید؛ در حالی که شفیعش، پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله است. تو هم می‌آیی؛ در حالی که شفیعت، یزید است. این پیرمرد، از صحابه بود و این جمله را گفت و از مجلس بلند شد و رفت.

ابن زیاد با آن غرور نشسته بود و اهل‌بیت علیهم السلام را وارد

---

۱. الهیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۹٤.
۲. الخوارزمی، موفق بن احمد المکی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ٤٤ و ٤٥.

کردند. مجلس، مجلسِ عمومی بود. همه طبقات بودند. لشکری، کشوری، بازاری، همه بودند. می‌خواست قدرت‌نمایی کند، اظهار شادی می‌کرد. اهل‌بیت علیهم السلام را به هم بسته بودند. آن‌طوری که در روایت داریم، یک طرفِ طناب را به گردنِ زینب سلام الله علیها، یا به دستش بسته بودند و یک طرف طناب را به گردن امام زین‌العابدین علیه السلام. این بچه‌هایی هم که در این وسط نمی‌توانستند راه بروند، کتک می‌خوردند. با این وضع، این‌ها را وارد قصر کردند. بچه‌ها و خانم‌ها را در گوشه‌ای نشاندند؛ اما مثل این‌که بی‌بی خودش را در بین زن‌ها مخفی کرده بود؛ «**و عَلَیها أرْذَلُ ثِیابِها.**»[1]

زینب، کهنه‌ترین لباس‌هایش را پوشیده بود؛ چون هر چه قیمتی بود، برده بودند. لباس مانده بود که به چیزی نمی‌ارزید. ابن زیاد نگاهی به اهل‌بیت علیهم السلام کرد. دید خانمی خودش را مخفی می‌کند - و بنابر یک نقل - خانمی خودش را طوری نشان می‌دهد، مثل این‌که هیچ اتفاقی نیفتاده است، مثل این‌که در بزمی نشسته است. ابن‌زیاد از این که بی‌بی، خودش را نشکسته نشان داد، ناراحت شد و گفت: «مَنْ هذِهِ المُتَکَبِّرة؛ این زن متکبر کیست که خودش را گرفته است؟»

یا گفت: «مَنْ هذِهِ المُتَنَکِّرة؛[2] این کسی که خود را ناشناس نشان می‌دهد، کیست؟»

کسی جواب نداد. دفعه دوم و سوم نیز حرفش را تکرار کرد. یکی از زن‌ها گفت: «هذِهِ زَیْنَبُ بِنْتُ عَلیٍّ علیه السلام؛ این زینب، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است.»

نانجیب برگشت که با زینب سلام الله علیها حرف بزند. شما حساب کنید در میان مصیبت‌های کربلای امام حسین علیه السلام،

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۷۵؛ الشیخ المفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. وفیات الائمة، ص ۴۵۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

خیال نمی‌کنم سخت‌تر از این مرحله وجود داشته باشد که زینب سلام الله علیها مورد خطاب ابن زیاد واقع بشود.

من خودم در روایت دیدم که وقتی زینب سلام الله علیها می‌خواست از خانه بیرون بیاید و به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برود، شب بیرون می‌آمد. امیرمؤمنان علیه السلام خودش جلوتر می‌رفت و شمع‌های مسجد را خاموش می‌کرد تا کسی زینبش را نبیند؛ اما حالا زینب سلام الله علیها در مجلس ابن زیاد نشسته و ابن زیاد با او حرف می‌زند.

گفت: «زینب! کَیْفَ رَأیْتِ صُنْعَ الله باخِیْکِ؛ دیدی خدا با برادرت چه کرد؟»

زینب فرمود: «ما رَایْتُ الاّ جَمیلاً؛[1] ما از خدا جز نیکویی و خوبی و احسان چیز دیگری ندیدیم.»

بعد، ابن زیاد یک کلمه گفته است که من نمی‌خواهم بگویم؛ اما بی‌بی در جوابش فرمود: «انّما یَفْتَضِحُ الفاسقُ وهُوَ غیرُنا یابن مَرْجانة.»

حضرت اسم مادر ابن زیاد را بُرد. ابن زیاد خیلی عصبانی شد؛ حتی مورخان نوشته‌اند: مثل این که تصمیم گرفت دستور کشتن حضرت را بدهد.

یک نفر از جا بلند شد و گفت: ای امیر! این زینب سلام الله علیها، یک زن است. همه هستی‌اش را از دست داده است. شما چرا این طور از حرف او متأثر و ناراحت شدید؟[2]

ملعون، صورتش را از زینب سلام الله علیها برگرداند و با امام سجاد علیه السلام حرف زد. خلاصه این که کار به جایی رسید که جلاد را صدا زد. حالا می‌خواهد انتقامِ زینب سلام الله علیها را از امام سجاد علیه السلام بگیرد.

گفت: جلاد! بیا این جوان را هم گردن بزن.

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ٤٥، ص ١١٦؛ الأمین، السید محسن، أعیان الشیعة، ج ١، ص ٦١٤.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ٤٥، ص ١١٦.

می‌دانید زینب چه کرد؟ کاری کرد که هم تعجب ابن زیاد را برانگیخت و هم نظرش را جلب نمود. این خانمی که خودش را در بین زن‌ها مخفی کرده بود - بنا به این نقل - یک وقت دیدند که این خانم از جا بلند شد. در میان این همه مردم، امام زین‌العابدین علیه السلام را در آغوش گرفت و فرمود: ابن زیاد! آیا از خون‌هایی که از ما ریختی، سیر نشدی؟ امروز اگر بخواهی این جوان را بکُشی، باید اول عمه‌اش کشته بشود.

روضه اربعین

در بحار از امالی از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند امام فرمود:

مُرُّوا شیعَتُنا بِزیارَةِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ علیه السلام فَاِنَّ زِیارَتُهُ یَدْفَعُ الْهَدْمَ وَالْغَرَقَ وَالْحَرَقَ وَاَکْلُ السَّبُعَ وَ زِیارَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ عَلی مَنْ أَقَرَّ لِلْحُسَیْنِ بِالْامامَةِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مروی است که فرموده: علامت مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز گذاشتن که مراد هفده رکعت فریضه و سی و چهار رکعت نافله است و در شب و روز زیارت اربعین کردن و انگشتر در دست راست کردن و جبین را در سجده بر خاک گذاشتن و ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ را بلند گفتن.

و اوّل کسی که زیارت نمود ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در روز اربعین جابر بن عبدالله انصاری بود با پای برهنه و قدمی را بر نمی‌داشت مگر به ذکر خدای تعالی و این از آداب زیارت امام حسین علیه السلام است و ایشان عارف به حقّ حسین علیه السلام

بود چنان که فرمود: شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله:
اَنَّهُ مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ بِکَرْبَلا کانَ کَمَنْ زارَ اللهَ فی عَرْشِهِ وَکانَ یَعْلَمُ بِأَنَّ لِکُلِّ خُطْوَةٍ حِجَّةٌ وَعُمْرَةٌ...

بعد از خطبه‌های آتشین امام سجّاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها و جریانات دیگر باعث شد که مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم اظهار پشیمانی می‌کرد و ابن زیاد را لعن می‌نمود و او را به عنوان قاتل معرفی می‌کرد... و بعد جریان به گونه‌ای شد که یزید ماندن اهل بیت حسین علیه السلام را در شام خطرناک دانست و در بازگرداندن آن‌ها به وطن خودشان مدینه شتاب نمود. لذا یزید حضرت امام زین العابدین علیه السلام را طلبید و اظهار داشت و گفت: سه حاجت تو بر آورده است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: تقاضای اوّل من این است که اجازه دهی برای آخرین بار سر مقدّس پدرم را زیارت کنم.

دوّم این‌که آن‌چه از ما به غارت برده‌اند به ما برگردانند.

سوّم اگر تصمیم کشتن مرا داری کسی را همراه این بانوان بفرست تا آنان را به حرم جدّمان (مدینه) برساند.

یزید در مورد تقاضای اوّل گفت: هرگز روی پدرت را نخواهی دید.

و در مورد تقاضای دوّم گفت: آن‌چه از شما به غارت برده‌اند من قیمت آن چند برابر می‌دهم. امام سجّاد علیه السلام فرمود: من مال تو را نمی‌خواهم زیرا در میان آن‌ها پارچهٔ دست بافت فاطمه سلام الله علیها دختر محمّد صلی الله علیه و آله و روسری و گردنبند و پیراهن آن بانوی عظمی بود.

یزید دستور داد همهٔ آن اموال غارت شده به امام سجّاد علیه السلام باز گرداندند و دویست دینار هم از مال خودش اضافه کرد. امام سجّاد علیه السلام آن دویست دینار را گرفت و بین فقراء تقسیم کرد.

امّا در مورد تقاضای سوّم گفت: تو را بخشیدم و زنان را جز تو کسی دیگر به مدینه باز نمی‌گرداند.

لذا جمعی از مردان را به سرپرستی نعمان بن بشیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرد امینی بود نگهبان اهل بیت علیهم السلام نمود و به آن‌ها سفارش اکید کرد که با کمال احترام اهل بیت را به مدینه باز گردانند. نعمان بن بشیر با کمال امانت داری و رعایت احترام اهل بیت را از شام به سوی مدینه حرکت کردند.

آری، کاروان حسینی با صدها رنج و اندوه فراوان و صدها خاطرات ناگوار از شام بیرون آمدند و به سوی مدینه رهسپار شدند، تا وقتی که رسیدند به دو راهی، یک راه به طرف کربلا و راه دیگر به مدینه، به راهنما گفتند: ما را از راه کربلا عبور بده.

بعضی نوشته‌اند وقتی که کاروان به دو راهی رسیدند، سکینه در محمل خود به خواب رفته بود، نسیم تربت حسینی به مشامش رسیده چشم گشود و به عمه‌اش زینب گفت: عمّه!

شمیم جانفزادی کوی بابم
مرا اندر مشام جان بر آمد

گمانم کربلا شد عمّه نزدیک
که بوی مشک ناب و عنبر آمد

بگوشم عمه از گهوارهٔ گور
در این صحرا صدای اصغر آمد

مهار ناقه را یک دم نگهدار
که استقبال لیلا اکبر آمد

حسین را ای صبا برگو که از شام
به کویت زینب غم پرور آمد

هنگامی که اهل بیت وارد کربلا شدند به سوی قتلگاه حرکت کردند، دیدند جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و گروهی از آل رسول صلی الله علیه و آله برای زیارت قبر امام حسین علیه

السلام آمده‌اند، پس همه آن‌ها در آن مکان مقدس گرد آمدند و به گریه و عزاداری می‌پرداختند.

حضرت زینب سلام الله علیها از شدّت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و با صدای جانکاه که دل‌ها را جریحه‌دار می‌کرد می‌فرمود: وا اَخاهُ وا حُسَیْناهُ وَا حَبیبَ رَسُولِ اللهُ وا اِبنَ مَکَّةَ وَ مِنا وا اِبنَ فاطمَةَ الزَّهْراء وا اِبنَ عَلّیِ الْمُرْتَضی و بی هوش گردید.

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیها **با برادرش**

چشم گریان بهرت از شام خراب آورده‌ام
خیز ای لب تشنه از بهر تو آب آورده‌ام

خواهی ار پرسی که داغت با دل خواهر چه کرد
قامتی خم گشته از بهر جواب آورده‌ام

اشک سرخ و چهره زرد و مو سفید و تن سیاه
این همه سوغات از شام خراب آورده‌ام

چون فرستادی مرا در شام بهر انقلاب
پرچم پیروزیت زین انقلاب آورده‌ام

و ایضاً:

ای یادگار مادر و جد کبار من
بردار سر ز خاک و ببین روزگار من

آن زینم که بی تو نکردم شبی سحر
ای کاش مرگ بعد تو می‌شد دچار من

از شام بر زیارت تو زینب آمده
آخر بپرس زین سفر احوال زار من

آورده‌ام تمام غزالات ای حسین
جز یک سه ساله دخترک گلعذار من

از من مپرس حال دل سه ساله را
در گوشه خرابه بمرد او در کنار من

***

ای که می‌دانی غمت با سینهٔ خواهر چه کرد
در نگر با زینبت دست ستم آخر چه کرد
سر برآر و سرگذشت همراهانت را بپرس
تا ببینی این سفر با عترت اطهر چه کرد...
کاش می‌مردم نمی‌رفتم سوی بزم یزید
کو زبانی بگوید آن جنایتگر چه کرد
بر فروش و قتل ما می‌رفت هر ساعت گمان
ای عجب کآن سنگدل با آل پیغمبر چه کرد
من گریبان بر دریدم وین سخن سربسته به
تا بگویم با سرت دشمن به طشت زر چه کرد
بوسه گاه احمد و دُرد شراب و ضرب چوب
آه یا رب بشکند دستش که با آن سر چه کرد

﴿ألا لعنة الله علی القوم الظالمین﴾

روضه امام حسین علیه السلام

در راه کربلا، چشمان مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را خواب گرفت. ناگهان حضرت از خواب بیدار شدند و خبر دادند که: شنیدم منادی بین آسمان و زمین ندا سر داد که این قوم می‌روند و مرگ هم همراه آنهاست. حضرت علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «آیا ما بر حق نیستیم و در راه آخر نمی‌باشیم؟»

فرمود: چرا! عرض کرد: «اِذاً لانُبَالی بِالمَوتِ»[1] ما از مرگ باکی نداریم.

چه سعادتی از این بالاتر که در راه حق و برای حق کشته شویم. یعنی فقط خدا! این اخلاص است. هیچ‌گونه غرض و مرضی در کار نیست. نه حظّ نفسی در کار است که کسی بگوید آفرین یا بخاطر و نام و رسم و مقام و جاه باشد. همه

---

۱. اللهوف، ص ۷۰: قال الراوی ثم سار حتی أنزل الثعلبیة وقت الظهیرة فوضع رأسه فرقد ثم استیقظ فقال قد رأیت هاتفا یقول أنتم تسرعون و المنایا تسرع بکم إلی الجنة فقال له ابنه علی یا أبة أفلسنا علی الحق فقال بلی یا بنی و الله الذی إلیه مرجع العباد فقال یا أبة إذن لا نبالی بالموت فقال الحسین علیه السلام جزاک الله یا بنی خیر ما جزی ولدا عن والد.

می‌دانستند که کشته می‌شوند ولی هدف، خالص برای خداوند متعال بود.[۱]

شیخ شوشتری رحمة الله علیه در کتاب «خصائص» می‌فرماید: همان طوری که قرآن را خصوصیّاتی است، حسین علیه السلام را نیز خصوصیّاتی است. آن وقت تطبیق‌های جالبی می‌فرماید. از آن جمله همان‌طوری که خواندن زیاد قرآن مجید، ملال نمی‌آورد و یک عمر قرآن می‌خواند و کهنه نمی‌شود، نام حسین علیه السلام و ذکر مصیبتش هم کهنه شدنی نیست. همه ساله محرّم و صفر یا ایّام دیگر سال و به خصوص، شبهای جمعه مجالس یاد حسین علیه السلام برپا می‌شود و ملال‌آور نیست.

همان‌طوری که دست خیانت به قرآن راه ندارد، به آثار حسین علیه السلام نیز چنین است. چه دست‌های خیانتکار بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس و دیگران که خواستند، قبر حسین علیه السلام را محو کنند یا از مجلس عزای حسین علیه السلام جلوگیری نمایند، امّا نتوانستند.

در حالات هارون الرّشید، خلیفهٔ عبّاسی نوشته‌اند که در آن وقت قبر حسین علیه السلام بارگاهی نداشت. کنار قبر، درخت سدری بود که زائرین قبر حسین علیه السلام به آن نشانی، خود را به کنار قبر حسین علیه السلام می‌رساندند. این موضوع را به گوش هارون رساندند. دستور داد آن درخت را بِبُرند. آنگاه روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله واضح شده که فرموده بود: «خدا بُرندهٔ درخت سدر را لعنت فرماید.[۲] امّا نور حسین علیه السلام را نتوانست خاموش کند و بهتر از درخت سدر برای نشانی قبر حسین علیه السلام ایجاد گردید.

نسبت به بدن حضرت حسین علیه السلام نکته‌ای جالب متذکّر شده است. می‌فرماید دستور دربارهٔ قرآن کریم، آیهٔ شریفهٔ

---

۱. استعاذه، ص۲۸۸.

۲. **لعن الله قاطع السَّدر**، سفینة البحار، ج۱.

﴿لایَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ﴾[۱] وارد شده است. آری! جز پاکان نباید قرآن را لمس نمایند. امّا نسبت به بدن حسین علیه السلام برعکس شد. چه دست‌های نجسی که به بدن و سر مقّدس ابی عبدالله علیه السلام رسید. زخم‌های زیادی بر بدن نشست تعدادی از این زخم‌ها که جای سم ستوران بود، **نحن رضضنا الصدر بعد الظهر**....

۱. سورهٔ مبارکهٔ واقعه، آیهٔ ۷۹.

روضه حضرت زینب سلام الله علیها

امیرمؤمنان علیه السلام هشت هزار درهم بدهکار بود.[۱] به امام حسن علیه السلام عرض کردند: آقا! امیرمؤمنان علیه السلام این همه قرض داشت؟ فرمود: بله، آقا از خُمس و بیت‌المال مصرف نمی‌کرد. گاهی از املاک مدینه چیزی برایش می‌آوردند و مصرف می‌کرد. و اما این قرض‌ها، کمک‌های آن حضرت به فقرا و گرفتارها بود. برای رفع گرفتاری مردم قرض می‌کرد و به آن‌ها می‌داد.

طبق این روایت[۲]، امام حسن علیه السلام دو تا از باغ‌های حضرت را فروخت و قرض‌هایش را داد. ائمه ما، مقروض از دنیا رفتند؛ اما بی‌پشتوانه قرض نکردند.

امام حسین علیه السلام هم مقروض از دنیا رفت. امام سجاد علیه السلام باغ آن حضرت را فروخت و قرض حضرت را داد.[۳] رسول

---

۱. مجلس، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵.

۲. همان.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۰.

خدا صلی الله علیه و آله هم که از دنیا رفت، قرض‌هایش را حضرت امیر علیه السلام داد.[۱] فرمود: یا علی! تعهد کن قرض‌های مرا بدهی.

آن‌طور که من دیده‌ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام وصیت کرده‌اند که اگر بعد از مرگ ما، کسی آمد و ادعا کرد که ما به آن‌ها وعده کمک داده بودیم، از آن‌ها بپذیرید و پرداخت کنید.

شام غریبان حضرت امیر علیه السلام بود؛ اما به سختیِ کربلا نبود. امام حسن و امام حسین علیهما السلام همراه خانواده بودند و من خیال نمی‌کنم بچه‌ها، خیلی احساس غربت و تنهایی کرده باشند؛ هرچند کوفه برای اهل‌بیت علیهم السلام سرای غربت بود؛ ولی اگر زینب و امّ کلثوم علیهما السلام گریه می‌کردند، خانم‌های هاشمی بودند. صعصعة بن صوحان، حجر بن عدی، عدی بن حاتم و دیگران هم به فرزندان حضرت سَرسلامتی می‌دادند.

عدی بن حاتم می‌گوید: من خیلی بی‌وفا هستم. وقتی پرسیدند چرا، جواب داد: علی علیه السلام شهید شد و من هنوز زنده‌ام و چرا در طول این مدت نمُرده‌ام.

معاویه از یکی پرسید: در فراق علی علیه السلام چگونه صبر کردی؟ جواب داد: مثل مادرِ جوان‌مرده.

بعد از علی علیه السلام خانواده اهل‌بیت علیهم السلام گرفتار آزار و اذیتِ کوفیان نبودند.

همین صعصعه[۲]، خاکِ قبر حضرت امیر علیه السلام را بر سرش می‌ریخت. در واقع، خاندان اهل‌بیت علیهم السلام چندان احساس ناراحتی نکردند.

اما همین اهل کوفه پس از بیست سال، دوباره فریاد و صدای علی را در کوفه شنیدند. راوی می‌گوید: «کانّما تُفَرِّغُ عَنْ لِسانِ

---

۱. همان، ص ۱۴۲، ح ۹.

۲. همان، ج ۴۲، ص ۲۹۵.

امیرالمؤمنین؛[1] زینب سلام الله علیها چنان سخنرانی کرد که گوید علی علیه السلام دارد حرف می‌زند.»

راوی می‌گوید: اگر زینب سلام الله علیها را در کجاوه نمی‌دیدیم، می‌گفتیم امیرمؤمنان علیه السلام زنده شده است. بی‌بی زینب سلام الله علیها تمام جریانات کربلا و سفرهای پس از آن را از امّ‌ایمن شنیده بود و از حضرت امیر علیه السلام هم در شب شهادت آقا شنید. البته حضرت نقلِ امّ‌ایمن را قدری کامل کرد و مطالبی بر آن افزود. خلاصه این که حضرت زینب سلام الله علیها تمام ماجرای سفر خود را قبلاً شنیده بود.

راوی می‌گوید: هیچ مجلسی را این‌طور گرفته و غمگین و پُرگریه ندیده بودم. روضه‌خوان، حضرت زینب سلام الله علیها بود و گریه‌کنندگان هم، شیعیانِ کوفه بودند.

تصور کنید؛ هزاران نفر، اعم از بچه و بزرگ و زن و مرد، همه جمع شده‌اند. سر و صدا، فریاد و همهمه، بلند و زیا دبود. بنده در بیشتر کتاب‌های تاریخ دقت کرده‌ام، بیشتر آن‌ها این جمله را دارند که: «فَاَشارِتْ إلَی النّاسِ أن أسکُتوا؛[2] بی‌بی قبل از آغاز سخن، اشاره‌ای کرد تا همه ساکت شوند.»

«فَسَکَتَ الْأجْراسُ وَرُدّشتِ الأنْفاسُ؛[3] با اشاره زینب سلام الله علیها زنگِ شترها هم ساکت شد.» بی‌بی در یک جلسه پنجاه تا شصت هزار نفری - که کجاوه شتر منبرش بود - سخنرانی کرد. من احتمال می‌دهم به جهت سکوت و آرامشِ حاکم بر مجلس، سخن حضرت را خیلی‌ها شنیده باشند. بی‌بی سخن خود را با حمد و سپاس شروع کرد و فرمود: «الحمدلله.»[4]

«الحمدلله»، معنایش این است که کارهای خدا، هرچه هست،

---

۱. همان، ج ٤٥، ص ۱۰۸.

۲. همان.

۳. همان.

٤. همان.

همه خوب است. حمد و ستایش، یعنی این اسیری، این شهادت، همه این‌ها خوب و زیبا است؛ هرچه از دوست رسد، نیکو است.

دومین جمله‌ای که از بی‌بی نقل شده، این است که فرمود: «والصّلاةُ علی أبی رسولِ الله؛ درود خدا بر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله .»

تا بی‌بی گفت: صلوات بر پدر و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گویا پُتک سنگینی بر فَرق مردم و تماشاچی‌ها زده شد. عجب! این خانم می‌گوید: من دخترِ پیغمبرم. اگر این دخترِ پیغمبر است، پس چرا اسیرش کرده‌اند؟ پس چرا او را به اسیری آورده‌اند؟ اگر ایشان دختر پیغمبر است، پس این سرِ مبارک هم، سرِ پسرِ پیغمبر است! اگر این زن، دخترِ پیغمبر است، پس این بچه‌های خردسال هم، دخترانِ پیغمبر و ذرّیه پیغمبرند! دل‌ها منقلب و دگرگون شد. گریه و ناله بلند شد. راوی می‌گوید: دیدم که اشک از محاسنِ پیرمردی جاری بود و می‌گفت: فدایِ شما خاندان که مردان شما، بهترین مردها و زن‌های‌تان، بهترین زن‌ها هستند.

سخن بی‌بی، خیلی کوتاه است؛ شش هفت خط بیشتر نیست؛ اما غوغا کرد و اشک همه را درآورد. امام سجاد علیه السلام عمه را دعوت به سکوت و آرامش نمودند. امام علیه السلام فرمود: «اَنْتِ بِحَمْدِالله عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهِمَةٌ غَیْرُ مُفَهَّمَةٍ»؛[۱] عمّه جان! شما بحمدالله عالمه غیر مُعلَّمه هستی؛ عالِمی که استاد ندیده باشد. فهیم و دانایی هستی که آموزش ندیده‌ای. خودت همه چیز را به جا و به موقع می‌فهمی. بس است! این مردم با این حرف‌ها و گریه‌ها متحول نمی‌شوند. بی‌بی هم ساکت شدند.

یک احتمالی در گوشه دلم هست که آن را به روایات نسبت نمی‌دهم؛ بلکه حرف و سخنِ دلم است. بنده عرض می‌کنم.

---

۱. همان، ص ۱٦٤؛ الشیخ الطبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵.

اشاره بی‌بی همه را ساکت کرد و حتی زنگِ شترها هم از صدا افتاد؛ ولی صدایی دل‌نواز و آرام‌بخش و آشنایی دیرینه در آن میان، دل زینب سلام الله علیها را نوازش می‌داد که خاموش نشده بود و آن، سرِ مبارک بود که قرآن می‌خواند.

روضه شام

چند کلمه از مصیبت شام برای شما بگویم. وقتی اهل‌بیت علیهم السلام وارد کوفه شدند، مشکل‌شان این بود که کوفه شهری بود که آن‌ها مدتی در آنجا با عزت و احترام زندگی کرده بودند و با این حال، وارد این شهر می‌شدند. شاید عده زیادی از خانم‌هایی که بی‌بی به آن‌ها احترام کرده و محبت کرده بود، به تماشا آمده بودند. یا همان خانم‌ها به بچه‌های اسرا نان و خرما می‌دادند.

امّ حبیب، یکی از آن زن‌ها بود که بی‌بی را شناخت و به ایشان عرض کرد: بی‌بی! اگر از من کاری ساخته است، دستور بدهید تا من انجام دهم. بی‌بی فرمود: ببین اگر در خانه لباس زیادی داری، برای ما بیاور.

وقتی هم که ابن زیاد چوب برداشت که بر سر بریده امام علیه السلام بزند، زید بن ارقم گفت: ابن زیاد! من بارها دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله این لب‌ها را می‌بوسید. منظور این است که کوفه با شام فرق داشت. وقتی زینب سلام الله علیها در کوفه سخنرانی کرد،

مردم گریه می‌کردند، ناله می‌کردند؛ اما در شام، اهل‌بیت علیهم السلام را نمی‌شناختند و نهایت بی‌شرمی و بی‌حیایی را در حق آن‌ها روا می‌داشتند؛ حتی فردی می‌گوید: من وارد دمشق شدم. دیدم وضع شهر مثل روز عید است؛ دکان‌ها و بازارها را به رسم عید تزیین کرده‌اند و مردم خوشحال و شادند. تعجب کردم که ما این روزها عیدی نداریم. بعد دیدم دو سه نفر هم در گوشه‌ای با هم آرام صحبت می‌کنند و از چشم‌هایشان به صورت مخفی اشک می‌ریزد. خودم را به آن‌ها نزدیک کردم و ابتدا خودم را معرفی کردم تا از من نترسند. گفتم: من، سهل ساعدی از صحابه پیغمبرم و در این شهر غریبم. آیا شما در این شهر عید جدیدی دارید؟

گفتند: یا سهل! می‌دانی شادی برای چیست؟ این شادی، برای این است که امام حسین علیه السلام را کشتند و بچه‌هایش را هم به اسارات بردند. ما نمی‌دانیم چرا خدا بلا نازل نمی‌کند؟

این قطعه، از قطعات لکه‌دار و ننگین تاریخ است. اهل‌بیت علیهم السلام را آوردند و جلوی مسجد جامع دمشق روی پله‌ها نشاندند. پیرمردی بیرون آمد و گفت: «الحَمدُ لِلّهِ الَّذی قَتَلَکُم...؛ شکر خدا را که شما را کشت و مسلمان‌ها را راحت کرد!»

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟

گفت: بله.

فرمود: این آیه را خوانده‌ای که فرموده: ﴿قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِلاَّ المَوَدَّةَ فِى القُربى﴾[1]

گفت: این آیه به شما چه ارتباطی دارد؟

حضرت فرمود: ما همان «قربی» هستیم.[2]

مرحوم محدث قمی در منتهی‌الآمال نقل کرده است که اهل‌بیت علیهم السلام را آورده بودند پشت قصر یزید که یک خرابه

---

۱. شوری، آیه ۲۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹.

چهار دیواری بود. امام سجاد علیه السلام با همان حل بیماری و اهل‌بیت علیهم السلام روی همان خاک‌ها زیر آفتاب بودند.

آری، اهل بیت علیهم السلام را در خرابه‌ای بدون سقف و حفاظ در مقابل گرما و سرما، پشت قصر یزید، جا داده بودند.

مِنهال می‌گوید: دیدم امام سجاد علیه السلام می‌رود؛ در حالی که پاهایش مانند دو چوب نی بود؛ «رِجلاهُ کأنّهُما قَصَبتَانِ»؛ این قدر لاغر بود. عرض کردم: آقا حال شما چطور است؟

حضرت فرمود: چگونه می‌شود حال کسی که اسیر دست یزید باشد؟ منهال! از آن وقت که ما وارد شام شدیم، بچه‌های ما، شکم سیر غذا نخورده‌اند.

عرضَ کردم: کجا تشریف می‌برید؟

فرمود: جایی که به ما دادند، ما را از آفتاب حفظ نمی‌کند. این زنجیرِ گردنم وقتی داغ می‌شود، اذیتم می‌کند. می‌خواهم بروم سایه‌ای پیدا کنم تا مقداری استراحت کنم.

می‌گوید: همان‌طور که آقا با من صحبت می‌کرد، دیدم خانمی از خرابه بیرون آمده و آقا را صدا زد. آقا برگشت. گفتم: این خانم چه کسی بود؟

حضرت فرمود: عمه‌ام زینب سلام الله علیها.[۱]

مرحوم محدث قمی نوشته است: امام حسین علیه السلام یک دختر چهار - پنج ساله داشت. این دختر، یک شب پدر را در خواب دید. این مطلب معلوم است که وقتی دختر بابا را می‌بیند، همه ناراحتی‌ها، گرفتاری‌ها، بی‌خوابی‌ها، سیلی‌ها، تازیانه‌ها و همه درد دل‌ها را می‌خواهد به پدر بگوید.

این دختر شروع کرد به درد دل کردن با پدر؛ اما وسط خواب بیدار شد.

ایشان نوشته است: این دخترخانم هر وقت از بی‌بی سراغ

---

۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۸۹ و ۸۹۰، به نقل از: «الأنوار النعمانیة».

بابا را می‌گرفت، بی‌بی می‌فرمود: بابا مسافرت رفته است و این فرمایش دروغ هم نبوده است؛ زیرا مقصود مسافرتی بود که برگشت نداشت. باز هم این‌جا بی‌بی را از خواب بیدار کرد و سراغ بابا را گرفت. بی‌بی فرمود: باب مسافرت رفته است. دختر گفت: نه، بابا الآن این‌جا بود. این دختر خانم آرام نگرفت و هر کسی که خوابیده بود، بیدار شد. آن‌قدر در خرابه شیون شد که صدا به گوش یزید رسید. برای یزید خبر آوردند که دختر حسین علیه السلام پدرش را در خواب دیده است.

نقل کرده‌اند که این ملعون گفت: سر بابایش را ببرید و به او بدهید تا آرام بگیرد. خانم‌ها که داشتند گریه می‌کردند، یک وقت دیدند که یک چیزی جلوی این دختر گذاشتند. روپوش را برداشت و نگاه کرد و دید که سر بریده‌ای است.

مثل این که از عمه پرسیده است: عمه! این سر چه کسی است؟

فرمود: این سر بابای تو حسین علیه السلام است.

این دخترخانم سر را برداشت ودر دامان گذاشت، گریه‌ها کرد، ناله‌ها کرد.

«یا أبَه مَنِ الَّذی قَطَعَ وَریدَکَ؛ بابا! رگ‌های گردنت را چه کسی بریده است؟»

«مَنِ الذی أیتَمَنی مِن صِغَرِسِنی؛ بابا! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟»

آن قدر گریه کرد که بالأخره آرام گرفت؛ اما یک وقت دیدند که سر، یک طرف و دختر هم یک طرف.

روضه شام و حضرت رقیه

در مصائب اهل بیت در شام ورود اهل بیت به خرابه و مکالمه حضرت رقیه سلام الله علیها **با سر پدر بزرگوار**

آشنا کرد خدا عشق تو را با دل ما
از ازل کرد عجین مهر تو را با گِل ما
ما به دریای غمت دل بسپاریم حسین
شده ای خون خدا بحر غمت ساحل ما
ای تو مصباح هُدی ای پسر شیر خدا
یک نگاه تو کند حلّ همه مشکل ما
سر تو بر سر نِی سر دهد آیات خدا
به فدای سر تو این سر ناقابل ما
هر کجا نام تو آید به میان شور و نواست
بجز از اشک در آنجا نبود حاصل ما
به صبا گوی به دل کن گذری
عطر جانبخش تو از لطف کند شامل ما
بی تو ای دوست نخواهیم بهشت ابدی
جز سر کوی تو جانا نبود منزل ما

عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ مَسَحَ عَلی رَأْسِ یَتیمٍ کانَ بِکُلِّ شَعْرَةٍ تَمُرُّ عَلی یَدِهِ نُورٌ یَوْمَ الْقِیامَة»؛ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دست بر سر یتیمی بکشد به عدد هر موئی که در زیر دست او می‌گذرد خداوند در روز قیامت نوری از برای او قرار می‌دهد.

در حدیث است که در جنگ حُنین دختر حاتم را اسیر کرده به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت فرمود: کیست؟

عرض کرد که دختر حاتم است.

فرمود: او را و هر کس با او باشد از کنیزان و زنان آزاد کردم، ایشان را رها کنید چرا که پدر او حاتم است، اگر چه کافر بود امّا بزرگ قومش بود. و امر کرد کُلّ اسباب و زینت او و کنیزان او را ردّ کردند.

پس ای شیعیان تأمل کنید مگر حسین علیه السلام بزرگ اهل عالم نبود که خواهران و دختران او را اسیر نمودند همه را عریان نمودند و برهنه کردند حتّی مقنعه و معجر از سر ایشان کشیدند و هر چه التماس کردند لباس ایشان را رد نکردند.[۱] (و آنان را به شتران بی‌جهاز سوار نمودند شهر به شهر و دیار به دیار گرداندند تا وارد شهر شام کردند).

مرحوم مجلسی در جلاء العیون ص۶۰۷، از قطب راوندی نقل می‌کند از منهال بن عمرو روایت کرده است که گفت: به خدا قسم که در دمشق دیدم سر مبارک جناب امام حسین علیه السلام را بر سر نیزه کرده بودند و در پیش روی آن جناب کسی سورهٔ کهف می‌خواند چون به این آیه رسید ﴿اَمْ حَسِبْتَ اِنَّ اَصْحابَ الْکَهْفِ وَالرَّقیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً﴾ به قدرت خدا سر سیّدالشّهدا به سخن درآمد و به زبان فصیح و گویا گفت که امر من از قصّه کهف عجیب‌تر است.

پس آن کافران اولاد پیغمبر را در مسجد جامع دمشق که

---

۱. انوار الشّهادة.

جای اسیران بود باز داشتند و مرد پیری از اهل شام به نزد ایشان آمد و گفت: الحمدلله که خدا شما را کشت و شهرها را از مردان شما راحت داد و یزید را بر شما مسلط گردانید. چون سخن خود را تمام کرد جناب زین العابدین علیه السلام فرمود: ای شیخ آیا قرآن خوانده‌اید؟

گفت: بلی.

فرمود که این آیه را خوانده‌ای: ﴿قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى﴾؟

گفت: بلی.

فرمود که ما آن‌هاییم که مودّت ما را مزد رسالت گردانیده است؛ باز فرمود که این آیه را خوانده‌ای: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ﴾؟

گفت: بلی.

فرمود: ماییم آن‌ها که حق تعالی پیغمبر خود را امر کرده است که حقّ را به ما عطا کند؛ آیا این آیه را خوانده‌ای: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ اللهِ خُمُسَهُ وَلِذِي الْقُرْبى﴾؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود که ماییم ذوی القربی که اقرب قُربای آن حضرتیم؛ آیا خوانده‌ای این آیه را ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: ماییم اهل بیت رسالت که حق تعالی شهادت به طهارت ما داده است.

آن پیر گریان شد و از گفته‌های خود پشیمان شد و عمّامه را از سر انداخت و رو به آسمان گردانید و گفت: خداوندا بیزاری می‌جویم به سوی تو از دشمنان آل محمّد از جنّ و انس، پس به خدمت حضرت عرض کرد که اگر توبه کنم آیا توبه من قبول می‌شود؟

فرمود: بلی.

آن مرد توبه کرد چون خبر او به یزید پلید رسید او را به قتل رسانید.[۱]

بهتر این است که در اینجا به ذکر اشعار که منسوب به امام سجّاد علیه السلام است و بیانگر وضع بسیار سخت و جگر سوز مصائب شام است بپردازیم:

اُقادُ ذَلیلاً فِی دِمِشْقُ کأنَّنِی
مِنُ الزَّنْجِ عُبْدٌ غابُ عُنْهَ نَصِیرٌ
وَجَدّي رَسُولُ اللّٰهِ في كلِّ مَوْطِنٍ
وَشَيْخي أميرَالْمُؤْمنين وُزِيرٌ
فَيالَيْتَ اُمّي لَمْ تَلِدْني وَ لَمْ اَكنْ
يَزيدُ يَراني فِي الْبِلادِ اَسيرٌ

یعنی: در شهر شام با خواری کشیده می‌شوم که گویا من برده‌ای از فرنگم که مولایش از او غایب شده است. و حال آن‌که در هر مقامی جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بزرگ فامیل من امیرالمؤمنین علی وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ای کاش مادر مرا نزائیده بود و وجود نداشتم که یزید مرا در چنین حالتی ببیند.

و لذا روایت آمده از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند: سخت‌ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود؟

در پاسخ سه بار فرمود: الشّام الشّام الشّام؛ فرمود: اما در شام همه ما را به یک ریسمان بستند و با این حال ما را از در خانهٔ یهود و نصارا عبور دادند و به آن‌ها می‌گفتند: این‌ها همان افرادی هستند که پدرانشان پدران شما را (در خیبر و خندق و...) کشتند و خانه‌های آن‌ها را ویران کردند، امروز شما انتقام آنها را بگیرید و سپس ما را در مکانی جای دادند که سقف نداشت و روزها از گرما و شب‌ها از سرما آرامش نداشتیم و از تشنگی و گرسنگی و خوف کشته شدن همواره در وحشت و

۱. جلاءالعیون، ص۶۰۸.

اضطراب به سر می‌بردیم.

امام حسین علیه السلام دخترک کوچکی داشت که او را بسیار دوست می‌داشت و او نیز پدر را بسیار دوست می‌داشت. بعضی گفته‌اند نامش (رقیّه) بود، او سه ساله بود و همراه اسیران در شام به سر می‌برد و از فراق پدر شب و روز گریه می‌کرد، به او می‌گفتند پدرت به سفر رفته است.

شبی پدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد بی‌تابی شدیدی می‌کرد و می‌گفت: پدرم را می‌خواهم، نور چشمم را می‌خواهم.

اهل بیت علیهم السلام هر چه او را نوازش دادند تا آرام شود آرام نگرفت و آن‌چنان با سوز می‌گریست که همهٔ اهل بیت به گریه افتادند، به صورتشان می‌زدند و خاک بر سر می‌ریختند.[1]

یزید ملعون صدای گریهٔ آن‌ها را شنید، گفت چه خبر است؟

جریان را به او گفتند، گفت: سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود.

سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با سر پوشی پوشانده بودند و نزد رقیه آوردند و جلو او گذاشتند.

رقیه گفت: این چیست؟ من پدرم را می‌خواهم غذا نمی‌خواهم.

گفتند: پدر تو در همین جاست. رقیه سرپوش را عقب زد ناگهان چشمش به سر بریدهٔ پدر افتاد. سر را برداشت و به سینه‌اش چسبانید و گریه می‌کرد و می‌گفت: «یَا اَبَتاهُ مَنْ ذَالَّذی خَضَبَکَ بِدِمائِکَ؟ یا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذی قَطَعَ وَریدکَ؟ یا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذی اَیْتَمَنی عَلَی صِغَرِسِنّی؟ یا اَبَتاهُ مَنْ لِلْیَتیمةِ حَتّی تَکْبُرُ...؟»

یعنی: ای بابا جان چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟ بابا جان چه کسی رگ‌های گردنت را برید؟ بابا جان که مرا در

---

۱. سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله، ص ۲۹۱.

کوکی یتیم کرد؟ بابا جان دختر بی‌بابا به که پناه ببرد تا بزرگ شود...[۱]

۱. سوگنامه، همان صفحه.

روضه اربعین

درسنامۀ اربعین

نگاهی اجمالی به اوّلین اربعین حضرت سیدالشّهدا علیه السلام

اولین زائر ابا عبدالله الحسین علیه السلام

شیخ جلیل القدر عماد الدین ابوالقاسم طبری آملی که از شاگردان شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی رحمة الله علیهم است که کتاب بشارة المصطفی که از کتب نفیسۀ موجود است، مسنداً روایت کرده از اعمش که از بزرگان محدّثین است و او از عطیة بن سعد بن جنادة عوفی کوفی جدلی که او نیز از روات امامیه است و اهل سنّت در کتب رجالی خود تصریح کرده‌اند که او راستگو بود و در سال ۱۱۱ هجری وفات کرد. شیخ جلیل القدر طبری آملی، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام را جابر بن عبدالله انصاری و عطیه کوفی می‌داند.

عطیه کیست؟

عطیه را در مقتل‌های غیر معتبر که از قلم نااهلان تراوش

نموده، غلام جابر بن عبدالله انصاری شمرده‌اند؛ در حالی که او یکی از بزرگان روات امامیه و از محدثین و مفسرین[۱] است. به علاوه مرد مبارز با دستگاه دیکتاتوری بنی‌امیه بوده است، در اینجا به طور مختصر به شرح حالش پرداخته می‌شود تا کاملاً معرفی شده و آن مرد جلیل شناخته گردد.

عطیه از اهل کوفه و کنیهٔ وی ابوالحسن است در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام دیده به جهان گشود. مادرش کنیز رومی بوده. از خود عطیه نقل شده که گفته: وقتی از مادر تولد یافتم، پدرم مرا پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که در کوفه تشریف داشت و عرض کرد این غلام از مادر متولد شده و استدعای نام گذاری کرد، امام علیه السلام فرمود: **هذاعطیةالله**، به پدر داده شد پدرم از آن روغن و عسل خرید.

عطیه با ابن اشعث بر علیه حجاج بن یوسف ثقفی ستمکار و خونخوار معروف دورهٔ اموی خروج کرد؛ تا از خون‌آشامی آن دژخیم مشهور، جلوگیری شود و بعد از منهدم شدن لشکر ابن اشعث، عطیه به فارس گریخت. حجاج بن محمد به قاسم ثقفی در فارس نوشت که عطیه را دعوت کند و لعن کردن بر امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی تکلیف نماید و اگر قبول نکرد به وی چهارصد تازیانه بزند و سر و رویش را بتراشد.

محمد بن قاسم، عطیه را خواست و نامهٔ حجاج را به وی خوان، عطیه پیشنهاد حجاج را قبول ننمود و حاضر نشد به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گوید، محمد بن قاسم او را چهارصد تازیانه زده و سر و رویش را تراشید. وقتی که قتیبه والی خراسان شد، عطیه پیش او رفت و در خراسان بود تا عمر بن هبیره، والی عراق شد، عطیه به وی نامه‌ای نوشت و از او درخواست کرد که به عراق رود؛ او هم اجازه داد عطیه به کوفه آمد، پس از بازگشت به کوفه تا سال ۱۱۱ در آنجا زندگی کرد. عطیه در

---

۱. مجمع البیان مرحوم طبرسی، ج۵، ص۲۰۸.

موقع آمدن جابر به زیارت الشهداء علیه السلام در اربعین در مدینه بوده و در حضور آن بزرگوار به کربلا مشرف شده و جابر را با خود پس از زیارت به کوفه برده و مهمانش بوده است.[۱]

عطیه کسی است که خطبهٔ حضرت زهرا سلام الله علیها را در غصب فدک از عبدالله بن حسن شنیده و نقل کرده است.[۲]

جابر کیست؟

جابر از بزرگان صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین است. جابر بن عبدالله از بین مردم اول کسی است که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است.[۳] جابر بن عبدالله انصاری، کسی است که هفت معصوم را درک کرده و از محضر مبارکشان کسب فیض نموده است و گویا این حدیث نبوی در ذهنش بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به جابر فرمودند: ای جابر! قبر حسین علیه السلام را زیارت کن که معادل با صد حج است و قبر آن حضرت گلزاری از گلزارهای بهشت است و کربلا زمین بهشت است.

عطیه روایت کرده است:

با جابر بیرون رفتیم به جهت زیارت حسین بن علی علیهم السلام وقتی به شط فرات رسیدیم، جابر غسل کرد و خود را شبیه محرمان نمود و به سعد خوشبو کرد و چون نابینا بود دستش را گرفتم همین که دستش به قبر مبارک رسید، از شدت حزن و اندوه بیهوش شد و به روی زمین افتاد. من آب به صورتش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! یا حسین! یا حسین! سپس گفت: أَحبیبٌ لا یُجیبُ حبیبَهُ؟ آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد. حسینم! چگونه جواب دهی و حال این که خون از رگ‌های گلویت بر سینه و شانه‌ات، ریخته و

---

۱. طبقات ابن سعد، ج٦، ص٣٠٤، مشارالشیعه، شیخ مفید، ص ٤٤.

۲. بلاغات النساء، ابن طیفور.

۳. وسائل الشیعه، ج١٤، ص٤٧٩، آخر باب ٥٦.

میان سر مبارکت و بدن مطهرت جدائی افتاده است؟!

سپس با کمال تضرّع به خواندن زیارت مشغول شد و همچنین به اطراف قبر مطهر سایر شهدا را زیارت نمود. ناگهان دیدیم یک جمعی از دور به سوی کربلا می‌آیند، جریان را به جابر گفتم. جابر غلامش را فرستاد که ببیند آنان چه کسانی هستند، اگر از سپاه عمر سعد هستند تا از این جا بروند و اگر امام سجاد علیه السلام است، به مژدگانی این خبر، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم.

غلام با شتاب رفت، دید کاروان امام سجاد علیه السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. با سرعت برگشت و گفت: یا جابرُ قُمْ واسْتَقْبل حَرَم رسول الله صلی الله علیه و آله ... ای جابر! برخیز و از حرم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله استقبال کن، این امام زین العابدین علیه السلام است که با عمه‌ها و خواهران داغدیده‌اش به زیارت امام حسین علیه السلام آمده‌اند:

دردها می‌چکد از حال و هوای سفرش
گرد غم ریخته بر چادر مشکی سرش
ظاهـراً خم شده از شدت ماتم امّا
هیچ کس باز نفهمیده چه آمد به سرش

جابر با سر وپای برهنه به استقبال آن بزرگوار شتافت. وقتی که امام سجّاد علیه السلام را ملاقات نمود، گویا امام سجاد علیه السلام خواست عقدهٔ دل بچه‌ها باز شود خطاب به جابر فرمود:

یا جابرُ هیهُنا و اللهِ قُتِلَت رجالُنا و ذُبِحِت اطْفالُنا و سُبِیَتْ نِسائُنا و حُرِقَتْ خیامُنا؛ ای جابر! به خداوند متعال سوگند در همین جا بود که مردان ما کشته شدند و کودکان ما ذبح گشتند و از اینجا زنان ما به اسارت برده شدند، و خیمه در این جا به آتش کشیده شد.[1]

خودم دیدم که صحرا لاله گون بود
زمین از خون یاران غرق خون بود

---

۱. کتاب جابر عبدالله انصاری رحمةالله علیه، ص۱۸۹– ۱۹۷.

خودم دیدم فضای آسمان‌ها
پر از انّا الیه راجعون بود
خودم دیدم که نور چشم زهرا
جراحات تنش از حدّ فزون بود

نکته ۱: جابر در حین زیارت چنین گفت:

ما نیز شریک بودیم در آن امری که داخل شدید یعنی مجادله و مقاتله و نصرت ذریهٔ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و شهادت، عطیه گفت: ما رنجی نکشیدیم و شمشیری نزدیم و سرهای این گروه از بدن جدا و زنان‌شان بیوه و فرزندان‌شان یتیم شدند چگونه در اجر با ایشان شریک باشیم؟

جابر در جواب حدیث نبوی را که خود شنیده بود ذکر نمود که هر کس دوست دارد عمل قومی را با ایشان در ثواب آن عمل شریک باشد و گفت: نیت من اصحابم بر همان نیت حسین علیه السلام و اصحاب اوست.[۱]

نکته ۲: سید محسن امین عاملی رحمة الله علیه در کتاب رواعج الاشجان، ص۲۳۷ – ۲۳۸ و اعیان الشیعه، ج۱۵، ص ۱۸۰–۱۸۲ آمدن اسراء اهل بیت علیهم السلام را به کربلاء و ملاقت آن‌ها را با جابر بن عبدالله انصاری رحمة الله علیه را همچون سید بن طاووس رحمة الله علیه در لهوف نقل فرموده است.

نکته ۳: مشهور میان علماء امامیه رضوان الله علیهم چنانچه علامه مجلسی[۲] رحمة الله علیه در کتاب زاد المعاد فرموده است آن است که رأس اطهر و اطیب سیدالشهداء را در روز اربعین اول، بیستم ماه صفر سال شصت و یک، حضرت امام سجاد علیه السلام با سایر اهل بیت علیهم السلام از شام وارد کربلا شد و سرهای مقدس شهداء را به بدن‌های آن‌ها ملحق کرده است.

سید بن طاووس رحمة الله علیه در کتاب لهوف و شیخ فقیه ابن

---

۱. سفینة البحار، ج۲، ص۶۲۹.
۲. بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳٤.

نما رحمة الله علیه در کتاب مثیرالاحزان فرموده‌اند: که خاندان رسالت پس خلاصی از اسارت در خدمت امام سجاد علیه السلام از شام حرکت کرده و در بین راه به شخص راهنما و همراه خودشان که یزید پلید بر آن‌ها گماشته بود گفتند که قافلهٔ ما از عراق برده و وی قافله را به عراق برگردانیده و وارد کربلا شدند و جابر بن عبدالله انصاری را در آن‌جا ملاقات کرده و بعد رهسپار مدینه شدند.

مرحوم شیخ بهائی رحمة الله علیه[۱]: علت زیارت اربعین، ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به کربلا و الحاق رئوس به اجساد مطهر است.

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد، ص۷۷۸ می‌گویند: در روز بیستم صفر اسیران به کربلا رسیدند و رأس مطهر امام حسین علیه السلام به بدن شریفش ملحق کردند.

ابوریحان بیرونی در کتاب نفیس خود *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، ص۳۳۱ می‌گوید: در روز بیستم (ماه صفر، سال ۶۱) سر حسین علیه السلام را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین راجع به این روز است....

أَحُسَیْنُ جِئْناوَالرُّوُسُ جَمیعُها

مَعَنا لِنَدْفِنُها مَعَ الْجْسادِ[۲]

---

۱. رسالهٔ توضیح المقاصد، ص۶.

۲. از اشعار شاعر جلیل آقا شیخ باقر حلّی رحمة الله علیه، زبان حال زینب کبری سلام الله علیها.

روضه مصائب رأس الحسین علیه السلام در کوفه

نفرین کردن سر امام حسین علیه السلام به حامل سر ایشان به طرف کوفه

هلال بن معاویة گفت: عمر بن سعد، سر مقدّس امام حسین علیه السلام را به یکی از فرماندهان داد که به کوفه نزد ابن زیاد ببرد و از ترس در توبرهٔ اسبِ خود جای داد و قدری اسب را تاخت؛ ناگاه شنید، سر امام حسین علیه السلام به او نفرین می‌کند و می‌فرماید: «فَرَّقْتَ بَیْنَ رَأْسی وَ جَسَدی، فَرَّقَ اللهُ بَیْنَ لَحْمِکَ وَ عَظْمِکَ وَ جَعَلَکَ آیَةً وَ نَکالاً لِلْعالَمینَ».[1]

دردِ دل کردن سر امام حسین علیه السلام با پدر، نزدیک کوفه

سر امام حسین علیه السلام را چون به نزدیک کوفه آوردند و در آنجا بر نیزه نصب کردند، دیده شده که حضرت علیه السلام سرفه‌ای نمود و اشک از دیدگانش جاری و به سمت نجف اشرف رو

۱. فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص۱۰؛ به نقل از مجالس الزاهدین، ص۵۴۲، از نفایس.

نمود و عرض کرد: پدرجان ببین این مردم چطور سر مرا بر نیزه جای دادند و قصد دارند شهر به شهر و دیار به دیار ببرند و بدنم را بر زمین گذاشتند.[۱]

سر مقدس امام حسین علیه السلام در خانهٔ خولی

در مناقب ابن شهرآشوب و ارشاد مفید و ملهوف سید بن طاووس آمده است که، سپس عمر بن سعد سر امام حسین علیه السلام را همان روز عاشورا با خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلک ازدی نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد و سرهای یاران و خاندان او را جمع‌آوری کرد و هفتاد و دو سر بود و به همراه شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث و عمر بن حجاج و عزرهٔ بن قیس فرستاد و آن‌ها را نزد ابن زیاد آوردند. طبری می‌گوید: خولی بن یزید سر مقدس حسین علیه السلام را به قصر دارالاماره برد و در را بسته دید، آن را به منزل خود برد وزیر نقار رختشویی نهاد، دو زن داشت یکی اسدیه بود و دیگری حضرمیه بنام نوار دختر مالک بن عقرب، و آن شب نوبت حضرمیه بود.

هشام گوید: پدرم از نوار دختر مالک نقل کرد که خولی سر حسین علیه السلام را آورد و در حیاط زیر نقار رختشوئی گذارد و وارد اتاق شد و در بستر خود آرمیده و من به او گفتم: چه خبر داری؟ گفت: ثروت عمرانه‌ای برایت آوردم، این سر حسین است که در حیاط خانهٔ تو است، گفتم: وای بر تو، مردم طلا و نقره بیاورند و تو سر زادهٔ دختر رسول خدا را بیاوری؟!! بخدا دیگر هرگز با تو سر به بالین ننهم؛ گوید: از بستر کناره کردم و در حیاط خانه آمدم و او زن اسدیه را خواست و وارد بستر خود کرد و من نشستم و نگاه می‌کردم، بخدا ستونی از نور دیدم که از نقاره (ظرف سفالین) تا آسمان تتق کشیده بود و پرندگان سفیدی اطراف آن می‌گردیدند، و چون صبح شد سر

---

۱. همان، ص۱۱؛ به نقل از مرقات الایقان، ص۱۰۷.

را نزد ابن زیاد برد.[1]

در کتاب «مقتل الحسین» مقرّم است که:

منزل خولی در یک فرسخی کوفه بود، خولی به خانۀ خود آمد، شب (یازدهم) بود، تصمیم گرفت صبح آن را نزد ابن زیاد ببرد. خولی دو زن داشت، یکی از زن‌های او انصاریه (از مسلمین مدینه) بنام عیوف بود و به اهل بیت نبوت علاقه داشت، لذا خولی سر مقدس امام را از او پنهان داشت و در میان تنور گذاشت.

عیوف (آخرهای شب) نوری را مشاهده کرد که از تنور به سوی آسمان ساطع است، وقتی که نزدیک آن نور شد، شنید بانوانی با سوز و گداز جانکاه برای حسین علیه السلام گریه می‌کنند، جریان را فهمید و به شوهرش گفت، و گریه‌کنان از نزد شوهر بیرون آمد، و به خاطر سوگ امام حسین علیه السلام خود را برای شوهر خوشبو نکرد و در غم جان‌فرسا فرو رفت.[2]

زبان حال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام

ای سر پر خون زکجا آمدی
این دل شب منـزل ما آمدی
گلشن روی تو عجب باصفاست
ای سر پر خون بدنت در کجاست
ای سر پر خون ز چه افسرده‌ای
هست گمانم که جوان مُرده‌ای

***

زبان حال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام

ای سر ببریده دور از وطن منزل مبارک
ای شهید غرقه در خون، بی کفن منزل مبارک

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمۀ نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ ص۴۸۶.

۲. مقرّم، مقتل الحسین، ص۳۷۵.

ای سر ببریده آخر، روی خاکستر چرائی؟

خوش نمودی روی خاکستر وطن، منزل مبارک

صاحبان منصب و سرباز و افراد تو چون شد؟

کو جلالت، اف بر این چرخ کهن، منزل مبارک

میهمان را هیچکس در کنج مطبخ جا نداده

میزبانت روی خاکستر چرا رأست نهاده

***

زبان حال خاتون محشر در خانه خولی

ای چه شوری بُوَد ای سَر که تو بر سر داری

هر زمان از ستمی دیده ز خون‌تر داری

گاه در دیر نصاری و گهی خانه خولی

گاه در کنج تنور این سر انور داری

حسرت و داغ جوان مردگی و تشنه لبی

جمله را ای سر ببریده تو بر سر داری

جگر سوخته کی تاب صبوری دارد

گریه از حسرت دامادی اکبر داری

بسته از گریه گلویت که جوابم ندهی

یا شکایت ز جدا بودن مادر داری

مگر ای سر نبدی زینت آغوش رسول

ز چه از خاک سیه بالش و بستر داری

زین شراری که تو را هست به دل پندارم

خبر از سوز تب عابد مضطر داری

دانم از چیست که مژگان تو ریزد خوناب

یاد از تیرِ گلوِی علی اصغر داری

تا تو (صامت) شده‌ای نوحه سرای شه دین

جهل محض است اگر بیم ز محشر داری

***

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیها **بار سر برادر**

چرا از همرهان دوش ای سر خونین جدا بودی؟

چرا پر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی؟

که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر

مگر درد تو را این گونه داروئی دوا بودی؟

به مهمانی چرا در خانهٔ بیگانگان رفتی؟

بریدی از چه با ما روزی آخر آشنا بودی

گرفتار جفای شمر ما بودیم دیشب را

تو در دست که ای سر تا سحرگه مبتلا بودی؟

یکی گوید: ترا جا بود در کنج تنور ای سر

یکی گوید به زیر طشت پنهان از جفا بودی

نبد جای تو ای گنج شهان در کنج مطبخ‌ها

تو آخر روزی ای سر، زینت عرش خدا بودی

پس از کشتن سری در ماسوا، کی شد بدین گونه؟

همانا از ازل ای سر، سوا از ما سوا بودی

***

خولی می‌گوید:

سر ببریده آوردم به کوفه

به خون غلطیده آوردم به کوفه

سری که داغِ هیجده ساله دیده

دلش رنجیده آوردم به کوفه

سری که بارها ختم رسولان

لبش بوسیده آوردم به کوفه

سری که پیکرش سُمّ ستوران

چنان کوبیده آوردم به کوفه

***

زن خولی می‌گوید:

تو ای سر از چه رنگین است مویت
چه کس ببریده این‌گونه گلویت
تو ای سر از چه آغشته به خونی
دهم با اشکِ چشمم شستشویت
تو ای سر پس تن صد پاره‌ات کو
بگو با من از آن راز مگویت
مگر داغ برادر دیده‌ای تو
که گردیده سفید این‌گونه مویت

***

ورود سرهای شهدا به کوفه
و سخنان اُمّ کلثوم هنگام دیدن سر بریده برادر

روز داوزدهم فرا رسید، سرهای شهداء را روی نیزه‌ها نمودند و در پیشاپیش اسیران وارد کوفه کردند. راوی می‌گوید: در بازگشت از حج وارد کوفه شدم دیدم تعطیل سراسری است، اطلاع یافتم که اسیران کربلا را وارد کوفه می‌کنند، لشکر ابن زیاد شیپور و طبل می‌نواختند و سر و صدا و هیاهو از هر سو شنیده می‌شد در این میان ناگاه چشمم به سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام افتاد، منقلب شدم و گریه گلویم را گرفت، ناگهان امام سجادعلیه السلام را دیدم که او را بر شتر بی‌جهاز سوار کرده بودند، و از ران‌های او خون جاری بود. در این بین بانوئی را دیدم، پرسیدم این بانو کیست؟ گفتند: این بانو اُمّ کلثوم دختر علی علیه السلام است، شنیدم می‌فرمود: «یا اَهلَ الکُوفَة غُضُّوا اَبصارَکُمْ عَنّا اَما تَستَحُونَ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ اَنْ تَنْظُرُوا اِلی حَرِمِ رَسُولِ اللهِ وَ هُنَّ حَواسِرُ».

ای مردم کوفه، چشم‌های خود را از نگاه به ما فرو خوابانید، آیا از خدا و رسولش شرم نمی‌کنید که به تماشای حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پردازید با اینکه آن‌ها بدون روپوش هستند.

اسیران در دروازهٔ بنی حزیمة توقف کردند، در این هنگام

نگاه اُمّ کلثوم علیها السلام به سر بریدهٔ برادرش افتاد، از شدت اندوه گریبان چاک کرد و این اشعار را خواند:

«ماذا تَقُولُونَ اِنْ قالَ النَّبِیُّ لَکُمْ
ماذا فَعَلْتُمْ وَ اَنْتُمْ آخِرَ الاُمَمِ
بِعِتْرَتی وَ بِاَهْلی بَعْدَ مُفْتَقَدی
مِنْهُمْ اُساری وَ مِنْهُمْ ضُرَّجُوا بِدَمٍ
ما کانَ هذا جَزائی اِذْ نَصَحْتُ لَکُمْ
اَنْ تَخْلِفُونی بِسُوءٍ فی ذَوی رَحِمی
اِنّی لَاَخْشی عَلَیْکُمْ اَنْ یَحِلَّ بِکُمْ
مِثْلُ الْعَذابِ الَّذی یَأْتی عَلَی الْاُمَمِ»

در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله چه جواب می‌دهید که اگر به شما بگوید: شما که آخرین امت‌ها بودید با عترت و اهل بیت من بعد از من چه کردید؟ بعضی از آن‌ها را اسیر و بعضی را درخونشان غوطه‌ور ساختید. پاداش نصحیت‌های من این نبود که بعد از من درباره نزدیکانم رفتار بد کنید. من ترس آن را دارم که عذاب الهی بر شما فرود آید، چنان‌که بر امت‌های گنهکار پیشین فرود می‌آمد.[1]

از گفتار و مرثیه سرایی ام کلثوم علیها السلام آن‌چنان مردم گریه می‌کردند، که هیچ‌گاه دیده نشده که مرد و زن، مثل آن روز گریه کنند، زن‌ها از شدت ناراحتی، صورت خود را با ناخن‌هایشان می‌خراشیدند، و سیلی به صورت می‌زدند، و مردها ریش‌های خود را می‌کندند و صدایشان به واویلا و شیون بلند بود.[2]

***

سرهای شهدا بر نی در کوفه

چون بی کسان آل نبی در بدر شدند
در شهر کوفه ناله‌کنان، نوحه‌گر شدند

---

۱. محمدی، اشتهاری، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۹۷– ۹۸.

۲. همان؛ به نقل از ترجمهٔ لهوف، ص۱٤٦.

سرهای سروران همه بر نیزه و سنان
در پیش روی اهل حرم جلوه‌گر شدند
از ناله‌های پردگیان، ساکنان عرش
جمع از پی نظاره، به هر رهگذر شدند
بی‌شرم امتی که نترسید از خدا
بر عترت پیامبر خود پرده در شدند
دست از جفا نداشته بر زخم اهلبیت
هر دم نمک فشان به جفای دگر شدند

***

زبان حال حضرت رقیه علیها السلام

خطاب به حضرت زینب علیها السلام **در دروازهٔ کوفه**

عمه جان، کیست مگر پیشرو قافله‌مان
که نسیم آورد از جانب او بوی جنان
عمه جان، بر سرِ نی این سرِ نورانی کیست
که چنین می‌زند آتش غم او بر دل و جان
عمه او کیست بگو حال که نزدیک آمد
دیده‌اش گاه به من باشد و گه اشک فشان
عمه جان کیست بگو این سر آغشته به خون
که نگاهش ز دلم برده همه تاب و توان
کاش در منزل ما رحل اقامت فکند
که شبیه است به بابای من آن خسته روان
بیخود از خود شدم و جان من آمد به لبم
تا مگر بوسه زند بر لبم او روی سنان
عمه جان بر سر نی کیست که قرآن خواند
نشنیدم ز کسی جز پدر این شیوه بیان
آن چنان سوخته از داغ عطش لبهایش
که به رخساره نشسته است ز خاکستر آن

گفت زینب ز کجا باز شناسی او را
چونکه خاکستر و خون چهرهٔ او کرده نهان
زینب از هوش شد و خورد به محمل سر او
کشتی صبر شکست و سر سالار زنان
«حسان»

***

زبان حال حضرت سکینه علیها السلام **با سر بابا**

ای سری که بر نیزه، همچو ماه تابانی
سَرور شهیدانی، سَـروَر شهیدانی
در برابر چشمم، روی نی نمایانی
سَرور شهیدانی، سَـروَر شهیدانی
من که خستم‌ام بابا، دل شکسته‌ام بابا
قلب کوچک خود را، بر تو بسته‌ام بابا
چون زگلبون باغت، تازه رسته‌ام بابا
روی نیزه از دُختت، می‌کنی نگهبانی
با کمال بی‌رحمی، دشمنت بیازُردم
در طریقهٔ عشقت، تازیانه‌ها خوردم
همچو گل به دامانِ، گلشنِ تو پژمردم
تو شقایقِ زیبا، زیب ای گلستانی
میوهٔ دل زهرا، سرو گلشن حیدر
لحظه‌ای نظر فرما، زیر نیزه از دختر
خصم دین زند هَردم، تازیانه‌ای بر سر
کی پدر روا باشد، این چنین مسلمانی
شمع روشن توحید، ای سکینه قربانت
جان دهم چو پروانه، پای شمع سوزانت
لعلِ تو پر از خون و اشکِ غم به چشمانت
در برابرِ چِشمم، روی نی نمایانی

***

سر نورانی امام حسین علیه السلام بر روی نی در شهر کوفه و شکستن پیشانی حضرت زینب علیها السلام

علامه مجلسی در «بحار» از بعضی کتب معتبره بدون ذکر سند، از مسلم گچکار روایت کرده گفت: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود، در این میان که درها را گچ‌کاری می‌کردم، یک بار از اطراف شهر کوفه شیون‌ها بلند شد، خدمتکاری که از ما پذیرایی می‌کرد آمد، گفتم: چه خبر است که در کوفه جنجال است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بر یزید شورید، گفتم: این شورشی کیست؟ گفت: حسین بن علی، صبر کردم تا آن خدمتکار رفت و چنان مشت بر روی خود کوفتم که ترسیدم چشمانم برآید و دست خود را شستم و از پشت قصر بیرون رفتم و خود را به میدان کوفه رسانیدم، من ایستاده بودم و مردم در انتظار اسیران و سران بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر رسید و میان آن‌ها زنان و حرم و فرزندان فاطمه علیها السلام بودند و امام بیمارعلیه السلام بر شتر بی‌جهازی سوار بود و خون از پاهایشان فواره می‌زد... امام سجادعلیه السلام گریه می‌کرد و اشعاری می‌خواند:

«یا اُمَّةَ السَّوْءِ لا سَقْیاً لِرَبْعِکُمْ
یا اُمَّةَ لَمْ تُراعی جَدَّنا فِینا
لَوْ اَنَّنا وَ رَسُولُ اللهِ یَجْمَعُنا
یَوْمُ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ تَقُولُونا»

ای امت بد، باران بر محل سکونت شما نبارد، ای امتی که احترام جد ما را در مورد ما رعایت نکردید، اگر خداوند ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت جمع کند، در جواب بازخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می گویید؟

«تُصَفِّقُونَ عَلَیْنا کَفَّکُمْ فَرَحاً وَ اَنْتُمْ فی فِجاجِ الْاَرْضِ تَسْبُونا».

شما از شادی کف می‌زنید، با اینکه ما را به عنوان اسیر در راه‌ها عبور می‌دهید؟! گوید: اهل کوفه خرما و نان و گردو به

دست کودکانی که بر محمل اسیران بودند می‌دادند، ام کلثوم فریاد زد: ای اهل کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آن‌ها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و به زمین می‌انداخت؛ ام‌کلثوم سر از محمل بیرون کرد و به آن‌ها گفت: خاموش باشید ای اهل کوفه، مردان شما ما را کشتند و زنان شما بر ما گریه کنند، حاکم میان ما و شما خدا است در روز جزا، در این میان که با آن‌ها سخن می‌گفت شیونی برخاست و سرها را آوردند، سر حسین علیه السلام جلوی آن‌ها بود و آن سر زهری و قمری بود و از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه‌تر بود، ریشش خضاب سیاه مانندی داشت و چهره‌اش چون قرص ماه تابنده بود، و باد، آن را به سر نیزه به راست و چپ می‌برد، زینب روی گرداند و سر برادر را دید و پیشانی به چوبهٔ محمل کوفت و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت.[1]

«فَنَطَحَتْ جَبِينَها بِمُقَدَّمِ الْمَحْمِلِ، حَتّى رَأَيْنا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِناعِها».

چو ماه چارده دیدم سر تو را به سر نی
هلال‌وار ز بار مصیبت تو خمیدم
زدم به چوبهٔ محمل سر آن زمان که سرنی
به نوک نیزهٔ خولی سر چو ماه تو دیدم

***

مرثیه‌خوانی حضرت زینب علیها السلام
هنگام دیدن سر برادر در کوفه

حضرت زینب علیها السلام با سوز و گداز به سر مقدس امام حسین علیه السلام رو کرد و چنین مرثیه خواند:

يـا هِلالاً لَمّـا اسْتَـتَمَّ كَمالاً
غالَـهُ خَسْـفَةٌ فَابْـدا غُرُوباً

۱.کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۱۵.

ما تَوَهَّمْتُ یا شَقیقَ فُؤادِی
اِنّ هـذا مقـدَّراً مَـکْتُوبـاً
یا اَخی فاطِمَ الصَّغِیرَةِ کَلِّمْها
فَقَدْ کـادَ قَلْبُهـا اَنْ یَـذُوبا
یا اَخی قَلْبُکَ الشَّقیقُ عَلَیْنا
مالَهُ قَدْ قَسی وَصارَ صَلِیباً
ما اَذَلَّ الْیَتیمُ حِینَ یُنادی
بِاَبِیـهِ وَ لا یَـراهُ مُجِیـباً
یااَخی لَوْ تَری عَلِیّاًلَدیالاسْرِ
مَعَ الْیُتمِ لا یُطِیقُ جَواباً
کُلَّما اَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نادا
کَ بِذُلٍّ یُفِیضُ دَمْعاً سَکُوباً
یا اَخی ضُمَّهُ اِلَیْکَ وَ قَرِّبْهُ
وَ سَکِّنْ فُؤادَهُ الْمَرْعُوبا

ای ماه نوی که چون به کمال رسیدی، خسوف ترا گرفت و پنهان شدی.

ای پاره تن دلم گمان نمی‌کردم، چنین روز و مصیبتی مقدر شده باشد.

ای برادرم! با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد.

برادرم آن دل مهربان تو چرا نسبت به ما نامهربان شده است.

برادر جان! چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزنند، ولی پدر پاسخ او را ندهد؟

حضرت زینب علیها السلام در این اشعار غیر از فاطمه خردسال، از امام سجاد علیه السلام نیز یاد کرد و فرمود:

برادر جان! کاش علی (امام سجاد علیه السلام) را هنگام اسیر کردن می‌دیدی با یتیمان دیگر که یارای سخن گفتن نداشت.

هر وقت او را می‌زدند و می‌آزردند، تو را به زاری می‌خواند و سرشک روان از دیده می‌ریخت.

ای برادر جان! او را در آغوش خود بگیر و نزدیک خود کن، و دل آشفته او را آرامش بخش.[۱]

***

سینه زنی

ای امید کاروان، ای چراغ راه من
از فراز نیزه‌ها، لب گشا ای ماه من
«بی تو ای گل شد بهار من خزان
ای هلال فاطمه قرآن بخوان»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

تو به روی نیزه‌ها، من کنار محملم
یا اخا قرآن بخوان، بر تسلای دلم
«هر کجا باشم نگاهم سوی توست
ای چراغ راه زینب روی توست»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

ای بهشت فاطمه، قرص روی ماه تو
پای به پای قافله، آمدم همراه تو
«با تو آیم گه به کوفه گه به شام
بر گل روی تو از زینب سلام»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

من دخیل گریه بر، نیزه بستم یا حسین
تا سرت دیدم به نی، سر شکستم یا حسین
«از روی نیزه به دامانم بیا
بوسه باران تا کنم روی تو را»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

---

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از بحار، ج۴۵، ص۱۱۴؛ نفس المهموم، ص۲۲۱.

از روی نی کن نگاه، بر سکینه دخترت
گشته نیلی صورت، این گل نیلوفرت
«تا که رویش را تماشا می‌کنی
یاد روی ماه زهرا می‌کنی»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)
پیش چشم کودکان، می‌خورد بر هم لبت
صوت قرآن تو دل، می‌برد از زینبت
در قفای قافله، هر کجا با کودکان
تا چهل منزل سرت، بوده ما را سایه‌بان
«من که داغ شش برادر دیده‌ام
زائر هیجده سر ببریده‌ام
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

***

سر امام حسین علیه السلام **بر نیزه**

گل سرخ بهارانی حسینم (۲)
چراغ نیزه دارانی حسینم (۲)
بخوان قرآن برایم، که دنبالت بیایم
حسینم وا حسینم (۲)
سرت بالای نی مثل ستاره (۲)
تنت مانند قرآن پاره پاره
صفا بخش دل من، چراغ محفل من
حسینم وا حسینم (۲)
به قربان سر نورانی تو (۲)
چرا خون ریزد از پیشانی تو
بنال ای نور دیده، ز رگ‌های بریده
حسینم وا حسینم (۲)
گهی در موج خون، گه بر سنانی
تو خورشید زمین و آسمانی

فروزان ماه زینب، چراغ راه زینب
حسینم وا حسینم (۲)
بتاب از نوک نی ای ماه زینب
که شد کوفه زیارتگاه زینب
سر راهت نشستم، به محمل سر شکستم
حسینم وا حسینم (۲)
نگاهم کن نگاهم کن نگاهم
که من زوّار تو در قتلگاهم
عذارم لاله گون است، رخم رنگین ز خون است
حسینم وا حسینم (۲)

***

زبان حال حضرت زینب علیها السلام

خطاب به رأس امام حسین علیه السلام

بِگُذار خونِ چشمِ، تو به اشک خود بشویم
کَه مگر شود میسّر، نگهی کنی به سویَم
بِگُذار تا توقف، بکنند نیزه‌داران
که دمی بیاد طاها، گُل روی تو ببویم
بِگُذار تا ببوسم، زرُخَت بجای زهرا
که در این سفر برادر، همه جا به یاد اویم
بِگُذار تا گلویت، ز سرشکِ خود کنم تر
که فشار غصّه دیگر، شده عقده در گلویم
بخدا قسم که زینب، نکند هنوز باور
که تنت به کربلا و سرِ توست رو برویم
لحظاتِ وصل ترسَم، زَکَفم رود حسینم
ز گزارشاتِ هجران، تو بگوی و من بگویم
خبر از تنور خولی، دهد این غبار رویت
تو بریز اشک و من هم، تو بشوی و من بشویم

چه کنم در این بیابان، اثر از رقیّه‌ام نیست
تو بگرد و من بگردم، تو بجوی و من بجویم
چو نشانهٔ مودّت بود اشکِ من (حسانا)
بخدا همین مرا بس، به دو عالم آبرویم

***

زبان حال حضرت زینب با سر برادر

ای که بر نوک سنان جا داری
چشم حسرت بسوی ما داری
سر من باد فدایِ سر تو
به فدای تو شود خواهر تو
دوش در کوفهٔ ویران بودی
گو به خواهر به که مهمان بودی
در کجا بوده مکانت ای سر
از چه رویت شده پر خاکستر
بود جای تو مگر کنج تنور
از چه شد خاک نشین لمعهٔ نور
قامتم از غم مرگ تو خمید
گیسویم گشته ز داغ تو سفید
بین که شد روی یتیمان نیلی
بس که خوردند ز دشمن سیلی
روز و شب ناله کند اشراقی
تا بود روح به جسمش باقی

«سید عبدالله اشراقی»

***

سرخونین

چرا از همرهان دوش ای سر خونین جدا بودی
چرا بر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی

یکی گوید تو را جا بود در کنج تنور اما
یکی گوید به زیر طشت پنهان از جفا بودی
به مهمانی چرا بر خانهٔ بیگانگان رفتی
بریدی از چه با ما روزی آخر آشنا بودی
که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر
مگر درد تو را اینگونه دارویی دوا بودی
گرفتار جفای شمر ما بودیم دیشب را
تو در دستِ که ای سر تا سحرگه مبتلا بودی

***

گردانیدن سر امام حسین علیه السلام

در کوچه‌های کوفه و قرائت قرآن بر بالای نیزه

شیخ مفید رحمة الله علیه گفته: چون صبح شد ابن زیاد سر حسین علیه السلام را فرستاد تا در میان کوچه‌های کوفه و همه قبائل گردانیدند.

زید بن ارقم گوید: من در بالای خانه‌ای بودم که سر را بالای نیزه بر من عبور دادند و چون برابرم رسید شنیدم قرائت می‌کرد: ﴿اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحابَ الْکَهْفِ وَالرَّقِیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَبًا﴾.[۱] موی بر تنم راست شد و فریاد کردم: رَأْسُکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ اَعْجَبُ وَ اَعْجَبُ: ای پسر رسول خدا سر تو و کار تو عجیب‌تر است و عجیب‌تر.

چون از گردش آن در شهر کوفه فارغ شدند، آن را به دارالاماره برگردانیدند و ابن زیاد آن را به حر بن قیس سپرد و با سرهای اصحاب او برای یزید بن معاویه فرستاد.[۲]

و نیز نقل شده: سلمة بن کهیل شنید که آن سر مقدس این آیه را می‌خواند:

---

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۹.

۲. کمره‌ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۳۲.

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمِ﴾.[۱]

بزودی خداوند دفع شر آن‌ها را از شما می‌کند و او شنوا و داناست.

و نیز نقل شده، سر مقدس آن حضرت را روی چوبی آویزان کردند، جمعیت بسیاری اطراف آن جمع شدند، نوری دیدند که از آن سر به طرف آسمان ساطع است و شنیدند، این آیه را می‌خواند: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.[۲]

به زودی آنان‌که ستم کردند می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.

***

قرآن خواندن سر مطهر

گوش دهم به صوت قرآن تو
یا که به افغان یتیمان تو
نبود گمان خواهرت این چنین
به نیزه بینم سر چون ماه تو
ببین برادر، من خونین جگر
به شمر و خولی شده‌ام همسفر
تو آیهٔ کهف تلاوت کنی
چو خوش ز قرآن تو حمایت کنی
هنوز اظهار شجاعت کنی
خواهر غمدیده دلالت کنی
به پیش محمل سر تو بر سنان
ز حلق و پیشانی تو خون روان
چسان ببینم من بی خانمان
نظر به سیمای تو ای روح و جان

***

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۳۷.
۲. سورهٔ شعراء، آیهٔ ۲۲۷.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام **در کوفه**

گفتم سر پر خون ز که داری تو شکایت
از سورۀ کهف است تو را از چه حکایت
ای قرصِ قمر از چه پر از خون شده رویت
بینم ز پس پرده چو مه روی نکویت
افسوس ندانم ز کدامین وطنی تو
پژمرده‌ای ای گُل ز کدامین چمنی تو
اندر عقب قافله داری نظر ای سر
در کوفه تو را هست مگر همسفر ای سر
گویا که بر این قافله سالار تویی تو
کَز دیده روان اشک به رخسار تویی تو

***

قرآن بخوان

با طنینِ بازتر قرآن بخوان قاریِ من
با صدایِ سنگ قرآن گوش دادن مشکل است
اشتیاق دیدنِ خواهر تو در سر داشتی
وَرنه رویِ نیزه با سر ایستادن مشکل است

***

ماه شبِ زینب علیها السلام

مخوان قرآن گُل زهرا، که کردی عمه را شیدا
زده بر چوبۀ محمل، سرش را زینب کبری
هلالِ یک شبِ زینب، که نامت بر لبِ زینب
طلوع از نیزه‌ها کردی، تو ای ماه شب زینب
همه نور و نوا باشد، خدا زهرا کجا باشد
که آویزه به دروازه سر بابای ما باشد

سرش بر نیزه‌ها باشد، تنش در کربلا باشد
چرا خاکستری یارب، سرِ شاهِ ولا باشد
خداوندا چه غوغا شد سر بابا به نی‌ها شد
دم دروازهٔ کوفه، هدف بر سنگ اعدا شد

***

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام **بر درختی در کوفه**

سر مقدّس عزیز زهرا علیها السلام را، در کوفه بر شاخه‌ای از درخت آویزان کردند و آن بزرگوار آیهٔ ۲٤ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم را تلاوت می‌فرمود.[۱] ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾. گمان مبر که خدا، از آن‌چه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آن‌ها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشم‌ها در آن از حرکت باز می‌ایستد.

***

حرکت عده‌ای با سنگ و با شتاب
به طرف سر امام حسین علیه السلام **در کوفه**

حارث بن وکیده گفت: در کوفه نزدیک غروب آفتابی مشاهده نمودم عده‌ای با سنگ به طرف سری که بر شاخهٔ درخت آویزان بود به شتاب می‌رفتند و سر منور هم این آیه را تلاوت می‌کرد. ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾[۲]. از شخصی پرسیدم، این کیست؟ پاسخ داد: سر خارجی است و نام او حسین بن علی است. با خود گفتم: امشب در این مرکز مخفی و در وقت مناسب سر را می‌ربایم و به بدن ملحق می‌نمایم؛ در این هنگام شاخهٔ درخت که سر مطهر بر او جای داشت به طرزی خم گردید که روبروی من

---

۱. فلسفی، علی، سخن گفتن امام حسین علیه السلام، به نقل از تذکرة الشهداء، ص۲۳٦.
۲. سورهٔ کهف، آیهٔ ۹.

قرار گرفت و فرمود: ای پسر وکیده از این قصد در گذر زیرا سرِ خود را در راه خدا داده‌ام و هنوز مصائبِ من تمام نشده است.[۱]

***

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام در بازار صرّافان

سر امام حسین علیه السلام از سر شب تا بامداد در بازار صرّافان آویزان بود و سورهٔ کهف را تلاوت می‌کرد و چون به این آیه ﴿... إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾[۲] «... آن‌ها جوان‌هایی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم». رسید، اشک از دیدگانش جاری گردید.[۳]

***

آوردن سرهای شهدا و سر امام حسین علیه السلام برای ساکت کردن امام سجاد علیه السلام

پس از سخنان حضرت زینب علیها السلام امام سجاد علیه السلام فرمود: عمه جان خاموش باش، باقیماندگان باید از گذشتگان عبرت بگیرند: «وَ اَنْتِ بِحَمْدِاللهِ عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٍ، اِنَّ الْبُکاءَ وَالْحُزْنَ لا یَرُدّانِ مَنْ قَدْ اَبادَهُ الدَّهْرَ». و تو به حمدالله دانایی بی آن‌که کسی به تو دانایی آموخته باشد، و بدان که گریه و ناله، رفتگان را باز نمی‌گرداند.

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام شروع به سخن کرد، ناگهان صداها به گریه بلند شد، مردم توجه کردند دیدند، دشمنان (برای بهم زدن مجلس سخنرانی امام) سرهای شهدا را روی نیزه به میان آوردند که پیشاپیش آن‌ها سر مقدس امام حسین علیه السلام شبیه‌ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، هر که نظرش به آن افتاد گریست، وقتی که نظر امام سجاد علیه السلام به سر افتاد،

---

۱. فلسفی، علی، سخن گفتن امام حسین علیه السلام، ص۳۱؛ به نقل از مجمع النورین سبزواری، ج۱، ص۲۱۳؛ کرامات رضوی، ج۱، ص۲۹.

۲. سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۳.

۳. فلسفی، علی، سخن گفتن امام حسین علیه السلام ، ص۲۶؛ به نقل از تذکرة الشهداء.

گریه کرد سخنانش متوقف گردید.[1]

***

گریه خونین دیوارهای خانه ابن زیاد بر سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام

در روایتی است که: بر دیوار و خانه‌های خراسان و شام و کوفه باران خونین رنگی آمد و چون سر حسین علیه السلام را به خانهٔ ابن زیاد بردند بر دیوارهایش خون روان شد.

ثعلبی گفته: آسمان گریست و گریه‌اش سرخی‌اش بود؛ دیگری گفته: آفاق آسمان تا شش ماه پس از قتلش سرخ می‌نمود و بعد از آن هم سرخی در آن دیده می‌شد. ابن سیرین گفته: به ما خبر رسیده که سرخی شفق پیش از قتل حسین علیه السلام نمایان نبود.[2]

***

چوب زدن بر دندان‌های پیشین و چشمان امام حسین علیه السلام توسط عبیدالله بن زیاد لعنة الله علیه

از روایان موثق به ثبوت رسیده است که عمر بن سعد ودائع انبیاء را برشتران بی‌جهاز بی‌سرپوش حمل کرد و چون اسیران با آن‌ها معامله کرد و چون نزدیک کوفه رسیدند، ابن زیاد دستور داد سر بریدهٔ حسین علیه السلام را جلوی آن‌ها برند، سرهای شهدا را بر نیزه ردیف کردند و پیشاپیش اسیران کشیدند تا آن‌ها را وارد کوفه کردند و در کوچه و بازار گردانیدند؛

«فتوح» ابن اعثم چنین گفته است و عاصم از ذر روایت کرده سر حسین علیه السلام اول سری بود که در اسلام بالای نیزه رفت و زن و مرد گریانی مانند آن روز دیده نشده؛ جزری گفته: سر او

---

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از تذکرة الشهداء ملا حبیب الله کاشانی، ص۳۹۳.

۲. کمره‌ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۶۱۹.

اول سری بود که در اسلام بالای چوبه زدند ولی درست این است که اول سری که از مسلمانان بالای نی رفت، سر عمروبن حمق بود.

در «ینابیع المودة» سیدفاضل، شیخ سلیمان قندوزی است که:

هشام بن محمد، از قاسم مجاشعی نقل کرده است که: چون سرها را به کوفه وارد کردند سواری که زیباترین مردم بود سر عباس بن علیعلیه السلام را به گردن اسبش آویخته بود و رویش چون قیر سیاه شد و می‌گفت: هر شب دو مأمور مرا در آتش می‌اندازند، و به بدترین حال مُرد.

شیخ مفید رحمة الله علیه گوید: سر حسین به کوفه رسید و فردای آن روز، با اسیران وارد شد، ابن زیاد در کاخ حکومتی نشست و بار عام داد و سر مقدّس را آورد و پیش خود نهاد و بر او نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد و با چوب دستی به دندان‌های پیشین حضرت می‌کوفت. در «صواعق» ابن حجر است که: چون سر حسین را به خانهٔ ابن زیاد در آوردند، از دیوارهایش خون روان شد، و از شرح همزیه نقل کرده که: دستور داد آن سر را بر روی سپری که سمت راستش بود نهادند و مردم جلوی او دو صف ایستادند.

در «مثیرالاحزان» گوید: به من روایتی رسیده که مالک بن انس گفت: من خودم دیدم عبیدالله بن زیاد با چوب دستی به دندان‌های امام حسین علیه السلام می‌زد و می‌گفت: حسین، چه خوش دندان است!! گفتم: بخدا بد عاقبت می‌دانم، من رسول خدا را دیده‌ام که جای چوب تو را می‌بوسید؛ سعید بن معاذ و عمربن سهل هم حاضر بودند که عبیدالله با چوب دستی بینی و چشمان حسین علیه السلام را می‌زد و آن را به دهان مبارکش فرو می‌کرد.

ازدی گوید: سلیمان بن ابی راشد از قول حمید بن مسلم نقل کرد که: عمر بن سعد مرا خواست و نزد خانواده‌اش روانه

کرد تا به آن‌ها مژده فتح و سلامتی او را بدهم، آمدم خبر به خانواده‌اش رساندم و رفتم و وارد دارالاماره شدم و دیدم ابن زیاد جلوس کرده و دسته‌ها آمدند و به آن‌ها بار داده شده و به مردم اجازهٔ ورود دادند و من هم با دیگران وارد شدم و دیدم سر حسین علیه السلام را جلوی او گذاشتند و او با چوب دستی تا یک ساعت به دندان‌های حضرت می‌کوفت؛ چون زید بن ارقم دید دست نمی‌کشد، گفت: «اِرْفَعْ قَضیبَکَ اِنّی رَاَیْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله واضِعاً شَفَتَیهِ عَلی مَوْضِعِ قَضیبِکَ» چوبت را از این دندان‌ها بردار، بدان خدایی که جز او معبودی نیست من خودم دو لب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر روی این دندان‌ها دیدم که بوسه می‌زد، سپس بغض آن پیرمرد ترکید و گریه سر داد، ابن زیاد گفت: خدایت بگریاند، بخدا اگر پیرمرد نبودی که خرفت شده و خِردش رفته، گردنت را می‌زدم، گوید: برخاست و بیرون رفت، چون من از دارالاماره بیرون آمدم شنیدم مردم می‌گفتند: بخدا زید بن ارقم نطقی کرد که اگر پسر زیاد بشنود او را می‌کشد، گفتم: چه گفت؟ گفتند: می‌گفت یک بنده بنده‌ای به دست آورد و همهٔ مردم را خانه‌زاد خود دانست (این یک ضرب المثل عربی است) ای گروه عرب، شما از امروز دیگر بنده هستید، پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرماندهٔ خود کردید، او نیکان شما را می‌کشد و بدان شما را بندهٔ خود می‌کند، تن به خواری دادید، مرگ بر کسی که تن به خواری دهد.[۱]

در «تذکرة» سبط و «صواعق» طبق نقل از «تبرالمذاب» نیز وارد است که زید بن ارقم قیام کرد و می‌گفت: ای مردم شما از امروز بندگانید، پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرمانده کردید، به خدا نیکان شما را می‌کشد و بدان شما را بندهٔ خود

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۱۹.

می‌کند، مرگ بر کسی که به خواری و ننگ تن دهد؛ سپس به ابن زیاد گفت: من برایت حدیثی بگویم که از این سخن بر تو ناگوارتر باشد، من خودم رسول خدا را دیدم که حسن علیه السلام را به زانوی راست و حسین علیه السلام را به زانوی چپ نشانده بود و دست بر سر آن‌ها گذاره بود و گفت: «اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ وَ اِیّاهُما وَ صالِحَ الْمُؤْمِنینَ».

«بار خدایا من این دو را با مؤمنین شایسته به تو سپردم» ای پسر زیاد، تو با امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کردی؟!

نیز در «تذکره» سبط است که در «مفردات بخاری» از ابن سیرین نقل کرده که سر حسین علیه السلام را میان طشتی جلوی ابن زیاد گذارند، با چوب دستی به دندان‌های پیشین او زد و آن‌ها را ستود، انس بن مالک نزد او بود، گریست و گفت: از همه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه‌تر بود، در روی مبارکش آثار وسمه یا خضاب سیاه بود. و گفته‌اند که آفتاب رنگش را تغییر داده بود و رنگ دیگری نبود.

هشام بن محمد گوید: چون سر را نزد ابن زیاد گذارند، کاهِن ابن زیاد به او گفت: برخیز و پا بر دهان دشمنت گذار، می‌گویم: سپس چیزی گفته است که من نقل آن مصیبت ناگوار را دل ندارم.[1]

شیخ ما صدوق در «امالی» و فتال نیشابوری در «روضه» از دربان عبیدالله بن زیاد نقل کرده که: چون سر حسین علیه السلام را نزد او آوردند دستور داد او را طشت طلا جا دادند و با چوب دستی به دندان‌های پیشین او می‌زد و می‌گفت: ای اباعبدالله زود پیر شدی! مردی از حاضران گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که جای چوبت را می‌بوسید، جواب گفت: امروز به روز بدر است و دستور داد علی بن الحسین علیه السلام را زنجیر

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۲۲.

کردند و با زنان حرم و اسیران به زندان بردند و من همراه آن‌ها بودم، همهٔ کوچه‌ها از زن و مرد پر بود و به چهره می‌زدند و گریه می‌کردند؛ آن‌ها را به زندان انداختند و در را بستند، سپس ابن زیاد، علی بن الحسین علیه السلام و زن‌ها را خواست و سر حسین علیه السلام را حاضر کرد و زینب با آن‌ها بود و ابن زیاد گفت: حمد خدا را که شما را رسوا کرد و کشت. ابن زیاد دستور داد آن‌ها را به زندان برگردانیدند و مژدهٔ کشتن حسین علیه السلام را به اطراف نوشت و اسیران را با سر حسین علیه السلام به شام فرستاد.[۱]

***

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری

سر امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین

یکی از رجزهایی که علی اکبر روز عاشورا می‌خواند این بود «وَاللهِ لا یَحْکُمُ بَیْنَنا ابْنَ الدَّعی» به خدا قسم نمی‌توانم زنده باشم، و ببینم زِنا زاده‌ای بر ما حکومت کند، حالا ما عرض می‌کنیم یا علی بن الحسین علیه السلام کجا بودی در مجلس پسر زیاد تا ببینی سر پدرت اسیر زِنازاده شده، آن ملعون بر سر پدرت چه حکمرانی می‌کرد، سر مبارک پدرت را در پیش رویش گذاشتند، آن ملعون شروع کرد به خندیدن و با چوب خیزران به لب و دندان حسین علیه السلام اشاره کردن، حالا بیایید خطابی هم به شهدا بکنیم. «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ اَبی عَبْدِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ». ای شهدای عزیز، امام حسین همهٔ شماها را در کربلا در روز عاشورا از چند جنبه حمایت کرد، یعنی تا محتضر می‌شدید بر سر بالین تک تک شما آمد که دیگر زخمی در آن حالت سخت احتضار و جان کندن بر شما وارد نکنند شما را حمایت می‌کرد که دشمنان سرتان را

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۲۹.

از بدن جدا نکنند حمایت از شما کرد تا سپاه عمر بن سعد لباس‌های شما را از بدنتان بیرون نکنند و شما را برهنه نکنند از شما حمایت کرد تا اجساد مطهر شما متفرق در این‌سو و آن‌سو در بیابان بر زمین نماند، از شما حمایت کرد تا بدن‌های پاک شما پایمال سم ستوران نشود، حالا ببینید بر خود این مظلوم چه اتفاقاتی بعد از شما وارد شد، هم در حال احتضار به او شمشیر و نیزه و سنگ زدند، هم پیراهن کهنه او را از تنش بدر کردند، هم سر مقدّس او را از قفا بریدند، هم بر بدن مبارکش اسب تاختند.[۱]



غش کردن مختار با دیدن سر مقدس

امام حسین علیه السلام **در مجلس ابن زیاد لعین**

مختار در زندان ابن زیاد بود، ابن زیاد دستور داد تا کشان کشان مختار را از زندان به مجلس او بیاورند (تا هم دل مختار را بسوزاند و هم ترس و وحشتی در دل او و مخالفان ایجاد کند).

مختار را به آن مجلس آوردند، وقتی که نگاهش به سر مقدس امام حسین علیه السلام افتاد و اهل بیت آن حضرت را با آن وضع دلخراش در مجلس نامحرمان دید، به قدری ناراحت شد که شوک زده شد و غش کرد، وقتی که به هوش آمد، به ابن زیاد گفت: «ای حروم‌زاده! به زودی دمار از روزگار شما در می‌آورم و سیصد هزار از بنی امیه را خواهم کشت».

ابن زیاد به قتل مختار فرمان داد، مشاوران او که در مجلس حاضر بودند، صلاح ندانستند و گفتند: با قتل مختار فتنه عظیمی رخ می‌دهد، سرانجام مختار را به زندان باز گرداندند.[۲]

---

۱. رجایی، غلامعلی، گزیدهٔ از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص۱۱۲.

۲. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از تذکرة الشهداء ابن نما، ص۹۲.



عاقبت اهانت کننده به سر امام حسین علیه السلام

مدائنی گوید: مردی از بکر بن وائل به نام جابر یا جبیر حاضر واقعه بود، چون دید که ابن زیاد با سر امام حسین چنان می‌کند در دل خود نذر کرد که اگر ده مسلمان بر ابن زیاد خروج کنند، با آن‌ها همدست باشد و چون مختار به خون خواهی حسین علیه السلام برخاست و دو لشکر با هم مقابل شدند، همین مرد به میدان رفت، سپس حمله به صفوف ابن زیاد کرد و فریاد کشید: ای ملعون ای جانشین ملعون؛ مردم از دور ابن زیاد متفرق شدند و با خود ابن زیاد دو نیزه رد و بدل کردند و هر دو کشته بر زمین افتادند و بعضی گفته‌اند: ابن زیاد را ابراهیم بن اشتر کشته است نیز در «تذکره» از «طبقات ابن سعد» نقل کرده که: مرجانه مادر ابن زیاد به پسرش گفت: ای خبیث پسر رسول خدا را کشتی؟ به خدا هرگز بهشت را نخواهی دید، ابن زیاد همه سرها را که بیش از هفتاد بودند در کوفه بر سر چوب نصب کرد و پس از سر مسلم بن عقیل این سرها در محیط اسلام برای اولین با بر چوب نصب شدند.[۱]

شیخ ابو جعفر طوسی و شیخ ابن نما روایت کرده‌اند که: چون سر ابن زیاد را برای مختار آوردند، غذا می‌خورد، خدا را بر این پیروزی حمد گفت و اظهار داشت که سر حسین را وقتی نزد ابن زیاد گذاشتند که غذا می‌خورد و من هم غذا می‌خورم که سر ابن زیاد را برایم آوردند و چون از خوردن فارغ شد برخاست و با کفش خود روی ابن زیاد را مالید و آن کفش را به غلام خود داد و گفت: آن را بشوی که بر روی نجس کفری نهاده‌ام.[۲]

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۲٤.

۲. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس

***

رباب همسر باوفای امام حسین علیه السلام

و سر مقدس حضرت در مجلس ابن زیاد لعین

در «تذکرة سبط» است که گفته‌اند: رباب (همسر امام حسین علیه السلام و **مادر علی اصغر** علیه السلام) **دختر** امرء القیس، سرِ مقدس را برداشت و به دامن گذاشت و بوسید و گفت:

«وا حُسَیْنا فَلا نَسِیتُ حُسَیْنا
اَقْصَدَتْهُ اَسِنَّةُ الادْعِیاءِ
غادَرُوهُ بِکَرْبَلاءِ صَرِیعاً
لا سَقَی اللّهُ جانِبَیْ کَرْبَلاءِ»

آه حسین جان**!** فراموش نمی‌کنم حسین علیه السلام را و فراموش نمی‌کنم آن نیزه‌هایی که دشمنان بر بدن او وارد ساختند، و فراموش نمی‌کنم که دشمنان جنازۀ پاره پاره حسین تشنه‌لب علیه السلام را در روی خاک گرم کربلا وا گذاشتند.[1]

گفت همسر با سر سلطان دین کای جان جانان
سوختم از دوریت تا چندم از خود دور داری
کی گمانم بود بی روی تو یکدم زنده باشم
ای عجب تو کشته و من زنده با صد گونه زاری

قمی، ص۵۲٤.

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامۀ آل محمد صلی الله علیه و آله، ص۱، به نقل از منتهی الآمال، ج۱، ص۳۰۰.



چند فراز سخنرانی کوتاه عربی

بنر نوشته های اربعین

سَماحَةُ الإمام الخامنئی دام ظِلُّهُ الوارف: **إنَّ شبابَ العراقِ المستعدینَ للدفاعِ عَنِ البلاد ثروةٌ ثَمینَةٌ لِحُکومَة العَراقِ فَیَجِبُ مَعرِفَةُ قَدرِ هذِهِ الثِّرْوَةِ العَظیمة، فهؤُلاءُ الشَّبابِ هُمُ الَّذینَ یَهبُّونَ فی یوم الحاجةِ لِمُساعَدَةِ حُکومَةِ العِراق.**

جوانان عراقی آماده برای دفاع از کشور ثروت گرانبهایی برای حکومت عراق هستند که باید قدر این ثروت عظیم را دانست، چرا که همین جوانان هستند که در روز نیاز برای کمک به حکومت عراق بسیج می شوند.

سماحةُ الإمام الخامنئی دام عِزُّه: **شَاهَدَ الجَمیعُ فی الحوادث الأخیرةِ کیفَ یَضَعُ الشَّبابُ العِراقِیُّون فی ظُروفِ الخَطرِ أَرواحَهُم علی الأَکُفِّ و یَخوضون غِمارَ الساحَة.**

همه در این حوادث اخیر دیدند که چگونه جوانان عراقی در شرایط خطر جان خود را بر کف می گذارند و وارد میدان می شوند.

سماحة الإمام الخامنئی دام ظِلُّهُ الوارف: **نَعتَقِدُ أَنَّ الشَّعبَ و الحُکُومَةَ فی العِراقِ و خُصُوصاً شَبابَ هذَا البَلَدِ قادِرونَ علی الانتِصارِ علی الإرهابِیِّین و تَکرِیسِ الأمن، و لا حاجَةَ لَتَواجُدِ الأَجانِب.**

معتقدیم که مردم و حکومت عراق و خصوصاً جوانان این کشور از پس تروریستها و تثبیت امنیت بر می آیند و نیازی به وجود نیروهای خارجی نیست.

السید حسن نصر الله حفظه الله: **لَبَّیک یا حُسَین یَعنی أَن تَکونَ حاضِراً فی المَعرکَة ولَو کُنتَ وحدَکَ ولَو تَرَکَکَ الناسُ و اتَّهمَکَ الناسُ و خَذَلَکَ الناسُ. لَبَّیک یا حُسَین یَعنی أَن تکونَ أَنتَ و مالُکَ وأهلُکَ وأولادُکَ فی هذهِ المَعرکَة. لَبَّیک یا حسین یعنی أن تدفع الأُم بوَلَدِها هذا یقاتل وإذا استُشهِدَ واحتُزَّ رَأسُه وأُلقِیَ به إلیَ أُمِّه ومَسَحَت الدَّمَ والتُّرابَ عَن وَجهِهِ و قالَت لَه راضیةً محتسبةً بَیَّضَ اللهُ وَجهَکَ یا بُنَیّ کما بَیَّضتَ وَجهی عندَ فاطمةَ الزهراءِ یومَ القیامة؛ هذا یعنی لبیک یا حسین.**

سَیِّدَتَنا زَینَب سلام الله علیکِ**! إن حالَ الزَّمان بَینَنا وبَینَک ومَنَعَنا القَدرُ مِنَ الدِّفاعِ عَنکِ، فَقَد عادَ الیومَ أَعداؤُکِ وظالموکِ بنَفسِ حِقدِهِم عَلَیکِ وعلی أخیکِ الحسین** صلوات الله علیکما **وَأُتِیحَت لنا الفُرصَةُ للانتقام. فَوَاللهِ لن نُضَیِّعَ هَذهِ الفُرصَةَ.**

یا حضرت زینب! اگر زمان بین ما و شما جدایی انداخته است، و قدر ما را از دفاع از شما باز داشته است، امروز دشمنان و ظالمان شما با همان کینه ای که به تو و برادرت حسین علیه السّلام داشته اند، برگشته اند، و فرصت انتقام برای ما فراهم شده است، و به خدا قسم ما این فرصت را از دست نخواهیم داد.

لقد عَلمَتْنا زیارةُ عاشوراء أَنَّ الحَربَ والجهادَ مُستَمرٌّ إلی یَوم القِیامَة، فَطُوبی لِلحُسَینیِّ الحَقِیقیَّ الَّذی شَخَّصَ مُعَسکَرَ الحَسین علیه السّلام ومُعَسکَرَ یزید علیه اللعنة **فی زَمانِه وخاضَ فی ساحاتِ الجهادِ ولَحَقَ بِرَکبِ الحسینِ** صلوات الله علیه **المستمرِ فی مَدارِ الأَعصارِ والدُّهورِ.**

زیارت عاشورا به ما آموخته است که جنگ و جهاد تا روز قیامت باقی است. پس خوش به حال حسینی حقیقی که سپاه حسین علیه السّلام و سپاه یزید را در زمان خود تشخیص دهد و به جبهه های جنگ بشتابد و خود را به کاروان حسین علیه السّلام که در بستر روزگار در حرکت است، برساند.

لَیسَ هُناکَ طَریقٌ لِإنقاذِ العالَمِ مِن أَزمّاته غَیرَ طریقِ الإمام الحسین علیه السلام، **وإِنَّ هَذه المَسِیرَةَ بما تَشتَمِلُ عَلَیه مِن حَشْدٍ جَماهیریٍ عظیم، لأَفضَلُ وسیلةٍ لِتَعریف أهلِ العالَمِ علی الإمام الحَسین** علیه السلام.

برای نجات جهان از بحران‌هایش راهی غیر از امام حسین علیه السّلام وجود ندارد، و این مسیر پیاده روی با این جمعیت انبوهش، بهترین راه برای معرفی امام حسین علیه السّلام به مردم جهان است.

مِمَّا یُعطیه الإمامُ الحسین علیه السلام **لبعضِ زُوّاره فی هذا العام، هو توفیقُ قَتلِ بعضِ أعدائِه مِنَ الدَواعِشِ الأَرجاس، فَحَریٌّ بنا أن نَسألَ الحسینَ** علیه صلوات الله **ونلتَمسَ أَبالفضل العَباس** علیه السلام **أن یُعطونا نصیباً وحِصَّةً مِن قَتلِ هؤلاءِ النَّواصِبَ.**

یکی از آن چیزهایی که امام حسین علیه السّلام امسال به برخی از زائرانش می‌دهد، توفیق کشتن تعدادی از دشمنان امام و داعشی‌های پلید است، پس سزاوار است که از امام حسین علیه

السّلام بخواهیم و به حضرت عباس علیه السّلام التماس کنیم که سهمی از کشتن این ناصبی‌ها را به ما هم بدهند.

إن کانَت المعرکةُ فی کربلاء بین مُعَسکَر الحسین علیه السّلام **ومُعَسکَر یزید** لعنة الله علیه، **فَقَد عادَت المعرکةُ الیوم بین عُشَّاقِ الإمام الحسین** علیه السّلام **وأَتباعِ عُمرَ بن سعدٍ ویزید** علیهما اللعنة. **فأَین أَنت الیَومَ فی هذه المعرَکة؟**

اگر جنگ در کربلا بین سپاه حسین علیه السّلام و سپاه یزید بوده است، امروز این جنگ میان عاشقان امام حسین علیه السّلام و بین پیروان عمر بن سعد و یزید درگرفته است. امروز تو در این جنگ کجایی؟

لَعَلَّ إمامَ زمانِنا عجل الله فرجه **یَبحَثُ بین الزُّوّار والمُشَاةِ فی هذه الأیام لِیَختارَ أنصاراً یُوَطِّئون له ویُنصِرُونه بعد ظُهوره، فطُوبی لمنِ استَحْسَنَهُ الإمامُ واختارَه مِن بَینِ هذا الحَشْدِ الهائِل.**

شاید امام زمان ما عجل الله فرجه این روزها در بین زائران و پیاده روان می گردد تا یارانی را انتخاب کند که زمینه ساز حکومتش باشند و پس از ظهورش یاریش کنند. خوش به حال کسی که امام او را بپسندد و از میان این جمعیت انبوه انتخابش کند.

إن کانت زیارةُ الأربعین من علاماتِ المُؤمِن، فلا شَکَّ فی أَنَّ الإمامَ الحجة عجل الله فرجه **حاضرٌ بینَنا فی هذا المَسیر، فطُوبی لصاحِبِ الموکِبِ الذی یُوَفِّقُ لاِستِضافَةِ إمامِ زمانِه. وطوبی لمن یُقَدِّم له خدَمةً حتی وإن لم یَعرِفْهُ.**

اگر زیارت اربعین از علامات مؤمن است، پس بدون شک امام زمان عجل الله فرجه در این مسیر میان ما حاضر است. خوش به حال موکب داری که میزبان امامش گردد و خوش به حال کسی که خدمتی به امامش عرضه کند، اگر چه او را نشناسد.

تَتَجلَّی فی هذا الطرِیق جمیعُ الفضائل والخصالِ القَیِّمَة، وهذا مِمَّا یدلّ علی أَنَّ أَفضلَ طریق وأقربَ طریقٍ لتَبَلْوُر الفضائل فی الفرد والمجتمع هو حبُّ الْحسین علیه السلام. **فإن کُنَّا نَشکُو من ضعفٍ فی دیننا، فَلَنُعالِجْه بحبّ الحسین** علیه السلام.

همه فضائل و صفات پرارزش در این مسیر جلوه گر می‌شوند، و این حاکی از این است که بهترین راه و نزدیک‌ترین راه برای ایجاد فضائل در فرد و جامعه حب الحسین است. بنابراین اگر ضعفی در دینمان می‌بینیم، با محبت حسین علیه السّلام درمانش کنیم.

یا صاحبَ العصر والزمان عجل الله فرجَک**! نحن نَنظُر إلی هذه المسیرةِ کتَدریب وتمرین لمَسیرات الجهاد ما بعدَ الظهور، فَسجِّل أَسماءَنا فی عِدادِ أَنصارِک والمستشهدین بین یَدَیْک.**

یا امام زمان عجل الله فرجَک ما به این پیاده روی به عنوان تمرینی برای پیاده روی های جنگ بعد از ظهور نگاه می کنیم. پس اسم ما را در میان یاران و شهیدان در رکابت ثبت بفرما.

إن خُدّامَ الحسین علیه السّلام **فی کلِّ عام یُخَدِّمونَ زوّارَ الحسین** علیه السّلام **ومُشاة الأربعین فی المواکب وعلی طول المسیر فَجَزاهم اللهُ عن جمیع زُوّارِ الحسین** علیه السّلام **خیراً. ولکن فی هذا العام هناک خُدّامٌ نَموذَجیّون من نَمْط آخر لا نراهم فی المسیر لِنَشکُرَهم وهم المجاهدون الأبطالُ الَّذینَ یَذُبُّون عن حرم الحسین** علیه السّلام **وزُوّاره فی الخَنادِقِ وخلفَ السَّواتر وهم الذین یَحُظُّونَ بالثّواب والأَجرِ الأوفر من برکات مسیرة الأربعین، فطوبی لهم.**

هر ساله خدّام امام حسین علیه السّلام به زائران و راهیان پیاده روی اربعین در سراسر این مسیر خدمت رسانی می‌کنند و

خداوند از طرف زوار امام حسین علیه السّلام به آنها اجر دهد. اما امسال خدامی از جنس دیگر خدمتگذار کاروان اربعین هستند که آنها را نمی‌بینیم تا شکرگذاری کنیم. و اینها همان رزمندگان شجاعی هستند که در سنگرهای جنگ از حرم امام حسین علیه السّلام و زائرانش در برابر داعشی‌های پست محافظت می‌کنند. خوشا به حال این مجاهدان که بیشترین سهم را از اجر و پاداش اربعین خواهند داشت.

چهل نکته



۴۰ نکته ناب جهت بهره‌مندی معنوی از سفر اربعین

۱. **حلالیت طلبیدن:** از اقوام و دوستان خود حلالیت بطلبیم؛

۲. **وصیت:** قبل از سفر، وصیت‌نامه بنویسیم؛

۳. **روزه:** سه روز روزه گرفتن قبل از سفر، آمادگی معنوی برای سفر را افزایش می‌دهد؛

٤. **غسل:** قبل از خارج شدن از خانه، غسل سفر و زیارت کنیم؛

۵. **دعای سفر:** پیش از سفر، اهل خانه را جمع کرده، دعای سفر بخوانیم؛

٦. **استفاده از لحظات:** بی‌تردید، این مسیر قطعه‌ای از بهشت است. از زمانی که از منزل خارج می‌شویم تا رسیدن مجدد به خانه، تحت توجهات خاص خداوند متعال، ملائکه و اهل بیت علیهم السلام هستیم. تلاش کنیم از تک تک لحظات این سفر معنوی، حداکثر استفاده را ببریم؛

۷. **بهره‌گیری از روحانی:** از وجود روحانیون جهت گفت‌وگو پیرامون موضوعات دینی و پرسش و پاسخ، استفاده کنیم؛

۸. **تفکر:** این مسیر، فرصت مناسبی جهت تفکر برای برطرف

کردن نقائص نفسانی و تأمل در کارهایی است که برای یاری امام زمان عجل الله تعالی‌فرجه‌الشریف **می توانیم انجام دهیم؛**

۹. **نماز جماعت:** نمازهایمان را در اول وقت و به جماعت اقامه کنیم. بعد از آن، قسمت پایانی زیارت عاشورا (از فراز: اللهم العن اول ظالم...) را به صورت جمعی خوانده، از یکی از روحانیون همسفر تقاضا کنیم، صحبت کوتاهی داشته، روضه بخوانند؛

۱۰. **طولانی کردن تعقیبات:** پس از هر نماز علاوه بر تعقیبات معمول، مستحب است «آیت الکرسی» و سه بار «سوره توحید» خوانده و سجده شکر طولانی بجا آورده شود؛

۱۱. **زیارت عاشورا:** در طول سفر، هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخوانیم؛

۱۲. **دعای عهد:** در هر صبح بعد از نماز، دعای عهد را بخوانیم؛

۱۳. **زیارت اربعین:** در روز اربعین، خواندن زیارت آن را فراموش نکنیم؛

۱٤. **نماز شب:** به خواندن نماز شب در طول سفر، بیشتر توجه کنیم؛

۱۵. **بهره‌مندی از فرصت شب:** از فرصت ۱۳ ساعته استراحت شبانه در موکب‌ها استفاده بهینه کنیم. این شب‌ها فرصت خوبی برای نمازهای قضا و مطالعه کتاب‌های کوچک است؛

۱٦. **ختم قرآن:** سعی کنیم در طی مسیر، یک بار قرآن را تلاوت کرده، یا حداقل گوش کنیم؛

۱۷. **مداومت بر ذکر:** صلوات، بهترین اذکار است، همچنین ذکرهای «سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر» و «لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم» و ذکر «استغفار» را زیاد بگوییم؛

۱۸. **سلامتی امام و تعجیل در فرج:** برای سلامتی و تعجیل

در فرج امام زمان عجل‌الله تعالی‌فرجه‌الشریف زیاد دعا کنیم و صدقه بدهیم؛

۱۹. **در محضر امام:** مانند سربازی که جلوی فرمانده رژه می‌رود، خود را در محضر امام زمان عجل‌الله تعالی‌فرجه‌الشریف ببینیم؛

۲۰. **هدیه اعمال:** می توان ثواب تمام کارهای مستحبی را به انبیاء، اولیاء، شهدا و اموات هدیه داد. با این کار، نه تنها چیزی از ثواب ما کم نمی‌شود، بلکه بیشتر هم خواهد شد؛

۲۱. **زیارت نیابتی:** همزمان با زیارت خودمان، می‌توانیم نایب الزیاره پدر، مادر، شهدا و همه کسانی که به گردن ما حق دارند هم باشیم؛

۲۲. **قدردانی از شهدا و رزمندگان:** یادمان باشد شهدا راه زیارت کربلا را باز کرده‌اند و هم‌اکنون نیز امنیت این راه را مدیون شهدا و رزمندگان جبهه مقاومت هستیم، لذا برای پیروزی سربازان اسلام و نابودی دشمنان دعا کنیم؛

۲۳. **یاد مصائب اهل بیت علیهم السلام:** هنگام مواجهه با مشکلات مسیر، به یاد مصائب و سختی‌های کاروان اسرای کربلا بیفتیم؛

۲٤. **محزون بودن:** در طول سفر، مخصوصاً هنگام ورود به کربلا، غمگین، ژولیده و غبارآلود باشیم؛

۲۵. **پرهیز از سخن لغو:** اندک و آرام سخن بگوییم. همچنین از شوخی، سخنان لغو و دور هم نشینی‌های بیهوده بپرهیزیم؛

۲٦. **همسفر نیکو:** در انتخاب همسفر دقت کنیم. با کسانی همراه شویم که روحیه معنوی خوبی داشته باشند؛

۲۷. **حفظ نگاه:** در بالا بردن معنویت و تمرکز روحی، حفظ نگاه، بسیار مؤثر است؛

۲۸. **اعتدال در خوراک:** تنوع غذایی و پرخوری در مسیر، مانع بهره‌مندی معنوی می‌شود. مخصوصاً آنکه در کربلا، خوردن گوشت و غذاهای لذیذ، مکروه است؛

۲۹. **اسراف نکردن:** جهت جلوگیری از اسراف تلاش کرده

و به دیگران هم تذکر دهیم؛

۳۰. **عجله نکردن:** عجله برای رسیدن به کربلا، ممکن است بهره معنوی‌مان از مسیر سفر را کم کند؛

۳۱. **روز اربعین:** با توجه به نظر برخی مراجع، برای زیارت اربعین، لازم نیست روز اربعین در کربلا باشیم، بلکه اگر زودتر یا دیرتر هم رسیدیم و برگشتیم، کفایت می‌کند؛

۳۲. **زود برگشتن:** با توجه به فضای اربعین، برنامه اقامت بیش از یک روز در کربلا و نجف نداشته باشیم؛

۳۳. **زیارت بدون اذیت:** برای زیارت لازم نیست حتماً خود را نزدیک ضریح مطهر برسانیم؛ در صورت تراکم جمعیت، می‌توان زیارتنامه را در اولین جایی که مزاحمتی برای کسی ندارد، خواند؛

۳٤. **آرامش در زیارت:** به هنگام زیارت، توجه، آرامش و طمأنینه را رعایت کنیم؛

۳۵. **برکت هزینه سفر:** با توجه به اینکه هر مقدار در راه زیارت امام حسین علیه السّلام هزینه شود، هزار برابر باز می‌گردد، خیلی به دنبال پیدا کردن راه‌های کم شدن هزینه سفر نباشیم؛

۳٦. **تمرین ایثارگری:** ایثارگری فقط مربوط به زمان جنگ و منحصر در اهدای جان نیست. این سفر فرصت مناسبی برای تمرین ایثارگری است؛

۳۷. **خدمت به زوّار:** در خدمت به زوّار امام حسین علیه السّلام (در اسکان، حمل و نقل، کمک مالی و...) از هم سبقت بگیریم؛

۳۸. **اخلاق نیکو:** مهم‌ترین برداشتی که زائران اربعین– به ویژه مردم خونگرم عراق–، باید از ما پیدا کنند، خوشرویی و محبت بی‌نظیری است که توسط ما ابراز می‌شود. با یک لبخند، میلیاردها دلار هزینهٔ دشمن برای اختلاف‌انگیزی بین دو ملت را بی‌اثر کنیم؛

۳۹. **پرهیز از نزاع:** تلاش برای اصلاح رفتار و برخی عقاید

نادرست اطرافیان، همیشه کار خوبی است؛ به شرط حفظ وحدت و پرهیز از نزاع که مهم‌ترین اولویت دینی است؛ لذا باید مراقب بود در طول مسیر، اختلاف و دعوا به وجود نیاید؛

۴۰. **ماندگار کردن خاطره سفر:** برای ماندگار شدن خاطره این تجربه بزرگ معنوی و انقلابی، در طول مسیر با همسفران خود عکس یادگاری گرفته، ارتباط خود با همسفرانتان حفظ کنید.

التماس دعا